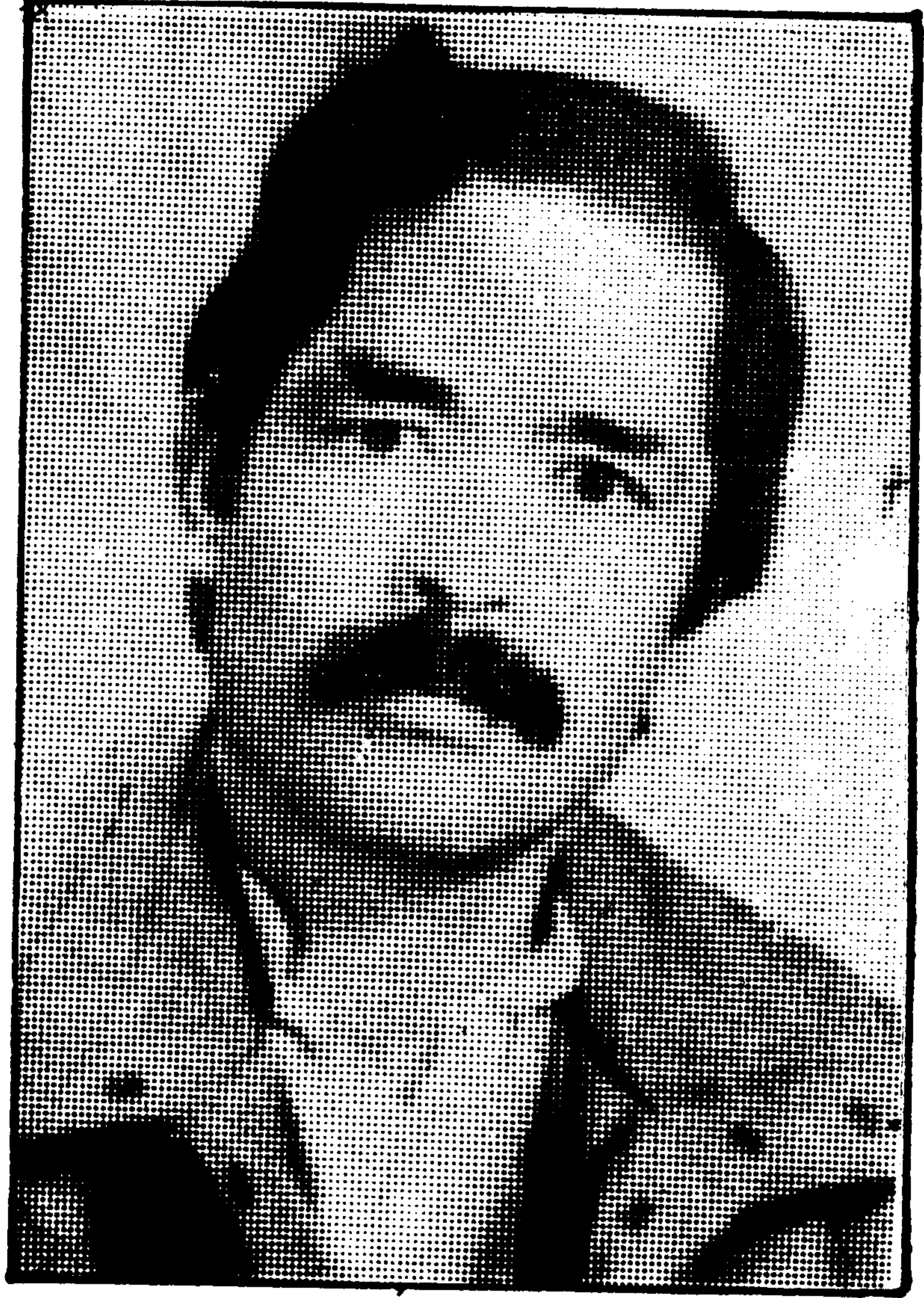


Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤلف کتاب حیدر علی جاغوری

(بنام خداوند بخشاینده و مهربان)

تاریخ بدون شگ آینه تمام نما و چراغ فروزان نیست فراراه -
 بشریت که با آگاهی از فرازونشیب ها، تلخی و شیرینی های تاریخی
 و حوادث بی شماری که ادوار تاریخ آنرا به ثبت رسانده، برای بشر
 امروزی هم عبرت است و هم سرمشق، چنانچه مولای متقیان علی (ع) -
 میفرماید " بزرگترین استاد تجربه است " که مسلما " تجربه
 از تاریخ بدست می آید .
 درین راستا کتاب " هزاره ها و هزاره جات باستان در آینه
 تاریخ " که ثمره تلاش و زحمات طاقت فرسای آقای حیدر علی جاغوری
 در جهت پژوهش و تحقیق تاریخ کهن ملت قهرمان و مظلوم هزاره است
 دارای اهمیت و ارزش بسیار میباشد، زیرا این رساله نسبت به تاریخ
 های دیگری که تا حال در مورد ملیت هزاره منتشر شده دارای ویژه گی
 خاصی میباشد، تا هنوز هر چه تاریخ پیرامون ملت هزاره منتشر شده
 مقطع های مشخصی را بیان داشته که با مطالعه آن نمیتوان خط مستقیمی
 از بدو پیدایش تا عصر معاصر را بدست آورد، چرا که در تاریخهای دیگر
 اکثرا " تاریخ ملت هزاره در کنار قبایل دیگر مطرح شده که بحمد الله
 این نقیصه را این کتاب رفع گردیده، همچنین این رساله اشاراتی
 پیرامون آن تکه هائی از تاریخ ملت هزاره که بیانگر شهامت مردانگی
 قهرمانی و اقتدار این قوم شریف دارد که تا کنون کمتر مطرح گردیده
 و بیشتر جنبه های مظلومیت آن بیان شده و مزیت های دیگر ...
 بنا " در لحظات حساسی که ملت غیور هزاره تهاجم ۱۴ ساله
 وسیع شوروی (سابق) و یورش چندین باره متعصبین و انحصارگرایان
 راپشت سر گذاشته و به مرحله ای از تعیین سرنوشت قرارداد دوهمانند
 نیاکان خود استوار، مقاوم در مصاف سیاسی و نظامی قرارداد انتشار این
 کتاب شمع نیست بر سر راه سرداران غیور هزاره که بعنوان تحفه
 درویش تقدیم میگردد .
 نکراین نکته لازم است که مؤلف انتشار این کتاب را با وجود
 مشغله فراوانم، قلت وقت و امکانات بعهدہ اینجانب گذاشت که
 بنده با توجه به اهمیت آن با قرار و مدار اینکه هیچگونه دخل و تصرفی

صورت نگیرد بنشر سپردم .

ومن الله التوفيق

ناشر

موضوعات

صفحات

شماره

۱	پیش گفتار	۱
۷	اظہار سپاس	۲
۸	مدخل (موقعیت طبیعی هزاره جات)	۲
۱۲	حدود جغرافیائی	۴
۲۰	اغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول و بنیان گذار هزاره جات در غر جستان (هزاره جات) (در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)	۵
۳۲	ظہور آغوز خان	۶
۳۸	هزاره جات از قرن ۶-۸ قبل از میلاد	۷
۴۲	تجاوز قدرت های خارجی از قرن ۶ ق م (م) مبارزات آزادیخواهان مردم در غر جستان (هزاره جات)	۸
۴۵	قیام های آزادیخواهان در پاراپامیزوس اراکوزیا (هزاره جات)	۹
۴۹	از لحاظ فرهنگی عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات باستان	۱۰
	عجایبات طبیعی	
	۱- بندامیر	
	۲- جہیل پرغولہ	
	۳- دریاچہ شاسراب ورس	
	۴- آب پای موری	
	۵- آب ایستادہ ناور	
۴۹	نگاهی به مغاره های طبیعی و تاریخی در هزاره جات	۱۰
	۶- غار لیکوورس	
	۷- غار کبوتر	
	۸- مغاره شلمتو	
	۹- رر جرجی و برجگی	
	۱۰- غار جمشیدوکوه گوگردک	

- دره تاریخی ککرك
شهر مرغسك
شهر سرخشك
دره جودان يكولنگ
شیر قلعه
شارخوات بهسود
قلعه نای
قلعه بلروان غرجستان
گنبد بیگم
- ۲۸ مبارزات بقایای شاهان و امرای کوشانی، زاوی با
استیلای عرب - ۱۴۵
- ۲۹ مبارزات در جبهه شمال غرب هزارهجات سالهای
(۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)
- ۱۵۳ مبارزات در حوزه جنوب غرب و شرق هزارهجات
رتبیل شاهان زاوی، کوشانی
کابل شاهان ولویکان غزنه
- ۳۰ نگرشی بر نظرات مورخین و جغرافیه نگاران
درباره اماکن و ساکنین غور، غزنه، کابل و زاول ۱۶۴
- ۳۱ غرجستان در دوران شارارد شیر و دودمان اوالسی
استحکام سلطنت بدست فرزندان او ۱۶۷
- شارارد شیر غرجستانی
شار ابراهم بن شارارد شیر
شار شابن شار ابراهم غرجستانی
- ۳۲ جنبش اسماعیلیان در غرجستان ۱۷۴
- ۳۳ ناصر خسرو قبادیانی ۱۷۵
- ۳۴ نگاهی مختصر بر شخصیت و اشعار عبدالواسع
غرجستانی ۱۷۸
- ۳۵ دودمان انوشنگین غرجستانی و ایجاد امپراطوری
بزرگ در آسیای مرکزی از (۱۰۷۳ - ۱۳۳۰ م)
- ظهور چنگیز خان
انوشنگین غرجستانی بنیانگذار امپراطوری بزرگ
در آسیا
- ۳۶ خوارزم شاه ایلارسلان (۱۱۵۶ - ۱۱۶۲ م) ۱۸۷
- خوارزم شاه علاالدین محمد غرجستانی سالهای
(۱۱۹۹ - ۱۲۱۹ م) ۱۹۰
- ۳۷

دفاع و مقاومت در غرجستان با تهاجم چنگیز خان	۱۹۴	۳۸
همکاری قارلوق‌ها با چنگیز خان	۲۰۱	۳۹
تهاجم در غرجستان و دفاع قهرمانان غرجستان	۲۰۲	۴۰
مقاومت و دفاع خونین در میان سریره جات	۲۰۳	۴۱
آخرین محاربه سلطان جلال‌الدین با چنگیز خان		۴۲
درکنار سند	۲۰۶	
محاربات خونین هزاره‌ها در پناه حصارها		۴۳
مهاجمین مغول	۲۰۸	
جنگ در حصار آستیه غور		
جنگ در استحکامات فیروک		
جنگ در حصار آستیه غور		
جنگ در استحکامات فیروزکوه		
مقاومت در حصار سیفروود		
مقاومت حساسی در قلعه اشیار مرکز شاران		
سرانجام کار دودمان انوشنگین غرجستانی و وضعیت		۴۴
منطقه غرجستان -	۲۱۲	
تقسیمات ممالک مفتوحه بین اولاده چنگیز خان	۲۱۳	۴۵
غرجستان مرکز سوق و اداره نظامیان هزار نفره		۴۶
چنگیز خان	۲۱۴	
غرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان	۲۱۷	۴۷
غرجستان در دوران هولاکو؛ انتساب آل کرت به		۴۸
اداره غرجستان بعد از دربار خاقان کل مغول		
(۱۲۴۵ - ۱۳۸۱ م)	۲۲۱	
غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز و تحت		۴۹
اداره ملوک آل کرت رکن‌الدین (۱۲۷۸ - ۱۳۰۵ م)	۲۲۳	
غرجستان در زمان غیاث‌الدین کرت (۱۳۰۷ - ۱۳۲۸ م)		۵۰
قدامت تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات	۲۲۷ ۲۳۶	۵۱
اما اسامی این خطه تاریخی در گذشته	۲۳۸	۵۲
قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره‌ها در		۵۳
هزاره جات	۲۳۹	
هزاره جات در دوره تیموریان و مقاومت هزاره‌ها		۵۴

از سال (۱۳۸۲ م)	
۲۵۱	هزاره جات در دوره اولاده تیمور سالهای
	۵۵
۲۵۴	(۱۴۰۵ - ۱۴۷۲ م)
۲۵۶	هزاره جات در زمان امرای ارغونیه
	۵۶
۲۵۹	شاه بیگ ارغونی
	۵۷
	هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر سالهای
	۵۸
۲۶۰	(۱۵۰۵ - ۱۵۲۹ م)
	نگاهی به وضعیت سیاسی - اجتماعی هزاره جات
	۵۹
۲۶۰	در آن دوره -
	هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر
	۶۰
۲۷۱	و اولاده آنها (۱۵۲۰ - ۱۷۰۶ م)
	هزاره ها و هزاره جات در دوره صفویان سالهای
	۶۱
۲۷۳	(۱۵۱۰ - ۱۷۰۵ م)
۲۷۴	هزاره ها و هزاره جات در دوره هوتکیان غلزائی
	۶۲
	میرویس غلزائی بنیان گذار استفاده از حریسه
	۶۳
۲۷۶	مذهبی (۱۷۰۹ - ۱۷۱۵ م)
	محمود غلزائی بنیان گذار برتری نژادی سالهای
	۶۴
۲۷۷	(۱۷۱۶ - ۱۷۲۶ م)
۲۷۹	اشرف غلزائی و ظهور نادر افشار (۱۷۲۵ - ۱۷۲۷ م)
	۶۵
	نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام ملوک الطوائفی
	در هزاره جات و حواشی آن -
۲۸۰	
	هزاره ها و هزاره جات در دوران ابدالیه
	۶۷
۲۸۵	(۱۷۴۷ - ۱۸۱۸ م)
۲۸۸	درویش علیخان هزاره و احمد شاه ابدالی
	۶۸
۲۸۹	هزاره ها و تیمور شاه ابدالی ۱۷۷۳ - ۱۷۹۳ م
	۶۹
۲۹۱	هزاره ها در دوره زمان شاه (۱۷۹۲ - ۱۸۰۱ م)
	۷۰
	هزاره ها در زمان شاه محمود و شاه شجاع سالهای
	۷۱
۲۹۲	(۱۸۰۱ - ۱۸۱۸ م)
	نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انگلیسها
	۷۲
۲۹۳	در سال ۱۹۶۹ بر سر زمین ملیتهای مختلف
	مردان کاری هزاره
	۷۳

((فهرست جدولهای مندرج کتاب))

شرح پسران اوغوزخان	يك	: جدول شماره
شرح اقوام بزرگ ترك و مغل	دو	: جدول شماره
	سه	: جدول شماره
	چهار	: جدول شماره
	پنج	: جدول شماره
	شش	: جدول شماره
اسامی ماههای سال بحساب تقدیم هزاره‌ها	هفتم	: جدول شماره
اسامی رر رر رر زبان دری	هشتم	: جدول شماره
اسامی بعضی از شیران بامیان .	نهم	: جدول شماره
اسامی رجال مقتدر مغولی از عهد چنگیز خان تا آمدن هولاکو .	دهم	: جدول شماره
اسامی رجال مقتدر مغولی از طرف خاقان کل مغل غرض اداره غرجستان .	یازدهم	: جدول شماره
اسامی فرماندهان مغول از طرف ایلخانان - مغل در غرجستان .	دوازدهم	: جدول شماره
اسامی ملوک محلی که زیر نظر فرماندهان مغل به اداره غرجستان موءظف بودند .	سیزدهم	: جدول شماره
اسامی اقوام و طوایف هزاره قبل از چنگیز	چهاردهم	: جدول شماره
رر رر بعداز رر	پانزدهم	: جدول شماره
شجره امرای ارغونیه .		

((فهرست تصویرهای داخل کتاب))

- تصویر اول موقعیت غرjestان در قرن دهم میلادی ۱۳
- تصویر دوم موقعیت جغرافیائی غرjestان در جنوب آسیای ۱۷
- تصویر سوم کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیها ۶۰
- تصویر چهارم مسکوکات غرj شاران در موزه کابل ۷۲
- تصویر پنجم نمونه مسکوکات زاول شاهان (هیاطله) در موزه ۷۴
- تصویر ششم نمونه مسکوکات شاران غرjestان در موزیم کابل ۱۱۸
- تصویر هفتم تصویری از شیران بامیان که از معبد بودای دره ، ۱۲۶
- ککړک بامیان برآمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .
- تصویر هشتم تصویری از بتهای بامیان ۱۲۹
- تصویر نهم منظره عمومی خرابه های قلعه نریمان بامیان ۱۳۴
- تصویر دهم سومین دایره منقوش حصه برجسته طاق بودای ۱۳۷
- ۵۳ متری بامیان یادواره عهدکوشانی
- تصویر یازدهم تصویر رنگه حصه برجسته بزرگترین طاق ۱۴۲
- بودای نشسته رازینت است ، یادواره کوشانیها
- تصویر دوازدهم جزئیات منقوش اولین دایره حصه برجسته ۱۴۳
- طاق بودا ۵۳ متری بامیان یادواره کوشانیها
- تصویر سیزدهم رسم دایره منقوش سوم - بامیان تاریخی ۱۴۴
- رر چهاردهم نمونه های مسکوکات کابل شاهان در موزیم کابل ۱۶۱
- رر پانزدهم شهر غلغلنه ۲۰۴
- رر شانزدهم هزاره هادریک جنگ نابرابر در مقابل قسواي مهاجم عبدالرحمن سفاک

پیشگفتار

این اثر، تاریخ طولانی و شورانگیز ملتیت که از دیرباز در پژوهش بودند تا تاریخ مستقل سیر تکامل مثبت و منفی زندگی شان را در اعصار گونه گون، به شکل مستند داشته باشند .

گرچه این احساس و تحسس در این اواخر سیر سریع به خود گرفت و کتب چند در زمینه تالیف و عرضه گردید، که بعضی به زبان انگلیسی، روسی و غیره . . . لسان های خارج از زبان محلی هزاره ها (دبری هزاره گی) بود . که در نتیجه توده های زحمت کش هزاره از دسترسی به مفاهیم آن عاجز بودند . و هزاره ها از خود دولت و سازمان سیاسی نداشتند تا در تلاش برای ترجمه و برگردانی آن به زبان هزاره ها همت بپورزند .

بدین اساس فشار و اختناق فرهنگی استپداد، طوری اوضاع را آشفته ساخته بود که هزاره ها را به شکل جبری در مایوسی کامل قرار میدادند .

اما بالمقابل مورخین مزدور، اگر اسمى هم ازین سرزمین باستانی یاد نمودند به قلب پرداختند، اما درین مورد سعی و تلاش و فداکاری مورخین زیرک که در همراهی به استبداد و دربارهای خون آشام آن، در لابلای کتب شان به شکل چسته و گریخته طوری تاریخ خونین

هزاره ها را حازدند که در آن مقطع در بار و اعوان و انصارش نتوانستند بدان پی ببرند و فقط واقعه نویسی خواندند، اما امروز که اوضاع شکل دیگر گرفته بی نهایت در خورستایش ، سپاس و تقدیرند •

منظورم موءلفین " سراج التواریخ و افغانستان در مسیر تاریخ " و غیره است ، در رابطه با آن شام سیاه تاریخ هزاره ها که استبداد و اختناق فرهنگی بر جامعه آن چنان سایهء شوم انداخته بود که گوئی کتب تحقیقی در مورد هزاره ها و وطن باستانی شان ، حکم کیمیایته در کوه (گل کوه) هزاره جات داشت •

و در کتب تاریخ و جغرافیای مکاتب نیز دولت های ستمگرانه تنهانامی از تاریخ و جغرافیای ملت های مختلف که تحت حاکمیت دوونیم قرنیهء طبقه فیودال ملیت حاکم قرار داشت نمی برد ، بلکه نام بردن از تاریخ و جغرافیای هزاره ها و هزاره جات همچون دفاع از الحاد و بیدینی تلقی میگردد •

و کتب درین مورد اگر دیده می شد از طرف دستگاه تفتیش عقاید دولتهای ویرانگر ، بنام کتاب ذاله که خلاف منافع علیای کشور است ۱۱ جمع آوری ، نابود و گرداننده گان آن بنام عناصر مخالف وحدت ملی زیر عنوان تجزیه طلب و غیره در دهمزنگ پلچرخ ، پولیگون و سیاه چال های ارك طعمه مار و گژدم میگردد •

بدین طریق میکوشیدند تا در اذهان نسل بیدار در جامعه این ملت ها ملیت ها سرنوشت و افتخارات تاریخی شان را از صفحهء هستی رخت

و برعکس برای تحمیق و در اذهان قراردادن موجودیت تاریخی خودشان در گذشته - موء سسه تاریخ سازی، مزدوران و احیران تاریخ ساز و دستگاہ کذب و جعل عیار کرده بودند

زیرا آنان میدانستند که روایات ثبت شده و تحریری در اسناد دولتی، به زودی درآینده جنبه واقعییت به خودمی گیرد و مورد قبول واقع میگردد . و بدینرا غاصبانہ ملیون هاپول از عسرق ورنج بازوان رنج دیده ملت و میلیتہای مختلف را در آن زمینہ آب می کردند .

هزاره ها در حوجیب فرهنگی در رابطه با تاریخ شان قرار داشتند، چندین نسل قتل عام و کشتار داده بود حتی نقل و حکایات سینه به سینه و فولکلور آنان را در اذهان شان کشته بود .

بدین طریق یورش و حشیانہ از موضع شئوونیستی بر فرهنگ و تاریخ درخشان هزاره ها و مبارزان دلاور این سرزمین خونبار از هر سو و خاصہ در تبانی با فیودالان از خود بیگانہ خودآنان ، تودہ های زحمت کش هزاره را در این مورد بآدست خالی و بن بست قراردادہ بودند .

تلاش چندین سالہ مانیز در این زمینہ به موانع مهمی چون عدم اسناد کافی، نبود امکانات مالی برای جمع آوری مدارک معتبر تاریخی و غیرہ حتی سلامتی شخصی، مشکلاتی بود کہ ہمہ روزہ با آن مواجہ بودیم با آن ہمہ مشکلات گرچہ هرگز این ادعار انمی نمایم کہ تاریخ جامعہ هزاره ها را تا لیف ، تدوین و تنظیم کردہ ام ، فقط کار ما در این راستا این است کہ سنگی را از دم پای پژوهشگران واقع بین و حقیقت جو برداشته

وسر در گمی شام گذشته ، تاجائی تبدیل به صبح روشن و فضای امیدواری گردیده است . بهر حال با وجود آن همه کمبودات این اثر تاریخ هزاره ها است ، تاریخ ملت نیست که از گذشته دور تا کنون در بر مقطع زمان ، درین مکان آبائی و پناکانش (هزاره جات) به زیست و زندگی به مبارزه و دفاع پرداخته ، دفاع از آزادی در اعماق وجدان آن جا داشته و تاپای جان زنان و مردان آن در حدود جغرافیای آن بحر است پرداخته . درین گردآوری شما تاریخ خون رنگ ملتی را میتوانید از زیابی نمائید که وجب به وجب خاک آن رازها ئی از حماسهء قهرمانان آن را در هر کوه و کمر همچون یادگار سربازان گمنام در دل دارد .

درین مجموعهء تاریخی به روشنی پرده از روی ملت و سرزمینی برداشته شده است که دشمنان آن با اغراض مشخصا " سیاسی قرن ها آن را با غبار ولکه های گوناگون پوشانیده بودند . در این جامختصری از گوشه های تاریخ درخشان ملتی به روشنی کشیده شده که سفاکان تاریخ در صد نابودی آن بار بار به سرزمین مستقل آنها به تهاجم پرداخته اند . بنا بر این توجه در امر ارتقاء سطوح مختلف زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، فرهنگی هزاره ها از آن همه در بارهای هزاره بر انداز ، انتظار بی جا و دور از واقعیت بود .

هیچ اثر و سند تاریخی نمیتواند محصول تفکر و مغز تنهایی فرد باشد لذا این اثر نیز نمیتواند فقط محصول تلاش شخص " من " باشد ، بلکه این مجموعه ، دستاورد جمع شده از درون کتب ، مدارک و اسناد مختلفی است که قرن ها دشمنان هزاره کوشیده اند تا آن را مسخ کنند ، ولی

نتوانستند حقایق را مطلقاً " ناپود سازند، من فقط بامدارك ، مواخذآن اسناد را درینجا بدون کمترین غرض گردآورده ام ، خصوصاً " درباره، — موجودیت گذشته، دراززیست و حیات هزاره ها در هزاره جات که اکنون اجباراً " به حدود حد اقل جغرافیائی اش رسیده ، کوشیدم ابهام برداشته شود .

در این مجموعه مابا ترس از ضخامت کتاب ، بنابه نبود بودجه چاپ آن تلاش وسیعی نمودم تا مطالب زیاد را در قالب جملات و کلمات کم جمع نمایم ، از گزافه گوئی و مبالغه پرهیز شده ، زیرا تاریخ هزاره ها خود شکوه و غنای خاصی دارد . در لابلای کتاب کوشیدم بشکل بسیار بسیار فشرده وضعیت اجتماعی هزاره مروری کوتاه نمایم ، زیرا این بخش زندگی هزاره ها خود کتاب خاص ضرورت دارد ، این مجموعه بنابه مشکلات مانمیتوانست گنجایش آن را داشته باشد .

در بخش هائی از کتاب ^۴ " از هزاره ها و میهن آن به بحث پرداخته شده و در قسمت هائی از آن هزاره ها را با زمامداران معاصر آن مقطع تاریخی در اطرافش به ارزیابی گرفته ام زیرا هزاره ها با آنان درگیر بوده اند و بخشی از فعالیت های تاریخی آن را مجادله و پیامفاهمه با آنان در بر می گرفته .

درین مقطع ترسیدم تا ارتباط تاریخ خصوصاً " در ساحه سنوات از هم فاصله نگیرم دور دنیای ملت هزاره دروادی وسیع تاریخ روشن باشد و خلای در تاریخ آن به وجود نیاید و از آن لحاظ ضرورت به اسناد زیاد نبود با وجود آن به کمک و تلاش دوستان دلسوز سعی گردید کمبودات و نقایص که در هر کتاب میتواند وجود داشته باشد در اینجانبانها " اندک گردد .

وسنوات مهم وارزندهء تاریخی نیز به ارتباط تقویم بین المللی به سنهء میلادی نشان داده شد .

در اخیر با کمال احترام از دوستان پژوهشگر می خواهم نقایص ما را مستند با ما در میان نهند و ما را در جریان قرار دهد زیرا ما قاضی خود نبوده و نمیتوانیم باشیم و امید است در آینده نسل بیدار و جستجوگر منطقه تاریخ مکملتری در این ساحه تءلیف و تدوین نمایند تا بار دیگر مردم مابه اشتباه دوباره تاریخی دچار نگردد .

والسلام

حیدر علی جاغوری

اظهار سپاس

بدینوسیله از عموم برادران که در تشویق ، تهیه اسناد و مدارک و ترجمه ، لسانهای خارجی با ما اخلاص مندانه همکاری نموده اند تشکر می نمایم .

خاصه در این راستا ، از پسر بزرگ همشیره ام عبدالخالق (آزاد) تا آخرین لمحہ ، حیات سپاسگذارم زیرا وی نتایج زحمات چندین ساله ، مراد را در راه تحقیق تاریخ ملت هزاره ، در حالی که من درین اواخر شدیداً " بیمار بودم ، ترتیب و تنظیم نمود ، این اقدام اونه تنها احسان بزرگ نسبت بمن است بلکه تکمیل کار من در جهت روشنی بخشیدن به تاریخ هزاره ها بود .

همچنان از هنرمند دردمند هزاره بنیان گذار طرح تابلوهای تاریخی هزاره جات محترم هاتف جاغوری صمیمانه سپاسگذارم کسه در تهیه بعضی تصاویر تاریخی همکاری نمود .

حیدر علی جاغوری

مدخل

موقعیت طبیعی

در حدود مشخص ناحیه مرکزی افغانستان کنونی سرزمینیست وسیع و کوهستانی که تاریخ مبارزات ملت ساکن در آن در میان ملت های آسیای میانه مقام بس شکوهمندوار چمنندی دارد • این منطقه کوهستانی، در کتب و اسناد کهن تاریخ به نام ستاگیدیا، هوساله، ژوزالا، پارامیزاد، و در مدارک تاریخ قرون حدید و کهن، به نام " غرجستان " یاد شده است، ولی بعد از ظهور چنگیز خان (۱۲۲۰ میلادی) و دولتهای مغولی متعاقب آن و بعدها استحکام دولت های فیودالی توسط طبقه حاکمه، فیودال ملیت پشتون، در دو، سه قرن اخیر بنام هزاره جات یاد میگردد، (که در بخش های بعدی مورد بحث قرار میگردد)

همانطوریکه جغرافیه نگاران و مورخین، در تشریح شکل فزیک حراسان " افغانستان امروزی " سلسله کوههای هندوکش را بنام ستون فقرات این کشور تکریم نمایده صراحت میتوان گفت که سلسله کوه های سربه فلک کشیده، (بابا) ستون فقرات هزاره جات و قلب این کشور را تشکیل میدهد، ادامه این سلسله کوه که در شاخه های متعدد در نواحی وسیع هزاره جات پیش رفته است، بنام های مختلف هزاره گی یاد میشود • و در دل دره های شاداب و زیبای این کوهها ملت هزاره بسه حیات می پردازند •

سلسله کوه بابا که همانند کوه های دیگر این کشور از سمت شرق به غرب امتداد یافته است، ارتفاعات آن تا حدود بیش از پنج ونیم هزار متر تخمین گردیده است •

هوای سرد این مناطق کوهستانی، موقعیت طبیعی کوه های

هزاره جات بلندی و جهت نشیب این کوه ها باعث گردیده است کلیه دریا های این کشور به استثنای دریای آمو از این ناحیه برف گیر سرچشمه گیرد، لذا بنا به نشیب کوه های هزاره جات، دریا ها آنکه از سمت جنوب این قله شامخ سرچشمه میگیرند جانب جنوب ورود هائی که از جهت شمال آن سرچشمه گرفته است روبه شمال کشور و دریا های خروشان که از حدود غربی آن شکل گرفته است به سمت غرب و یا جنوب غرب حریان دارد.

بنا به تابعیت سطوح مایلهء سرزمین کوهستانی هزاره ها به طرف جنوب رو بیه سند (دریای اکسوس) و در شمال روبه حیحون (اندوس یا آمو) و در سمت غرب و جنوب غرب روبه هامون هلمند در حرکت است، که در درون دره های زیبای این کوه ها نظریه بلندی آن — حرکت تند و خروشان داشته و در نواحی نسبتاً " هموار و جلگه های هموار آن به آرامی حرکت می نماید .

این دریا ها در نقاط مختلف به نام های خاصی یاد می شود پس به حدیث میتوان گفت که مجموعهء دریا های این کشور از این قلب پرتپش سرچشمه گرفته و به دیگر حصص آن جریان مییابد . بدان جهت درست است که بگوئیم اکثریت قاطع مردمان این کشور و کشورهای همجوار آب حیات آن از این ناحیه سرچشمه و مایه می گیرند و همه مدیون این بام دوم دنیا میباشند .

خلق غیور و زحمت کش هزاره نگهبانان صدیق این قلب کنونی کشور، با وجود سیاست های ظالمانه و محرومیت های تحمیلی در طول قرون و خاصه عصر حاضر توانسته است، مردانه از " غر حستان " تاریخی محافظت و پاسداری نماید .

هوای هزاره جات اکثراً " سرد و بعضی حصص آن دارای آب و هوای معتدل است اختلاف میان درجهء حرارت از لحاظ هواشناسی حدوداً " کم است . گرچه در بعضی سطوح مرتفع مانند ناو رو یا مناطق از ارزگان

زمستان نهایت طولانی و تابستان زودگذر دارند، حصص شمالی و جنوب غرب هزاره جات قسما " هوای ملایم دارد و در کوه های مرتفع هزاره جات در جریان چهار فصل برف دیده میشود. کلمهء چهار فصل (بهار، تابستان خزان و زمستان) در مورد آب و هوای هزاره جات کاملاً " متناسب و قابل تطبیق است از آن سبب هزاره ها با تجارت گران بهای که از تاریخ شور انگیزش دارد در رابطه با نام فصول و نام گذاری ماهها استعداد بی نظیر بدون دردست داشتن وسایل مدرن و عصری از خود نشان داده است، که در قسمتهای بعدی مفصل بحث، صورت میگیرد .

مردم زحمت کش هزاره با وجود سردی و طبیعت خشن هزاره جات این مناطق را با وسایل ابتدائی کار، با محنت و تلاش زاید الوصف برای زندگی با ساختن گرم خانه ها، البسه پشمی و غذاهای شحمی و پروتینی کاملاً " مساعد و رام ساخته است .

مناطق هموار و دشتی در هزاره جات اندک است و بیشتر محل زندگی هزاره ها درون دره ها، دامنه کوهها و یادرون ناوه های طولانی که میان دو سلسله کوه موقعیت دارد سپری میگردد .

هزاره جات منطقه ایست زراعتی که بعد از تولیدات زراعتی، مال داری پایهء دوم اقتصاد آنرا تشکیل میدهد. معمولاً " هزاره ها در فصول اول سال به کشت و زراعت می پردازد و در کنار آن برای جمع آوری علف غرض مال داری به کوهها در خانه های موقتی بسر برده و بعد از جمع آوری محصولات زراعتی و مراتع در فصل تابستان و خزان، زمستان را بیشتر به تربیسه و نگهداری مواشی می پردازد . اقتصاد خود کفای زراعت و مال داری با وجود آنکه در بسیاری مناطق توسط مناسبات حیدا اقتصادی (در افغانستان کنونی سرمایه داری وابسته) ضربت خورده است اما باز هم حاکمیت آن خاصه در مرکز هزاره جات باز هم شیوه مسلط است .

آب چشمه سارهای شیرین، رودها و دریا های خروشان هزاره جات کلاً " برای زراعت و آبیاری مساعد بوده، خاک ریگزار دره های شاداب آن — کیفیت عالی برای زراعت و غرس اشجار دارد، در حالیکه کوهها، تپه ها

وناوه های آن بهترین مراتع برای مالرداری و جنگلداری محسوب میگردد .
 در هزاره جات منابع طبیعی معدنی به پیمانہ وسیع وجود
 دارد خصوصا " چهارستون اصلی و اساسی صنایع تمدن امروزی یعنی آهن
 نفت و گاز ، ذغال سنگ و موحدیت وسیع آبشارها با قدرت زیاد برای به
 کار انداختن ماشین آلات عرض تولید انرژی و برق به عینیت به مشاهده -
 میرسد . در حالیکه از سه عنصر اصلی یعنی آهن ، نفت ، و ذغال سنگ آن
 با وجود سیاست های انزواسازی چپری دولت های گذشته سالیان دراز
 است که استخراج و استفاده صورت میگردد .
 مثلا " از ذخائر وسیع معادن آهن در بامیان ، از منابع غنی گاز و نفت سرپل
 و از ذخائر معدن ذغال سنگ درهء صوف ، سالهاست بهره برداری صورت
 میگیرد . در حالیکه برای ساختمان سازی ، راه سازی ، بندوانهاسازی
 منابع بی نهایت وسیع انواع سنگ های مرمر ، آهک و غیره سنگ های
 کارآمد بدون کدام زحمت و یا مصارف به شکل عادی در دسترس است .
 (بنابه گفتهء محققین روسی هزاره ها در قرن ۹ به طروق ابتدائی فولاد
 مس ، قلع و گوگرد مورد ضرورتش را از هزاره جات بدست می آوردند)
 حاکمیت مناسبات عقب مانده اقتصادی ، ساختمان طبیعی کوهستانی
 وجود فواصل زیاد میان دره ها و ناوہ های جدا از هم ، نبود وسایل نقلیه مدرن
 عدم راه های درست موصلاتی همراه با اقتصاد عقب مانده دهقانی
 و مالرداری و بسا عوامل دیگر باعث گردیده است ، تا اختلاف در عنعنات
 لباس ، سیستم زندگی ، لهجه و امثال آن به وجود آید و ساکنین دره های
 زیبای سلسله کوه های (بابا ، سفیدکوه ، سیاه کوه) هزاره جات حتی
 در انتخاب مذهب (۱۲ امامی ، ۶ امامی ، اخباری ، حنفی) نیز دچار
 اختلاف باشند .

گرچه پلان های حساب شدهء دولت های گذشته در باره ترقی
 و انکشاف یکسان تمدن معاصر در ساحات مختلف و خاصه در جهت نشر
 و ترویج معارف ، راه و موصلات و غیره امورات و وسایل تسریع کنندهء
 جریان اقتصادی و سطح زندگی را نباید از نظر دور داشت ، از اینک

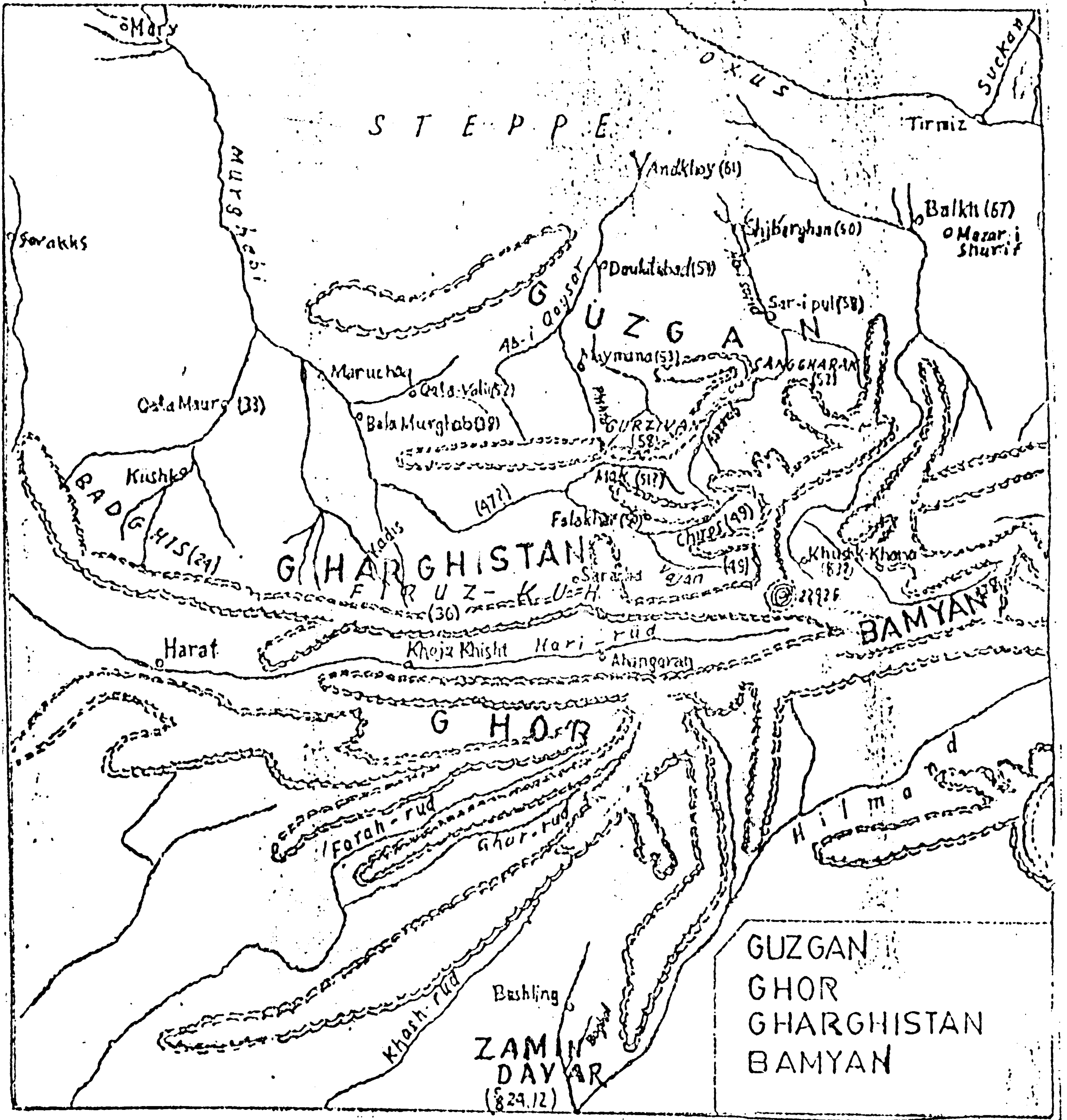
خواستند ملت ها، ملیتها، اقوام، قبائل و طوایف درون محدودهٔ جغرافیای سیاسی کشور کنونی حاده، ترقی و رسیدن به تمدن معاصر را یکسان ببینند .

علت های فوق و عوامل دیگر است که تا حال روی منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی هزاره جات پژوهش علمی صورت نگرفته است و بااگر تحقیق و سروی هم شکل گرفته باشد بنا به اغراض و مقاصد از انظار خلص زحمت کش این مرز و بوم بدور گذاشته اند .

حدود جغرافیائی :

در فرازونشیب تاریخ اقوام و ملل، خصوصا " در شرق کمتر ملتی را میتوان یافت که حدود جغرافیای آن این چنین بنا به اغراض و مقاصد مشخصا " سیاسی، محدود گردیده باشد .

هم اکنون در حالیکه هزاره جات در تشکیلات سیاسی کشور در محدوده ۲۲ ولایت از ولایات ۲۸ گانه کشور تقسیم گردیده است با آنهم حدود مشخص و مستقل جغرافیای آن بشکل عینی وجود دارد و در میان این حدود تنها ملت هزاره به زندگی می پردازد، گرچه در بسیاری ولایات دور دست کشور چون بدخشان، تخار، قندز و ننگرهار و غیره نیز هزاره ها به شکل کتلوی بسرمی برند . بدین مفهوم که هزاره ها در تمام ساحات کشور از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور فعالانه شرکت دارد . اما اگر بتاریخ گذشته، دور هزاره جات نظر بیفکنیم و به نقشه کنونی هزاره جات بنگریم شاید حقوق و مالکیت ارضی هیچ ملتی در میان ملل



نقشه شماره (۱) موقعیت غرجهستان در قرن دهم میلادی ماخذ: حدود العالم

شرق این گونه محدودنگر دیده باشد .

گرچه بنابه موقعیت جغرافیای کشور در نقطه تقاطع بزرگ راه ابریشم خصوصاً " قبل از کشف راه های دریائی و ایجاد شبکه راه هوائی ، این وجیبه ، طبیعی و ملی مردمان این مرز و بوم بود تا در مقابل با تهاجم لشکر جهان - کشایان از غرب و شمال و یا از شرق بار اول سپرد دفاعی در این میدان گساره کوهستانی قرار گیرند و نگذارند با پایمال نمودن حاکمیت ملی آن نیم قاره ، پلائی هندو و یا سرزمین چین نیز فتح گردند و یا در دفاع از استقلال و حاکمیت ملی خود ، نیروهای فاتح انگلیسی مستقر در هند را در ورورد به آسیای میانه مانع گردند ، در تاریخ رزم ملل حماسه ، دفاع و مقابله ، مردم مادر مقابله با حملات جهان کشایان شمال شرق چون کوروش و ۱۰۰۰ اسکندر اعراب ، چنگیز خان ، تیمور لنگ صفوی ها ، نادر افشار ، انگلیس ها و روسها از شکوه خاصی برخوردار است ، ولی مصائب که بعد از نیمه ، دوم قرن دهم هجری شمسی و اوایل قرن هفدهم میلادی تا کنون رخ داده است فقط در قاموس فرهنگ صهیونیسم می تواند جدا داشته باشد ، در این مقطع تاریخی قلع و قمع دسته جمعی ، کوچاندن اخباری ، اجرای قانون ناقلین ، جاگزینی اقوام دیگر در این ساحه به بهانه های گونه گون بر هزاره ها تطبیق گردیده است .

لذا لازم است حدود جغرافیای اماکن هزاره ها از گذشته دور بدین سوبه بحث گرفته شود . گرچه تعیین دقیق حدود جغرافیای آن هم در قرون اولیه که علایم سرحدی بنابه نبود دولت به شکل امروزی کاری بس مشکل است با آنهم با استفاده از اسناد تاریخی میتوان بیک تصویر کلی دست یافت ، که ما را قادر می سازد تا یک تصویر کلی از هزاره جات در قرون اولیه هجری شمسی داشته باشیم .

بدان جهت به یکی از اسناد تاریخی یعنی کتاب حدود العالم که مؤلف آن عضو خاندان سلطنتی فریغونیان جوزجان بوده است ، وبدون آنکه نامی از خود بمیان آر دکتایش را به امیر ابوالحارث بن احمد مولی امیر الموءمنین امیر گوزگان (جوزجان) در سال ۹۵۲ میلادی هدیه کرد ، این اثر از شمنند

که نگارنده آن معلوم نیست به زبان فصیح دری تحریر گردیده است .
این اثر در ماورالنهر کشف و دو تن از مورخین روسی آنرا عمیقاً " تحقیقی
ویکی از آن به نام بارتولد مقدمه و دیگری بنام مینواسکی تفسیر مشروحی
بر آن نوشته است ۱۰

نویسنده در مورد سرزمین آبائی هزاره ها مانند غرجستان
غور، بامیان، غزنین، تمزان، بلخ، گریوان و غیره ۰۰۰ از لحاظ حدود
جغرافیائی، فرهنگ و رسوم، زراعت و صنایع مطالب ارزشمند در کتابش
گرد آورده است .

مثلاً " در مورد غرجستان می نویسد، حدود شمالی خراسان
غرجستان، گوزگانان، و تخارستان است و با حدود غربی گوزگانان را بـ
غرجستان نشان میدهد .

و در مورد (ریوشاران) چنین می نگارد که ریوشاران در قسمت بالای مرغاب
در جریان سفلی علاقه مان نشان و جریان علیای غرجستان واقع است .
وی نفوذ شهریاران گوزگان را در شمال به آمو (حیحون) و در جنوب بر بخش
از ایالت کوهستانی غرجستان و غورستان می نگارد . از اینکه نویسنده
چو زجانی خود عضو خاندان سلطنتی امیر بوده است احتمالاً " حدودش را -
بیشتر نکر کرده است و از دوشهر عمده غرجستان بنام های (آبشین و
شورمین) که به فاصله تقریبی یک تیررس در ساحل شرق مرغاب و مسافت
چهار منزل بالای مروالرو، نیز یاد کرده است .

مورخ دیگر عرب بنام اپن هوقل، در مورد وسعت هزاره جات (غرجستان)
در کتاب صورت الارض گفته است (غرج الشار) در گذشته ناحیه از کشور
بزرگی موسوم به مملکت (غرجه) بوده است و یاد معرفی غور می نویسد
بلادی که غور را گرفته اند عبارت از هرات تا فراه و از آن حاتاب لدی دور -

واز آن جات رباط کروان و از رباط کروان تا غرچستان و از آن جات اهرات (۱) تاریخ نویس دیگر عرب بنام نکریابن محمد بن محمود قزوینی گویند غرچستان ناحیهء فراخلیست که غور در شرق و هرات در غرب و مرو و رود در شمال و غزنه در جنوب آن موقعیت دارد و در آن قریه های بسیار است (۲) بطلیموس مورخ یونانی بخشی از هزاره جات را که از آن بنام اراکوزیاد مینماید اراکوزیاد را شامل برابر غنداب شمال شرق قندهار، جاغوری، مالستان اچرستان و بخشی از ارزگان، میدانکه قبل از اسلام بر میگردد.

به استنتاج از نوشتهء مورخین عرب در قرن سوم (ه ش) غرچستان شامل تمام حدود از دایزنگی تا ولایت بادغیس و تمام ولایت فعلی غور بوده است در حالیکه از نظر مورخین اسلامی هزاره جات کنونی بشمول غورستان به نام غرچستان یاد گردیده است.

در حالیکه در مورد بامیان تاریخی، محقق بنام اصطخری نظر میدهد که بامیان در قرن چهارم به اندازه نصف بلخ و ولایتی به غایت خرمی و شهر آن بر قرآز تپهء که باروندار دجای دارد (۱) که همانا شهر تاریخی غلغله است (

علاوه بر محققین یونانی و چینی که بعداً "در مورد آثار و نظراتش بحث می شود و اعراب و مسلمین محققین تاریخ در روسیه نیز درین مورد نوشته هائی با ارزشی دارند مثلاً "از نظر تیمور خانوف در تاریخ ملی هزاره نوشتهء عزیز طغیان که در تهیه اسناد آن من شخما " سهم اصلی داشتم در بخش موقعیت جغرافیای و وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هزاره جات چنین آمده است (۲)

۱ - ابن هوقل - صورت الارض - ترجمهء دکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵ فصل ۱۲

ص ۱۶۶ - ۱۷۸

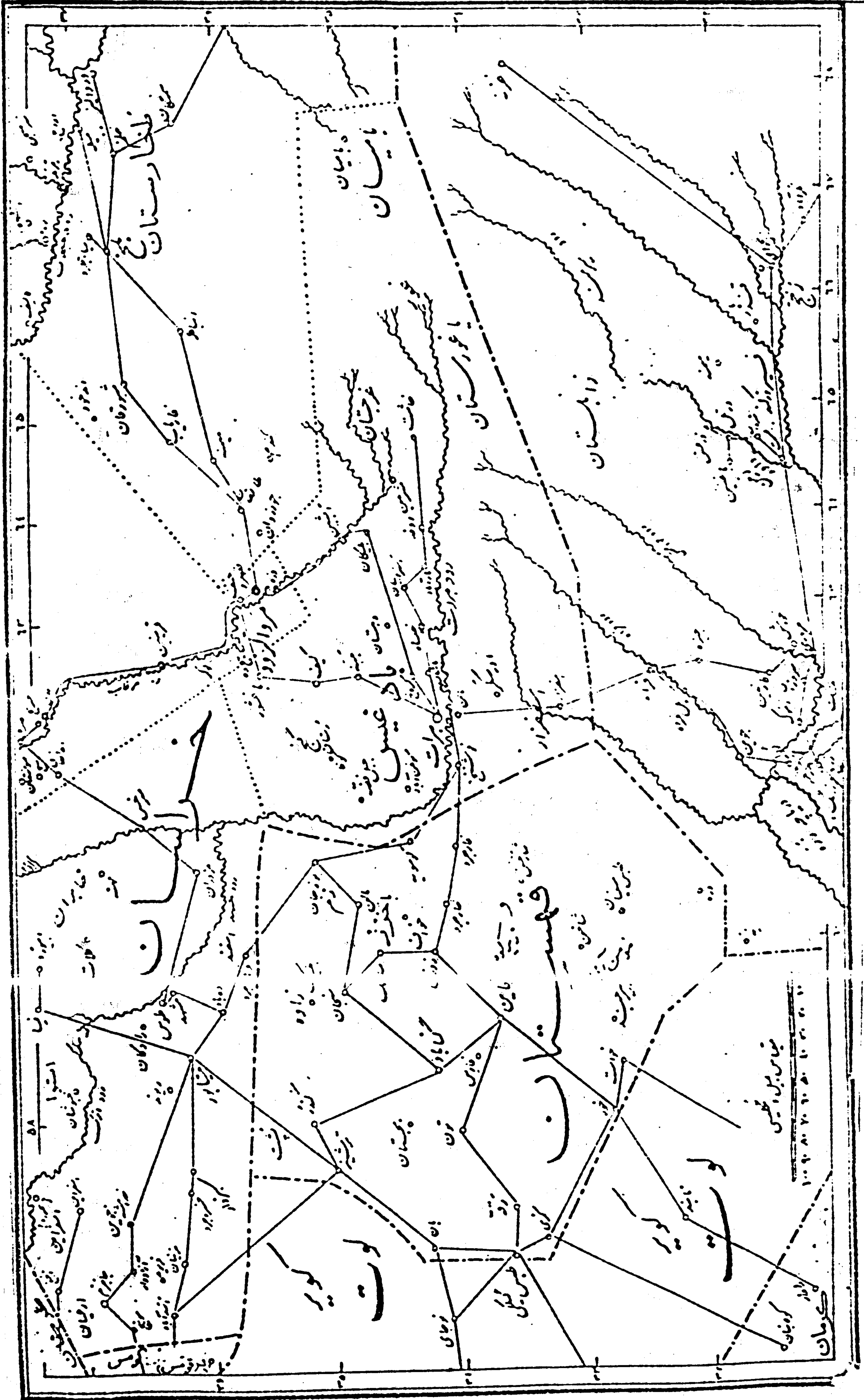
یاقوت حموی - معجم البلدان ج ۶ ص ۲۷۷ چاپ مطبعه سعادت مصر

۲ - آثار البلاد و اخبار العباد - چاپ بیروت ص ۴۲۵

۱ - اصطخری "۲۷۲" ابن هوقل ۳۰۴-۴۲۳، یاقوت جلد سوم و چارم ۸۲۳ و

۹۳۰ قزوینی جلد سوم ۲۴۴

۲ - تاریخ ملی هزاره نوشته طغیان به تهیه حیدر علی چاپ کویته ص ۳۷



نقشه شماره (۲) موقعیت جغرافیایی خرجستان در جنوب سیای میانه

قرن دهم میلادی

درسالهای (۱۸۸۰-۱۸۹۱) بصورت کامل هزاره هاموقعیت هزاره جات را اشغال کرده ومستقل بودندمنطقه هزاره جات درغرب وشمالغرب - کابل موقعیت داردکه حدودآن تاشهرغزنی وقلات غلجائی وهمچنان نواحی بلخ واندراب درشمال وهرات درغرب است که درادامه موقعیت هزاره جات ازحدودشرقی وجنوبی تا حدودغربی وشمالی آن به تفصیل یاد شده است .

ودرصفحه ۳۹ کتاب تاریخ ملی هزاره بهادامه توضیح قبلی می خوانیم که : مساحت هزاره جات درطول قرن نزده فشرده ترشده است وبراساس محاسبات ماکه ازمنابع متفرق خارجی درینموردگردآوری شده است تا صدالی یکصدوپنجاه هزارکیلومتر مربع تقلیل داده شده است ، مثلاً " درسالهای ۲۰ قرن ۱۹ دردره میدان هم هزاره هاوهم تاحیکهامشترك - زندگی میگردندولی درسالهای ۷۰ قرن منکورهزاره ها کاملاً " در نتیجه مهاجرت (اسکان ۱) افغان ها ازبین رفت (۲)

مساحت کل کشور اندکی بیش از ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است درحالیکه بعدازاواخر قرن ۱۸ و اواسط قرن ۱۹ بتدریج مساحت هزاره جات از ۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع به ۱۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافته است وهزاره جات به قطعات کوچک تقسیم وازبدنه اصلی اش جدا می گردودحتی درماوراه سرحدات کشور درایران ، پاکستان ، هندوآسیای میانه بشکل کتله های وسیع اجتماعی عرض وجود می کندولی سند بزرگ دولتی یعنی سال نامه ۱۳۱۲ سال جلوس ظاهر شاه که از قتل پدر بدست عبدالخالق قهرمان ملی هزاره هاچندان دل خوش به این ملت نداشت چنین آمده :

درباره حدود هزاره جات اینقدر باید گفت که حصص شرقی وجنوبی این ایالت کوهستانی را سلسله کوه پغمان وحصص شمالی وغربی آن را حبال هندوکش وکوه باباوسفیدکوه احاطه میکند در مابین این

دوسلسله محلات بهسود، یکاولنگ، غاب، اویماقستان، دایزنگی، دایکندی، مالستان، جاغوری، دای چوپان، اجرستان، ارزگان و گیزاب افتاده که چار قسمت اخیر الذکر آن را غالباً "حالا اقوام مهاجر و ناقل افغانه تشکیل میدهد (۱) که نویسنده با پروئی تمام زیر قیادت دربار از غصب این سرزمین بدست افغانه طفره رفته و جنوب هزاره جات از کابل الی غزنه و قندهار را از قلم انداخته اماموآلف بستان السیاحه که موج بسی طرف تراست بخشی از واقعیت ها را بدینگونه بیان کرده است، هزاره هامشتملندبه طوایف بسیار و فرق بی شمار و طول ملک آنها دوماه راه است و عرضش بعضی دون بعضی از سه مرحله الی ده مرحله میشود و محدود است از مشرق به ولایت چترال و جبال بدخشان، از مغرب به ملک خراسان و از جنوب به زابل (زاوول) و از شمال به ارض تخارستان و جمیع بلادش کوهستان (۱) مولف کتاب مذکور در آن زمان خود از هزاره جات دیدار نموده است . ذبیح الله صفا که دیوان عبدالواسع جبلی غرجستانی را گرد آورده است، درباره معرفت و وطن شاعر یعنی غرجستان، اینند یار کهن را قرار ذیل تعریف میکند .

اما غرجستان که اصل و منشأ شاعر از آنجا بود، ولایتیست وسیع، در غرب محدود به هرات و از جنوب به غزنه و از شمال مرو و رود، و از جنوب به غور و مرکز آن تا اوایل قرن هفتم بزرگترین مرکز این ناحیه (بشیه) بود (۲) ریاضی هیروی گوید: بربرستان (هزاره جات) مملکتی است پراز کوهسار که علوفه و چشمه ساز زیاده دارد و این مملکت شرقاً "به کابل و غزنی" جنوباً "به قندهار و غرباً" به فراه و هرات و شمالاً "به میمنه و بلخ" و سایر نواحی ترکستان منتهی میشود (۳)

پیاوردی سالنامه سال ۱۳۱۲ ص ۵۵ دولت افغانستان .

۱- بستان السیامه مؤلف حاجی زین العابدین شیروانی سال طبع ۱۹۰۱ م

۲- دیوان جبلی غرجستانی به اهتمام ذبیح الله صفا ص ۱۴

۳- عین الوقایع ص ۲۰۸ چاپ تهران .

اوغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول

و بنیانگذار هزاره هادر غرجستان

(هزاره جات)

(۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)

موضوع غیر قابل تردید اینست که شرق مسکن اصلی نژاد زرد (مغولها و ترک ها) بوده است ، گرچه این نام گذاری ها بعد ها در میان این نژاد صورت گرفته است اما از زمانی دور بدین سو که تاریخ بیاد دار مغولستان چین فعلی ، آسیای میانه وادی میان دریای سندو آمومسکن اصلی این نژاد بوده است .

این نژاد نیز با عبور از قوانین جبری سیر جوامع انسانی با عبور از توحش به حیات جمعی و توحیحگری و ادوار مشخص تاریخی در ساحه اقتصادی ، برای بدست آوردن امکانات حیات و زندگی چون جنگلات علفچرها ، کناره ، دریاها و پدیده های مفید دیگر طبیعی با تشکیل اجتماعات کوچک در اول و ایجاد سازمان های ابتدائی برای اداره ، حیات ناگزیر به دور رهبران طوایف و قبائل جمع می شدند و برای در دست گرفتن این امکانات طوایف خواهی نخواهی درگیر نزاع می گردید و در جریان این جنگها رهبران قبیلوی نیرومندتر به میان می آمد که بعد از غلبه بر دیگر قبائل جهت اداره امور باید دست به تشکیل دولت های ابتدائی می زد که در اسطوره ها تاریخ ها و داستان ها از ظهور این گونه رهبران که در بساموار تبدیل به جهان کشایان بزرگ شده است ، اخبار زیاد نقل شده است که یکی از این رهبران اسطوره ، اوغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول ، و اوغوز خان بنیان گذار هزاره هادر " غرجستان " است .

ظهور اوغوز خان بن قره خان !

در کتب مستند تاریخی چون جامع التواریخ طبع ماسکو و ایران حبیب السیر (۲) روضه الصفا (۳) مختصر المنقول^۴، کشف النسب^۵ بخش وسیع در مورد جریان زندگی این اولین جهان کشای مغول و عظمت امپراتوری او وجود دارد .

مثلا " مؤلف حبیب السیر به نقل از روضه الصفا درباره اوغوز خان می نویسد " اوغوز خان بنیان گذار سلطنت اقوام مغول و ترک است و حدود یک هزار و پنجاه سال قبل از میلاد برای تسخیر جهان از سرزمین منگولیا (مغولستان) به سوقیات لشکری پرداخت " ویرا از جمله اولین سالار و فاتح مغول می شمارد، مورخ مذکور در صفحه ۵ کتابش بنابه نوشته جامع اعظم و تورات بنی اسرائیل و مورخین مسلمان، اوغوز خان را از نسل یافت بن نوح میدانند .

تورات و جامع اعظم می نویسند که نوح دارای سه پسر بنام - حام ، سام و یافت بود، نوح بنابه فرمان خداوند زمین را از شمال به جنوب و از شرق به غرب به سه مطقه تقسیم نمود، و یافت را به طرف شرق فرستاد، که اقوام ترک و مغل از نسل او به جامانده است ، و همین روایات را اقوام ترک و مغل که از زمان اوغوز خان تا حال بشکل وسیع در آسیا و دیگر نقاط جهان زیسته اند نیز سینه به سینه تصدیق میکنند که از نسل یافت بن نوح اند .

۱- رشیدالدین فضل الله، تالیف سال ۱۲۲۵ میلادی

۲- غیاث الدین همان الدین ملقب به خواندمیر تاریخ تالیف ۹۲۷ هـ

۳- روضه الصفا ج ۵ ص ۴ طبع لکنه در سال ۱۹۱۴ طبع پنجم از طبع سال ۱۸۷۴ م

۴- محمد افضل ابن الله قلی المغولی اسرائیلی سال تالیف ۱۸۹۷ م

۵- میرزا احمد و حیدری فولادیان ۱۹۶۵ میلادی

۶- حبیب السیر ج ۳ صفحه ۵ الی ۹

آقای میرزا احمد و حیدری فولادیان در مورد افسریافت بن نوح که قبایل ترك از آن بمیان آمده است می نویسد :

نوح

یافت

سام

حام

چین مقلاب کماری ترك خلع خزر روس سعدسان ترکمان باریج

منشیج ترك .

و مشتمل بر چندین قبائل و شعوبند : از جمله مغل و تاتار که برادر دو قلسو بودند سلسله نسب آن بدین قرار است ؛ ابن اغوز خان ، ابن قره خان ابن مغول ، ابن ولنچ خان ، ابن گیوک خان ، ابن باقوی خان ، ابن ابولنج خان ابن ترك ، ابن یافت بن نوح (۱)

رشیدالدین فضل الله شرح مفصلی در مورد عروج قدرت اوغوز خان دارد وی می نویسد : ابوبجه خان صحرانشین بود (حیات شبانی و کوچیگری) بیلاق آن در منطقه ، اورتاق و کرتاق که کوه های عظیم و بلندیست واقع بود و در حدود آن شهر اینانج قرار دارد ، قشلاق اوغوز خان به موضع اویورسوق و قاقیان و قراقروم قرار داد و در نواحی آن شهری قاری صیرم که یکی از عظیم ترین شهر های آن حدود و دارای چهل دروازه است قرار داد وی نظر میدهد که ترك ها تا حال در آن جا مقیم اند (۱)

مؤلف نظرش را مشخص و متوجه شخص اوغوز خان نموده چنین می نگارد : ابولنج خان را پسری بود به نام دیب باقوی (دیب یعنی تخت و باقوی بزرگ جمهور قوم) و این پسر به عظمت پادشاهی بیش از پدر بود و نواسه او چهار پسر داشت ۱- قره خان ۲- اورخان ۳- کرخان ۴- کزخان و کلیه کافر (غیر موحد) بودند ، قره خان قایم مقام پدر شد و از وی پسری به وجود آمد که

۱- کشف النسب ص ۱۷

۲- جامع التواریخ ج اول ص ۲۹ طبع ایران

۱- به صفحه قبلی درج است جامع التواریخ ج اول ص ۲۹

مدت سه شبانه روز پستان مادر گرفت و شیر نخورد، بدان جهت مادرش - می گریست و به تضرع می پرداخت و در حالت خواب میدید که طفلش به اومی گوید اگر بخدا ایمان آری شیر تو بخورم .

مادر از اینکه شوهر و اقوام همه غیر موحد است ، ترسید که اگر اظهار خدا پرستی نماید او را با بچه اش هلاک می سازد ، لذا پنهان بخدا ایمان آورد ، - و از آن به بعد طفل پستان مادر برگرفت .

علاوه بر مولف جامع التواریخ ، مورخین و نویسنده روضه الصفا ، حبیب السیر و جامع اعظم نیز نظر فوق را تائید مینماید .

بقیه نظرات مولف جامع التواریخ و دیگران قرار نیک است . بعد از گذشت يك سال پدر او غوز خان فرزند را به حضور پذیرفت و بانگاه به چهره طفل یکساله اش آثار فراست و شجاعت در وجود او احساس نمود و گفت این پسر آینده ، در خشان دارد و در آینده پیشوای قوم ما خواهد شد .

خان مغول در مشورت برای نامگذاری فرزند تمام سران طوایف مغول را دعوت داد در جریان مشوره ، قبیلوی ، ناگهان طفل به صدای بلند گفت نام مرا او غوز بگذارید ، اعضای جلسه به تعجب به همدیگر نگاه کرده و به اتفاق آراء نام این پسر را او غوز خان گذاشت .

او غوز خان سردار آینده مغولان چون به سن رشد و جوانی رسید ، پدرش قمره خان دختر برادرش کر خان را برای همسری پسرش خواستگاری نمود ، ولی او غوز خان در خفا با دختر موضوع عقیده اش را بیان نمود ، ازینکسه وی نتوانست از اعتقادات آبائی دست بکشد و بر عکس او غوز خان را تهدید به افشاء دین جدیدش کرد ، از آن سبب مورد التفات او غوز خان قرار گرفت پدر با دیدن بی التفاتی پسرش ، دختر برادر دیگرش کر خان را طلبگار شد از اینکه در خفا او غوز خان از ایمان داشتنش به خداوند با همسر دومی یاد کرد و از ایشان بی توجهی دید ، لذا به او نیز علاقه نشان نمیداد .

عدم توجه به دو همسر ، پدر را واداشت تا دختر برادر سومی او را برای همسری پسرش بخواهد و قبل از انجام این مراسم ، روزی بعد از برگشت از شکار او غوز خان علت بی توجهی اش را در رابطه با دو همسر قبلی خود بگه

زن سومی گفت واز او خواست تا به خدای یگانه ایمان آرد، دختر او را و خان گفت من خدای تو را نمی شناسم ولی از فرمان تو سرپیچی نخواهم کرد و مطیع او امر شما تا آخر باقی خواهم ماند .

ولی او غوز خان گفت فرمان من آنست که به خدای من ایمان آرید، از اینکه او فرمان او غوز خان را پذیرفته بود، به خواست او غوز خان تسلیم گردید و دین او را پذیرفت ، سپس مورد نوازش و محبت او غوز خان قرار گرفت .

قره خان بعد از جشن و سرور مجلس عروسی که حسب عنعنات و رسوم مغول ها انجام یافت ، از دو عروس اول پرسید که چرا پسر من او غوز خان بشما بی تفاوت است ؟ در حالیکه شماها از عروس سومی شایسته ترید .

عروسان که از شوهر دل خوش نداشت ، با استفاده از فرصت به قره خان گفتند شوهری ما دین دیگری دارد که ما به او ایمان نیاوردیم، او به خداوند واحد ایمان دارد و از ما میخواست با او هم عقیده شویم از اینکه ما سه پذیرفتیم بمابی علاقه گردید و عروس سوم چون به خدایش ایمان آورد مورد

توجه قرار گرفت . بعد از شنیدن این سخنان قره خان به خشم شد و تمام برادران و برادرزاده گان و مجموعه سران قبایل مغول را در یک قوریلتهای (مجلس وسیع) جمع نمود و سخنان که از عروسان شنیده بود به زبان آورد

و گفت من او غوز خان را از جمله فرزندان لایق خود میدانستم و چون او بی دین آباائی ما خیانت کرده است نباید او را زنده گذاشت بعد از شنیدن سخنان قره خان ، اعضای قوریلتهای با خشم تمام سوگند یاد کردند که او غوز خان را به قتل برسانند، ولی زن سومی وهم دین با او غوز خان که مراقب جریان فیصله بود یکی از زنان مورد اعتمادش را نزد او غوز خان فرستاد و او را -

از توطئه سران مغول و پدرش اطلاع داد، وی با آگاهی از توطئه پدر و سران قبائل با هوشیاری نزدیکان و دوستان مورد اعتماد خود را خواسته و جریان را به اطلاع آنان رساند و در نتیجه همه آماده دفاع و جنگ بر ضد پدر، عموهـا

و متحدین آنان گردید، مدت ادامه این جنگ خانمان سوز بنابه قول افضل العلماء شرف الدین علی الیزوی مؤلف جامع اعظم ، هفتاد سال طول کشید و بالاخره بعد از محاربات طویل قره خان در جریان یکی از جنگها زخم برداشت و بعد از مدتی جهان را بدرود گفت .

بعد از مرگ پدر قره خان بسیاری از قبائل، کاکا و عموزاده گان و دیگر متحدین پدرش به اوغوز خان پیوست ، وی با تلاش قبائلش را متحد ساخت و از مرکز شهر آبائی خود (تلاس صیرم) برای جهان کشتائی بسوی بخارا ای کنونی و آسیای میانه به سوقیات پرداخت .

رشیدالدین فضل الله به تفصیل ادامه میدهد که اوغوز خان زمام امور قبائل را بدست گرفت و عدهء از کاکاها و خانوادهء او با بعضی از اقوام که مخالف قاطع بودند به سمت های مختلف شرق و غرب فرار نمود و در مرور زمان دوباره به اوغوز خان پیوست که تمام نژاد مغول و تاتار از نسل آنهاست (۱) اما بعد از آنکه کلیه مخالفین ایل (رعیت) گردید سر دار جدید مغول خرگاه عظیم زربافت بیاراست ، تمام برادران ، برادرزاده گان ، عموها و عموزاده گان و دوستان و متحدین را جمع کرد و مجلس بزرگ بیاراست و همه به اوبیعت کردند بعد از بیعت اوغوز خان رفیق های دوران مشکلات و دوستانی را که در جنگ و جدال با او هم نوا و یکجا بودند لقب (اولیغور) داد — (کلمهء اولیغور در ترکی و مغولی معنی و مفهوم دوستان و همکاران روزبیدی و مددگاران روز تنهائی است) .

برادران ، عموها ، عموزاده گان و خانواده های دیگر که متحد اوغوز خان در جنگ با پدرش و همچنان در لشکرکشی های بعدی بود ازین قرار است .

اولیغور - قانقلی - قیچاق - قاریق - آغاجری (باغچه ی) و از نزدیکان او کرخان ، کزخان ، اورخان و شعبات دیگر آنها را معلوم نیست که در کدام منطقه بسر می برند .

ولی قبائل اولیغور - قانقلی - قیچاق هر کدام در آسیای میانه مناطق و ریاست های جداگانه از خود دارند ، و اقوام آغاجری (باغچری) و قارلوق که معروف به هزاره قارلق می باشد در مرکز هزاره جات ، شمال و شمال شرق آن به زیست و حیات بسر می برد .

آقای عزیز طغیان پژوهشگر تاریخ هزاره ها (۱) با جمع بندی تحقیقات در این مورد می نویسد . در منطقه شیخ علی در ناحیه (قلق) حوار سرگ عمومی مقبره و وجود دارد که بنام (بابه قلغ) یا دمیگر ددومردم شیخ علی و پدراپدر خویش میخواند (۱) در سفرنامه اوغوزخان (پدر مغولها) جامع التواریخ ج اول قارلوق به معنی خداوند برف یاد شده که نمایندگی از سردسیر بودن منطقه می نماید و توسط وی اطلاق گردید و آن قبائل را قارلوق خواند، بنابراین تشابه کلمات قارلوق، قلق، و قلغ از ریشه شرکت دال بر ترک بودن قبیلوی آنها دارد، اما اینکه چگونه شیخ علی ها توسط "بابه قلغ" در آنجا انتقال یافتند معلوماتی در دست نیست و - روایات مردم آن فقط از رابطه طایفوی آنها با قلغ ها (قارلق) صحبت می نماید (م)

هزاره شیخ علی، سرخ پارسا و غیره بنام های مذهبی چون هزاره سنی و شیعه و اسماعیلی هم اکنون یا دمیگر دد در حالیکه همه آن ها قارلوق اند و حدود = ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسکن گزین گردیده اند .

آقای فضل الله به تاء کیدی می نویسد که جنگ های هفتاد ساله اوغوزخان با پدرش وقتی که خاتمه یافت ، متعاقب آن تمام اقوام اتراک و مغول به اوبیعت کرد و برای تسخیر ممالک دیگر بطرف آسیای میانه ، بامیان ، غور ، غرچستان ، هرات ، ایران فعلی ، شام ، مصر و روم حرکت نمود (۲) و بعد ادامه میدهد .

پس از فتح این ممالک ۱۷ سال بعد ، دوباره بطرف یورت اصلی (خرگاه) خود حرکت نمود ، چون به غور و غرچستان رسید برف زیاد بارید و خانواده بزرگ از لشکر فاتح معول نتوانست مسافرت را به همراهی اوغوزخان ادامه دهد و در سرزمین غرچستان کوهستانی باقی ماند ، چون یاسا (قانون) نبود کسی بازماند ، وقتی لشکر به بخارا رسید اوغوزخان احوال لشکریان گرفت

مجلہ

انہا درمنطقہ غرچستان ازسبب برف زیادو برف باری بہ جامانده است
اوغوزخان بہ حشم آمدو این خانوادہ بزرگرا (قارلق) یعنی خداوندان
برف نامید . (۱)

ہزارہ قارلوق کہ ہم اکنون درہزارہ حات ، شمال و شمال شرق
ہزارہ حات زندگی مینمایند و از نیمہ دوم ہزارہ دوم قبل از میلاد بہ این
سرزمین مسکن گزین شدہ است ، بومی ترین ساکنین این سرزمین است .
در قرن ۱۲ میلادی سال ۱۲۲۰ م زمان حملات چنگیزخان در تسخیر خوارزم
لاا و ہمکاری وسیع نظامی نمود . مورخین او شاہزادہ قارلوق بنام (ارسلان)
کہ از چنگیزخان استقبال کرد بہ تفصیل سخن گفتہ است (کہ در حایش نکر
بنیگور باد فوق باید بہ اطمینان وقاطعیت گفت کہ اوغوزخان چہان
کشای فاتح مغول بنیان گذار اقوام ہزارہ در سرزمین ہزارہ حات است کہ
کہ تاریخ اسکان ہزارہ ہا را در = ۱۵۰۰ (قم) بہ ثبوت می رساند
مؤلف جامع التواریخ توضیح میدہد کہ اوغوزخان را ۶ پسر بود
بدین قرار :

اوغوزخان

کون خان - ای خان - یولدوزخان - قای بایات - یازردوکار - اوشرقریق

جدول شماره ۱

وی سیر عروج پسران ۶ گانہ اوغوزخان و شعب ۲۴ گانہ از فرزندان او را چنین
توضیح میدہد .

مدت های مدید و سال های بسیار بعد از اوغوزخان و فرزندان او از آن قوم
پادشاہان بسیار بودہ اند و بہر دورہ ازین شعب ۲۴ گانہ مذکور پادشاہ قوی
الحال و صاحب دولت پدید آمدہ - چنانکہ مدت ہا پادشاہی در شعبہ سالور

دوش، بدوش جنگید و بعدہا برای فتح جهان در لشکر کشی با او فعالانہ ہمکاری کردند •

جدول شماره ۲

شماره	اسم قبائل بہ ترکی	معنی و توضیح بہ فارسی
۱	اولیغور	کلمہ ایست بہ معنی مددگار، یاور
۲	قانقلی	مخترع چرخ بگی (اسپ گادی)
۳	قبچاق	درخت پوسیدہ۔ در ایام جنگہا زنی میان درخت پوسیدہ بچہ بدنیا آورد •
۴	قارلق	خداوندان برف، اشارہء بہ ماندن قار لوق ہا در ایام برف بباری در غرستان •
۵	قلیج یا خلیج	گر سنبہ
۶	آغاچری یا باغچری	کسانی کہ در بیشہ ہابہ تنہائی زندگی مینمایند •

در جدول ذیل از اقوام و قبائلی نام بردہ میشود کہ بعد از اقوام و قبائل ۶ گانہ جدول شماره ۲ بہ اوغوز خان پیوستہ است، نامگذاری این قبائل نیز در جریان جشن بزرگ مغولان از طرف اوغوز خان صورت گرفتہ است •

جدول شماره ۳

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	قوم جلائیر	۷	قوم اویرات
۲	قوم سونیست	۸	قوم ترمات
۳	قوم تاتار	۹	قوم وکر موچین
۴	قوم مرگیست	۱۰	قوم اوراسوت و تلن
۵	قوم کورلواوت		کوت، کمستی
۶	قوم ترغوت	۱۱	قوم اورانگفت بیشہ
		۱۲	قوم قورقان

قوم سقایت

۱۳

اقوام و قبائل فوق از بزرگترین قبائل اترک از زمان اوغوزخان تا عهد چنگیزخان بوده است که در حدود آن دوره به شعبات و شاخه های زیاد انکشاف یافته بود .

جدول شماره (۴)

اسامی اقوام	شماره
کرایت یا	۱
جرقین	۲
نکفایت کرایت	۳
توباووت	۴
آلبات	۵
نایمان	۶
انکوت	۷
تنکقوت	۸
بکرین	۹
قرقیز	۱۰

جدول شماره (۵)

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	اوریانکقت	۱۴	نوتاکیسن
۲	قنقرات	۱۵	دوربان
۳	اوریات	۱۶	بارین
۴	هوشین	۱۷	سوقیوت
۵	سلاوس	۱۸	برولاس
۶	ایلدورکین	۱۹	هیورکین
۷	بایاوت	۲۰	جوریات
۸	کینکقیت	۲۱	دوقلات
۹	قستقین	۲۲	یلسنوت
۱۰	سالجیوت	۲۳	یلسوت
۱۱	قابجیوت	۲۴	سوکان
۱۲	هریکان	۲۵	داوروت
۱۳	جنس	۲۶	منکقوت
	۲۷ - قنلقیات		

هزاره جات از قرن ۶-۸ قبل از میلاد

تحقیقات تاریخی نشان میدهد که شهرها و آبادیهای وسیع در جریان حکومت شعب ۲۴ گانه فرزندان اوغوز خان یعنی امرای محلی در غربستان باستان (هزاره جات) ایجاد گردیده موجودیت آبادیها و وفور نعمت خواهی نه خواهی توجه جهان کشایان، و قبایل چادر نشین را که قدمی از آن - عقب تربودند به خود جلب میکرد .

درین دور تاریخی که بشر موفق به کشف فلزات و استفاده از آن شده بود، نظریه اساطیر و افسانه هادر جنگ از تیر آهنی، شمشیر، میخ و نعل اسب و غیره ابزار فلزی استفاده میگردد که خود نشاندهندهء اختتام عصر حجر و آغاز عصر کشف فلزات است، در این دوره، زراعت و مالمداری انکشاف یافته است و بشر سازمان های دولتی نسبتاً " نیرومندی داشته است، در بخش قبلی از ضعف و نفاق درون امراء و حکام ترك یاد کردیم .

مثلاً " در اساطیر ادبی چون شهنامه در مورد جنگهای خونین میان تركها و مغولها (اترک) تورانی از یکطرف و آریائیها از دیگر جانب و اختلافات - داخلی اترک نمونه های روشنی بمشاهده میرسد .

مثلاً " در شهنامه هفت جلدی طبع تهران از انتشارات سپهر جلد دوم از جنگ های خونین در کاسه رود (دشت ناور هزاره جات) میان لشکر تورانی ها و آریائیها زیر عنوان لشکر کشیدن طوس به کاسه رود و کشته شدن پلاشان پهلوان نامدار ترك تورانی چنین میخوانیم .

هر آنکس که دیدی ز توران سپاه	بکشتی فگندی تنش را به چاه
همه مرزها کردی تار و پود	همیرفت ازینگونه تا کاسه رود
به آن مرز لشکر فرود آمدند	زمین گشت از آن خیمه هانا پدید
خبر شد به توران کز ایران سپاه	سوی کاسه رود اندر آمد سپاه

نظریه شعر ذیل مسیر حرکت سپاه ایران از کلات بوده است .

براه کلات است آهنگ شان ندانم کجا و فتد جنگ شان
 بفرمود تا هر چه بودش یله هیونان و از گوسفندان گلسه
 همه سوی راه سبدکوب برد به بنداندرون سوی انبوه ببرد
 مصنف تاریخ سیستان از فرار جمشید و زنا شوئی او باد دختر شاه کابل به نام
 (کورنگ شاه) یاد میکند که در آن دوره اترک (ترک ها و مغول ها) در
 کابل و غرجستان و نواحی آن حکومت مستقل داشتند .

گر شاسب نامه و شهر نامه نیز از فرار پاریسیان نزد شاهان کابل و حکمرانان
 این ناحیه مطالبی دارد .

در صفحه ۲۲۳ همان شهر نامه از نبرداریائی ها با ترک ها در حدود مرزهای
 ترکان در ناحیه سبدکوک و کاسه رود (مناطق ناور ، قره باغ و جاغوری) زیر
 عنوان تنگ شدن ایرانیان از برف چنین گوید .

ز آن پس خبر شد به افراسیاب که شدمر ز توران چو دریای آب
 سوی کاسه رود اندر آمد سپاه زمین شد ز کین سیاوش سیاه

شدت برف و سردی در " غرجستان " (هزاره جات) چنان بود ، که ایرانیان
 خیال هم نمی توانستند .

وزان سو بر آمدیکی تند باد که کس را از ایران نبود هیچ ییاد
 سراپرده و خیمه ها گشت یخ کشید از بر کوه بر برف نـسخ

آنان در این دشت اسپان جنگی اش را کشتند و خوردند و بسیاری هم از آن -
 حیوانات و انسانها تباه شد و بالاخره تصمیم ایرانیان بر آن شد که منطقه را
 ترک گوید .

خورد و خواب و آرام گه تنگ شد تو گفتی که روی زمین سنگ شد
 کسی را نبود یاد روز نبرد همی اسپ جنگی بکشت و بخورد
 تبه شدیسی مردم و چارپای یکی را نبود چنگ جنگی بجای
 سپهدسپه راهمی کرد گورد همی گفت چندی زر روز نبرد
 که ایدرتبه شد ز تنگی سپاه سزدگر برانیم ازین رزم گاه
 مبادا بر این بوم و برها درود کلات و سبدکوه با کاسه رود

و در ترك منطقه چنين ميخوانيم .
 به سختي گذشت از برکاسه رود جهان را يخ و برف بودتار پيـود
 درص ۳۲۶ زرزم تورانيان و ايرانيان و از نژاد مرزبان داماد شاه توران ورزم او
 از فراست پيران و سپههوزير با تدبير افراسياب (شاه ترکان) در سازماندهي
 يك شب خون بر ايرانيان و نتايج آن فر دوسي چنين سرايد .

همه دشت از ايرانيان کشته ديد زمان سربسر چون گل آغشته ديد
 به بيچاره گي پشت برگاشتند سرا پرده و خيمه بگذاشتند
 بدينگونه لشکر سوي کاسه رود برفتند بي مایه و تار و پيـود
 سواران ترکان پس پشت طوس روان پرزکين و زبان پر فسوس
 در آن بخش از شکست هاي پي در پي ايرانيان از دست مردمان اين مرز و بوم
 مفصل سخن رفته است .

در جلد چهارم همان شهنامه اختلافات و عدم هماهنگي ميان ترکان به خوبي
 روشن گرديده است ، افراسياب شاه ترکان در کندز قرارگاه ساخته است
 علت ايجاد پايگاه در آن منطقه را سخن سراي فارسي چنين توضيح ميدهد .
 جهان جوي پر دانا نش افراسياب نشسته به کندز به خور دويه خواب
 نشست اندران مرز از آن کرده بود که کندز فريدون بر آورده بود
 بر آورد در کندز آتشکده همه زند و او ستا بزر آورده
 در مورد اسم کندز که ناميست پهلو ي بدينگونه آمده .

و رانام کندز بودي پهلو ي اگر پهلواني سخن بشنو ي
 با استنتاج از اشعار فوق ميتوان گفت افراسياب به آئين زردشت معتقد
 بوده است ، و اوباکمک خواستن از شاهان و امراي منطقه لشکر وسيع گـرد
 آورد و ترکان در تركيب لشکر او از مناطق مختلف اين ناحيه سهم گرفت .
 در صفحه ۱۶ ج ۴ بزرگان توران در مشوره به افراسياب از اين نواحی لشکر
 جمع کرد .

بدودا در ترك چگل صدهزار سواران گردنکش و نيزه دار
 طرازي و غزي و خلخ سوار همان سي هزار از درک سارزار

زبان مسلط زبان پهلوی بوده است و درص. ۸ کیخسرو شاه ایران به زبان پهلوی نامه به تمام امرا - شاهان و فیودالان خودکامه (مستقل) میفرستد و ازین مناطق برایش لشکر گرمی آید .

بهر نامه داری و خودکامه های نوشتند به پهلوی نامه های

که پیروز کیخسرو از پشت پیل بزمهره و گشت گیتی چونیل

بزرگان مناطق مختلف با گرفتن نامه کیخسرو ازین مناطق به کمک شتافتند یکی آن که بر خوزیان شاه بود گهی رزم بابخت همراه بسود چو صباح فرزانه شاه یمین

که بر شهر کابل بود او پادشاه

چو شماح سوری شهء سوریان

ابا شاه شهر دهستان تخوار

شه غیر چگان بود برسان شیر

با جمع بندی از نتایج اشعار رزمی فوق اختلافات میان حکمرانان این ناحیه

را به روشنی می بینیم ، یعنی حکمرانان سوری - دهستان و شاه غرچگان

(غرجستان هزاره جات) شاه کابل و غیره به کمک ایرانیان شتافتند

و او مرای طراز - غزنی - خلخ (قارلوق ها) و ترک چگل به کمک افراسیاب

می رود .

شهنامه حماسه مفصلیست از زندگی و رزم ترکان چون افراسیاب

ارچاسپ ، دو ، وزیر نامدار و مدبر پیران و یس و غیره بر ضد بیگانگان

در مقطع از تاریخ که انسان ذوب فلز میداند و از آن وسائل دفاع و رزم چون

زره ، گرز ، شمشیر ، تیر ، نیزه و غیره میسازد و در مناطق مختلف هزاره ها

مانند ناور (کاسه رود) سبدکوه قره باغ ، قلات ، چرم (حرمتوی غزنوی)

غرچگان (غرجستان هزاره جات) هجیر (هجرستان) دهستان (دهر اود)

و غیره بر ضد دشمنان ، زیر رهبری رؤسای قبایل ، حکمرانان محلی و شاهان

به پیکار می پرداختند .

و درین مقطع تاریخ است که ساکنین این مرز و بوم از ادیان چون شامائی می‌تولوژی، اجسام پرستی، و غیره به مرحله تکامل یافته تری مذهبی (کیش زردشتی) می‌رسند که در این مورد در قسمت قبلی استناد به آئین زردشت در عهد افراسیاب به روشنی دیده شد .

کتاب تاریخی اوستا که توسط زردشت بلخی به وجود آمده است سند

بزرگ تاریخ باستان سرزمین ماست ، در این کتاب که قدمت آن در شرق بعد از سرودهای (ریگ ویدا) از همه کتب پیشی می‌گیرد، اوضاع اجتماعی سیاسی، زبان، جغرافیا و غیره به بحث گرفته شده است و با استنتاج از آن اوضاع اجتماعی و جغرافیای این منطقه به مسائل مهم میتوان دست یافت ، مثلا "از سه گفتار مهم آئین زردشت یعنی گفتار نیک ، کردار نیک و پندار نیک به روشنی واضح میگردد که جنگ های داخلی میان حکم رانان مناطق مختلف بسیار بوده است .

زردشت از جنگ ، کشتن ، دروغ ، چپاول ، بنام (شر) یاد می‌کند و در مخالفت با راهزنی و بیابان گردی مردم رابه زراعت ، شهر نشینی ، مالداري و راستی تشویق میکند و در مقابل خدایان چندگانه ، توحید و یکتا پرستی را قرار میدهد و بار اول از حساب بعد از مرگ ، بهشت ، دوزخ - پل صراط ، وادی برزخ و میزان یاد مینماید .

او پیتا در مسائل تاریخی از حمشید، گشتاسب و کاوه نام می‌برد که بنام پیشداریان، کیانی و غیره شهنامه از آن یاد کرده است .

او پیتا در بخش جغرافیا از حدود بدخشان تا مرو - هرات - هلمند - تا حوزه سند و ماورالنهر رابه - ۱۶ - قطعه قسمت مینماید که جمعا " شاهان جداگانه دارد، و خود بیانگر نفاق و چندپارچگی در این سرزمین است .

در نتیجه میتوان گفت زردشت با تحلیل خاص از وضعیت جامعه آن روزی - که شروفساد در آن طغیان میکرد به این واقعیت می‌رسد که باید علیه این

گونه بدبختی به تبلیغ دین (هورای) بر ضد مجموعه شر (اهریمن) -
پرداخت و جامعه را بدین طریق نجات داد.

وبالاخره وجود آن همه عوامل (نفاق و چنددسته گی ، قطعات جدا از هم
عدم هماهنگی و غیره) باعث میگردند که در قرن (۶) ق م این ساحه وسیع
از کرمان تا پارتیا ، ساگیدیا (هزاره جات) باخترا که از لحاظ سیاسی
ضعیف است همه توسط کوروش امپراطور بزرگ هخامنشی تسخیر گردد.

تجاوز قدرت های خارجی از قرن

(۶ ق م) تا (۱ م)

مبارزات آزادیخواهان مردم در غرجستان هزاره جات

غرجستان تاریخی که در آن اقوام و قبائل مختلف ترك و مغل به نقاط متعدد حكومات جداگانه داشت زیر نظر نظام ملوك الطوائفنی و عشیره وی قرار داشت و حکمرانان محلی نیز از سران قبائل و عشایر این مناطق بود.

واقوام مختلف چون : قارلقها (هزاره ، قارلوق) اولیغورها، ترکان خلیج ترکان نیلو (نیلی دایکندی) چورجه (چوره) هجیر (هجستان غزنی) - کرایت (گریها) یازر (یازدری جاغوری) آغاچری (باغوچری روزگان) جلایر (۱) کارکین، قیان، تکین، غرجی و ۰۰۰ درین ناحیه بسر می بردند و فاقدیک دولت مرکزی بودند.

در آن دورهء تاریخی مورخین از هزاره جات بنام " ستاگیدیا " نکر می نمایند (۲) مردم این مناطق ۱۶ گانه بنابه استناد از اوستابه زراعت و مالدار می پرداختند و این استحکام شکننده در قرن ۶ ق م سال ۴۵۵ هـ ق م در مقابله بالشکرکشی دولت مقتدر هخامنشی های ایران با دادن قربانی و فدا کاری های زیاد از میان رفت .

هخامنشی های پس از انقراض دولت های نه چندان مستحکم مادها به قدرت رسیدند، مادها که بنیانگذار آن (دیاکو) مردی عادل بود از (۷۰۸ - ۶۵۵ ق م

۱- مختصر المنقول ص ۱۰-۱۲

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

پادشاهی) کردند و سلاطین بعد از دیاکوحیت خوشگذرانی و عشرت کسده ها از هیچگونه عمل خشن استبدادی بر رعایا دست برنمیداشت و تا آنکه این سلسله شاهان دور از مردم آخرین فرد آن بنام (آستیاك) در جنگ بازار گادبه شورش سپاهیانش مواجه گردیده و توسط کوروش اسیر گردید . کوروش هخامنشی با از میان برداشتن مادها، لیدیها، مستملکات یونان و فتح بابل و تسخیر مصر حکومت بزرگ از آبنای با سفورس، تاسند و از قفقاز تا عربستان به وجود آورد .

کوروش کبیر اولین حکمران مقتدر هخامنشی برای فتح حکمرانان حکومت جداگانه شرق ایران در سال (۵۴۵) ق م به لشکرکشی پرداخت این حملات که تا (۵۳۶ ق م) دوام داشت با مقاومت دلاوران مردمان این سرزمین مواجه گردید کوروش در این جنگ ها زخمی شد، گرچه توانست ایلات متفرق و خصوصا " ستاگیدیا (هزاره جات) مرکز مقاومت را فتح کند ولی خود از زخمی که از دست قبیله دهاتی (ترك و مغل) برداشت کشته شد و در کنار دریای مرغاب بخاك سپاریدند (۱) کمبوجیه پسرش امپراطوری بزرگ پدر را وسعت داد و بعد از مرگ آن داریوش اول به قدرت رسید و برای اول بار در ایران به ضرب سکه پرداخت و پس از آن داریوش دوم - سلطنت نمود و از آن به بعد داریوش سوم به امپراطوری رسید و داریوش سوم از فتوحات که قبلا " تاحوزهء دریای سند در شرق رسیده بود عنان برگرفت و روی به طرف غرب ایران نمود و با ضعف حکومت در ناحیهء شرق پرچم آزادیخواهی و قیام بار دیگر برافراشته شد و ترك به نام بسوش که یکی از خلف راستین این سرزمین بود اعلان پادشاهی کرد و خود را پادشاه شرق خواند، داریوش سوم در جنگ بایونانی ها و سوارکاران قدرتمند آن به رهبری

۱- دایره المعارف یا فرهنگ دانش و هنر ص ۷۴۰ ص ۷۴۱ - ۷۵۹ ص ۷۶۰ ..

موءلنین : پرویز اسد، سعید محمودی - عطاالله بهمنش، داریوش محمد

خانی - مسعود و اثنقی، ابوالقاسم شیخ اسلامی، فریدون معلمی، منوچهر اشرف الکتابی - تاریخ طبع سال ۱۹۶۶ (تهران)

سکندر کبیر شکست خورد و به طرف شرق روی آورد در شرق باقیام مردم مواجه گردیده و به دست بسوس ترك به قتل رسید .

سوارکاران جنگ دیدهء یونانی به فرماندهی سکندر کبیر با فتح ایران روبه شرق نمود، در همراهی سکندر علاوه بر نظامیان، علما، هنرمندان و پیشه وران نیز یکجا بودند بطلیموس دانشمند مشهور یونانی و همکار نزدیک سکندر در سرزمین هزاره جات از نواحی شمال آن بنام پاراپامیزاد (سرزمین برف و کوهستان) و از سمت جنوبی آن چون ارغنداب، جاغوری، مالستان، ارزگان، اجیرستان و غزنی را به اسم اراکوزیا یاد مینماید .

سکندر (۱) با هجوم سوارکاران تحت رهبری اش در سال ۳۳۰ ق م فکر حکمرانان جدا از یکدیگر، پراکنده و غیر متمرکز در این سرزمین را به زودی - از میان بر میدارد ولی بر عکس زمانی که به طرف شمال رهسپار بود تا به جیحون "آمو" برسد در نواحی صعب العبور هزاره جات به مقاومت دور از فکر خود مواجه گردید - مورخین همراه وی چون بطلیموس می نگارند که :

سکندر در گذشتن به شمال یکنوع خارجیان (انسان های) (۱) جدید را دید که بی نهایت سرکش بودند و در پناه خانه های گلی میزیست (۲)

سکندر با اعتماد به سوارکاران جنگ آزموده اش کار فتح این سنگر آسان می پنداشت ، غافل از اینکه ساکنین دره های (پاروپامیزاد وراکوزیا) (هزاره جات) در پناه این دژ طبیعی از هیچگونه قربانی و فداکاری در جهت حفظ آن دریغ نمی ورزند، ازین روست که سکندر چند بار تحدید قوا میکند و عساکر تازه نفس می خواهد ولی با بار در کام دره ها توسط مدافعین بی نهایت سرکش هزاره به گفتهء خودشان به شکست

۱- افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۴۰ - ۴۳

۱- از مؤلف

۲- سایه روشنیهای در مورد هزاره جات حسین نایل ص ۲۲

مواجه میشوند . اوچها رسال تمام توسط مدافعین این سرزمین و مقاومت مسلحانه آنان کوفته شد و بعد از گرفتن ۱۹ هزار سپاهی جدید از یونان با صد هزار عسکر دیگر از نواحی مفتوحه ایران و شام و مصر و غیره در جنگ با قهرمانان مسلح وطن ما ، خود و بطلیموس همکار نزدیکش زخمی گردیدند . سکندر در جنگ ها مجبور به گرفتن وضع دفاعی شد و قدرت تهاجم و تعرضی از او سلب گردید و در مقابل باقیام های متعدد مردمی نیروی نظامی آن روحیهء جنگی را از دست داده خسته و فرسوده گردید ، و با عبور به سمت شمال هزاره جات در خوف از اینکه بار دیگر در کمین مردان سلحشور و بیباک هزاره جات نابود نگردد مستقیماً " به مشرق این سرزمین یعنی از طریق ولایات شرقی خود را به سندرسانید و با عبور از سندکنار دریای جیلم ، با شاه پنجاب جنگید و با مغلوبیت شاه پنجاب ، دیگر روحیه و توان رزمی از اردوی او سلب گردیده بود و بدون آنکه از مسیر اولی به وطن (یعنی از نزدیک ترین راه - راه ابریشم) برگردد از آنجابه بلوچستان و ایران کشید و بالاخره در بابل چشم از جهان پوشید .

آری وطن مادر است در دفاع از شرف و حیثیت مادر وطن فرزندان فدائاری بدینسان در تاریخ کم نظیر است که با مهاجمین از دم شمشیر سخن گویند و از چکاچک شمشیر رزمندگان آن پیکر دشمن خون آلود ، و چشمش از خاک آن کورنگ دیده باشد و سردار آن نیست که ازین سرزمین سربه سلامت برده باشد و تاریخ حماسی آن نشان میدهد که ساکنین این مرز و بوم پیش از آنکه دست به قبضه شمشیر برده باشد به هیچ سردار متجاوز سرخم نکرده است . چنین بوده است و چنین باید بود .

قیام های آزادیخواهانه درپارا پامیزوس ،

اراکوز یا !! هزاره جات !!

سکندر در جنگ های چهار ساله موفق به تسخیر کامل ولایات این سرزمین نگردد و در (پاراپامیزوس و اراکوزیا) " هزاره جات " هرگز موفق به فتح آن نگردد، منتها در باختر (بلخ) بسوس ترك كه باقتل داریوش سوم ، اعلان پادشاهی نموده بود، با هجوم یونانی ها دولت او از میان رفت ، ولی مقاومت همچنان ادامه داشت .

و بامرگ سکندر امپراطوری او میان با زماندگانش به سه حصه تقسیم گردید از شام تا ایران و پارتیا به سیلوکوس تعلق گرفت (۳۰۵ ق م)

سیلوکوس حکمران یونانی در جنگ با چندرا گوپتا (سلطان مقتدر هندی و ترویج دهنده آئین بودی) در بدل پنجم صدفیل مناطق سمت جنوب هندوکش را کاملاً " از دست داد و با تسخیر جنوب هندوکش توسط بودائی ها آئین بودای در همجواری نزدیک با هزاره جات قرار گرفت و به زودی

مبلغین آن موفق به یافتن پیروان زیاد شد، بهر حال جانشینان سیلوکوس خود مختاری کامل به این مناطق دادند . درین مناطق خود مختار چهار نفر والی که تا حدودی زیادی مستقل بودند امورات را نظارت مینمودند .

۱- والی نشین باختر و سغدیان (بلخ ، بخارا و سمرقند)

۲- والی رر هرات و سیستان

۳- والی نشین قندهار و بلوچستان

۴- والی رر کابل (۱)

والی در نواحی هزاره جات امروزی یعنی غور ، ارزگان ، بامیان ، غزنی که در آن زمان به پاراپامیزوس و اراکوزیا معروف بود، حکمران یونانی

موجود نبود، ساکنین هزاره جات در سرسختی که در دفاع از وطن نشان داد از تسلط یونانی ها جلوگیری نمود و این نقطهء استراتژیک برای جنگ های خسته کننده در واقع سنگری برای تمام مخالفین یونانی خصوصا "قبایل (دهائی) از شاخهء اسکای، ترك و مغل و اقوام کمبستی یا سیستی (کوشانی ها) گردید .

(در تواریخ و تحقیقات باستان شناسی خیرازیک شهر یونانی بنام اسکندریه اراکوزیا که آنهم در قندهار است چیزی دیگری از حاکمیت یونانی ها در این خطه بدست نیامده)

مقاومت همچنان ادامه یافت و در نتیجه قبائل (ترك و مغل) برهبری ارشاك از قبیلهء اوهای اسکای، علیه والیان یونانی، به جنگ پرداخت و در فارس والی یونانی را برانداخت و در باختر (بلخ) بر والی یونانی غالب گردید و هرات و سیستان را نیز به حدودش ضم نمود و سلطنت وسیع بنیاد نهاده اخلاف او تا ۲۷ نفر بر فارس حکومت نمود .

قبیله نیرومند اسکای که چینی ها آنان را (ملت سد) می نامد اشك هفتم را کشت و سلسله اسنکانی را برانداخت و به هندوستان یورش نموده و فتوحات نمود .

اسنکای ها سابقهء بس قدیم در تاریخ باستان دارد و در ایام مهاجرت های دسته جمعی طبیعی بعدها از مسیر شمال شرق به اجداد سابقه آنان که در نواحی میان سیحون و جیحون از قدیم ترین ادوار تاریخ تا قرن ۷ - ق م در مناطق باختر (بلخ) اپاریتا (خراسان) غور - اراکوزیا (بخشی از هزاره جات) تخارستان و غیره سکنا داشتند نیز افزوده گردید، در هند سلسله آنان بعد از یورش بنام سلسله شاهان (هندو اسکاری) معروفند (۱) قبایل دهائی اسکای در مهاجرت بعدی در مناطق سیستان و نیمروز که حاکمیت اسنکانی و پارت ها در آن ضعیف بود سکناگزیدند .

این جنگ ها که بخشی از قیام های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه در هزاره جات باستان است يك واقعیت را روشن می سازد، — هزاره جات مستقل پناه گاه هم نژادان هزاره (قبایل مختلف ترك و مغل) سنکائی ها، دهای سکای ها، کمیستی یا سیستی، یوسیچی و غیره بوده است و در این ادوار طولانی تاریخ قبایل مختلف ترك و مغل در اختلاط با هم ملت نیرومندی را به تاریخ عرضه کرده است .

این جنگ های استقلال طلبانه و داخلی میان عشایر و قبایل مختلف (ترك و مغل نژاد) به مدنیت نوینیا دکه مبنای اعتقادی آن از - آئین های ابتدائی و بعد زردشتی و آتش پرستی و بودائی مایه میگرفت تا حدودی ضربت زد .

همزیستی و امتزاج قبایل فوق از زمان اغوز خان تا قرن اول ق م از نام واسامی معروف که به عشایر متعلقه تعلق میگرفت به تدریج به طرف نام امروزی این ملت (هزاره) در حرکت بود و نام های قبیلدهای واسکای، یوسیچی در تاریخ نسبت و مفاهیم وسیع تری را بنیاد نهاد . اما بالاخره این حکومت مستقل و حکمران کوچک یونان در کابل بدست قبایل کمیستی یا سیستی که در تاریخ بنام کوشانی معروف است سقوط کرد

اما از لحاظ فرهنگی :

در بخش تمدن و یادواره های تاریخی درین مقطع نه چندان طولانی، فصل های درخشان و یادواره های شکوهمند در کتب، السنه و طبیعت به ثبت رسیده اعتقادات ابتدائی بر الواحیت و آئین زردشت تبدیل گردید آئین زردشت در اختلاط با قهرمانان پرستی و ارباب انواع یونانی به انحطاط گرائید و جای به آتش پرستی و موهومات دیگر داد، آئین مسالمت اندیش بودای در محیط آرام که به زوال ادیان قدیم آگاهی داشت بشدت توسعه یافت و مخلوطی از تمدن رب النوع پرستی یونانی، اهورا مزدا ی زردشت و عرفان هندی در قالب دین بودای همراه با ابتکارات هنری و ورزشی ساکنان هزاره جات باستان بنیاد تمدن درخشان (کریکوبودیک) را مایه گذاشت . که بعدها این مکتب متمدن با ساختن معابد و بیتخانه ها پرستشگاه های

متعدد و ایحاد مسجّمه هائی در بامیان تاریخی به عظمت ۵۳ متر فرسوغ جاودانی یافت ، گرچه دولت های جاهل و فرهنگ بر انداز و آلوده با تعصبات آن رابه توپ بست اما با وجود آن همه مظالم در مقابله با اقوام جهل و خرافات آئینه فرهنگ شکوه مند و درخشان هزاره جات است . که بشر امروز به شکوه و جلال آن فقط میتواند سر خم کند و دیگری هیچ !

عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات باستان

هزاره جات موزه عجایبات طبیعی و آثار تاریخی است ، علاوه بر عجایبات طبیعی - آثار و اسناد گران بها از مراحل مختلف زندگی هزاره ها از گذشته دور تاریخ بدین سیمه روشنی مشاهده میشود .

تحقیقات در مورد مراحل مختلف زندگی نشان میدهد که : در دوره حجر قدیم انسان ها از ابزار چوبی و سنگی برای دفاع در مقابله با حیوانات و از مغاره ها و پناه گاه های جنگلات برای استراحت و پناه گاه استفاده مینمود و با دسترسی ، وسایل پیشرفته ابزار سنگی کار روی مغاره های طبیعی و ادوات دفاعی پیشرفته مینماید . در عهد حجر جدید و کشف فلزات بشر با ساختن ابزار جنگی و کار از آهن ، مس و غیره برای دفاع بسه ساختن حجره ها درون مغاره های وسیع و خانه های ابتدائی از سنگ های تراش نشده و گل در مناطق بارز ش طبیعی بالاخره در عصر نظام فیودالی و یا برده گی در مقابله با قبایل عشایر مخالف به ساختن استحکامات جنگی (قلعه ، حصار ، کوشه) می پردازد و با موجودیت ادیان در کنار مراکز و استحکامات دولتی معابد ، مسجّمه ها و پیرستشگاهها عرض اندام مینماید که با ادوار قبلی از لحاظ کیفی فوق زیاد دارد ، بدان لحاظ ما کوشیدیم آثار تاریخی سرزمین باستانی هزاره جات را در سه بخش از نگاه موجودیت ادیان و موقعیت طبقات تقسیم نمائیم .

۱- دوران قدیم الی ظهور آئین زردشت و آغاز دین بودائی .

۲- رر رر مراحل استحکام بودای و بقایای آثار آن عهد .

۳- رر رر شاهان و امرای مسلمان (اوج نظام فیودالی)

دو قسمت اخیر در فصول بعدی در جای مناسب آن توضیح می

گردد .

درینجابه شکل مختصر به عجایب طبیعی و آثار تاریخی دوران

باستان هزاره جات مروری صورت میگیرد .

عجایب طبیعی!

همچنان که در اول گفتم هزاره جات موزه عجایب طبیعی و تاریخی است ، درینجا باید افزود که بامیان تاریخی موزیم تمدن و تاریخ باستان مشغل فروزان است بر فراز این سرزمین کوهستانی باستان . و منظره دل انگیز وادی شاداب بامیان به رنگ های آبی ، سبز ، سرخگون و پیولا دین هر بیننده را به حیرت و شگفت و امیدار دوانتخاب هزاره ها برای زندگی درینجا دلالت بر عمق تفکر آنها دارد ، منظرهء عرفانی این وادی هر بیننده آگاه را به تخیل و تعمق و امیدار دارد .

۱- بند امیر:

: از مناظر دلچسپ و عجایب طبیعی در هزاره جات یکی بند امیر است (کوهزاد (۱) میگوید قشنگترین مناظر و عجایب طبیعی دنیا در هزاره جات است ، بند امیر در زاویه ۵۰ در ۳۰ بطرف شمال و ۱۲ و ۶۷ در سمت جنوب یکا و لنگ موقعیت دارد ، بلندی آن به اندازه ۹۵۰۰ و حدود ۴۵ میلی بامیان در وسط ۳ کوه بلند و ۳ کوتل معروف بنام کوتل شرسیدان ۹۹۴۵ فت ۲- کوتل شیبیر ۱۰۲۳۵ فت ۳- کوتل خان ۱۱۶۶۰ فت واقع

است . بندامیر مشتمل بر ۵ جهیل است .

۱- جهیل ذوالفقار ۲- جهیل پودینه ۳- جهیل هیبت ۴- جهیل قمبسر

۵- جهیل غلام .

از پنج جهیل فوق ذوالفقار بزرگترین و غلام کوچکترین آن است ، جهیل هیبت زیباترین و عمیق تر از همه است ، که آب آن به زیبائی و رنگ مانند

فیروزه و در صدق می به رنگ لا جور میماند .

آب جهیل پودینه از لحاظ شباهت به سفیدی شیر و پنیر است .

سر چشمه ، این بند زیبا (۹) میل دور تر از منطقه ، کپروک است .

ذوالفقار بلندترین و بزرگترین جهیل بطول (۴) میل که بند پنیر بنزدیکی

آن و ۱۵۰ یارد عرض دارد ، بندهیبت (۲) میل طول و ۵۰۰ یارد عرض ، بند

قمبر خور دیوده و بند غلام ~~بند~~ میل درازی دارد .

و در نزدیکی این بند (چشمه ، شفا) قرار دارد که دارای آب سرد است

گرچه دیوار سازی آن شبیه کار انسان است ولی سندی قانع کننده تاکنون

در دست مانرسیده است و بیشتر بشکل اساطیری استدلال وجود دارد .

۲- جهل پرغوله :

در بلخاب هزاره جات ، در قلعه ، کوه (جه پرغوله) موقعیت

دارد آب آن بی نهایت شفاف و انواع ماهیان در آن وجود دارد ، می گویند

در سابق اسپ آبی نیز در اینجا زندگی میکرد و اکنون به اقسام مختلف

پرنده گان در آن جهیل بسر میبرند .

۲- دریاچه شاه سر آب ورس

این دریاچه در ولسوالی ورس قرار دارد و آب آن بشکل عجیب
از زمین می جوشد و گاه گاهی بخود رنگ سرخ همچون رنگ خون می گیرد .
۴- آب پای موری :

این دریاچه در منطقهء دره کالوبامیان جریان داشته و به شکل
عجیب آب دریک سوراخ زیر کوه گم میشود و از طرف دیگر کوه، به حالت
شدید به فوران بار دیگر بیرون می جهند نام این محل پیام پای موری است
۵- آب استادهء ناور :

(موری کلمه ایست هزاره گی به معنی سوراخ ، دودکش ، یادودرو- که در
آتش خانه ها و در سقف آن وجود دارد)

۵- آب استادهء ناور !

در شمال دشت ناور آب استادهء بزرگ ناور قرار دارد . بزرگی
این آب استادهء زیبا از اکثر بندهای منطقه بزرگتر و وسیع تر است . بر علاوه
آن عحایبات ، در بامیان ، در دامنهء کوه بابا ولی حوض دوکوه در سر جوزای
در جنوب بامیان " حوض هزار چشمه " و در منطقهء سربام " دو چشمهء
آب جوش " که در دو جهت در حال جوشیدن حرکت دارند نیز در زمرهء —
عحایبات هزاره جات است .

در حالیکه در کوتل غرغرمیان مالستان و اجرستان دریاچهء " غرغر " از یک
نقطه به قدرت زیاد آب بیرون می جهد و به وادی دایه به شفافیت غیر
قابل وصف جریان می یابد .

نگاهی به مغاره های طبیعی و تاریخی در هزاره جات

در منطقه سنگ تخت و رس مغاره وسیع قرار دارد که وسعت آن رامی توان ازین قیاس کرد که چندین خانوار و افراد متعدد مسلح مدت شش ماه در آن پناه برده و به مدافعه بر ضد قوای عبدالرحمن پرداختند و نام این غار در بعضی کتب بنام لیگان، نیز ثبت شده است .

۶- غار لیگو ورس : (۱)

این غار در ولسوالی دایکندی و یکی از عجایبات تاریخی است موقعیت آن در منطقه ایژدی قرار داشته و نهایت وسیع است و درون آن راهروهای ارتباطی به مغاره کوچک تر که حدود ۲-۳ متر وسعت دارد و درون آن چاه است عمیق که تا هنوز عمق آن را ندانسته اند .

۷- غار کبوتر :

در منطقه ایژدی دایکندی موقعیت داشته و درون آن آثار تاریخی، چون مجسمه سنگی گوسفند، آب خور سنگی و نیز ستون های سنگی درون مغازه های کوچک به شکل ایستاده قرار دارد .

مغاره شلمتویکی از آثار تاریخی دیگر است که درون آن دیگ سنگی بزرگ به بلندی قد انسان قرار دارد ضخامت آن ۲۰ سانتی متر و حدود دهن دیگ به اندازه یک نیم الی دو متر است .

۱- غارتگاب ، غارتگاب ساخته دست انسان است احداث این غار در دل کوه طور بیست که دهن آن تنگ ساخته شده است و درون غار نهایت وسیع است و در دور باستان پناه گاه بزرگ بوده است .

۹- مغاره شلمتو :

و نیز در منطقه جرغی و برجقین (برجگی) مغاره وسیع در کوتل خریبران (خر پرو) موجود است که انسان به طور آزاد می تواند به شکل استاده درون آن رفت و آمد کند .

۱۰- غار جمشید و کوه گردگ :

و کوه گردگ که اولی درازی آن معلوم نیست و دومی آنقدر وسیع است که بیش از هزار نفر درون غار و راهروها (کوچه گک) آن به آسانی و راحتی زندگی میکنند و نیز در مغاره " خرك " واقع در دایکندی علایم خط کوفی موجود است " غارهای لومان " در جاغوری نیز از قدامت زندگی بشر در این منطقه حکایت دارد (۱) و درین سرزمین کوهستانی، کوههای زیادی با مناظر دلپذیر و آثار تاریخی موجود است که درینجا منباب مثال از " کوه عروس و یاکوه پرنندگان زیبا " در منطقه (هزاره جات) میتوان یساده و همچنین در منطقه دایکندی از کوه اژدر که در بین این کوه علایم زراعت و جوی آب دیده میشود مردم عوام کار دیو میگویند .

۱- مغاره های لومان در عهد باستان مسکن اقوام کرائیت و یازر (گری وازدری کنونی) بوده است .

نظری بر آثار شهرها و استحکامات جنگی در هزارجات باستان

۱۱- شهر ضحاک بامیان :

در استانها و اساطیر غر جستان از شهر ضحاک میتوان نام برد این شهر منسوب به قصهء حماسی شهنامه در مورد ضحاک ماردوش شاه چند هزار سال قبل سامی که از ایران به باختر (بلخ) لشکر کشید و دولت اساطیر پیشدادیان را سقوط داد میباشد، این شهر نیز تاریخی بر روی تپهء مرتفعی در ۱۷ کیلومتری شرق بامیان قرار دارد .

۱۲- دره کالو :

در ناحیهء دره کالو بامیان علاقهء تاریخی چارگنبد قرار دارد- در این دره هزار چشمه وجود دارد که این ناحیه معروف به هزار چشمه نیز است ، معدن آهن حاجی گگ نیز در منطقه مذکور است ، در علاقهء پنج کوه حاجی گگ چاه بزرگ سنگی بنام " بادخانه " موجود است در این ناحیهء تاریخی " حوض پیتولشکر " که کوچکتر از بندامیر است نیز موقعیت دارد .

۱۳- شهر غلغله

طوری که از نام آن معلوم است در گذشته محل زندگی انسان های زیاد بوده است ولی این شهر پر نفوس و غالمغالی توسط چنگیز

خان پس از آنکه نواسهء آن توسط مدافعین شهر کشته شد به امر خان مغول به شهر آرام و مرده تبدیل گردید . و آن را ماو بالیغ (شهر دعای بد) نام نهادند . (۱)

۱۴- حصار دشت حیرت انگیز ناور :

دشت ناور در مسافه ۶۰ کیلومتری غرب غزنی بیمن

- ۳۳۰۵ عرض البلد شمالی ۶۷۵ طول البلد شرقی موقعیت دارد، بطرف -

شمال دشت بر فراز تپه ها اعلام حصار و استحکامات متعدد و خود دارد که بشکل مستطیل از سنگ ساخته شده است ، تپه همواری که حصار روی آن - ساخته شده است ، تپهء همواریست که از لحاظ موقعیت دفاعی بر همه مناطق برتری دارد و روی آن از سنگ های دریائی فرش است و حصار هانی - از سنگ های دریائی اعمار گردیده و از نقطه بالای دشت خصوصا " نواحی شمالی آن دقیقا " زیر نظر قرار دارد، پژوهش محققین در سال ۱۹۶۷ قدامت این استحکامات را به عصر حجر قدیم ارتباط میدهد .

وسعت محیط دشت (۱۰۰) کیلومتر مربع تخمین

گردیده است ، قسمت وسطی دارای فرورفتگی است که ذخیره گاه بزرگ برای آب منطقه است که انواع مرغان کوچی در آن جادیده میشود، ناور در زبان هزاره گی مفهوم جهیل دارد و ذخیره گاه آب نیز از آن مفهوم میشود . آب دشت ناور در تمام سال ذخیره آب باقی میماند .

کلمه ناور در مغولی به معنی جهیل است و در هزاره گی

آب بندمشابه آن است که معمولا " هزاره ها به آب بند ناور می گویند .

۱- به عقیدهء باستان شناسان در سال (۱۹۳۱ م) ساختمان های این شهر را به قرن ۷ و ۶ هجری مربوط میدانند و روزگاری بعد از سقوط شنسبانی های پای تخت خوارزم شاه بوده است .

امپراطوری کوشانیها بنیانگذار مدنیت باستان در هزاره جات

در حدود شماره ۲۰۲ به اسامی قبایل نیر و مندترک و مغل در زمان اوغوز خان کبیر، چون قارلق، چرقین، اولیغور، قلیج (خلج) آغاجری (باغورچری) کرایت، یازدری، سقاییت، دهای، سکای یوچی و غیره اشارت شد .

اقوام مذکور در سیرتاریخ از قرن ۲م الی ظهور اسلام در ساحه وسیع آسیای میانه تاریخ شکوه مندبه جا گذاشتند، آنها در مهاجرت های تدریجی با عبور از حیون در باختر غور، غرچستان، بامیان، کندهار، اراکوزیا، تخار، زمینداور سچستان (سیستان) گرزویان (ارزگان) و غزنه زابل که اکنون ساحه وسیع و متمرکز آن چون غور، غرچستان، بامیان، غزنه ارزگان، زابل تابشخی از سیستان بنام هزاره جات یاد میگردند متمکز است اسامی قبایل فوق الذکر بعد از تهاجمات هخامنشی ها یونانی ها، هندی ها، پارتیها و غیره تا عهد چنگیز خان به تدریج همانند نامهای تاریخی هزاره جات، خصوصیات و نام های قبیلوی آن نیز تبدیل بملست هزاره گردید، هزاره ها که هم اکنون در سرزمین باستانی هزاره جات در ساحه وسیع کوهستانی بشکل کتلوی و در نقاط دیگر جهان چون پاکستان و ایران، هند، آسیای میانه و غیره جاها پراکنده اند، از امتزاج آن همسه اقوام و قبایل مختلف ترک و مغل بوجود آمده است .

امپراطوری مقتدر کوشانی سواری بزرگ

بر پشت آسیا خانه ای

در نیمه راه از ۴۰ تا ۲۲۰ م

کوشانی ها که چینی ها آن را اقوام یوجی (۱) نامند، یکی از شرقی ترین قبایل نیرومند ترک و مغل و از شاخهء کمیستی یاسیتی است آنها از قرن ۷ ق م تا قرن ۳ ق م در حدود تیان شان نارال گسترش یافتند و در آن حدود همواره با قبایل نیرومند دیگری بنام هوانگ نوهادرگیر بود و بالاخره در اثر فشار هوانگ نوها از قبایل کمیستی یاسیتی شاخهء نیرومند آن بنام (کوشانی) در اوایل قرن ۲ ق م با قبایل نیرومندهای واسکای که بخش از آنان در گذشته دور همانند قارلوقها، از تخارستان، غور غرچستان، زاولستان، تاسینستان ساکن گردیده بود به مهاجرت دسته جمعی طبیعی پرداخت، آنها با عبور از حیون در کنار برادران دهکای واسکای قبلی در تخارستان سلطه حکمرانان ضعیف یونانی را همان طور که قبلاً "تخررفت از میان برداشت .

با ورود قبایل مذکور اقوام اسکای به سمت غرب، جنوب و جنوب غرب پیش میروند از آن به بعد این منطقه بنام سرزمین تخار معروف به تخارستان میگردد .

در این مورد لازم دیدم نظر مورخ و محققین معبری را برای

تائید موضوعات فوق خدمت خواننده گان گرامی تقدیم کنم .

هرودوتسن کمیستی، سیتی واسکای هارامغل میداند (۱)

گورون چایلخ مورخ دیگر نیز به گفتهء او موافقت خود را اعلام نماید (۲)
آقای نهر و چنین نظر میدهد .

در زمان حکومت پوشامیتر او تمدن بودای، هند از طرف شمال
موردتهاجم باختریان و بعد اسکای ها قرار گرفت، آنها به تعداد کشیری
در تمام نواحی شمال هند پراکنده شد و دولت هند واسکای را بنیاد گذاشت
سکای هایکی از قبایل ترك های صحرا گرد بود، آنها به وسیله يك قبيله
وایل بزرگ دیگر که کوشانی هانام داشت از سرزمین ها و چراگاه خودشان
رانده شد و در هند (پنجاب ، راجپوتا) و (کاتیا وارد) به حکومت پرداخت
در هند آنها را باربار (وحشی) بربر- می گفتند ولی آنها از لحاظ دین
بودای بود و هندی ها خصوصا " مردم دلیر و خوش سیمای راجپوت و اهالی
جسور و پر طاقت (کاتیا وارد) از اعقاب ترك ها است (۳)
محقق مذکور در بخش دیگر نگاهی به تاریخ جهان می نویسد .

سکاها به وسیله کوشانی ها به جلورانده شد و چندی بعد کوشانی دولت
بزرگ در مرز هند به وجود آورد، این امپراطوری پهناور در شرق تا بنارس در
غرب تا مرز پارتیا (فارس) در شمال کاشغر، یارقند و ختن و در جنوب تا
ویندهیا وسعت داشت، پای تخت کوشانی ها ظاهرا " ابتدا در کابول
(بگرام) و بعد در پشاور (پوروشاپور) قرار داشت (۱)
آقای فرهنگ درین مورد گوید :

در عصر باستان بیشتر مهاجرت از سمت شمال توسط قبایلی
صورت میگرفت که در مناطق سرد و صحرای خشك ترکمنستان و دشت
قبچاق تا سایبرییا و مغولستان بسر می بردند و برای بدست آوردن ساحهء

۱- بروردت ۴۲۵-۴۸۴ ق م

۲- پادشاه ملکد، پابل ۲۴ سال نامه ۱۳۱۲

۳- نگاهی بتاریخ جهان ۱۷۳

زیست و چراگاه مواشی به جنوب روی آورده بیش از تسخیر ماورالنهر از آب
 آمو عبور نمودند آنها از اقوام ترك ، نژاد زرد و یاشبیه آن بود، بدین علت
 اینگونه تهاجمات را در زبان دری تركتازی خوانده اند و علاوه میکند که
 پیش از اسلام سکاها،، یوچیها، سیتیها و هونها در این منطقه مسکن
 گزیدند . (۳ و ۲)
 آقای غبار درین مورد چنین میگوید :

روایات حاکی از هجوم مکرر تورانیها، درازمنهء قدیم به این
 سرزمین قدامت دارد، از آن به بعد هجوم و مهاجرت قطع نگردید در دوره
 های بعد نیز قبایل متعددی سیتی یا کمپستی از آسیای میانه درینجا ریختند
 که از آن جمله یوچیها بود (۱)
 احمد علی کهزاد را چنین نظر است :

کوشانیها در قسمت شرق پار دریا و ماورالنهر و آسیای مرکزی بنام "یوچی"
 وسیتی زندگی میکردند و از آمو گذشته در تخارستان مسکن گزیدند (۲)
 نظر مورخین فوق تا ئیدیر این حقیقت است که قبیلهء نیرو
 کوشانی معروف به یوچی از شاخهء اقوام ترك و مغل سیتی یا کمپستی
 است . (۳)
 اما دنباله موضوع :

با ورود در تخارستان، کوشانیها قدم به قدم به سمت باختر
 و بامیان، غر جستان پیش رفتند و به تدریج نیرومندتر گردیده و باختر را
 نیز از دست حکمرانان یونانی متصرف شدند، با تسخیر بلخ هندوکش را نیز
 زیر کنترل آوردند و در ساحهء وسیع میان پامیرالی باختر، بامیان، غور

۱- ص ۱۷۹ کتاب مذکور

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۳

۳- منظور وادی وسیع میان اکسوس و اندوس سند و آمو

غرجستان، غزنه و جنوب هندوکش با ایجاد پنج ریاست بنیاد ایتدای دولت نهادند .

وبعد ها با ادغام پنج ریاست در يك دولت واحد - حكومت نیرومند و امپراطور عظیم ایجاد گردید كه در تاریخ شكوه مند و باستانی هزاره جات بنام كوشانی ها معروف گردید .

كد فیزس بنیانگذار سلسله كوشانی

خاندان كد فیزس :

اولین شخصی كه در راس ریاست پنج گانه قرار گرفت و اعلام سلطنت نمود " كجولا " از خانوادهء كد فیزس بود، كجولا كد فیزس بنیان گذار سلسله كوشانی، با تحكیم قدرت در شمال هندوكش و دره های كوه بابا در جنوب هندوكش (هرما یوس) آخرین یونانی را در كابل از میان برداشت، او بار اول به ضرب سكه پرداخت، سكه مسی كجولا از مناطق مختلف بامیان يكولنگ، دره كرك بامیان، كابل، كوهستان و غیره بدست آمده است آثار بدست آمده از مناطق منكور در موزیم كابل و موزیم های مهم دنیا موجود است .

ویما كد فیزس ۹۰ م :

بعد از مرگ كجولا كد فیزس پسرش ویما كد فیزس ویا كد فیزس ثانی به سلطنت رسید او مرد ذیرك و هوشیار بود و از اوضاع دنیا و ضعف دولتهای اطراف كاملاً آگاهی داشت . بدان لحاظ برای تحكیم امپراطوری و گسترش

۱- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- افغانستان باستان ص ۱۳۱

۳- سیتی یا کمیستی

امپراطوری اش دست به ایجاد ارتش و نیروی نظامی منظم زد .
 درین عهد سلسله موریاد رهنده قدرت حکومت می راند، و یماکد فیزس
 با اعزام لشکر برای فتح هند تا پنجاب پیش رفت و بخش وسیع شمال هند
 را به تصرف درآورد . اما دربارهء سوقیات به طرف چین دو نظر وجود دارد .
 بعضی مورخین بر آنست که و یماکد فیزس با سوقیات نظامی بطرف چین
 از مسیر واخان و پیامیر نظر به سختی کوه ها و زمستان پر برف موفق به عبور
 لشکر نگردید . ولی نظر اکثریت تاریخ نویسان اینست که : و یماکد فیزس
 با آگاهی کامل از نقش امپراطوری اش چارراهی استراتژیک میان هند، چین
 آسیای میانه، پارس و روم برای به کنترل گرفتن مسیر راه ابریشم بطور کامل
 از مسیر واخان به چین لشکر کشید ولی با شکست مواجه گردید و بعد از
 شکست با قبول خراج از چین برگشت و چینی ها همچون سال ۹۲ م کنترل راه
 ابریشم را در دست گرفت در زمان امپراطوری و یماکد فیزس دولت بسسه
 مفهوم واقعی ایجاد شد، دولت پشتوانه اعتقادی (دین بودای) را تقویه
 مینمود، نیروی منظم نظامی به وجود آمد و با تقسیم بندی امپراطوری مراکز
 ادارتی و کنترل بنیادگر دید و در روابط خارجی با دولت روم رابطه قایم شد
 و از طرف شاه کوشانی سفیر به دربار امپراطور روم معرفی و از جانب دربار
 روم نیز نماینده سیاسی (سفیر) بدربار کوشانی مقرر شد .

ی
 در داخل امپراطوری امنیت کامل برقرار بود، ازاینکه راه دریا
 و هوایی وجود نداشت ازین مسیر تجاران، هنرمندان، سیاحان و دانشمندان
 از ملل مختلف جهان در حال تردد بودند و درین مقطع تاریخ، راه ابریشم
 با درخشندگی تمام بر جستگی یافت ، مسیر عبور و مرور کاروان ها از جهات
 مختلف ازین قرار بود، کاروانها از هند بطرف کابل و بعد به بامیان مرکزیت
 دینی و اعتقادی این امپراطوری و از آنجا از مسیر شمال غرچستان به بلخ می
 رسید در بلخ بدوشاخهء مختلف یکی بطرف چین و دیگری بطرف غرب
 به پارت و روم می رسید، ازاینکه کاروان های تجاران بیشتر حامل ابریشم

چین بود این شاهراه تاریخی معروف به راه ابریشم گردید .

در عهد این خاندان محیط ایشیت برای ورود کاروان های تجاری در کابل بامیان ، باختر ، غرچستان ، غزنه ، زاول و دیگر مناطق مردمان این مناطق متمدن و ثروتمند از همه ، میان ملل مختلف جهان آن عهد بود .

خاندان کنیشکا ۱۲۰ - ۱۶۰ م .

بعد از ختم سلطنت ویماکد فیزس دومین خانواده کوشانی

های بزرگ بنام خاندان کنیشکا ب قدرت رسید .

بنیان گذار این سلسله کنیشکا کبیر از خاندان کنیشکا

از قبیله کوشانی و از اقوام ترك و مغل و یکی از قبایل مهم تشکیل دهنده

احد هزاره ها در تاریخ شرق از اهمیت خاص برخوردار است .

کنیشکا با گرفتن قدرت در داخل امپراطوری دست به اصلاحاتی زد مرکزیت

امپراطوری را از شمال به جنوب هندوکش انتقال داد (۱) بگرام در نزدیکی

کابل پایتخت تابستانی و پشاور (پوروشاپور) مرکز زمستانی انتخاب گردید

کنیشکا کبیر که چینی ها آن را کیانی ساکیا ، هوشکا و کشمیری ها آن را جوشکا

نامیده اند در بخش اعتقادات تمام مساعی خود را در توسعه و گسترش دین

بودای بخرج داد و در قرن اول م جلسه وسیع مذهبی با اشتراك - ۵۰۰ نفر

از علمای بودای در کشمیر منعقد نمود (۲) و سه رساله مذهبی بنام تری -

پتکا ، سه سیدگل در شرح دین بودای تدوین و در لوحه های میسی بزیبان

های مختلف پالی ، باختری ، سانسکریت و ختنی نقش نمود (۳) و با

فرستادن آن الواح به دست مبلغین مذهبی در آسیای میانه ، هند و چین

نقش مهم بازی نمود .

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۰

۲- سال نامه سال ۱۳۱۱ ص ۱۴

۳- سال نامه ۱۳۱۱ ص ۱۵

محل تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانی ها



تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیها :

علاوه بر آنکه دین رسمی بودای وزبان آن ها ختنی و تخاری بود تمام ادیان وزبان های گونه گون مورد حمایت قرار داشت، و در سکه های دولتی از مقدسات مذهبی یونان، بابل، مصر و غیره نیز استفاده میشد و در نوشتن نیز از زبان تمام اقوام در ضرب سکه ها کار میگرفت.

کنیشکانه تنهایك اداره چی لایق بود بلکه سر لشکر ماهری

نیز بود.

فتوحات کنیشکا :

کنیشکا در سالهای اول سلطنت کشمیر را فتح و بنام کنیشکا پور شهری در آن جا بنیاد نمود و بتدریج تا کناره رود گنگاپای تخت موریای های هند پوتالی پوترا (پتنه) را نیز فتح کرد.

در سمت چین :

کنیشکا به دنباله اقدامات خاندان کد فیزس از راه واخان به چین تاخت و ایالت کاشغر، یارقند و ختن را تا وادی رود (تارم) فتح نمود و امپراطوری آن میان چهار رودخانه بزرگ آسیا (آمو، سند، کنگاورود - تارم) وسعت یافت، بدین مناسبت در مورد نقش کوشانی ها آقای نهرو چنین گفته است، امپراطوری کوشانی همچون سوار عظیمی بر پشت آسیا نشسته بود و در میان دنیای یونانی در غرب و چین در شرق و هند در جنوب - قرار داشت و مانند " خانه بزرگ " در نیمه راه میان هند، چین، روم بشمار میرفت.

کنیشکا از چین پسر شاه کاشغر و دیگر متنفذین چینی را بصورت

یر عمل با خود آورد و از آنها در بگرام پای تخت تابستانی اش به وجه احسن

نگهداری مینمود.

کنیشکا و تمدن بودائی :

در عصر امپراطوری آشوکا بزرگترین مروج و مبلغ دین بودای

در هند - ترویج دین بودای در هزاره جات نیز توسط مبلغین بودای صورت

گرفته بود. اما با ایجاد امپراطوری کوشانی دین بودای بر علاوه هند درین سرزمین نیز پشته‌توانه دولتی پیدا کرد، و انتشار آن سرعت بیشتر گرفت معابد و پرستش گاه‌ها ایجاد گردید و در عهد کنیشکا کبیر در سالهای ۱۲۰ و ۱۶۰ م مجسمه های اصنام تاریخی بامیان (بت های ۵۳ متری و ۳۵ متری) بنیاد گذاشته شد و در ناحیه خوات به سو دره ککرك، بامیان دره، — آهنگران بامیان شارستان فولادی، و مرکز بامیان و غیره مناطق هزاره جات علایم تاریخی ادوار کوشانی تا هنوز موجود است .

با وجود آنکه پایتخت کنیشکا در تالستان بگرام و در زمستان پشاور بود اما این امپراطور زیرک و دوراندیش میدانست که :

در مراحل خاص تاریخ اقوام و ملل علاوه بر دفاع از حیاتش برای دفاع از هویت ملی، تاریخی و یادگارهای آثار اعتقادش نیز به فداکاری ملی پردازد باز هم او میدانست که قدرت هانا پایدار است اما مراکز اعتقادات - میتواند در قالب مجسمه های سنگی در دل کوهها نقش ابدیت بخود گیرد بدان سبب او مراکز اعتقادی چون معابد، پرستشگاهها، مجسمه ها، نقاشی ها و استحکامات مهم را اکثر " در بامیان و در درون قبایل هم نژاد هزاره ها ایجاد نمود .

دوراندیشی این اندیشمند مقتدر به زودی درتهاجم قسواي چنگیز خان در این سرزمین و خصوصا " در بامیان و دفاع مردانه دلاوران آن - مرزوبوم از هویت ملی و تاریخی اش به ثبوت رسید، و درتهاجم اعراب همچون گذشته هزاره ها در دفاع از انگیزه ها و میراث اعتقادی خود ۷۰ سال دست به مقاومت زد، و از این موزیم تاریخ و تمدن باستان در طول تاریخ پر ماجرایش دفاع قهرمانانه نمود .

کنیشکا مشاوران و کارشناسان مختلف در امور علمی، مذهبی، ادبی و نظامی داشت، و توسط مشاوران ادبی او اولین سنگ بنا زبان دری در ۲۵ کلمه تهداب گذاری شد. او با علمای بزرگ چون پارسوا، دارمامیترا، ویمالا،

هزاران علمای دیگر در ترجمه آثار بودای - ساختمان سازی، مجسمه سازی - ایجاد شهرها، بندها و سرك هابه مشورت می نشست (که در بخش دیگر توضیح داده میشود)

جا نشینان کنیشکا

با درگذشت کنیشکا پسرش (واسیشکا) بجای پدر نشست و امپراتور
 امپراطوری وسیع کوشانی را بقدرت تمام اداره نمود .
 و از آن به بعد (کنیشکادوم) به امپراطوری رسید . سپس اداره امپراطوری
 بدست (هوویشکا) قرار گرفت ، ولی در زمان (واسودووا) آخرین
 امپراطور این سلسله انحطاط آغاز گردید و توجه از سرزمین اصلی بطرف
 هند بیشتر گردید و واسودووا از سال ۲۲۰ - ۱۸۰ م از حیچون تاهند فرمان میراند
 و بامرگ او در سال ۲۲۰ م این امپراطوری مقتدر به شهزاده نشین های کوچک
 تقسیم شد و در مناطق مختلف از حیچون تاهند چندین شهزاده کوشانی
 و یفتلی بقدرت رسید و در سرزمین هزاره جات بنام شیران بامیان، شاران
 غرچستان، رتبیل شاهان، زاولی، کابل شاهان، پنکی شاهان، لویکان غزنه
 و غیره . . . زیر عنوان کوشانی های خورده به حکومت پرداختند (که در جایش
 تذکر داده میشود)

اما این قدرت نیرومند کوشانی ها در هند بنا به گفته اندیشمندان
 هند (نهر و) توسط فرهنگ غنی هند در این نیم قاره ، طلائی جذب گردید .

تهاجم و پراکندگی

در قلمرو کوشانی ها

نگاهی گذرا به سالهای ۲۲۰ - ۴۲۵ م

در هزاره جات

بامرگ واسودو و آخرین امپراطور مقتدر کوشانی ۲۲۰ م این امپراطوری دچار انحطاط و تجزیه شده و از سال (۲۲۰ - ۴۲۵) م تحولات که در اطراف این امپراطوری رخ داد جریان تجزیه و پراکندگی را سرعت بیشتر بخشید .

در همجواری امپراطوری ضربه پذیر، قدرت های جدید بوجود آمد، قبایل نیرومندی هو، (هیاطله) زاوی شاخهء دیگر اقوام و قبایلی سیتی یا کمپستی از ارض شمال حیچون را متصرف ، جریان مهاجرت آنها با سرعت در جنوب آمو و تخارستان رسید . در غرب هزاره جات امپراطوری پارت ها توسط اردشیر ساسانی سقوط کرد و سلسله جوان ساسانی در سال ۲۲۴ م قدرت دولتی را در دست گرفت و به زودی یکی از شاهان این سلسله در سال ۲۶۰ م تاروم کنترل مناطق وسیع را در دست گرفت . و با ایجاد دولت قدرتمند در غرب و عدم قدرت واحد دولتی در امپراطوری کوشانی (راه ابریشم) قطع گردید .

از حوادث مهم دیگر کشف راه بحرن است که رومی ها با قطع راه خشکه (راه ابریشم) درین ساحه به حدیث تلاش نمودند و بالاخره توانستند از ان طریق خود را به سواحل هند برسانند که درین مورد سرزمین هزاره جات در خاص و ساحهء متشقت امپراطوری کوشانی در کل ضربه سخت اقتصادی را متحمل گردید .

در کشور پهن اورچین سلسله جدید (هان) به قدرت رسید، و در هندی سلسله نیرومند گوپتاها به سلطنت رسید و در سال ۳۰۲ میلادی سلسله

سلطه کوشانی ها را در هند از میان برداشت .

شاهپور ساسانی بعد از اسارت امپراطور روم، روبه شرق نمود و در سال ۲۵۰م حاکمیت رادربسیاری مناطق از حکمرانان کوشانی گرفت (قرار تحقیق محققان خسارات زیاد به تمدن بودائی وارد گردید و معبدنوشادبغلان نیز توسط لشکریان شاهپور ویران و آتش زده شد . (۱)

گرچه در مناطق مختلف هزاره جات حکمرانان مستقل وجود داشتند غر جستان، بامیان، غور، ارزگان، زمینداور و زابل تا غزنی (اراکوزیا) توسط سلسله های مختلف کوشانی (ترکی مغلی) محلی اداره میگردید . اما آنان نیز از دو جهت تحت فشار قرار داشتند از یکطرف قبایل همچون آنان هیاطله از شمال و شرق به آنان نزدیکتر میشد و از طرف دیگر دولت ساسانی که بخش های از غرب، شمال و حوزه های جنوب امپراطور کوشانی را دربر داشت جنگ های خونین اشغال کرده بود به آنان در حال جدال دائمی بسر میبرد تا آنکه در سال ۴۲۵م تورامانا بنام (زاول شاه) از اقوام هیاطله امپراطوری - مقتدر برادران کوشانی اش را بار دیگر احیانمود .

بار دیگر استقلال و ایجاد امپراطوری سوار کاران و تیر اندازان زاوی سلسله شاهان (زاوی) هیاطله ۴۲۵ - ۵۶۶ م

قبایل دلیر زاوی هزاره (هیاطله) که بخش مهم از اجداد هزاره ها است همانند برادران کوشانی اش از اقوام و قبایل سیتی یا کمپستی است هم اکنون هزاره های زاوی در جنوب غرب هزاره جات در ارزگان، مالسیتا، جاغوری، حدود، اجیرستان، در حوالی کابل و غزنه بنام مشخص هزاره، زاوی زندگی مینمایند، نام زاوی در چند منطقه ارزگان که در آنجا هزاره، زاوی مسکن گزین اندونیز - زاول، زاولستان فعلا " بنام ولایت زابل تا امروز در غرب غزنی بدون هیچگونه تغییر نام تا حال بنام سابق زاولستان و زاول وجود دارد . ولایت زاول همان مرکز حکومت زاول شاه مقتدرترین شاه سلسله زاوی و هیاطله) است که در حدود قرن (۵) م در آن جا بنام زاول شاه کبیر اعلام سلطنت نمود گرچه در قتل عام سال های ۱۸۸۲ الی ۱۸۹۲ میلادی اکثریت این قبایل با مقاومت که در دفاع از وطن شان نشان داد توسط جاسوس معلوم الحال انگلیس عبدالرحمن قتل عام ، نابود، آواره و بیابا همچون سیاه بوستان اقریقائی در بازار برده فروشان تا ایالت پنجسپ و مهارا شترای هند رسید .

جهت تائید مسئله لازم دیدم نظرات محققین چندی را خدمت خواننده گان تقدیم نمایم .

آقای غبار موضوع را بدینگونه بیان کرده است .

" هیاطله یا یغاطله که در تاریخ بنام های متعدد خوانده شده است اصلا " جزء قبایل سیتی بوده و مثل کوشانی ها از چپهء شمال شرق در حوزهء سیحون سرازیر و از قرن ۳ تا اوایل قرن (۵) میلادی ساحهء شمالی و جنوبی

آن را اشغال نمود و برای بار اول در تخارستان به تشکیل حکومت پرداخت (۱)
از قبایل هیاطله مشهورتر از همه (زاولی) است که در ایالت غزنین ساکن
شده و آن علاقه بنام ایشان زابل و زابلستان گردید . (۲) "

مذکور در نوشته تاریخی دیگرش درین مورد چنین نظر میدهد
" نام هیاطله تا دوره اسلام در مورد بدخشان - قطن و بامیان اطلاق شد
چنانکه مورخین اسلام شاهان غوری و بامیان را نیز ملوک هیاطله ذکر کرده
اند (۳) "

خوارزمی گوید : هیاطل به زبان بخارائی مرد قوی را گوید و هیاطله
قومی بودند که بلاتخارستان و غزنین را داشتند و اتراک خلج و گنجینه
از ایشانند (۴)

دائرة المعارف ترکی : یفاطله را اقوام ترک نژاد دانسته و اصل آنرا
(اتلی) میدانند که به معنی سوارکار است و آتیلا فرمانده معروف هونها
(هیاطله) در غرب نیز نام آن مفهوم سوارکار داشت .

مورخین اسلامی تماما " هیاطله را ترک نژاد دانسته اند، آقای
نهر و محقق اندیشمندی گوید :

" قبایل دهای، اسکای، کوشانیها، هیاطله (هونها) همه
از آسیای مرکزی برخاسته (۱) و در جای دیگر مینویسد در مورد (هیاطله
هونها) قبایل چادر نشین و سوارکار هون (هیاطله) مردمان چین در زوخور
دایمی بود ولی چینیها با ایجاد دیوار بزرگ چین جلوتهاجم آنان را سد کرد
و از آن به بعد قبایل صحرانگرا گردید و شاخه تقسیم شد، بخشی از هونها بر هبری

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۴

۲- تاکید از ماست

۳- سالنامه کابل ۱۳۱۱ ص ۱۶

۴- مفاتح العلوم .

آتیلای (اتلی) به اروپا ریختند و برخی دیگر با عبور از حیون به هند رسیدند
 (۲) "

در جای دیگر مینویسد " در هند رشته جنگهائی بر ضدهون ها
 ادامه داشت ولی گوپتاها (خصوصا " اسکاندا گوپتا) نمیتوانستند جلوی آنها
 را بگیرند زیرا امواج دیگر از هون ها فرامی رسید و بالاخره تا حوالی مرکزی هند
 نفوذ کردند، بالاخره رئیس آنها بنام تورامانا خود را پادشاه خواند و از آن به
 بعد پسرش مہراکولا به قدرت رسید (۳) "

یا قوت حموی : در فهرست طبقات ناصری زیر عنوان بادغیس محل اقامت
 نیزک ترخان که از رقبای معروف اعراب است، یا قوت گوید " نیزک خان
 از قبایل هیاطله (زاوی) و بادغیس نیز از مملکت هیاطله (زاوی) است
 (مابا) استنتاج از تحقیقات مورخین و دانشمندان و نگرش به سیر تاریخی که
 از نظر بگذرانیم به روشنی کامل این حقیقت هویدا گردید که قبایل مختلف
 از عهد اوغوزخان مانند، قارلق، کرایت، سقاییت، دهای، اسکای
 خصوصا " سیتی یا کمیستی و غیره ۰۰۰ که به ایجاد امپراطوری مقتدر موفوق
 گردیدند همه اجداد و نیاکان پرافتخار ملت هزاره است، ولی مورخین
 مزدور زیری در بارهای مغرضاً خیر با اهداف خاص سیاسی کوشیدند
 تاهویت ملی این ملت زحمت کشر را از صفحه تاریخ بزدایند .

و در تدین تاریخ توجه اصلی آنان این مسئله بود که در قدم اول سلسله
 شاهان گذشته را فقط در چارچوب قبایل و عشایر آن زمان (گذشته ها)
 توضیح دهند و در قدم دوم می کوشید تا بانام واسامی شاهان قبایل مذکور
 هویت واسامی آن قبایل را نیز از صفحه روزگار (تاریخ) براندازد و در قدم
 سوم در توضیح منشای ژادی و تاریخی ملتها جو عدم اطمینان ایجاد نماید
 تا به آسانی بتواند ملت ساکن در هزاره ها سال این مرز و بوم را بقایای لشکر

۱- نگاهی بتاریخ جهان ص ۳۳۴ ۲- ص ۴۲۹-۳- ص ۲۲۲ .

۴- حواشی مینواسکی بر حدود العالم چاپ ۱۳۴۲ کابل ص ۱۶۸

فلان مهاجم در همین دیروز و انمود سازد .

کار خرض آلود دیگری که جدا " مدنظر داشتند این است که : اسامی قبایل و عشایر مختلف ترك و مغل و اجداد هزاره ها را به شکل قیاس و توجیه گرانه بعد از چندگردان به شکل زبان عربی و هندی زیر پوشش، ریشه یابی و غیره بنام قبیله خود مشابه ساخته و بعد آنرا از اجداد پرافتخار خود بگویند .

روش دیگری که مورخین اجیر در بارهای مغرض به حدیث تعقیب مینمود این بود که امپراطوری های مقتدر چون امپراطوری اوغوز خان، مردان دلاوری چون بسوس ترك، کنشکاکبیر، امپراطوری مقتدر زاوولی های هزاره، شاهان قارلق هزاره، امیر چوپان، هزاره شاران غرچستان، شیران بامیان، امرای غور و غیره ۰۰۰ را به اشکال و اژه گون یا دنمایندولی با از میان رفتن آن — سلاطین اقوام و قبایل و ملت منسوب بدان ها را نیز در تاریخ نابود می ساختند در حالیکه نمایندگان طبقات مشخص يك ملت در ادوار خاص تاریخ بقدرت می رسند و نابود می شود ولی هرگز ملت ها نابود نمیگردد ولی تهاجم و تعصبات مغرضانه نظریه وسعت و پهنای تاریخ همچون باد صرصر میگذرد اما مادريك کلمه (آفتاب بادوانگشت پنهان نمیگردد) .

اما دنباله موضوع :

قبایل هیاطله (زاوولی) هزاره بامسکن گزیدن در تخارستان در آن ناحیه به تشکیل دولت دست زد و با گسترش آن در کابل، زاول، غور و غرچستان، بلخ تا حوالی بادغیس و سیستان دست ساسانی ها را نیفزاد از این نواحی کوتاه نمود و نفوذ آن ها در جنوب تا مرکز هند و در شرق تا ج و تخت ساسانی ها را نیز زیر کنترل گرفت .

هم اکنون در بدخشان و قطن و تخار قراء و قصبات یفتلی وجود دارد و علایم و مدارك زیاد از آن ها در کتیبه ها، مجسمه ها، سکه ها و الواح تاریخی از تخارستان، زاول، غرچستان، بامیان و مناطق بادغیس و حتی هند بدست آمده که در بسیاری موزه های مهم جهان موجود است .

قدرت امپراطوری سلسله تا حدود قلمرو کوشانی هادر عهد کنیشکا کبیر می رسید " به نظر زائرین چینی درین مورد رجوع شود " آنها در پارس شاهان دست نشانده بر تخت ایران داشتند و در سمت جنوب در مراحل خاص زمانی نیرومندتر از سلسله کوشانی به حکومت می پرداختند از مهمترین شاهان این اقوام و قبایل تورامانا - مهراکولا (زاول شاه کبیر) .
 اخشنور ، افتالائوس است .

تورا مانا :

تورامانا ، بنیان گذار این سلسله در زاول ویکی از نیاکان نامدار هزاره ، زاولی امروزی است او با قدرت تمام مناطق وسیع غرب زاول را که در دست شاهان ساسانی بود آزاد کرد ، این سردار با کفایت زاولی تا پنجاب و سند در هندوستان پیش رفت و از آن جات امرزهای ساسانی ها بنیاد امپراطوری بزرگی را نهاد . در کتیبه های عهد این شاه از هند ، وی بنام مهاراجات تورامانا شاه جاولا (شاه بزرگ زاول) یاد شده است (۱) .

زاول شاه کبیر (مهراکولا)

مهراکولا پسر و جانشین تورامانا و مرد آهنین یکی دیگر از احداث هزاره ، زاولی امروزی است ، او به نام زاول شاه کبیر اعلام امپراطوری کرد و در غرب با ساسانی ها چندین بار جنگید و در هند سلطه گویتاها را بر انداخت ، حدود سال ۵۰۰ م کتیبه که از دوره شالی ارزگان در شمال قندهار (زاولستان هزاره) بدست آمد در آن چاوی بنام زاول شاه کبیر یاد شده است ، کتیبه به رسم الخط یونانی با گوش شاه زابل یعنی خدای شاه زاول وی را خوانده است (۱) .

اونیروی نظامی بزرگ و بی نظیری داشت ، نیروی سواره نظام او با داشتن

ہزار فیل جنگی نیرومندترین قدرت حربی آن زمان بود۔ دربارہء قدرت —
نظامی و خصوصیات اخلاقی او محقق و سیاستمدار معاصر ہند آقای نہرو
چنین می نویسد •

" پنجمین شاہ گوپتا (اسکاندا) با ہجوم ہونہا (ہیاطلہ
وزاولی ہا) مواجہ گشت و تانواہی مرکزی ہند نفوذ یافتند و ریس آنہا
تورامانا خود را پادشاہ نامید و سلطنتی بوجود آورد، بعد از او پسرش مہراکولا
روی کار آمد کہ آدم بی رحم بود ولی بانقل از کتاب تاریخ کشمیری می
نویسد کہ از تفریحات مہراکولا انداختن فیل ہا از بالا ی پرتگاہ ہای مہیب
بداخل درہ ہا بود، خشونت او ہندیہا را بہ قیام واداشت وزیر رھبری
بالا دینا از اعقاب گوپتا ہا در جنگی بر مہراکولا غالب و اورا اسیر کرد ولی
ہندیہا با جوانمردی اورا رها ساخت، مہراکولا بہ کشمیر پناہ برد و با
تجدید قوا بعد از چندی بہ شکل خیانت آمیزی بار دیگر حملہ کرد و ہند
را فتح نمود (۲)

اخشنور افتالائوس (خوشنواز) :

یکی دیگر از امپراطوران مہم زاولی ہا ایشنور افتالائوس۔

است و ایرانی ہا از او بنام خوش نواز یاد کردہ است •

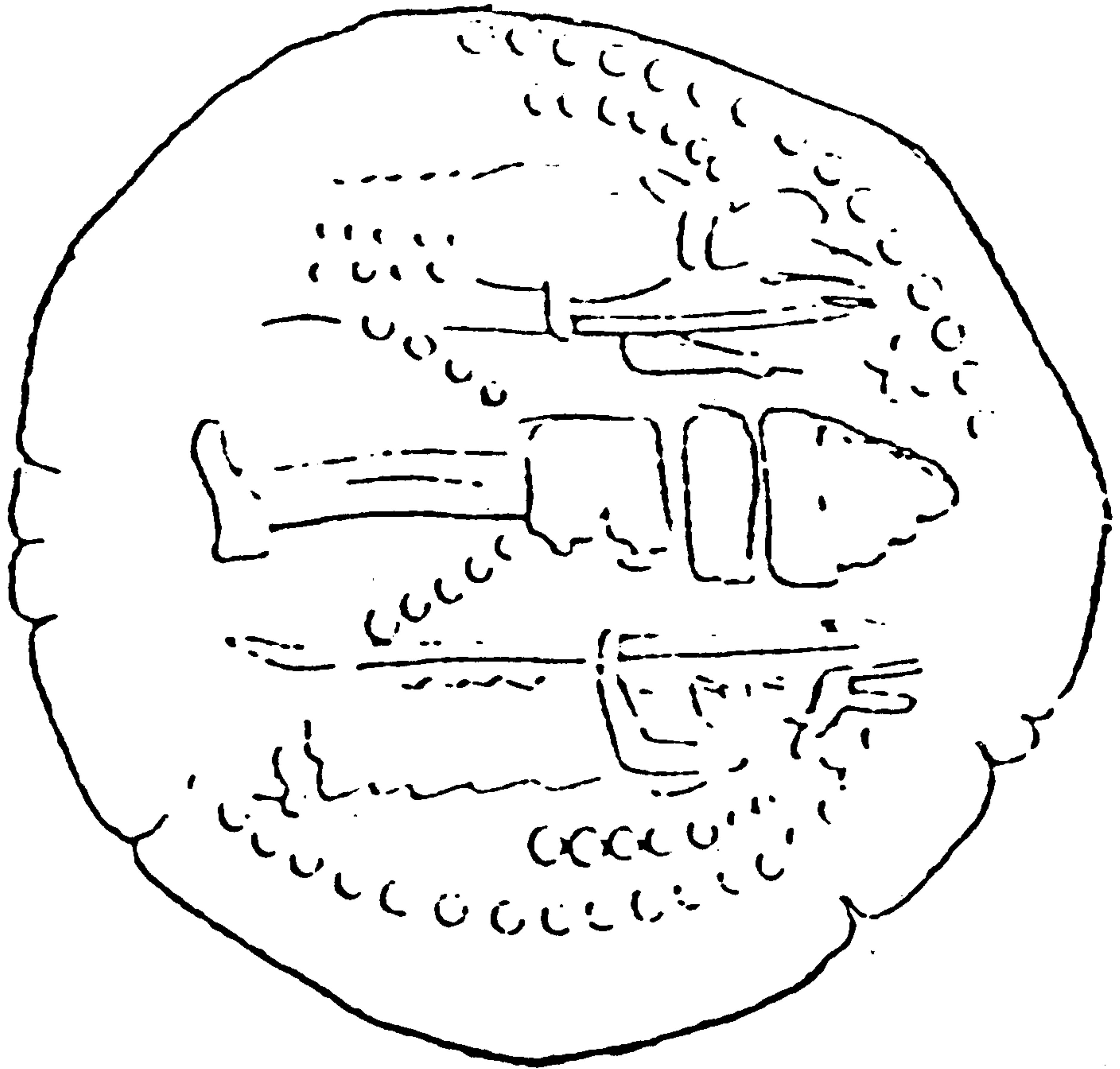
امپراطوری زاولی ہا حکومت جنگجویان و نظامیان بود و اساس آن در جنگ
بنیاد و ادامہء آن نیز در جنگ با ہمسایگان گذشت، در اوایل کہ شمال و غرب
ہزارہ جات یعنی بلخ و ہرات و سیستان در دست ساسانی ہا قرار داشت
این امپراطوری با ساسانی ہا داخل جنگ گردید، در جنگ اول زاولی ہا از دست
بہرام گور شکست خورد ولی بہ زودی ایشنور در سال ۴۶۰ میلادی سپاہ
ایران را شکست داد و فیروز در دست او اسیر افتاد، فیروز شاہ اسیر ساسانی

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۲۱ بنقل از مجلہ موزیم پشاور دسمبر ۱۹۵۳

۲- نگاہی بہ تاریخ جہان ص ۲۲۲



نمونه های مسکوکات شاران غرجهستان در موزیم کابل



در مژگور هر دو کشور با امضاء قرار (۱) عدم تعرض و تاءدیهء باج و گروگان گذاشتن پسرش (قباد) آزاد گردید ولی به زودی بعد از دو سال با دادن پول باج پسرش را رها کرد و به سیستان حمله نمود جنگ در صحرای سیستان قوای او را در دست نیروی جنگی اخشنور نابود کرد و خود نیز کشته شد و از آن به بعد دختر شاه ساسانی داخل حرم شاه زاوی گردید و بعد ها اخشنور قباد برادر زنش را به کمک سپاه زاوی بر تخت ایران نشاند. ماجرای فوق را فردوسی در شاهنامه چنین بیان کرده است (۱) قباد به دربار شاه هیطالیان پناه برد .

شب تیره از مرز بیرون شدند ز دیدار دشمن به هامون شدند
سوی مرز بیطالیان کرد روی - از اندیشه خسته و راه چوی

فردوسی از اخشنور بنام خوشنواز یاد کرده است .

بری شاه هیطالیان شد قباد گذشته سخن ها بر او کردید
بدو گفت شا از بد خوشنواز همانا بدین روزت آمدنی از
و با گرفتن کمک ۳۰ هزار جنگ چوپس به ایران رفت . . .

زهیطالیان سوی اهواز شد سراسر جهان زویر آواز شد
بالاخره ایرانی ها به سپاه زاوی ها تسلیم گردید و قباد شاه دست نشانده بر تخت ساسانی قرار گرفت :

پیاده همه پیش او در دوان برفتند بر خاک تیره روان
گناه بزرگان به بخشید شاه ز خون ریختن کمر دیوزش پناه
بیاید به تخت کسی برنشست و راگشت چاسپ مهر پرست

منهاج السراج درین مورد چنین نظر دارد :

پزدگرد دو پسر داشت یکی فیروز و دیگری هرمز ، بامرگ یزدگرد هر مز بر تخت نشست اما فیروز ب دربار هیاطله در غرچستان و تخارستان رفت و با گرفتن

کمک نظامی از آنها با کشتار زیاد تاج و تخت ساسانی را از برادرش گرفت ۲
از گفتهء مورخ مذکور چنین برمی آید که فیروز نیزیبه کمک سلاطین هیاطله
(زاولی ها) در غرچستان و تخارستان بقدرت دست یافته اند، بامرگ
چند امپراطور مقتدر زاولی ها این سلطنت وسیع میان حکمرانان و امیرای
آنان تقسیم گردید و هر کدام با اعلام استقلال ساحهء امپراطوری زاولی ها را



نمونه دیگر از مسکوکات زاویل شاهان (هیاطله) در

موزه کابل

۱- شهنامهء مذکور ص ۷۱

۲- طبقات ناصری طبع لاهور ص ۲۹۱

در دست گرفتند و بنام خودها سکه زدند که بسیاری ازین سکه ها تا حال در دست شاهان زاوی به آئین بودائی اعتقادچندان نداشت بلکه بودائیان را اذیت و آزار می رساند ولی با وجود تخریباتی که در معابد و بتخانه های هند، گندهارا و غیره جاها ایجاد نمود در هزاره جات که مرکز اعتقادی بودائیان (بامیان و زمینداور) بود اندک آسیبی هم نرسید و این مسئله دلیل روشن است که شاهان هیاطله (زاوی ها) به مدنیت و اعتقاد قبایل هم ریشه و هم خون اش احترام قایل بود و هیچگونه سوءمدنیت هزاره جات و پایه های اعتقادی قبایل هم نژادش نداشت .

آقای نهر و چنین نظر دارد که شاهان هیاطله (زاوی) به آئین برهمنیزم و میتراپرستی تمایل داشتند از لحاظ مناسبات اقتصادی عهد هیاطله (زاوی ها) دوره انتقال از گله داری و شبانی و از زندگی چادر نشینی بزندگی زراعتی و مالدار است .

از نظر تمدن و فرهنگ این سلسله ازینکه دام درگیر جنگ بود، فرصت بدست نیاوردند تا در آن زمینه به تفکر بپردازند، برعکس به تمدن گذشته غیر از هزاره جات به مناطق دیگر خساراتی وارد نمود و ازینکه قبل از آنها ساحات زیاد در دست ایرانی ها بود فرهنگ و تمدن این منطقه از آنها نیز متأثر گردید .

های باقیمانده بنام کوشانی های خور دویا کوشانی یفتلی به حکومت پرداختند نیز این واقعیت را به ثبوت رسانده که با ازدواج های مکرر میان قبایل مذکور روابط عشیره وی آنها به طرف تشکیل ملت هزاره در حرکت بوده است . " در مورد شاهان کوشانی یفتلی زاوی در بخش دیگر در آینده توضیح داده میشود " در دوره هیاطله هزاره جات به عنوان مرکز متمدن دین بودای در سرتاسر جهان مطرح بود که زائرین و سیاحان زیاد در اینجامی آمد ولی از همه مهمتر اسناد زائرین چینی است که در مورد روابط سیاسی در بار هیاطله (زاوی ها) با ساسانی ها در دوره نوشیروان - بهبود یافت ، در این مورد گردیزی می نویسد که : در دربار نوشیروان

از طرف هیطالیان و از فغفور چین و از قیصر روم رسولان آمد، و با هدیه ها
 و نامه ها برگشت (۱)
 مرکز امپراطوری این سلسله در زاوول و گاهی در تخارستان بود اما نظر به گفتهء
 زائرین چینی شهر غزنه (شهر هومنی نه) (۲) بوده است ، در جای دیگر
 آمده است مرکز هیاطله " زاولی ها) در دوران غلبه بامیان بود (۳)
 گردیزی از مناسبات ازدواج میان قبایل مختلف ترك و مغل یاد کرده و گوید
 خلخیان (قارلق) بسیار شدند و غلبه گرفتند و با هیطالیان صحبتها کردند
 و از ایشان زن خواستند و زن دادند (۴) .
 با استنتاج از مناسبات فوق روشن میگردد که ازدواج میان قبایل مختلف
 ترك و مغل در دوران طولانی روابط عشیره وی آنها را بشکل جدید در آورده
 و تشکیل ملت هزاره در تاریخ چندین صدساله جدا از آن مناسبات نمایی
 تواند باشد و در همان زمان با پراکندگی امپراطوری هیاطله (زاولی) سلسله
 هزاره جات تاریخی از خود به یادگار گذاشته اند .

۳- سالنامه ۱۳۱۲ ص ۳۵۹ کابل

۱- گردیزی ص ۸۴ زین الاخبار

۴- قارلقها از عهد قدیم زمان

۲- افغانستان بعد از اسلام ص ۶۸

اوغوزخان در غرچستان مسکن

گزین گردید .

مشاهدات و نظرات زائیرین

چینی از هزاره جات

از اوایل قرن (۲) ق م الی (۵) میلادی هزاره جات و شهرهای تاریخی و مذهبی و مراکز سیاسی آن در تمام دنیا از شهرت خاصی برخوردار بود — هزاره جات مرکز اعتقادی دین بودای (بزرگترین دین مردم عالم) و یکی از مراکز سیاسی عهدکوشانی، شاهان را اولی و امرای محلی است. بدین لحاظ این کانون مذهبی اعتقادی و سیاسی توجه اکثریت علما، دانشمندان و مبلغین مذهبی، تجاران و راهبان زائیرین و سیاحان دنیا را بخود جلب می نماید .

دین بودای آئین اعتقادی اکثریت مردم شرق در تاریخ باستان بوده است و بامیان تاریخی مرکز هزاره جات و زمین داور هزاره جات مرکز اعتقادات — این همه اقوام و ملل، در اذهان و قلوب این همه مردم جایگاه خاص داشت در واقع آن همه ملل مختلف معتقد به این آئین همه در هیکل این مسجّمه ها خواستهای شان را جستجو می نمود . و روحیات آن همه ملل در وجود این اصنام بی جان بهم گره می خورد و همه ملل معتقد به این آئین، آمال و خواستهای شان را در کالبد این اجسام ساخته دست خود بشر تمنا می نمود . بنابراین زائیرین، سیاحان، دانشمندان، محققان، مورخین، تجاران و همه اقشار و طبقات جامعه جواب وصول و رسیدن به حقیقت را در بامیان و زمین داور هزاره جات می دیدند و همه معتقدین این آئین در مورد این سرزمین موعود به تفکر می پرداختند و دوست داشتند آن را ببینند و دست بآن — محسمه های کوه پیکر سنگی و آهنی بکشند، و در پناهی آن به راز و نیاز بپردازند از آن همه افراد و اشخاص که در راه رسیدن به این سرزمین تاریخی طی طریق

کردند و یادنامه های خود را برای بشر به یادگار گذاشتند زائرین چینی است که اسناد و آثار تاریخی آنها امروز روشنگر تاریخ گذشته نیاکان ملت هزاره ، است و باكمك آن میتوان گذشته را تصور کرد و از آن پند گرفت و با عبرت از آن میتوان در شکوفای و تمدن آینده زادگاه خود استفاده کرد .
بدان لحاظ ما کوشیدیم نظرات زائرین چینی ، بعضی مورخین عرب و دیگر محققین را به شکل خیلی مختصر در اینجا تنظیم نمائیم .

یکی از مدارك و دستاویز معتبر تاریخی چشم دیدهای هیون تسنگ ، سیاح و راهب بودای مذهب چینی است که در مورد هزاره جات درون اسناد سفر نامه او موجود است .

زیرا مذکور در سال ۶۳ میلادی در سرزمین چین ، در منطقه ، لواز ایالت هونان تولد یافت ، وی در سال ۲۹ به عمر ۲۶ سالگی جهت جمع آوری اساسات و دساتیر آئین بودای سفر تاریخی خود را به جانب آسیای مرکزی آغاز نمود و در حرکت جانب بامیان به هند رفت و در برگشت از هند بار دیگر از زمین داور هزاره جات و بامیان دیدار نمود و به سال ۶۴۵ م با جمع آوری يك سلسله آثار مقدسه دین بودای به شمول ۱۲۴ جلد کتاب مربوط به مذاهب مختلف و فرقه های بودای ، و حمل آن آثار و کتب به وسیله ۲۲ راس اسب به زادگاه اصلی اش کشور چین برگشت و مشاهدات و اطلاعات خود را در کتاب سی ، یو ، کی - عالم و شرق شناس غربی به جا گذاشت .

گرچه قبل از هیون تسنگ دو تن از سیاحان و زائر چینی بنام شی فاهیان و سونگ یین و بعد از آن زائر دیگر چینی بنام هوی تچرا از مناطق مختلف غرچستان که امروز آن را هزاره جات می خوانیم دیدار نموده است . ولی مشاهدات و اطلاعات آنها با وجود جهات مثبت آن به پایه هیون تسنگ نمیرسد .

نظرات هیون تسنگ در مورد معبد سوناگر در زمین داور هزاره جات هیون تسنگ دوبار در باره ، معبد سوناگر سخن گفته است ، بار اول در ماه می

۶۳۰ م هنگام عبور به هندچنین گفته است .

" به فاصله ۶۰ لی (۲۳) میل در جنوب کاپیسا در کوه او-نو لو- (ارونا) که دارای مغاره ها و پیرتگاه های مهیب است سونا (روح) - آسمانی از فاصله دور بدینجا آمد و بعد به کوه بلند سونا گربه سرزمین تسوکوچا (زاوول) رفت (۱)

در برگشت از هند ماه جون (۶۴۴) م نظر قبلی خود را چنین تکمیل مینماید، تمام مردم در تسوکوچا (زاوول) معبد سونا گرا پرستش می کنند و هر سال اشراف و شهزاده گان در جشن آن طلا، نقره، اسپ، گوسفند و اجناس گران بهای پای آن نثار میکنند و احدی را چرات تصاحب آن نیست و حدود تسوکوچا (زاوول) را ۷۰۰۰ لی تقریباً " $\frac{۱}{۲}$ هزار میل می نویسد که پای تخت آن هوسی نه (غزنه) و شهر معروف دیگر آن (هوسالسه) یعنی شهر هزاره و یکی از مراکز مهم هزاره جات در آن عصر بوده است '۲'

۱- سی-یو-کی - کتاب اول ، کیا-پی ، شی (کاپیا)

۲- رر رر رر ۱۲ مبحث تسوکوچا (زاوول)

مسترمارتن - محقق دیگر معبد سوناگر را پرستشگاهی بزرگ در زمین داور هزاره جات میدانند (۱)

مورخین اسلامی نیز گویند که حدود جنوب زاو از غزنی تا هلمند و سیستان می رسد و معبد سوناگر در کرانه های هلمند (زمین داور) هزاره جات بوده است .

محققین عرب چون ابن اثیر - البلاذری - یاقوت حموی از قول بلخی متوفی ۹۴۲ م و اصطخری متوفی ۹۵۱ م از معبد زمین داور یاد کرده است . (۲)

گرچه در هندی کلمه سوناگر - سونا = طلا و گهر = خانه به مفهوم خانه بیت طلای می باشد، زدن در عربی به معنی بیت وزدن - معرب سون هیون تسنگ، رب النوع آفتاب است که شکل آن بصورت نیم تنه ، باشعله هائی که از عقب سراوزبانه می کشد بر بعضی از سکه های هیاطله (زاوی) که ریشه در آتش پرستی و آفتاب پرستی دارد ارتباط می گیرد .

احمد بن یحیی بلاذری گوید : این بیت توسط عبدالرحمن بن ثمره بعد از دادن ۴ هزار کشته در جنگ جبل زور در بلاد داور بدست سپاه او افتاد که از طلای ناپ بود و چشمان یاقوتی داشت (۳)

بناء علاوه بر مرکز دینی بزرگ با میان هزاره جات ، زمین داور هزاره جات نیز از مراکز و کانون اعتقادات بودائیان در جهان بوده است .

هیون تسنگ در ورودیه قندرز با پسر بزرگ خان هیاطله ملاقات کرد که خواهر شاه کاوچانگ زن او بود و هیون تسنگ از او مکتوب سفارشی برای پسر خان هیاطله داشت ، در اسناد او ایالات جنوب آمودر ۲۷ ولایت از تخار

۱- مجله جمعیت آسیای بنکال سلسله ۳ ج ۲ مقاله ۳۲۹ ص ۱۹۳۶

۲- معجم البلدان ص ۶۳/۳

۳- فتوح البلدان ص ۴۸۶

ستان، قندوز، بلخ تامیمنه راهمه تحت تسلط هیاطله می داندوزبان
آنان بادیگران دراختلاف است والقبای ۲۵ حرفی آنان ازچپ به راست
به شکل افقی نوشته می شد (۱)

هیون تسنگ از آنجا در حرکت به جانب بامیان در بلخ درون
معبدنوا سنگهارامه (نوبهار) از دندان دیگ چاروپ دیگ مجسمه بودا-
که همه مرصع به چواهرگران بها بود دیدن کرد و در آن حدود شاهوخسان
هیاطله برای غارت آن اموال بر بلخ حمله کرد که این موضوع عسدم
اعتقاد هیاطله رابه دین بودای بیان میکند .
دیدار هیون تسنگ از شهر تاریخی بامیان هزاره حات .

هیون تسنگ بتاریخ / ۳۰ آپریل ۶۳۰ م مطابق ۹ ه از جنوب
به بامیان آمد و در آثارش در مورد این شهر تاریخی چنین آمده است :
پایتخت بامیان در نشیب کوه بچه کاین و در پهلوی آن یگ
وادی بطول ۶ یا ۷ لی معادل ۳ میل و در شمال آن صخره های کوهسار واقعست
و در آنجا گوسفند، اسپ و مواشی و گندم فراوان است و میوه اندک است .
لباس مردم از پست و پشم ساخته میشود، تمثال سنگی بودابه ارتفاعات
۵۳ متر و ۳۵ متر در شمال شرق پای تخت در کوهی استاده والوان زرین آن -
بهر طرف تلاء لوداشته و زیورهای گران بها آن چشم هارا خیره میکند .
در شرق آن معبدیست که یکی از شاهان سلف ساخته و در مشرق آن مجسمه
استاده ساکیا بودابه ارتفاع ۱۰۰ فت از سنگ فلزی ساخته شده اولاعضای
مجسمه رابطور جداگانه ساخته (ریخته) و بعدا " باهم وصل کرده اند و در
شرق پای تخت به فاصله ۱۲ لی (۴ میل) دیری بزرگیست که در میان
آن مجسمه خوابیده بود و در حال نیروانا (نوع نیایش) در مقام وصول به

مرتبت وجود دارد و طول آن تا ۱۰۰۰ فـت می رسد و در جنوب به فاصله ۶۰ میل آب استاده با چشمه سار صاف و درخشان (جهیل زیبای بندامیر کنونی) موقعیت دارد (۱)

ابن ندیم (مؤلف الفهرست) گوید مردمان فراوان به زیارت این بت ها از مسافت دور آید و قربانی ها و بخورات را تقدیم دارند و در اطراف این معبد عظیم زاهدان و راهبان فراوان باشد و اصنام زرین و گوهر اندود آن - بی نظیر و غیر قابل وصف است و زائران از راه دور بحر و بر بطواف آن می شتابند (۲)

با وجود حاکمیت دین اسلام بتان بامیان در چار قرن اسلامی نیز شهرت فراوان داشت و در میان مردم داستان ها و اشعارها در مورد آن موجود است عنصری ملك الشعراى دربار غزنویان ۹۵۰ م داستان (خنگ بت و سرخ بت) رابه زبان دری نظم کرد (۱)

ابوریحان البیرونی دانشمند معروف شرق کتاب به نام

حدیث اصنام بامیان از فارسی به عربی ترجمه کرد .

مذهب بودای همچون مذاهب دیگر، در مورد فلسفه، دینی به

حلول، تناسخ، و وحدت وجود و ترک دنیا و رهبانیت به شعبات زیاد تقسیم می شد که هیون تسنگ مذهب بودای رابه ۲۴ شعبه بزرگ تقسیم

کرده است و از آن جمله دو مذهب یکی بنام مذهب کبیر بودای و دیگری بنام مذهب صغیر پیروان زیادتر داشتند .

زائرین مذکور و خصوصا "هیون تسنگ در موارد مختلف چون مساحت زراعت صنعت، معادن، اوضاع اقتصادی، مسکوکات، سیستم اداری، لشکر و نظام، طبقه بندی، اجتماعی، عادات و رسوم، زندگی زنان، لباس و دیگر سنت ها و اعتقادات مردم هزاره در بامیان و نقاط دیگر هزاره جات اسناد

۱- سی، یو، کی کتاب اول ۱۳ ا به بعد و افغانستان بعد از اسلام ص ۶۸۶

۲- الفهرست ص ۴۸۶

ارزنده گرد آورده است که بسیاری از آنها تا هنوز در مناطق مذکور با کمی تفاوت تا حال وجود دارد . در خاطرات هیون تسنگ در رابطه به بامیان آمده است که در فال-ین- بامیان شاه جداگانه حکم می راند و طول قلمرو آن ۶۰۰ میل و عرض آن ۱۰۰ میل بود و در دیدار آثار معابد مقدس گوید که در اطراف بتها ده دیر بزرگ و درون آن حدود ۱۰۰۰ راهب زندگی میکردند که همه پیرو مذهب صغیر بودائی بودند .

او در سال ۶۳۹م و تمام مغاره ها ، معابد و پرستشگاه ها را از نزدیک دید و با روحانیون غار نشین و تارکان دنیا گفتگو و دیدار نمود که اکثریت آنان به مذهب کبیر و صغیر بودائی عقیده داشتند .

گرچه در مورد زندگی هیون تسنگ در بامیان یکی از مریدان او بنام (وشامن هولی) نظر میدهد که شاه بامیان هیون تسنگ را در قصرش دعوت کرد و مهمان نوازیها نمود (۱)

دربارهء اخذ مالیات در مناطق مختلف از جمله در بامیان و زاولستان از گرفتن چار سکه سیمین از هر فرد خانوار بشکل مالیه سرانه یاد میکنند و نیز از گرفتن مالیات نقدی و جنسی در گندهارا ، لغمان ، ننگرهار که زیر کنترل هیاطله بودند هم یاد نموده است ، نظریه گفته او مردم حقوق تملك اراضی را داشت و مامورین دولت علاوه بر معاش نقدی زمین هم میگرفت و از راه ها ، پل ها و تجاران نیز مالیه گرفته میشد (۲) که این گونه مسایل خود موجودیت دولتها و حکمرانان مقتدر را میرساند .

کتاب الالباب عوفی ۳۲/۲

۱- تاریخ افغانستان ۲ / ۵۱۴

۲- سی ، یو ، کی کتاب ۱۱ فصل پولاسی

اوازکشت پنبه در تخارو قندوز و واسپ های اعلی جوزجانی و از سبزی، غله میوه و گل میان بامیان و جوزجان تعریف مینماید و درباره بامیان در اسناد او آمده است که: بامیان گندم بهاری خوب دارد، برای پرورش مواشی و خصوصا "اسپ اعلی نهایت مساعد است، مراتع فراوان برای گوسفند و اسپ موجود است، پوشاک مردم از پشم ویوست است که برای محیط آن چامساعدمی باشد (۱)

هیون تسنگ در بامیان و هزاره جات باستان از ادارات -

منظم دولتی یاد مینماید مثلاً " گوید: دیوان قضا و چو ددار دو مامورین آن تنخواهی گیرند، پسته رسانی فعال است، دفتر ضبط و ارسال وقایع کار مینماید و مسکوکات زرین و سیمین را در بسیاری جاه دیده است (۲)

و در ابنیه خیریه مذهبی بامیان به مردم خیرات و نذورات میدهند (۳) و درباره نیروی جنگی، زائر دیگر چینی هوی تچاو (۷۲۷ م) چنین نظر میدهد: پادشاه بامیان در تحت اداره کدما مملکت دیگر نیست لشکر پیاده و قوای سواره خیلی فراوان دارد و شاهان دیگر نمیتواند برکشورش حمله نماید (۵ و ۴)

هیونگ تسنگ از میوه کاپیسا، برنج و نیشکر لغمان نیز نام

میبرد در هوسی نه (غزنه) وی از مزدایرستی زردشتی هم یاد نموده و درباره محصولات غزنی گوید: در غزنی طلا و نقره و منسوجات زیاد وجود دارد، - مردم ثروتمند است زراعت آن چاگندم بسیار اعلی و در آنجا پارچه های زربفت ابریشمی و پشمی موجود است و بافتن قالین و پوستین دوزی رواج -

۱- سی، یو، کی ۱۵۰-۱۱۳

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ۱۴۲

۳- یادداشت مردم خارجی راجع به هند جنوبی از نیل کنتهاشاسری ۱۰ و ۱۱
بزبان انگلیسی

۴- تاریخ افغانستان ۲ / ۳۹۶ - ۵- آثار عتیقه بامیان طبع کابل ۸۶

دارد . و در بارهء دیگر مناطق هوساله (هزاره جات) گوید در آنجا چشمه ساران فراوان ، و بهر طرف آب ها روئد که در زراعت بکار آید (۱)

در زمان ورود هیون تسنگ هیاطله (زاول شاهان) بشکل

متفرق ولی هر کدام در مناطق معین به شکل مستقل حکومت داشتند وی از - شاهان مستقل هیاطله جنوب آموزیر کنترول قندوز و از شاه مستقل بامیان کاپیسا و زوال یاد کرده است یعنی از آغاز ظهور اسلام تا چند قرن دیگر حکومت مستقل از هم درین ناحیه در قدرت بودند مثلاً " هوتچاو (۷۲۷ م) - از شاه مستقل بامیان نکر میکند و مولف دیگر چینی بنام پانی یونگ حدود (۱۲۵ م) گوید .

راه رفت و آمد چینی ها به هند صرف کابل بود که بطرف شرق آن راه هند قرار دارد و در آن چا قدرت بدست یوچی ها است (۲)

که به این حساب در عهد ظهور اسلام هیاطله به شکل متفرق و جداگانه در سمت جنوب و هیاطله (زاولی شاهان) در کابل ، هیاطله (زاول شاهان) در تسوکوچا (زاولستان) و کاپیسا و مناطق دیگر هزاره جات حاکم بودند که به شمول شاه مستقل هو (یوچی) در بامیان و قندز (سمت جنوب آمو) همه دارای قدرت و توانائی زیاد در دفاع از وطن شان بودند که بعدها در حملات اعراب مسلمان به ثبوت رسید .

هیون تسنگ در مورد طبقات موجود در جامعهء هزاره جات گوید چار طبقه وجود دارد ۱- برهمنان (نگهبانان دین) ۲- کشتریا (شاهان و نظامیان) ۳- ویسیه (تجاران و کسبه کاران) ۴- سودره (زارع)

۱- سی ، یو ، کی ص ۴۶۵

۲- یادداشت های مردم خارجی راجع به هند جنوبی از نیل کنتها شاسری به

انگلیسی ۱۱۰ و ۱۱

ومالدار) ولی از موجودیت برده ها نگری نکرده است (۱)
 وی در مورد بر خور دو مزاج هزاره ها چنین گوید: مردم غزنه و هوسالسه
 (هزاره) خوش بر خور دوزرنگ است دانش و فنون نفیسه را دوست دارند
 و بزرگان آنها در مجالس گفتار سحر انگیز (ولی بدون مطالب جدی دارند)
 در خاطرات هیون تسنگ از هزاره جات یکی از مهمترین بخش های آن —
 روشنی درباره وضعیت زنان است و چنین آمده: ازدواج طبقهء عالی با
 پائین ممنوع است، با خویشاوندان نزدیک حق ازدواج وجود ندارد، زنان
 يك شوهر دیگر حق ازدواج با شوهر دیگر ندارد (۲) اما معلوم نیست
 که مردان بعد از يك همسر چه حق داشته است؟
 هوای تچه زائر دیگر چینی درباره طرز زندگی و قیافهء مردم و لباس مردم
 هزاره بدینگونه نظر داده است، در کابل و بامیان ریش و موی سر را موی
 تراشند و عادات آن با کمی اختلاف شبیه کاپیسا است مردم بامیان پیراهن
 پنبه ای، پوستین و لباس برگ دارد و البسه نخی هم از پیداوار آنجا است -
 (۲)

هیون تسنگ در مورد مساحت شهرهای حکومت های مستقل
 گوید، شهر بلخ $\frac{1}{6}$ میل و یکصد مبعبد بود ای وسه هزار زاهد دارد .
 هوسی نه (غزنه) ۱۰ میل که خیلی محکم و استوار است، مولفان یونانی
 حدود ۵۰۰ م غزنی را شهر دارای بنیان مرصوص دانسته و دروازهء معروف
 آن را دروازه بامیان گفته است (۲)
 ابن حوقل (متوفی ۹۸۶ م) از موجودیت غلامان گران بهای
 ترکی یاد می نماید (۳)

۲ - سی، یو، کی کتاب دوم ۴۷۰

۱ - سی، یو، کی ۱۳۸

۳ - سی، یو، کی کتاب دوم ۱۳۸

۱ - تاریخ افغانستان ۲/۳۹۶

۲ - جغرافیای هند قدیم

۳ - صوره الارض ص ۴۵۲

که بیانگر بقایای مناسبات برده‌گی در آن عهد است وی گوید: يك برده وکنیزتا (۳۰۰۰) دینار طلائی قیمت دارند که بدین حساب از قیمت، گران غلام ترکی معلوم میگردد که مناسبات برده‌گی حاکم نبوده است و از رشد زراعت و مالداري که در فوق یاد شد معلوم است که مناسبات جدید را زمین (زراعت و مالداري) تشکیل میداده .

مورخ منکور از معادن آهن، سیم و زربامیان و غور، از پرده و-

چوشن، زره و سلاحهای خوب بامیان یاد نموده است .

و از محصولات غرچستان، نقره، نمد، اسپ، و استرا علی رانام می برد و در مورد شهرهای معروف غرچستان گوید شهر افشین (یکا و لنگ کنونی) برنج فراوان به بلخ صادر می کند و در شهر (ثورمین) مویز فراوان است در غزنی، نیل جامه، نخی و گوشت زیاد است و از ترکان خلیج گوسفند خوب را نکر میکند .

ت
شرح فوق اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هزاره جا
در اوایل ظهور اسلام از نظر زائرین چینی، محققین خارجی و اعراب بود که
به زودی آنها در مقابله بالشکرهای منظم اعراب در جنگ قرار گرفت که
در جایش توضیح داده میشود .

نگاهی به مدنیت و فرهنگ نیاکان

ملت هزاره در هزاره جات باستان :

اگر چند زندگی انسان های ماقبل تاریخ مبهم است اما از آن به بعد که تاریخ شکل میگیرد تاریخ بمای آموزشی که طبقات چگونه از حالت زندگی ابتدائی به تمدن و قدرت دست یافت .

از مطالعه تاریخ مسلمانان "از دوران درخشان زندگی مردم خود و از مبارزات آنان با خبر می شویم و با درس از گذشتهء شکوهمند می توانیم حالت منحنی کنونی را به دورهء متمدن تبدیل کنیم .

و از مطالعهء تاریخ است که از سرزمین نیاکان خود غرستان و از مسکن پذیری بخشی از هزاره ها (قارلق ها) در عهد اوغوز خان و از قبایل مختلف هم نژادان خود چون اقوام و قبایل تورانی، دهائی، اسکای، سیتی یا کمپستی یوچی، زاولیه، آغاجری، قارلقها، و غیره آگاه میگردیم و به تدریج به این نتیجه میرسیم که آن همه قبایل متعدد ترک و مغل تبدیل بملت امروزی هزاره گردیده است .

اما به ارتباط موضوع اصلی :

در هزاره جات باستان تهاجمات زیادی صورت گرفته ولی رد پای مهم و اثرات جدی، جزویرانی و کشتار از خود به جای نگذاشتند، اما با تهاجم یونانی ها و وضع طور دیگری شد .

گرچه تهاجم و لشکر کشی سکندر در همه مناطق و خاصتا " در هزاره جات همچون صاعقهء زودگذر بود، ولی آذرخشی که از دنیال آن - درخشید در همدستی با اعتقادات و خصوصیات ملی هزاره ها تمدن جدیدی را به یادگار گذاشت . ازینکه این تمدن الهام از روحیهء ملی مردم ما و از مذهب گونه گون و قهرمانان متعدد می گرفت و کانون نشر آن همه آئین ها و رهبران نیز اکثریت آسیائی اند، لازمست مختصری در مورد ادیان و بنیاد گذاران آن توضیح داده شود .

در مقدمه باید گفت که بسیاری از رهبران و بنیادگذاران اوپان خود را پیغمبر (پیام آور خدا) میدانستند، آنان در صدد بود که برای حفظ وضع موجود قوانین تدوین کنند تا اساسات جامعه و زندگی مردم در چارچو کات اعتقادی مورد نظر محفوظ باشند و یابانیت نیک می خواستند زندگی بهتر برای انسان بوجود آرند . که بنیان گذاران مذاهب و ادیان در چین و هند بیشتر دارای این خصوصیت است .

در قرن ۶-۸ ق م ادیان چهره متکامل یافت و قارهء آسیا کانون پرورش این ادیان گردید، هندوئیسم و برهمنیسم و دیانت بودای هند است، کنفوسیوس (کونفوتسه) و لائوتسه چینی اند، زردشت از بلخ، یهودیت و مسیحیت در شام و فلسطین زاده شد، و آئین اسلام در عربستان و یادواره های تاریخی هزاره جات باستان متاثر از تمام فرهنگ های مذهبی آسیا و نیز تحت تاثر قهرمان پرستی و رب النوع پرستی یونان قرار دارد .

امادرمورد رهبران ادیان :

زردشت : از خانواده امرای بلخ بود و در ناحیه ونگهولی

(۱) داریتا قدم به دنیا گذاشت و بعد از پایان تعلیمات در آن عهد در سن سی سالگی با اعلام پیغمبری نظر اتش را در کتاب اوستا بیان نمود و او ایمن الهام را منسوب به زندگی خود در کوه (اشیدر) می دانست گرچه او بجه عنوان وطن پرست در یکی از جنگها با قبایل دیگر کشته شد ولی اوستا و تفاسیر بعدی آن زندگی او را در بار اول از توحید، صراط، معاد و بهشت و جهنم سخن گفت ، و آتش را مظهر پاکی میدانست و مراسم مذهبی را بدور آتش ترتیب میداد، از آن سبب بعدها دین زردشتی به آتش پرستی تبدیل شد، گرچه در آن مقطع آتش نعمت بزرگی جهت پختن غذا و گرم ساختن خانه ها و غیره بود، گرچه شیوه قبول شده اعتقادی در سرزمین غرچستان باستان (هزاره جات) بعد از آمدن او غوزخان که از شهرت تاریخی برخوردار گردید پرستش دست آوردهای حیرت انگیز طبیعت

مانند آفتاب ، طوفان ها ، افسانهء قهرمانان و امثال آن بود ولی در زمان
تعرض یونانیها بر علاوهء ناسیونالیزم هزاره گی انگیزهء دیگر آئین
زردشت بود که تا هنوز مظاهر آن خصوصا " احترام به آتش در میان هزاره -

ها تا حال باقی است .

کنفوسیوس و لائوتسه :

در قرن ۶ ق م در دوران حکومت خاندان (چو) ظهور کرد

آنها ادعای پیغمبری نکرد ولی به تاءئید طبقهء برده دار ، برای حفظ وضعیت
موجود اصلاحات اخلاقی را بمیان آورد .

هندوئیسم و برهمنیزم :

مذاهب است مبهم و چند جانبه که در يك چوكات

خاص نه گنجد ، بدین سبب برای خوانندگانتوضیح مهاتما گاندی را درین
مورد لازم دیدم .

مهاتما گفت : اگر از من بخواهند مذهب هندوئیسم

را توصیف کنید ، باید در کمال ساده گی بگویم حقیقت را از عدم خشونت
یافتن ، یا مذهب حقیقت یابی ممکن است کسی به خدامعتقدنه باشد
ولی منکر حقیقت نخواهد شد .

حقیقت و عدم خشونت اساس آن است ، بر همین کلمه تشریفاتى برای
اشراف و روحانیون بود که کتاب ودا و سرودهای مقدس ریگویدار ا تشریح
مینمود .

ودا :

همچون اوستا از نظر هندی ها ، الهام آسمانی و وحی

منزل است ودا (ویده یعنی دانستن و مجموعه ، دانش)
ریگ ویدا :

قدیمترین قسمت و تفسیر ودا و کهنترین کتابیست

که بشر ساخته .

رابیندرانات تاگور :

خدای عرفان و شعر در هند گوید ، سرودها و ترانه های
وداها را وصیت نامه و شاعرانه و عکس العمل دسته جمعی مردمان نسبت
به شگفتیهای هراس انگیز عالم وجود باید دانست (۱)
رب النوع پرستی یونانی :

باموجودیت زندگی شهری در اسپارت و آتن فرهنگ
هند نیز شد یافت و داستان شعری و حماسی ایلیاد و اودیسه توسط هومر ،
پدر شعر در یونان به نظم درآمد . ایلیاد بیان دزدیدن دختر زیبائی بنام
هیلن توسط پهلوانی بنام پاریس است که هلن را به شهر خود (تروا) برد
اودیسه داستان ماجرا و ناکامی و سرگردانی های پهلوان دیگر است که برای
رهائی هلن با شهر تروا در آسیای صغیر چنگید ، موجودیت این قهرمانان
ملی برای مردم هنر دوست و زیبائی پرست یونان تجسم اراده ، ملی قرار
گرفت و هر قهرمان مظهر اراده ، و قدرت خدا (رب النوع) در هیكل
مجسمه ها تجلی یافت ، اپولون خدای یونانی شد و در این فرهنگ با
آمدن یونانیان در این سرزمین در تلفیق با آئین بودای به گونه دیگری در
تمدن منطقه و خصوصا " هزاره حات شکل گرفت ، گرچه دین بودا در اوایل
بشدت مخالف بت پرستی بود ولی نفوذ هنر یونانی در دفعات اول بسیار
داستان هنر مندهزاره ها به شکل مجسمه اپوین (خدای یونانی) ظاهر
گردید و از آن به بعد مجسمه بودا ، در بت پرستی شکل نو گرفت ، در حالیکه
دین ودا بدون بکاربرد مجسمه در هند و نیز همچنان استوار باقی ماند .

بودا :

از اعضای کشاتریا (شهرزاده های) نیپال بود نام او (سبد آرتاگوتاما سیاکیامونا) و نام مادرش مایا بود، پدر و مادرش به ناز و تنعم او را بزرگ کردومی کوشید تا زندگی طبقات پائین، رنج، فقر، مرگ و محرومیت را نبیند، ولی او با احساس کنجکاوانه اش متوجه حقایق شد بالاخره از رنج روحی که میبرد نتوانست تحمل کند، شبانه کاخ و عزیزان را ترک گفت تا پاسخ برای سوالات ذهنش بیابد، او مدت شش سال در جنگل های "گایا" به تنهایی به تفکر پرداخت و روزی در کنار جاده ای در "گایا" (نیپال) زیر درخت بینپال (انجیر هندی) روشنی بر او نمودار شد و از آن به بعد او بودا (روشن) شد درخت منکور بنام (بودی) روشنی مسمی گردید او برای خوب زندگی کردن، قربانی هر موجود زنده را به پای خدایان منع کرد و گفت جای کشتن موجود زنده باید در وجود خود، خشم، کینه حرص و بداندیشی را باید کشت ولی در هر کشور بودیزم خصوصیت مردم آن منطقه بیشتر به چشم میخورد تا خصوصیت فرهنگ هندی، قبل از آن مذهب ودی (که در کتاب ویدا و سرودهای ریگ ویدا) اساسات آن درج بود و بی خرافات چون فال بینی، افسون، جادو، غیب گوئی، سحر و حقه بازی آلوده بود در چنین موقع بودا علیه همه بدعت و خرافات به عنوان یک مصلح اجتماعی برآمد مذهبی کرد.

دین بودای که توسط یکی از قبایل همنژاد و همخون هزاره های یعنی کوشانی ها دین رسمی دولتی و ملی گردید و در آن فضای دموکراسی و آزادی که آنها بالنی و مدافع آن بودند هزاره ها با خدمتگذاران ادیان گذشته اش به این دین جدید با دیدان نقادی خملت کاملاً "هزاره گی" بخشید و تمدن جاودانه خود را بر آن پایه استوار نمود از آن لحاظ است که در هیکل سربه آسمان مجسمه بودا در میان و آثارهای دیگر ظرافت هزاره ها و قیافه ترکی مغولی آن (هزاره گی) می درخشد.

باور و دهخامنشیان و یونانی ها و مبارزات طولانی هزاره ها نظام گذشته در آمیزش با فرهنگ های تهاجمی و نیرومند مقابل گردید و از این آمیزش نوزاد جدید متولد شد، این نوزاد که ریشه در طبیعت پرستی و زیبایی پرستی دین شامائی داشت در همسوئی با اعتقادات زردشتی قهرمان پرستی یونانی، حقیقت جوئی هندی در قالب مجسمه های کوه پیکر بودا توسط هنرمندان چیره دست هزاره ، بامیان رابه کانون توجه و مرکز اعتقادی بزرگترین ادیان جهان (بودائی) درآورد.

این فرهنگ جدید که از خصوصیت نژادی، اخلاقی و ملی هزاره های ما می گرفت در چهره ترکی مغولی، در چارچوکات گریکو بودیک یا هنر یونانی مغولی در بامیان تاریخی، خوات بهسود، شهر پراوازه، افشین و شورمین ارزگان تاریخی، زمینداور، زاوولستان، تپه، خزانه، کابل، سرخ کوتل بغلان، ناور، بگرام، مندیگگ در وجود مسجدها، کتیبه ها، لوحه ها، مغاره ها، رواق بتخانه ها و استحکامات جنگی متباز ساخت.

این واقعیت ها را در تمثال های جابه جاشده، این کتاب در تطبیق با عکس ها و تصاویر رواق های بودا در بامیان به عینیت میتوانیید مشاهده کنید.

علاوه بر تائیرات ادیان، لشکر کشیها، ورود راهبان، سیاحان، علما هنرمندان، تجاران و رود فرهنگ های مختلف جهانی در این چهار راه و سر زمین کوهستانی، خصوصیات ذاتی و قومی هزاره ها نیز در جذب و دفع آنها آئین در کار بوده است، که این خصوصیات به عنوان وجدان قومی هزاره ها در جذب و دفع آن اعتقادات با دیدن انتقادی فواید و زیان آن را دیده و از آن — استفاده نموده است که ذیلا "جهت بارز و قابل توجه آن خصایص مختصرا" نکر میگردد.

خصوصیات ذاتی و عنعنات ملی هزاره

هزاره ها ملت‌یست انقلابی، عصیانگر و پرشورترین مدافعان عدالت اجتماعی، بدون آن که سرزمین مادری اش را الحظهء فراموش کند برای شکوفائی هزاره جات و برآزندگی قومی خود هراندیشهء انقلابی را همراه با اعتقادات قدیمی خود تلفیق میدهد از آن لحاظ از هر آرمان استقلال طلبانه و ترقی خواهانه در دنیای گذشته و حال دفاع کرده است، تلاش هزاره ها در رابطه با اعتقادات دینی و وطنی شان همواره ایجاد محیط امن و فارغ از - بیدادوستم برای زنده گی بوده است تا در وطن و زادگاهش استعداد هزاره گی را در آبادانی آن به نمایش گذارند .

هزاره ها در احترام به زبان خود همیشه زبانش را نه بصورت وسیلهء تنها افهام و تفهیم، بلکه مظهر قومیت و فرهنگ هزاره میدانند و انعکاسات و تخیلات مغزی خود را مدام "می کوشد تا به شکل زبان مخصوص خود که در حقیقت دری هزاره گی و زبان شیرین و سلیس مردم هزاره ستان دره نشین است بیان نماید و با وجود آنکه تلاش های خائینانه ای برای از میان برداشتن آن به خرج دادند ولی هزاره ها همچنان از زبان اصیل ملی خود همچنان بی باکانه پاسداری کردند و در همه جا بیان خود را با کلمات و جملات زبان قومی یعنی هزاره گی سوچه توضیح داده است .

در فرهنگ ملی هزاره ها عشق به وطن، آزادی و بقای قومی بالاترین جایگاه اجتماعی دارد و کسانی که در راه آن مقدسات چانش را از دست داده اند بزرگترین قهرمانان ملی و شهدای آن قوم بشمارفته است . بی باکی در بیان اندیشه و جرات در عمل خصوصیت بارز دیگر هزاره ها است که حسورانه در بیان باورهای فکری اش کوشیده است و با وجود آن که در آن راه هزاران قربانی اهدا کرده اند، ولی هزاره ها هرگز از دادن قربانی در جریان مبارزات آزادی خواهانه اش بیم نکرده اند .

هزاره ها با وجود آنکه به ادیان گذشته که مردم رابه درون نگری تشویق میکرد احترام نمودولی در عمل فقط از اندیشه هائی به دفاع برخواسته اندکه خودحوشی و شورانگیزی را علیه ظلم ، استبداد و میهن شان شعار قرار داده اند .

میل فطری هزاره ها به آزادی و آزاداندیشی و تحمل در مشکلات وجه دیگری است که هزاره ها را متمایز از بسیاری ملل دیگر در آسیای میانه نموده است ، در واقع هزاره ها از اعتقاداتی که جنبه آزادی فکری آنان را همراه با استقلال سرزمین شان در مراحل مختلف به نگهبانی گرفته است دفاع کرده اند .

هزاره علیه کسانی که دین و وطن شان را میخواستند از میان بردارند با شعار دینی و میهنی قیام کردند و در مقابل با کسانی که دین آنان را وسیله قرار داده اند همواره با شعار استقلال و ایجاد محیط آزادیخواسته اند .

از تجلیات مهم دیگر خصوصیات هزاره ها آنست که هزاره - هاهم به مردمان متفکر و دانشمند خود به چشم احترام می بیند و هم به قهرمانان ملی و محافظان وطن شان که تجلی آرمان میهن دوستی آنهاست به دید احترام می نگرند و حتی آنان را بعد از مرگشان زیادتر مورد ستایش و تقدیر قرار میدهند که اکنون نیز مظاهر آن به روشنی دیده میشود ، علاوه بر آن علیه تمام کسانی که تمایلات اعتقادی و سنت های قومی شان را محترماً ندانسته اند در تخاصم قرار گرفته است .

احترام و افتخار به میراث فرهنگی و حماسه های شورانگیز قومی از خصوصیت دیگر هزاره ها است که در طول تاریخ باستان آن دیده شده و اکنون نیز به مشاهده می رسد ، هزاره ها به پاکی خونی و استخوانی ترکی مغولی خود سخت دل بسته است و تنها از لحاظ اعتقادی مظاهر نیک و شایسته ، دیگر ادیان را پذیرفته اند .

فرهنگ تاریخی هزاره ها از طبیعت زیبای آن و همچنین

از زندگی سخت آنها مایه گرفته است ، از آن جهت در عمق استخوان آنها ریشه دار دوباتکان اندک متزلزل نمیگردد .

هزاره ها با سرزمین شان مانند آنست که گوئی با آن ازدواج کرده اند و آنرا نوامیس ملی خود میدانند و در حفظ و حراست آن از هیچگونه قربانی دریغ نکرده اند .

گرچه دشمنان تاریخی ملت هزاره کوشیده اند ، کتب ، اسناد و آثار تاریکی که مارا به گذشتهء دور رهنمون می سازد از میان بردارند و یابه انواع نیرنگ آن را تحریف و جعل کنند در حالی که بسیاری از جهات آن را مطمئنا " میتوان ادعا کرد که تا هنوز به رشتهء تحریر در نیاروده اند .

وجوه مشترك فرهنگي با اعتقادات باستانی

ترکها و مغولها در هزاره جات .

لازم است که علاوه بر روابط ادیان گذشته در تحلی تمدن هزاره جات از مشخصات دیگر زندگی آنان که ریشه در فرهنگ اقوام ترك و مغل و نیز دین شامائی و آسمان پرستی و همچنین اعتقادات زردشتی و آتش پرستی دارد نیز توضیحاتی ارائه گردد .

یکی از میراث های تاریخی که به عهد اوغوز خان کبیر — به یک هزار و پنجاه سال قبل از میلاد بر میگردد ، نام گذاری سال به اسامی حیوانات است ، مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغل و جامع التواریخ (۲) درین مورد نوشته اند که از شعبه ۲۴ گانه فرزندان اوغوز خان ، ۱۲ — شعبهء بزرگشان هر سال يك حیوان را به فال نيك گرفتند که در طی ۱۲ سال دور مسلسل ، سال به نام حیوان مشخص ، ثبت گردید ، دستور چنان بود که هر سال در روز معین یکی از شعب ۱۲ گانه از قشلاق خود بیرون می شد و هر حیوان که به دفعهء اول پیش روی آن قبایل ظاهر می شد ، آن حیوان

حیوان رابه فال نیک می گرفتند .

واسامی سالها بعد از ختم سال دوازدهم بنام حیوانات مذکور نامگذاری شد (۱)

آقای محمد افضل درین رابطه گوید :

چنانچه ۱۲ شعبه آنها که از ۳ پسر بزرگ بودند ۱۲ حیوان

ذیل را مبارک دانستند ۱- شعبه قائنی موش را ۲- شعبه بایات گساورا

۳- الراولی پلنگ را ۴- قراولی خرگوش را - و چار شعبه پسران آی خان

۱- شعبه یازرنهنگ را ۲- دوکر مار را ۳- دووز غاسپ را ۴- پاپزلسی

گوسفند را و چار شعبه اولادیلدوز خان ۱- اوشر میمون را ۲- قریق مرغ را -

۳- بیگدلی سگ را ۴- قارقین خوک را .

مطالب فوق با اسامی اولادهء اوغوز خان در جدول شماره (۱) همین کتاب

تطبیق میگردد .

هزاره هانیزبه عنوان بخش از قبایل ترک و مغل تا به امروز

حساب دورانی ۱۲ سال خود را بنام همان حیوانات حساب میکنند .

ط
جدول ذیل اسامی دورانی ۱۲ سال را بنام حیوانات به ترتیب

بخشی از بقایا و روابط فرهنگ ، ترکها و مغلها در هزاره چات است که هزاره

هابه آن چیل میگویند .

۱- محمد افضل ص ۱۱۴ و جامع التواریخ طبع مسکوم ۱۱۸ و ۱۱۹ طبع تهرآن

شماره نام ترکی مغولی نام هزاره ای شماره نام ترکی مغولی نام هزاره ای
(جدول شماره ۶)

۱-	جیل قولنعه نیل	جیل موش	۷	مورین نیل	اسپ
۲-	رر هوکار نیل	رر گاو	۸	رر قوئین نیل	گوسفند
۳-	رر بارس نیل	رر پلنگ	۹	رر میحین نیل	میمون
۴-	رر تولی نیل	رر خرگوش	۱۰	رر تاوق نیل	مرغ
۵-	رر لوی نیل	رر نهنگ	۱۱	رر توقای نیل	سگ
۶-	رر موغای نیل	رر مار	۱۲	رر تونقوز نیل	خوک

یکی دیگر از بقایای اعتقاد به دین شامائی و آسمان پرستی در هزاره جات که باز هم ریشه در اعتقادات باستانی ترك و مغل ها دارد، حساب روی — حرکت سیاره ها و ستاره ها در آسمان است ، هزاره ها به عنوان بخشی از قبائل ترك و مغل به حرکت ستاره ها و سیاره ها در فضای لایتناهی (آسمان) و اثرات آن در کرهء زمین و بالای مجموعهء عوامل طبیعی از سالها بی نهایت دور بدین طرف کاملاً " باور دارد .

در آن رابطه هزاره ها اساس حساب ماهها را روی حرکت مهتاب بدور کرهء زمین قرار داده اند بدان اساس از حرکت مهتاب دور کرهء زمین (ماه) ۳۰ روز يك برج (يك ماه) بدست و در جریان این يك برج زمانی که ستارهء پروین که هزاره ها آن را میچیدمی نامند با مهتاب مقابل دیده میشود توغل بوجود می آید .

توغل کلمه ایست ترکی و مغولی که معنی (خشم) می دهد

و در اینجا منظور خشم و مقابله میان سیاره ها است .

و در طول همین يك برج در هر ماه مهتاب با سیارهء زحل نیز

در يك سمت دیده میشود که هزاره ها آنرا قمر در عقرب گویند .

و در جریان مدت قمر در عقرب و یا توغل همانند مدوجذرا بحار در شب های ۱۴ و ۱۵ ماه قمری هجری حوادث و اتفاقاتی در موسم هادیده میشود که افراد روشن بین هزاره از آن استنباط مخصوص مینمایند .

علاوه بر آن به ارتباط کلمهء توغل و قمر در عقرب هزاره ها اسامی مخصوص هزاره گی برای ماهها در طول سال دارد که رابطهء مستقیم به طبیعت و هوای هزاره چات میگیرد . نیلا " اسامی ماهها به ارتباط نامگذاری هزاره ها و وقوع توغل و قمر در عقرب در برجها نشان داده شده است .

جدول شماره ۷

شماره	نام فعلها	اسامی ماه بزبان		شماره
		دوری	هزاره‌ها	
۱	بهار	حمل	اورال	۱۵—۱۲
۲		ثور	اید	۱۳—۱۰
۳	تابستان	جوزا	برید	۱۰—۷
۴		سرطان	سرتایستو	۸—۵
۵		اسد	چیله در	۶—۳
۶	تیرماه	سنبله	آخر در	۴—۱
۷		میزان	تخم ریز	روز ۱
۸	زمستان	عقرب	برگ ریز	۲۸—۲۵
۹		قوس	چیله زمیستو	۲۶—۲۳
۱۰	زمستان	جدی	بامو	۲۱—۲۰
۱۱		دلو	سیابار	۲۱—۱۸
۱۲		حوت	نجیر	۱۷—۱۵

در جدول از کله چيلهء هزاره گي که مفهوم عدد ۴۰ را می دهد نكري بعمل آمد کلمهء منکور نزد هزاره ها مفهوم خاص و با ارزش است ، در يك سال دو بار چيله می گذرد که چيلهء تا ایستو (چهل روز تابستان) مفهوم ۴۰ روز گرما شدید را می رساند و چيلهء زمستان (۴۰ روز زمستان) علامت ۴۰ روز سرمای کشندهء زمستان را افاده میکند .

و در بسیاری نقاط دور افتاده و کوهستانی در هزاره جات در مدت متذکره یعنی چيلهء زمستان به ارتباط اعتقادات دیر پای گذشته گان هزاره خصوصا " در روزهای قمر در عقرب مدت منکور ، حرکات جدی مانند مسافرت ، عروسی ، وغيره ممنوع است و هزاره ها درین ایام به فقرا و سائلین صدقه و خیرات میدهند ، اطفال نوتولد نیز در قسمت های غالب هزاره جات تا ۴۰ روز بیرون از خانه برده نمیشود ، به ارتباط عدد چهل زنان بعد از وضع حمل با زنانی که در جریان تولد طفل پهلوی آن نبوده است تا ۴۰ روز حق صحبت با هم ندارد .

روز ۴۰ تولد طفل را گرامی میدارند و در آن شب ، مجلس شب نشینی ترتیب میدهند و در روز ۴۰ فوت مرده ها مراسم عزای مذهبی میگیرند و در حق آن دعا و خیرات مینمایند و در گرفتن دعا و دم و تعویذ که در بعض حصص آن وجود دارد ، مریض را ۴۰ روز از انظار مردم مخفی میکنند و همچنین سن ۴۰ سالگی نزد هزاره ها سن رشد فکری و تکامل در مردان و زنان است که روی اکثر این موضوعات در اسلام چیزی دیده نمیشود .

گذشته از آن در نقاط وسیع هزاره جات ، در مسافرت ، تغیر محل کار ، زندگی ، عروسی و غیره نیز روی حرکات سیارات و ستاره ها حساب وجود دارد .

با وجود اعتقاد به پدیده های کیهانی در هزاره جات بقایای اعتقاد به آتش پرستی زردشتی نیز در بسیاری موارد به چشم میخورد که از آن جمله میتوان از روشن کردن شمع در شب های مخصوص و مراسم مذهبی و خصوصا " نذورات و نیز روشن کردن آتش روی گور مرده ها در سه شب اول -

فوت اموات ، گذاشتن پول و اشیای قیمتی روی دیگدان آتش در مراسم خویشاوندی ، رفتن خانه اقارب و دوستان و زیارت دیگدان آنها ، در مراسم عروسی ، عروس دیگدان جدید (آتشدان) جدیدخانه شوهر را باید زیارت نماید .

و در تغیر منزل باروشن کردن آتش در دیگدان جدید مقداری روغن روی آتش می پاشند که در اصطلاح محلی هزاره هابه آن "کونگشومیگویند" که عدهء از محققین آن را به ارتباط مظاهر ادیان چینی و نام کونفوسیوس پیامبر چینی قرار میدهند .

که در مراحل مختلف زمانی بنام مذکور تغیر یافته است .

دیگر از مظاهر رابطه با ادیان گذشته و طبیعت پرستی در هزاره چات احترام به آب است که در میان دیگر اقوام و ملل این ناحیه نیز وجود دارد و در اکثر حصص هزاره چات آب را مظهر پاکی و روشنی میدانند و در اتفاقات روزمره مثلا " از هشت سرچشمه آب می پاشند و یاکتپ مقدس دینی خود را با آب وزن و در شیوع بعضی امراض و اگیر افراد خانواده بشکل دسته جمعی از آن می نوشند که در اینجا با ترس از طولانی شدن موضوع صرف نظر گردید .

علاوه بر رسوم فوق فال بینی در هزاره چات علاوه بر کتپ مقدس مردم ز فال شانه گوسفند و بز نیز رواج دارد ، بدین قرار که شانهء بز و یا گوسفند را که بنام " دالو" در زبان هزاره های ایدمیگرد دقبل از این که دندان روی آن زده شده باشد از گوشت پاك و یا گرفتن در سمت روشنی حوادث، آینده را نظریه حسابات مرسوم از آن استنباط می کنند (البته از علایمی که روی استخوان وجود دارد) .

عنعنه با سابقهء دیگر هزاره ها گذشته از مسایل فوق احترام به مقبره ها و آرامگاه های اموات شان است که بی شباهت به کیسش پرستش روح گذشته گان در میان دیگر اقوام و قبایل مغول و ترك نیست .

در بسیاری نقاط هزاره چات هزاره ها معتقدند که روح مرده های شان به شکل زنده وای خارج از دید باز ماندگان آن وجود دارد در خیر و شر خانواده

اش دخیل و از اقاربش توقعاتی دارد و از یاد نیک و خیرات اقارب شاد و از فراموشی آن ها خشمگین میگردد، و تاثیرات آن بر روح اموات ، بر اقارب زنده ، آن حوادث خیر و نیکی و یا شر و بدی را به میان می آورد، از آن رو هزاره ها هیچگاه از یاد اموات شان غافل نیست و مداما " روی آرامگاه مرده های شان رفته، دعا و خیرات میکنند و در روزهای مذهبی و آغاز سال با دادن طعام به مسافرین و مستحقین و دعا از اراج گذشتگان یاد می کنند .

مقدس ترین روح به اعتقاد اکثریت هزاره ها، ارواح آن مردان و زنانی است که در زندگی برای فامیل، منطقه و اقوامش خدمات زیاد کرده است و از آن جهت به مشکلات زندگی و یا بالاخره به شهادت رسیده اند، او بعد از مرگ خواست بیشتر از اقوام و اقارب دارد و راضی کردن روان او از اولیت برخوردار است ، این اعتقاد در سرتاسر هزاره جات از قوت زیاد برخوردار است و هزاره ها علاوه بر آن که روح آن بزرگان را از افتخارات ملی خود می دانند، بقای خاندانی و قومی خود را نیز مرهون آن تلاشگران گذشته میدانند بدین اساس هزاره ها ملت نیست دارای ذخایر عظیم و خصوصیات پرافتخار ملی، با فرهنگ ، سنن و عنعنات درخشان که نسل های گذشته آنرا ایجاد و به میراث گذاشته اند و بر نسل های بعدی و چیبهء ملی است که در پاسدار ی غنا و ترقی آن ذخایر از هیچگونه فداکاری دریغ نه ورزند که پژوهش در آن -

مارابه حقایق زیاد نزدیک می سازد .

استیلای غرب و سلسله شاهان مستقل و خود مختار
از اول امپراطور زاوی ها در غرجستان (هزاره جات)
(هیاطله) تا عهد غزنویان ۵۶۶ م - ۱۰۰۰ میلادی *

۱- شاران غرجستان :

شاه غرجه گان بودیرسان شیر

کجاژنده پیل آوریدی به زیـــــر

شعر از فردوسی دربارهء نبرد میان ایرانی ها و تورانی ها ۸-۶ ق م .

غرجستان باستان (هزاره جات کنونی) قدیمترین

مسکن هزاره ها است که به شهادت تاریخ از گذشتهء دور تا مقارن ظهور
اسلام و تا ۱۰۰۰ میلادی ردپای حکمرانان غیر هزاره در این ساحه کوهستانی
دیده نشده است ، هزاره ها در این سرزمین کوهستانی از خود شاهان بنام
(شار) و حکمرانان مستقل و گاهی آنان به دولت های نیرومند همچون
خراج گذار بوده است و درین دژ طبیعی هزاره ها با هر گونه تعارض
و تهاجم خارجی به قدرت از سرزمین زیبای شان پاسداری نموده است .
اما در مورد کلمه غرج ستان باید گفت که در گذشته دور ، دوران تسلط
زبان اوستای و پهلوی و دین زردشت این ساحه بنام گیریا ، ویاگیری یاد
شده است ، کلمهء گیریا و گیری در لسانهای مذکور همان مفهوم کوه دارد .
(۱)

و با تسلط زبان دری گیری و گیری معرب و به غرج تبدیل گردید و کلمهء
غرج آبشار همان مفهوم (شاه کوهستان ها) دارد ، قابل تذکر است که کلمه
غردر لسان پشتونیز از زبان دری گرفته شده است و آن زبان متاء خرازیین
زبان کهن (دری باستان) باور گردیده است .

و در قدمت تاریخی هزاره ها در این خطه محققین چنین گفته اند .
کنت کورت : مورخ عهد سکندر و بطليموس دانشمند و محقق یونانی در سنه ۳۳۰ ق م نوشت ، اسکندر در عبور به شمال در منطقه کوهستانی بامردم سرکش تراز سایر مردمان روبرو شد همین کتاب ص ۴۶ فردوسی ، از تحقیقات دربار غزنه در مورد شاهان و مردمان قدیم بدین مناسبت شعر آغاز این بخش را که در فوق تحریر شده است سروده که به قرن ۸-۶ م رابطه دارد .
 که هزاره ها بانیر و مندی کامل از خود شاه داشت ، و اسکان قبایل مختلف هزاره در عهد او غوزخان ۱۵۰۰ ق م خصوصا " هزاره قارلق ها در همین کتاب درج است .

فریبه جهانگرد فرانسوی : نظر کنت کورت مورخ یونانی را تأیید نموده
 و گوید محل سکونت مردمان سرکش عهد سکندر همانا مردمان هزاره جات کنونی است (۱) بیلو محقق دیگر گوید : کشور غرشارت در کتاب مقدس هزاره جات کنونی موطن هزاره ها است^۲ که از کابل تا غزنه و هرات و از بلخ تا قندهار بوده است این منطقه در سابق کشور پاراپامیزوس بود .
مورگرافت : مسافر انگلیسی در هزاره جات مردمی را مشاهده کرد که در

تبت شرقی دیده بود (۳)

هنری فیلد گوید : کشور عرسارث در کتاب مقدس اشاره بموطن هزاره ها
 است که از کابل تا غزنه و از هرات تا قندهار و بلخ میرسد آنان از لحاظ

کاروان ژورینه تالیف ژپ قربه بر ترجمه انگلیسی چاپ لندن سال ۱۸۵۷ م ص ۲۲۲ و ص ۲۲۳

مورگرافت + مردم شناسی ایران هندی فیلد ترجمه فریاد ص ۸۱۱
 ژورنال آف پولیتیکل میسون تو افغانستان تالیف بیلو چاپ ۱۸۶۳ م ص ۱۸

قیافه مغولی کوتاه قد قوی و ریش تنگ دارد (۱)

امامورخین و شعراء قدیم اسلامی چنین گفته اند :

ابن حوقل (فوت ۹۷۷ م) گوید : غرج الشار در گذشته ناحیهء از کشور بزرگ بنام مملکت غرجه بود (۲) گفتهء مذکور با شعر فردوسی در فوق کاملاً قابل تطبیق است .

مقدسی (فوت ۱۰۰۱ م) : زیر نام غرج الشار گوید معنای غرج کوه است و شار شاه را گوید (۳) و مفهوم آن ترکیب (شاه کوهستانها) هم اکنون نیز کوه شاه از معروفترین کوههای هزاره جات در شارستان هزاره جات است که دو مفهوم شار و کوه در آن جمع است و در جای دیگر گوید غرچستان با داد گستری شاه خوشبختند و مردمی بهتر از مردم غرج الشار نیست .
البیرونی لقب : شاه غرچستان را شار خوانده است (۴)

مؤلف گمنام ۹۵۹ م حدود العالم گوید : مردمان غرچستان مردمانی بوده اند سلیم و بی بدوشان و برازگیر و ریوشاران که مهتران را ریوشار گفتند نیز از غرچستان است مردمان ریوشاران چنگی و سلحشور و در آنجا معدن طلا وجود دارد و آنان مالیات خود را به شکل مقاطعه به امر اگوزگانان می پیر داختند (۵)

ابی بکر ۰۰۰ معروف به ابن فقیه گوید : غرچستان در زمان هیاطله جزو کشور بزرگ ایشان بوده است و در زمان طاهریان خراج خود را به زمامداران خراسانی می پرداخت (۶)

۱- مردم شناسی ایران ، هنری فیلد- ترجمه فارسی دکتر عبداله فریاد صفحه ۸۱۱ - ۲- صورت الارض ۳- احسن التقاسیم فی معرفت القاسیم .
۴- آثار الباقیه چاپ پسزیک ۵- حدود العالم چاپ کابل ۱۳۴۳ ص ۲۸۸
۶- ابی بکر احمد بن المهدی الهمدانی معروف به ابن فقیه کتاب البلدان چاپ ۱۳۰۲ مطبعه بریل لیدن ص ۳۲۸ و ۹ م

در زمان زاول شاهان دیدیم که شاه ساسانی به کمک شاه تخارستان و شاه غرچستان بر تخت ایران نشست همین کتاب ، معین الدین زمچی در این رابطه چنین گوید (۱) در زمان فیروز ساسانی کشور خوشنواز (اخشنور افتا لائوس) بنام غرچستان و تخارستان موسوم بود ، خوشنوار " در نیمه دوم - قرن ۶ میلادی میزیست .

گریستانس محقق دنمارکی : از قول مورخین عرب گوید در او ان غلبه مسلمین

و او اخر ساسیانی ها فرمانروایان محلی وجود داشت که فرمانروای غرچستان برازبنده یا هزاربنده بود (۲) .

ابن خردادوفات (۹۲۰ م) : از مالیهء غرچستان به امرای مسلمان یاد کند

که مساوی به مالیه کل خراسان بود که عظمت ، ثروت و تعداد نفوس رامی رساند . (۳)

علاوه بر محققین سخن سرایان ادب دری و عربی نیز از غرچستان یاد کرده است که درینجا مابا ترس از طولانی شدن موضوع از بعضی آنها نام میبریم بحتری تاشی عربی : شاعر دربار متوکل عباسی ۸۲۰ م که شعری به عربی دارد

ترجمهء آن اینست : گوسفندی را به عیدی بطلب که از شهرها با قطعه ریسمان کشانده میشود که اهلش را در غرش و یا غور مجدی فرا گیرد که نسل های بعدی آن را استوار ساخته ، وسخاوت آنان چیزی تازه و بی سابقه نیست .

ناصر خسرو قبادیانی : یکی از دانشمندان پراوازهء هزاره در جهان (۱۰۹۶ م)

بیتی دارد که اینست : استاده بودی به بامیان شیری ، بنشسته بودی به غرج در شاری ، ناصر خسرو بر تسلط سلاجقه افسوس خورد و گفست

قبل ازین درینجا ملوک داخلی نشسته بود در بامیان شیر استاده بود در -

بشین پای تخت غرچستان شار بر تخت نشسته بود (۱) و بالاخره

۱- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ج اول طبع تهران ص ۳۶۵

۲- شاهنشاهی ساسانی طبع ۱۹۰۷ کوپنهاک ص ۲۲ و ۲۳

۳- المسالك الممالك چاپ بغداد ص ۳۷-۳۹

هیون تسنگ ۱۶۴م : دربارهء هزاره جات گفت درین ناحیه مرد می

سکونت دارد که دارای زبان متفاوت و قیافهء چینی است او این ناحیه را

هوساله می نامد که به نام هزاره بالکل نزدیک است .

آقای حبیبی : مورخ معاصر دربارهء لفظ هزاره گوید، این کلمه ریشه

تاریخی دارد و از هوساله مشتق شده است .

جورج راورتی : (۱۸۲۵ - ۱۹۰۶م) کتابی بنام تاریخ

سینگ و هزاره نوشته که کلمهء سینگ در ترکی (۲) به کسره اول به معنی

هزار است و بارتولد روسی نیز در جغرافیای تاریخی هزار را از کلمه مینگ

ترکی گرفته و جمع آنرا هزاره جات پنداشته ، در کتب فارسی اولوغ مینگ

(قوم هزاره) مغولی را به هزاره ترجمه کرده اند .

ورود هیون تسنگ در هزاره جات (۶۳۰ م) ۹ هـ و مقارن ظهور اسلام

در هزاره جات است پیغمبر اسلام (ص) ۹ سال قبل از آن بمدینه از مکه

هجرت کرد .

محمد (ص) بعد از آن که دعوت به اسلام را در درون قریش آغاز کرد مناسباً

اوباقبایل عرب و خاصه قریش از میان رفت و فعالیت اوضدیت ها و عنعنات

جاهلی عرب از موضع پرستش خدای واحد با شعار " لا اله الا الله " باعث

گردید تا آشوب و توطئه بزرگ علیه چنان اوافق بیفتد، آن مسئله باعث

گردید تا پیغمبر اسلام (ص) مکه را ترک گوید که آغاز سال هجری از آن حرکت

بوجود آمد، پیغمبر اسلام با ایمان راسخ به خداوند، با ارادهء آهنین و اعتماد

کامل به نفس در پیروزی در مبارزه با مجموعهء دشواریها بنیاد دین اسلام

را پی ریزی کرد او یک انقلابی موحد بود و علیه همه عادات و رسوم خرافی

قیام کرد و پیام برادری و برابری داد، پیغمبر اسلام (ص) در سال ۶۳۲م وفات

۱- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۱۲۴ ۲- لغات الترك تالیف سال

۴۶۶ ق طبع استانبول ج ۳ ص ۲۶۶ ۳- شهر افشین (یگولنگ)

یافت در همین سال هیون تسنگ در هزاره جات بود، بعد از وفات پیغمبر ص اسلام در دوران خلافت حضرت عمر فاروق پیشقراولان لشکر اسلام وارد — خراسان شد، مرکز مسلمانان در دوران خلفای ۴ گانه مدینه، منوره بود ولی در دوران بنی امیه که یکی از قبایل نیرومند و مقتدر عرب بود، امپراطوری در سمت غرب و شمال گسترش نمود، پای تخت نیز در دمشق انتقال یافت اما در زمان عباسیان که او ده، عموی پیغمبر اسلام (ص) است در سال ۷۵۰ م مرکزیت در بغداد نقل داده شد .

لشکر اسلام زیر رهبری آن مراکز با اعتقاد راسخ به دین شان قدرتمندترین ارتش ها را از یاد آورد، از جمله عواملی که برای فتح این نواحی به نفع اعراب واقع شده مانا خرافات در مذاهب گذشته، تنفر مردم از امر او فیودالان مستبد و دفاع از شعار توحید برابری و برادری اسلام بود .

برازبنده، شار غرچستان : ۶۳۶ میلادی (۲۱ هـ)

غرچستان در آن دوره مستقل و از خود شار (شاه) جداگانه داشت از مورخین بانام عرب از جمله ابن حوقل متوفی (۹۷۷ م) (۱) و ابن خرداد متوفی (۹۲۱ م) (۲) و اکثریت محققین تا مورخین معاصرمانند آقای عیار (۳) این موضوع را گفته اند، شهرت مردم غرچستان در دفاع از وطن شان زیر رهبری (برازبنده) شار غرچستان، همراه با موقعیت جغرافیائی کوهستانی بودن آن باعث گردید که لشکر عرب نتواند درون دره های شامخ و قله مرتفع هزاره جات نفوذ کند . برعکس این دژ وسیع پناه گاه و منطقه مصئون برای کلیه مخالفین اعراب و خلفای اموی و عباسی گردید . به گفته ابن حوقل شار غرچستان در منطقه بلیکان اقامت داشت ولی اکثریت مورخین پایتخت شاران غرچستان را در شهر افشین (یکولنگ) — کنونی میدانند .

۱- المالک الممالک ص ۳۹
 ۲- صورت الارض ص ۱۷۸
 ۳- افغانستان در مسیر تاریخ

عربها در اوایل با تدبیر خاص پیش رفتند، در بدل جزیه به ادیان قدیم آزادی میداد و با گرفتن باج حاکمیت امرای مناطق را به رسمیت می شناخت بدینسان دو قشر مهم جامعه یعنی روحانی و ملک های طوایف را راضی نگه میداشت ، بدینگونه در نیشابور ، مرو ، هرات ، جوزجان ، بلخ و سیستان در اطراف هزاره جات موفق گردید و به زودی بودائیستان و زردشتیان گروه ، گروه مسلمان شدند مثلاً " صلح ایران بن رستم با سردار عرب ربیع در بدل هزار جام طلا و هزار غلام قابل توجه است که سردار عرب حاکمیت ایران بن رستم را به رسمیت در آن ناحیه شناخت ولی به زودی قارن قهرمان هراتی علیه اعراب قیام کرد و نیزك ترخان از دودمان هیاطله (زاولیه) از بادغیس به کمک شارغرجستان و دژهای مطمئین آن دست به مقاومت زد (۱) و در سال ۷۰۳ میلادی قتیبه سر لشکر معروف عرب از طرف دربار اموی مامور فتح و سرکوب طبیعی آن شکل جدی گرفته بود ، اما در مورد نیزك ترخان ، یاقوت گوید ، نیزك ترخان از قبایل هیاطله (زاولی ها) و بادغیس نیز از مملکت هیاطله (زاولی ها) است (۲) .

نیزك ترخان بادغیسی که از امرای هیاطله (زاولیه) بود در مقاومت علیه اعراب در مشورت با شارغرجستان ، اتحادیه وسیعی از امرای بلخ شاه تخارستان ، امیر مرو و الرود ، و امرای جوزجان ایجاد کرد .

ابو جعفر طبری گوید : نیزك زمانی که عازم بغلان بود متحدین او از طبقات مختلف در غرجستان پناه گرفت . (۱)

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱

۲- حواشی مینورسکی بر حدود العالم چاپ کابل ص ۱۶۸

نمرون شار غرچستان ۷۲۴ میلادی

مورخین عرب کوشیده شاران را به کلمهء اسلامی امیر بنویسد بدین لحاظ از نمرون شار، سالهای دههء بعد از بیست قرن ۸ م به نام امیر نمرون یاد کرده اند در حالیکه شاهان غرچستان تا شروع قرن ۱۳ م- بنام شار حکومت میراندند .

بهر حال در قرن اول هجری اعراب به غرچستان راه نیافت ولی در سرحدات غربی و شمال آن موفق بود به تدریج فشار اعراب به غرچستان بیشتر میشد تا آنکه اولین امیر عرب اسد جانشین قتیبه (سردار زمان برازبنده شار قبلی غرچستان) به فتح غرچستان اقدام کرد سال (۷۲۴ م) (۲) ابن اثیر گوید : اسد امیر عرب به فتح غرچستان و حتی گرفتن باج هم موفق نگردید درین مقطع نمرون بر غرچستان حکم میراند (نمرون در تاریخ طبری ۳۸۷/۵ ولی در فتوح البلدان ۵۲۶ نمروود؟ آمده) اسد در صلح با شار غرچستان در حدود مرزی آن خصوصاً " در غور برای اقطاع عسکرش دست به غارت زد (که در بحث شاهان و امرای غور می آید) .

بلخ عقب نشست درین دوره غرچستان منطقه مستقل و تحت نظر شاران از لحاظ اقتصادی بارونق بود، ازینجا فرش باف مانندند، گیلیم و انواع حیوانات به بازارهای خراسان عرضه می شد . شاران غرچستان بر تاج خود یک هلال که در بین آن گل سه شاخ بود قرار می

تاریخ طبری ، ترجمه بلعمی با مقدمه مجتبی میوی طبع بنیاد فرهنگ

ایران سال ۱۳۴۵ ص ۳۶۸ .

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱ - ۳- الکامل ترجمه عباس خلیلی

طبع تهران ج ۸

داد (۱) امامردمان آن عهد که امروز به نام هزاره معروف است به زبان دری هزاره گی (که بین زبان مروهرات قرار داشت سخن میگفت (۲) ولی قوای عرب به آن سرعت که بر خراسان دست یافت در غرچستان نفوذ نکرد، درین مقطع استبداد و خودکامگی امرای عرب که از دربار بنی امیه دستور می گرفت به اوج خود رسیده بود خراسان در کنار غرچستان آتش فشان در حال انفجار بود مردم آزادهء غرچستان در کنار همسایگان خود پناه گاه ویاری دهند، بی نظیری بود، در قیام ابو مسلم که اوزادهء ولایت سرپل کنونی بود مردان کاری غرچستان همکاران مطمئن او بود .

که در همدوشی با هم بساط ظلم و استبداد بنی امیه را از اساس برچیدند .

برازبنده ثانی بن نمرن - شار غرچستان : ۷۵۶ میلادی

مبارزات خراسانیان به رهبری ابو مسلم در همکاری با مردم غرچستان نظام خلافت را بدست عباسیان داد .

ولی عباسیان با رسیدن به قدرت ابو مسلم آزاد مرد خراسانی را بشکلی فجیعانه به قتل رساند، ازینجاست که غرچستان کانون شورشیان و همکاران قدیم ابو مسلم با دیگر مرکز مقاومت شد این بار در راس مقاومت برازبندهء ثانی بن نمرن شار قبلی غرچستان قرار داشت ، نمرن به گفتهء بعضی مورخین که به شکاکیت سخن گفته اسلام آورد از آن لحاظ در کتب مورخین عرب از او بنام امیر نمرن یاد شده است ، این شورشی دلاور که از قلیب توده هابر خواست به پیروی از ابو مسلم پرچم سفید برافراشت و مردم را بر انگیخت و اولین بار مردم را به خود دعوت کرد و یکی از سران سپاه منصور

۱- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۶۱۹

۲- تاریخ سیستان بکوشن ملک الشعر ابهار طبع تهران سال ۱۳۱۴ حاشیه صفحه ۳۵۹ به نقل از مقدسی .

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۶

راکه در سال ۷۵۶ م به خراسان رتبهء سرهنگ قوای امنیه عباسیان را داشت با خود همنوانمود با لاخره عبدالجبار سرهنگ قوای امنیه به برازبنده بیعت کرد و قیام آغاز گردید، دربارهء منصور، مهدی پسر خلیفه را برای دفع شورش بالشکر فراوان فرستاد (۱) المهدی پسر و ولیعهد منصور درری خازم بن خزیمه را با حرب بن زیاد به سرکوبی سرآن جنبش فرستاد، برازبنده و عبدالجبار پنج هزار مرد جنگی را به سرهنگی سوار نامی به میدان فرستاد ولی این لشکر شکست خورد و حرب بن زیاد متوجه مرشد، چون نزدیک رسید خود عبدالجبار و برازبنده به جنگ بیرون آمد ولی برازبنده در میدان پیکار بردست حرب کشته شد .

قیام حمزه دانشمند متبحر و عالم غرجهستانی: ۷۹۴ م

یکی از مردان دلاور در جنبش های ضد استیلای عرب حمزه

غرجهستانی است وی به گفتهء طبری از خاندان شاران غرجهستان است !
طبری و ابن اثیر نام پدر او را الترك و آغاز خروج وی را بر ضد عباسیان ۷۹۴ م -
نوشته اند (۲)

علی بن زید بیهقی او را حمزه بن آذرك الخارجی نوشته (۳) که

بدان لحاظ از نسبت کلمهء آذریه نام پدرش اوزردشتی بوده است
غرجهستان درین مقطع یعنی دور هارون الرشید زیر فشار مستقیم اعراب -
نبود و حمزه در سیستان عالم مدرس دینی بود و در آنجا مناسبات اوبسا
فرماندار عرب خراب شد تا آنکه حمزه تمام عوامل عرب را در سیستان

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۳۱۲

۲- زین الاخبار ص ۲۷۵ به تصحیح و تحشیه حبیبی .

از دم شمشیر گذرانندازینکه خروج اواز سیستان آغاز شد معروف به حمزه سیستانی شد، حمزه، غرجستانی پیشوا و قاندها قین و پیشه وران بود (۴) او بعد از کشتن عوامل عباسی به سفر حج رفت و در آنجا با سران خوارج — رابطه گرفت و در برگشت به سیستان اقشار و طبقات مختلف خاصه دهاقین که زیر بار مالیه از همه بیشتر رنج میبرد به دور این قاندها قین جمع گردید و در چنگ شدید میان بیعت کنندگان به حمزه و علی بن عیسی حکمران دربار عباسی، علی بن عیسی که لقب شیرنیستان داشت مغلوب و زرنج بدست حمزه افتاد و از آن سپس ۱۳ سال با دولت عباسیه در چنگ های خوین گذشت بالاخره هارون دوبار نامه به حمزه نوشت و از او خواهان صلح شد اما حمزه با دلایل اصولی عفو خلیفه و صلح او را رد کرد او در جواب به خلیفه گفت من کسی نیستم که دین را به دنیا بفروشم در نظر من خیریکه نتیجه آن آتش است خیر نیست و شریکه به بهشت برساند شرنیست من به فرمانداری به خدامردم را دعوت کنم و با دشمنان خدا چپها دکنم تا سرم درین راه برودا و علت اساسی حرکت خود را دفاع از ظلم میدانند بالاخره هارون خود برای دفع او بال شکرگران تانیشا بورآمد ولی دم راست نکرده بود که بیمار گردید و در سال ۸۰۸ م از دنیا رفت .

اما حمزه از آن به بعد کنترول، رخذ، غزنه و کابل تا گردی سرز را بدست گرفت و شهر گردیز را بنیاد کرد حکومت او سیار بودگاهی مرکز آن در سیستان و زمانی در خراسان بود در بارهء فوت او اختلاف است طبری گوید و فیها عاٹ حمزه الشاری ببادغیس گردیزی وفات او را ۲۱۳ هـ یا ۸۲۸ م گفته وی از نسبت خاندان شاران غرجستان بود از فرزندان قهرمان نیاکان هزاره است که آزادزیست و آزاد جهان را ترک گفت .

۳- تاریخ بیهقی ص ۴۹ اس سال

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۳۵۱

۰۱۳۱۷

۲- طبری ۴۶۵/۶ و الکامل ۶۱/۶

۴- افغانستان در مسیر تاریخ

غرچستان از ۸۱۳ - ۸۳۸ م :

بسیاری از مورخین گویند امیر نمر و ن اسلام آورد و به دادن مالیه قناعت کرد اعراب نیز استقلال غرچستان را در بدل مالیه سالانه به رسمیت شناخت شاران غرچستان در داخل قلمروشان از صلاحیت کامل برخوردار بود و حکام عرب درین مقاطع بر غرچستان دست نداشت ، اما مالیات سالانه بگفتهء ابن خرداد که در حدود سال ۸۴۶ م احصائیه عایدات مالی را گرد آورد و غرچستان که در آن زمان میان حدود هرات ، مرو ، غزنه قرار داشت صد هزار درهم و دو هزار گوسفند بود .

و از استبداد علی بن عیسی که بر دست حمزه غرچستانی هنر سمت یافت جنبش های دهقانی روبه گسترش نهاد با اخره در زمان مامون ۸۱۳ - ۸۳۳ م ملك تخارستان و شار غرچستان خراج قبلا " فیمنه شده رابه دربار نفرستاد و مردم در تمام نواحی آمادهء پیکار گردید . (۱)

درین دوره کرامیان به تبلیغ اعتقادات خود در غرچستان پرداخت که در دامن زدن به آتش مبارزات ضد عباسی ارزش خاص داشت .

غرچستان پناه گاه و محل مبارزات کرامیان (۸۵۰ م)

محمد بن کرام بنیانگذار این عقاید در کتاب عذاب القبر

اساسات این دین را گذاشت او به ارتباط تفسیر بر آیه شریفه قرآن مجید (الرحمن علی العرش استوی) گفت خداوند (ج) مما س به عرش است بدین رابطه خداوند (ج) را جسم اجسم و کامل ترین اجسام گفت (۲)

در مورد ایمان چنین نظر داد ایمان شامل یقین و عمل نیست

تنها اظهار کلمهء شهادتین کفایت میکند و در حوالی سال های ۸۵۰ - از -

۱- ترجمه تاریخ طبری چاپ نولکنهورض ۸۷۹

۲- افغانستان بعد از اسلام حبیبی ص ۸۸۸

سیستان به غرچستان پناه آورد و درینجا بسیاری از طبقات پائین جامعه مانند غلامان زر خرید بدویوست و در سال ۸۶۱ م وی از غرچستان به نیشابور رفت و در آنجا نیز جمع غفیری از طبقات پائین و متوسط دورش جمع گردید . (۳)

این قیام که در آن زحمت کشان شرکت داشت بعد از مقاومت حمزه غرچستانی در تاریخ بیداری سیاسی منطقه بی نظیر است و یکی از رهبران عمده آن امام صدرالدین در شهر افشین مرکز غرچستان مدرسه بزرگ داشت که اعتقادات کرامی به مردم می آموخت .

مردم خراسان از قتل امام موسی الرضا (ع) و فضل برمکی بدست مامون که مادرش با دغیسی بود سخت ناراض گردید و عامل مستبد علی بن عیسی که قبلاً " دربارہ " فتح آن توضیح داده شد در تاراج مال مردم به آتش خشم مردم بیش از پیش افزود و بار این استبداد بیشتر بردوش طبقات پائین

سنگینی میکرد . از آن سبب است که متحدین حمزه غرچستانی دهاقین و پیشه وران است و طبقات محروم بدور کرامیان در غرچستان سالها به مبارزات آزادیخواهانه علیه حکام مستبد عباسی ادامه دادند .

غرچستان در زمان اسد شار و شار اسماعیل

از ۷۶۰ م تا عهد شا ابونصر

بعد از قتل بر از بنده شار غرچستان بدست خلفای عباسی ، ساجات شمال ، غرب و جنوب غرچستان به تدریج زیر کنترل اعراب قرار میگرفت

۲ - سید احمد ادیب پشاوروی حواشی بیهقی چاپ ۱۳۰۵ تهران ص ۹۲۳ به نقل از کتاب الفرق بین الفرق الفرقة تالف ابومنصور متوفی ۴۲۹ هـ ق

۱ - به نقل از مجله غرچستان سال دوم شماره اول - حمل و ثور ۱۳۶۷ ص ۵۵

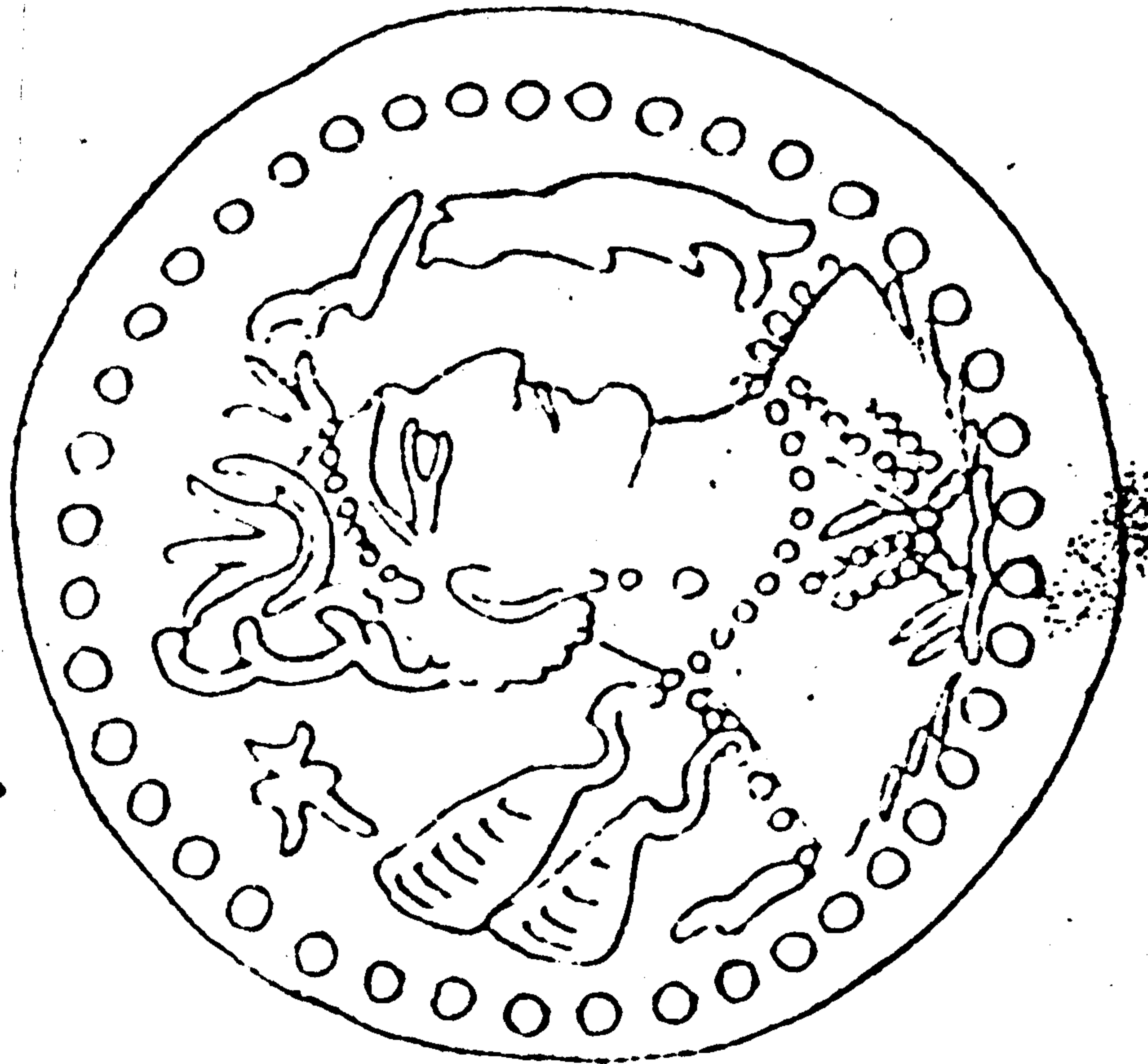
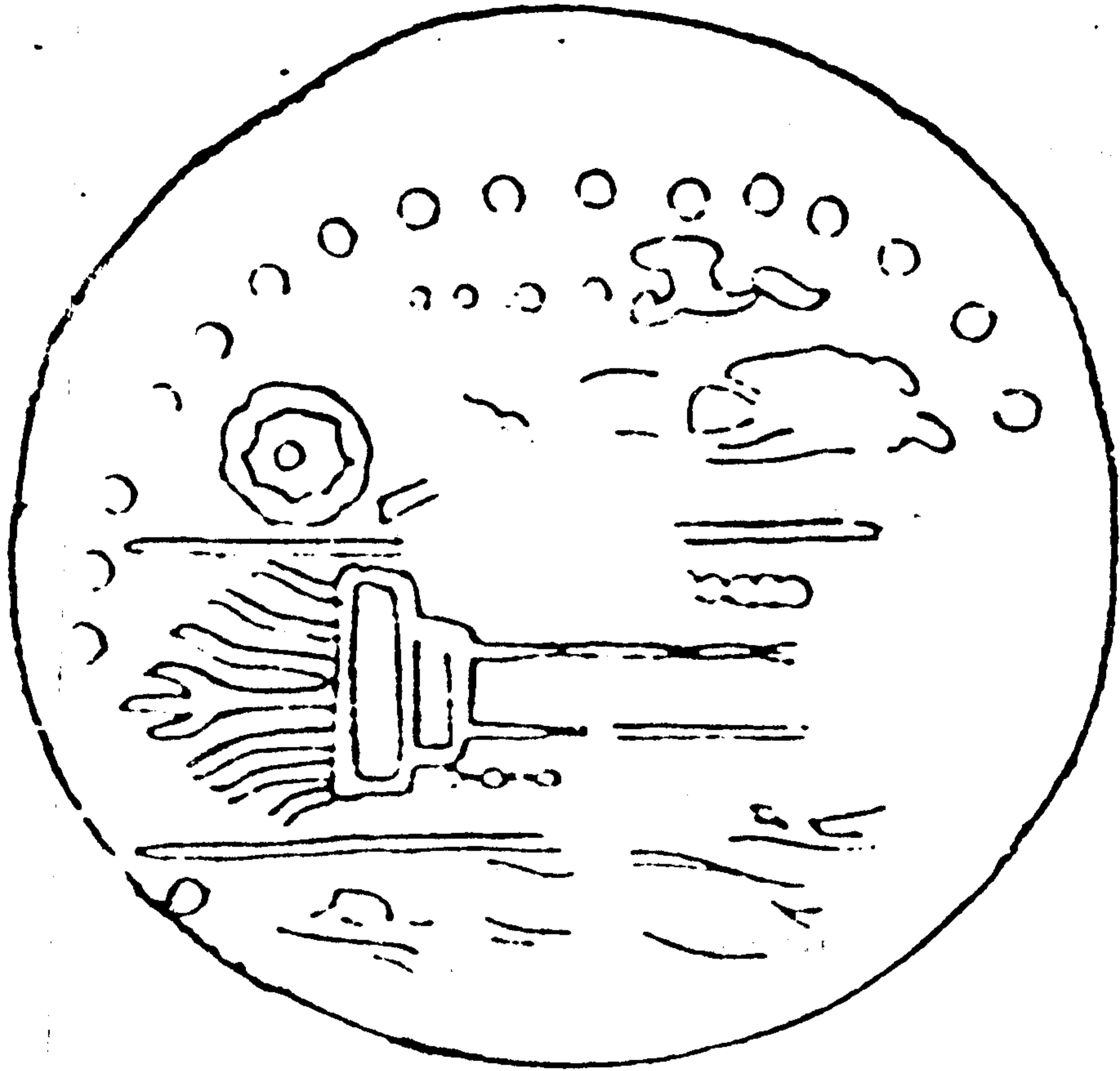
غرجستان مستقل بود و تنها به دربار خلفا مالیه می فرستاد، اما در زمان خلافت مامون ارسال مالیات نیز توسط غرج الشاران قطع گردید و اسدبیه عنوان شار غرجستان درین ساحه حکم می راند از آن به بعد دین اسلام نه به قدرت شمشیر که اعراب تجارت تاریخی، تلخ از آن داشت بلکه

توسط تبلیغ به تدریج در حال پیشرفت بود .

اما وقتی که طاهر پیکارگر خراسانی در سال ۸۲۲ م نام خلیفه را از-

خطه برانداخت ، فشار اعراب متوجه خراسان بود، و امرای مستقل خراسانی در نبرد بالشکر خلفا سپرد دفاعی برای غرجستان شد اما امرای مستقل خراسانی جهت اخذ امداد برای مخارج دولتی و جنگ بیشتر متوجه غرجستان گردید .

درین دوره اسماعیل پسر اسد شار غرجستان بود و آزادی کامل برای فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی موجود بود از آن رو درین مرحله اعتقادات مختلف که از دین مبین اسلام ریشه ها گرفت در غرجستان نفوذ نمود کرامیان مدارس دینی ساختند، قرامطه و اسماعیلیه پیروانی یافت و برای حواریج محل امن بود و خاندان اهل بیت پیغمبر اسلام در تمام هزاره جات به چشم می خورد و اسلام به تدریج به عنوان دین اعتقادی هزاره ها به طرف استحکام پیش می رفت ، سند بزرگ و تاریخ مستند در بیان فوق کتاب کهن حدود العالم است که در سال ۹۵۲ م تالیف وبه امیر گوزگان هدیه گردیده است ، وی در رابطه فوق گوید : غرجستان ناحیه ایست قصبهء اوبشین (افشین یکولنگ) است مهتر این ناحیت را شار خوانند (۱)



موزه های کوهکامات شاهرازان بنام درویشم کام

شار ابونصر بن شار اسناعیل متوفی ۱۰۲۲ م

در مورد طبقات مردم و دودمان های حاکمه : آقای حبیبی مورخ معاصر از دودمان های سابقه در حصص مختلف و روابط آنها با اعراب چنین گوید :

برخی از دودمان های قدیم مملکت ، بطور حکمرانان محلی در حصص مختلف مملکت حکم می راندند که رتبیل زابل ، کابل شاهان ، برازآ پوشنگ و شار غر جستان و شیر بامیان و ۰۰۰ افراد این خاندان های حاکمه فرمان روایان مطلق بودند که اکثر ایشان با آمدن اسلام موافقه نموده و تا قرن ها در دوره اسلامی نیز قدرت و نیروی خود را حفظ کردند .

مثلا " سامان خدات که در قصبه سامان بلخ خواجگی داشتند ۰۰۰ و بعد می افزاید ، اسد امیر بنی امیه در خراسان (متوفی ۷۸۲ م) که پرورانی سده خاندان های قدیم بود سامان خدات را پرورانده و او را بلخ به نزد اسد رفت و اسد دشمنان او را قهر کرده و بلخ باز به وی داد و سامان بدست او ایما

آورد (۱)

سامانیان بعدها حکومت مقتدر بوجود آورد که شار ابونصر غر جستانی مقارن آن دودمان است ، همچنین شیران بامیان در ایام منصور عباسی بردست مزاحم بن بسطام در حدود (۷۶۷ م) مسلمان شد و مزاحم دخترش را برای پسر خود محمد بنه زنی گرفت و فرزند همین شیر که حسن نام داشت در سنه ۷۹۲ همکار لشکر عباسی در حمله به کابل بود .

آقای غبار درین رابطه چنین گوید :

سلسله ملوک مستقل محلی از قبیل آل داود ، بلخ ، صفاری سیستان ، آل فریغون گوزگان حکام محلی غر جستان و ۰۰۰ هر یک تشکیل

حداکانه و مخصوص داشت که با تشکیل دولت مرکزی منطبق نبود، این امرای محلی فقط خراجی و یا تحایفی بدولت مرکزی تقدیم میکردند و بسا به ارتباط مطالب فوق روشن گردید که سلسله شاران غرچستان از مدت های دور بدینطرف و خصوصا " بعد از قبول اسلام بسا دیگر حاکمیت آنان از طرف مراکز مقتدر محلی در خراسان و یا اعراب بسا رسمیت شناخته شدند اما در دوران نوح دوم پسر منصور سامانی بعد از سال (۹۷۵م) ایالات تحت حاکمیت سامانی ها به سه حصه تقسیم گردید و اداره هرات تحت نظارت نوح دوم به بوعلی سیمجور تسلیم شد (۲) ولی بوعلی سیمجور بر مرکزیت شورید و برای اخذ مالیه نیروی به غرچستان فرستاد، شارابونصر و پسر دلاورش شارمحمد در نقطهء دور دست کشور در قلاعی متحصن شد و در آن جا سنگ گرفت ، بوعلی سیمجور به قیادت ابوالقاسم فقیه لشکر قوی فرستاد و این مداخلت در امور داخلی شاران به حوادث بزرگ انجامید .

سبکتگین ترك بنیانگذار سلسله غزنوی به مدد نوح شتافت و در این کار شارابونصر و امرای فریغونی گوزگان نیز به کمک نوح موضع گرفت ، و بوعلی سیمجور در جنگ هرات شکست خورد .

شاران غرچستان تا زمان سلطان محمود (دوران حکومت ۹۹۸-۱۰۳۰م) — مستقل بود، در آن زمان سلطان محمود ابونصر بن عبدالجبار عتبی (مؤلف) تاریخی یمنی را برای بیعت روانه غرچستان کرد ولی شاربه گرمسی از او استقبال نمود و دعوت را پذیرفت خطبه و سکه بنام محمود شد . ولی زمام امور غرچستان بار دیگر بدست شارابونصر باقی ماند، شارابونصر فاضل و ادیب بود، شارابونصر کتاب تهذیب و لغت از بری رادر حضور از هری خواند و آنرا به قلم خود اصلاح کرد که این نکته به خوبی درجه علمی شار غرچستان را می رساند .

این زمامدار دانشمند بعد از چند روز کارکناره گرفت و زمام ادارهء غرچستان را به پسر دلاورش شارشاه محمدسپردو خودبه مطالبه و صاحبیت با دبا پرداخت (۱)

شارشاه محمد غرچستانی ۹۹۹ م :

بعد از کنار رفتن شارابونصر، شارشاه محمدسپرش ادارهء امور را بدست گرفت اوبه شکلی درامورات خارجی تايك مقطع از دربار غزنه تابعیت مینمود، در این مورد عبتی گوید : ايلك خانان بعد از تصرف بخارابه مرو رسیدند و از شار غرچستان کتبا کمک خواست ولی شاربنابه تعهد پدرش به سلطان غزنه ، نامهء ايلك خانان را به عتبی سپرد تا به دربار غزنه برساند، و این حسن نظر باعث گردید که سلطان شار را به غزنه دعوت کند و در غزنه مورد استقبال گرم سلطان قرار گرفت ، بعد از مدتی باز به غرچستان بازگشت .

ولی روابط دوباره به تیره گی گرائید، سلطان در لشکرکشی به هند از شارشاه کمک خواست و ضمناً "از او خواست تا در لشکرکشی با او - همراهی کند اما شارنه پذیرفت ، ازین حرکت شارشاه، سلطان کینه گرفت و در برگشت از هند به سرکرده گی امیر صاحب وارسلان به غرچستان جهت سرکوب شارشاه لشکر کشید و درین لشکرکشی امیر مرو و الرود از همکاران در - بار غزنه راه بلد لشکر بصوب غرچستان بود . و این لشکر بعد از جنگ خونین بالاخره قلاع و استحکامات جنگی شار را به قدرت منجنيق خراب کرد .

شدت این حرب از قصیدهء عفری ملك الشعراء دربار غزنه

در مدح محمود پیداست .

عفری چنین سرآید :

زرای اوست خیالی خردبه جان اندر زخشم اوست مثالی برآسمان بهرام
 اگرچه مایهء تاریخ عالم ایام است فتوح اوست تواریخ گردش آیام
 دلیل لشکر او هر کجارودظفر است خسته مرکب اورا ز نصر تست اعلا
 کنون عجب ترازان فتح ، فتح غرجستان

که شد بدولت او مر سپاه اورا

عزری درگریزی این قصیده به خصوصیت استحکامات شارشاه چنین اشاره
 میکند .

یکی حصارکش سرهمی ستاره گرای بناش کیوان بالا و سنگ آینه فام
 سپیده مرغ بران برج برفشان دپیر رمیده رنگ بران سنگ برگذار دگام
 زمینش آهن و پولاد و برج گونهء کوه بسان بیشه سربرج او پراز ضرام
 چنان فگندی از منجنیق سنگ عددی کز و شدی دل نور از نهیب اوبه ظلام
 سپاه خسرو شرق به فردولت اوی چنان گرفتند آن برج را چوباز حمام
 بدولت ملك آن ناحیت بدست آمد به قلعه ماندونه شاهونه چاکرونه
 غلام .

خجسته بادش آغاز هرچه خواهد کرد وزان خجسته ترش نیز حاصل انجام
 بکا مکاری و اقبال و روز روز بهی نگاهدارش یا ذوالجلال والا اکرام

چنین که هست عزیز و چنین که هست بزرگ

چنین که هست قوی و چنین که هست تمام

۱- عتبی تاریخ یمنی ترجمه حرفاوقانی چاپ ۱۲۷۳ هـ تهران ص ۳۳۸

ورشیدالدین فضل الله بکوشش دبیرسیافی ۰۰۰ ص ۱۳۰-۱۳۴

تاریخ ابن خلدون جلد ۴ ص ۴۶۹

ابن اسیر الکامل جلد ۹ ص ۵۱ یا جامع التواریخ ص ۱۳۰

درین جنگ خونین شارشاه اسیر شد و پدرش نیز در دست لشکر سلطان غزنه افتاد و او را از غرچستان به هرات برد و از آنجا به اعزاز زیر نظر حسن میمندی در غزنه آورد و در سال ۱۰۲۲ م ۴۰۷ هـ فوت یافت (۱)

وزیر شارشاه سخت شکنجه شد تا خزاین را نشان دهد و شارشاه دلاور را به زنجیر بستند و به غزنه بردند و غزنه سلطان اورا تا زیانه زد و در زندان شد و به جبر املاک او را فروختند و بنام سلطان قباله دادند.

اما گردیزی گوید اندر سنه ثلث و اربع مائه غرچستان را بکشاد^۲ شارشاه را بیاورد و به بند کرد و به شهر مستونگ فرستاد.

شهر مستونگ همین مستونگ کنونی در بلوچستان است.

اما آقای حبیبی، سلسله شاران را به روشنی شرح داده است و گوید:

شخص دیگر از خاندان شاران غرچستان، شاررشید در سال ۱۰۰۴ میلادی به سلطان غزنه بیعت کرد (مسایل فوق به روشنی اختلاف درون خاندان شاران غرچستان را نشان میدهد در حالیکه شاران به رهبری شارابونصر تا مدتی مستقلا "بر غرچستان حکومتی راند و بعدها با آمدن عتبی سکه و خطبه بنام دربار غزنه زدند و باز وی گوید: شارابونصر در سال ۱۰۲۰ م ۴۰۵ هـ در دست سلطان اسیر شد و در ۱۰۲۲ م ۴۰۷ هـ فوت نمود.

(البته حبیبی محل وفات را هرات میگوید) فرد سوم شارشاه محمد است که در مستونگ جان داد شاران بعدی شاراردشیر و پسرش شارابراهیم بن اردشیر و شارشاه بن شارابراهیم است که اخیرالذکر در سالهای ۱۱۴۸ هـ قمری ملك دختر سلطان علاوالدین جهان سوز غوری را به زنی گرفت (۱)

با دستگیری شارشاه محمد، غرچستان جزء قلمرو غزنه گشت و سلطان امیری بنام قرانگین دوانی بحیث امیر غرچستان گماشت که فرخی سخنور مداح دربار قصیدهء در مدح اوس روده (۲) ولی دستگیری شارشاه در دست سلطان غزنه سرزمین عقابان را به اسارت کشانده نتوانست و به زودی در عهد مسعود میان قوای غزنه و شاراردشیر چنگ در گرفت.

۱- در ذیل ص ۳۹۳ زین الاخبار گردیزی تاکید زیر مستونگ از مؤلف

۲- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۲۸

شیران بامیان :

عالمی راخانہ دان و بامیان را بام دان

مصراع بہ نقل از بیستان السیاحہ :

در اوایل نیمہء دوم قرن ۶م (۶۶۶م) امپراطوری مقتدرہیاطلہ " زاول شاہان " در سر اشیب سقوط قرار گرفت و در ص ۸۶ ہمین کتاب گفتم این سلطنت وسیع میان بقایای حکمرانان کوشانیہا و زاول شاہان تقسیم گردید و ہر کدام با اعلام استقلال ساحہء امپراطوری را در دست گرفت و بہ نام خوشکسکہ زدند، حبیبی گوید : در قرن اول اسلامی بر زابل رتبیلان ۰۰۰ و بر بامیان شیر حکم میراندند تمام این خاندان ہا مردم بومی و از بقایای فرماندہان محلی و یا کوشانیہا (زاولی) بودند در اوایل بنی عباس در خراسان فقط بہ شہر ہا و راہہای تجارتی حاکم بودند ولی در کویہ ساران و نقاط دور دست فرماندہان محلی بہ آزادی حکم میراندند و در بامیان شیران حاکم بودند (۱)

شیران بامیان از نیاکان پرافتخار ہزارہ ہا است کہ از اوایل ایجاد امپراطوری زاولیہا و اواخر کوشانیہا (۴۳۰م) توسط آنان بفرماندگی و حفاظت بر موطن اصیل ہزارہ ہا و تمدن باستان ہزارہ ہا گماشتہ شدند و تا عہد غزنویان حدود ۶ قرن درین ساحہ جغرافیائی بہ حکومت پرداختند •

قدیمترین سند در مورد شیران بامیان مربوط بہ اوایل قدرت زاول شاہان و عہد ساسانی ہاست ، در اینچاگردیزی از ازدواج دختر شیرمہ بابہرام گور ساسانی یاد کند (۲) مسعودی اورا از ملوک بامیان داند • ۳

۱- افغانستان بعد از اسلام ص ۱۵۹ ۲- زین الاخبار نسخہ خطی طبقہ چار

ساسانیان •

۳- مروج الذهب ۱/ ۲۲۲

جغرافی دان قدیم موسی خورنی از شیران بامیان در سال ۴۸۷ م
یادکنده که مقارن عهدتورامانا بنیان گذار سلسله زاوولی و اوایل امپراطوری
زاوول شاه کبیر است (۱)

سالنامه سال ۱۳۱۲ کابل گویده هیاطله (زاوولی ها) در دوران -
غلبه و آرامش مرکز شان بامیان بود (۲)

که بدین قرار انتساب شیران در این نقطه (پای تخت) در حکم
مدافعین مرکزیت میتواند باشد و آنان برای حفاظت از مرکز امپراطوری
ماموریت یافته اند .

هیون تسنگ در سال ۶۳۰ م (۹ هـ) زمانی که پیغمبر اسلام (ص)
در شهر مقدس مدینه به تبلیغ و استحکام دین اسلام مصروف بود از بامیان
دیدار کرد، و بدر بار شیر بامیان به قول هوتجاو (۷۲۷ م) پذیرائی و مهمانی
شده در آن عهد بامیان بزرگ ترین مرکز مذهبی دین بودای در دنیا بود .
(درین مورد به بحث زائرین چینی رجوع شود)

اولین سند دربارهء مسلمان شدن شیران بر دست مزاحم بن
سبطام در ایام منصور عباسی (۷۵۴ م) است بعد از مسلمان شدن شیران
مزاحم در خویشاوندی با او دخترش را برای پسر خود به زنی گرفت ، اما این
تابعیت دیر دوام نداشت به زودی شیران مستقل به حکمرانی پرداختند .
و از نامه که خلیفهء عباسی بعد از منصور یعنی مهدی عباسی با
فرستادن رسول از شیران دعوت به اسلام کردند معلوم است که شیران
قیادت آنان را پذیرفته بودند .

۱- تاریخ تمدن ساسانی از سعید نفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ ص ۱/۳۲۰

۲- کتاب مذکور ص ۳۵۹ و ص ۸۵ همین کتاب



صویر رنگه یکی از شیران بامیان که از معبد بودایی دره ککړک بامیان بر
آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .

یعقوبی در زمان المهدی (۷۷۵ م) از استقلال شیران یا دکنند در سال ۷۷۹ م - مهدی آنهارابه اطاعت از خود دعوت کرد، ولی در زمان مامون عباسی ۸۱۳ م برای مدت اندک شیران بامیان به دربار عباسی مالیه می فرستاد، این جریان توسط فضل برمکی وزیر با تدبیر مامون که مرکز خلافت آن در مرو بود صورت گرفت ، فضل برمکی در سال ۷۸۴ در بامیان آمد و از آن جا حسن شیر بامیان را با خود همنوا ساخته و به کابل حمله کرد، وی بار دیگر حاکمیت حسن شیر بامیان را به رسمیت در این ساحه شناخت و او را به نام جسدش شیر بامیان نامید .

یعقوبی از حرکات جنگی فضل برمکی در بامیان و کابل چنین گوید
 هارون الرشید فضل برمکی را بر خراسان والی گردانید وی ابراهیم بن جبریل را بالشکر به کابل فرستاد، در همراهی آنان ملک تخارستان و دهاقین آنجا و -
 حسن شیر بامیان را هم فرستاد (۱) گردیزی گوید :
 آنان شایه را بکشاد و هر چه خواسته بود غنیمت کرد (۲)

و در دوران مامون بامیان سالانه = ۵۰۰۰۰۰ درهم مالیه میداد و بامیان در موقعیت میان دوشهر معروف کابل و غزنه ارزش خاص تجارتی داشت .
 ابن حوقل از حاصلات نیل آن به قیمت ۲ میلیون دینار در یک سال یاد کند که رقم بس بزرگ است ، شهرها و حصارات زیاد زیر کنترل شیران قرار داشت از جمله غور بند زیر کنترل شیران بامیان بود .

و حصار معروف کتارنگ نیز بدست آنان قرار داشت (۱)
 برج شیران یک فیه مروارید یا چواهر سه هلال که در بین خود هر یکی ستاره دارد دیده میشود . هیون تسنگ دربارهء تخت شیران گوید : تخت بزرگ و بلند و با جواهر تزئین میگردید روی آن پارچه خیلی گران بها و زیر پای آنها

مرصع به چو اهر بود آن راتخت شیر می نامیدند .

از مطالب فوق معلوم است که خلفای عباسی چندان حاکمیت به شیران بامیان نداشتند و حتی نام آنان را از شیر به امیر که کلمه مر سوم آن زمان بودند نیز تبدیل نکردند، آن حاکمیت نیم بند که گاهی قطع و زمانی قائم میگردید مدتی زیاد دوام نیاورد و بزودی بعد از قیام طاهر خوشنچی در سال ۸۲۰ م بار دیگر شیران مستقل گردید و بنام شیران بامیان حکومت مینمودند .

در سیاستنامه خواجه نظام الملک از امیران بامیان بنام شیر باریک در عهد الپتگین نام برده است . (۳)

ولی در عهد غزنویان شیران در جنگ با الپتگین شکست خوردند و بعد محمود آن ها را بار دیگر بنام امیر بامیان در بامیان بقدرت باقی گذاشت درین مورد در مقدمهء شیر الملوک آمده است ، پس الپتگین از خلم کوچ کرد و به بادیان شد (۴)

و امیران بامیان با او مصاف کرد و گرفتار شد، الپتگین او را معذور داشت و خلعت داد و این امیر بامیان آنست که او را شیر باریک گفتندی، سالهای بعد از هزار میلادی (۱۰۰۰ م) .

بامیان در کتب تاریخ :

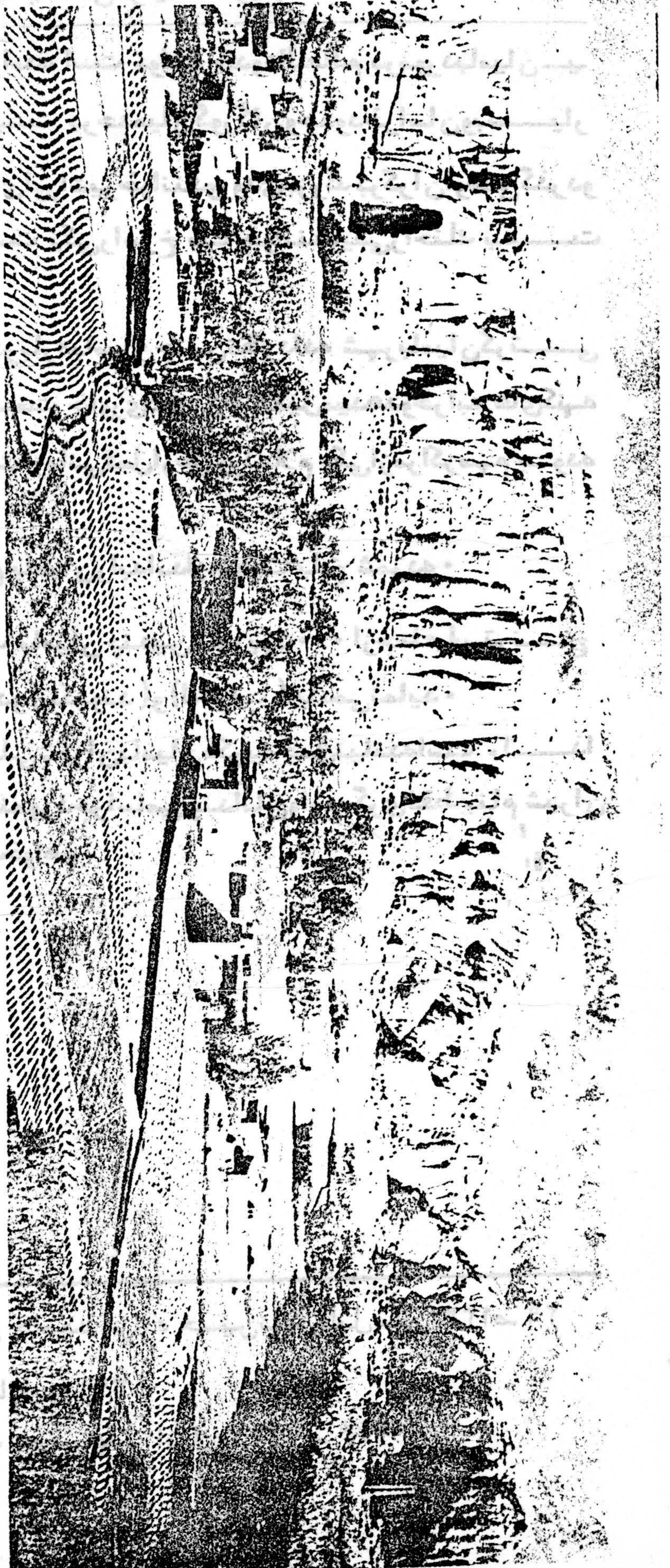
بامیان تاریخی در (بنداهش) به نام بامیکان
و در آثار مربوط به قرن هفتم بنام (فان-یانک) و هیون تسنگ در ۶۳۲ آن
افان-ین - ناخوانده است که تفاوت جزئی با نام کنونی دارد (۱) در کتب

۱- البلدان ص ۵۱ طبع دوم نجف ۱۹۵۷

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ص ۱۲۲

۳- سیاستنامه طبع تهران ص ۱۴۵

۴- طبع هیوبرت دارک تهران ۱۳۴۰ ش



وادی باغیان، دو سبکی و یکدیگر بهم بود، و سلسال و شصامه، ایشاده و خاموش پشت در گره پوده از چکله در شانی کاخ لورت و هزاره باگان
 سلطت هزاره را در آبر باغیان نشان میدهد.

تاریخ عرب بامنج نیز آمده است مولف حدود العالم در مورد بامیان می گوید: بامیان شهر است بر حرمیان گوزگان و حدود خراسان و بسجیار کشت و برزاست و بادشای او را شیر خوانند و رودی بزرگ بر کران او همی گذرد و اندروی دوبت سنگین است یکی را سرخ بت خوانند و یکی را خنک بت نامند (۲)

لسترنج : درباره بامیان چنین نظر داده شهر بامیان کرتسی ولایت بزرگیست که قسمت خاوری غور را تشکیل میدهد و خرابه های کنه آن حکایت میکند که مدت زمانی قبل از ظهور اسلام یکی از مراکز مهم بوده است . (۳)

اصطخری در قرن چهارم بامیان را به اندازه نصف بلخ شمرده .

در قرن چهارم در ولایت بامیان چندین شهر بود . . . از جمله لسترنج انگلیسی : از بسغور فندو (سکیوند) و (الخراب) یاد می نماید . در کتب تاریخ از نام اصلی شیران بامیان نکر به عمل نیامده است ، لذا بدینوسیله ازینکه درین مورد جزاسامی چند آنان و از دیگری فقط بنام شیران نکر شده است پورش می خواهم .

۱- سایه روشنیهای از وضع جامعه هزاره حسین نایل کابل سال ۱۳۴۴ ص ۲۹

۲- حدود العالم طبع کابل ص ۳۹۱

۳- سرزمین های خلافت شرقی چاپ ایران ۱۳۳۷ ص ۴۴۴

در جدول ذیل اسامی بعضی از شیران بامیان و حکمرانان مقتدر همجواری آنها و یا اسامی مورخین و زائرین معاصر آن ها ثبت گردید تا خواننده خود سالهای حکمرانی آنها را نظریه تاریخ اقتدار آنها قیاس نمایند .

(جدول شماره ۸)

شماره	نام	اسامی شاهان مورخین عزاترین معاصر آن	سال به تقریب
۱	شیرامه	معاصر بهرام گور ساسانی	۴۳۰ میلادی
۲	شیر	رر تورامانا و زاول شاکبیر	۴۸۹ رر
۳	شیر	رر هیون تسنگ	۶۳۰ رر
۴	شیر	رر هوتچاو	۷۲۴ رر
۵	شیر	رر منصور عباسی و ابومسلم	۷۶۰ رر
۶	شیر	رر اخیر مهدی عباسی	۷۷۹ رر
۷	حسن	رر منصور پسر شاه میر	۷۹۱ رر
۸	شیر	رر بقول ابن خرداد	۸۴۹ رر
۹	شیر	رر مولف حدود العالم	۹۵۲ رر
۱۰	شیر	رر الپتکین	۹۶۲ رر
۱۱	شیر	رر ابن حوقل	۹۸۰ رر

قسمت دوم:

عجایبات و آثار تاریخی
از هزاره جات باستان :

در قسمت اول با وجود محدودیت در داشتن اسناد برخی از عجایبات طبیعی و آثار تاریخی توضیح داده شد، درین بخش ما کوشیدیم تا آثار تاریخی این خطه زیبارا که مربوط به این دوره «تاریخی میگردند» توضیح داده شود .

واضح است که آثار و اسناد تاریخی به مکان مصئون نیازمند است ولی از آنجاییکه سرزمین هزاره ها «انطوریکه در تاریخش دیدیم از گذشته دور، بدینسو آماج حملات و تاخت و تاز جهان کشایان و مغرضان هدفمند به آثار تاریخی این ملت بوده است ، بدین سبب آثار تاریخی جدا از تاریخ مبارزات مردم این سرزمین نمیتواند مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد .

(از دوره «نیاکان» پرافتخار هزاره ها از عهد ما قبل اوغوز خان تا شعب فرزندان او و کوشانی های کبیر، زاول شاهان، کوشانی های خور و بقیایای — زاولیهاتاقرون اول هجری هنگام حملات مسلمین و بعدها اعراب و مبارزات هزاره ها این خطه رزمگابزرگترین جنگجویان و مدافعان بوده است .)

اهداف اصلی اکثریت این جهان کشایان مهاجم دسترسی به این گنجینه ها و دستبرد زدن به این آثار تاریخی بوده ازین لحاظ بسیاری از این آثار به چپاول رفت ، تخریب و یانابود گردید، بزرگترین استحکامات جنگی به آتش کشیده شد و یا با خاک یکسان گردید، ازین جهت درین بخش سعی نمودم یادی از آثار تخریب شده تا حدودیکه اسناد به مایاری میگرد (در حالیکه مادور از مدارك و کتابخانه های بزرگ قرار داشتم) نکـری بنمایم .

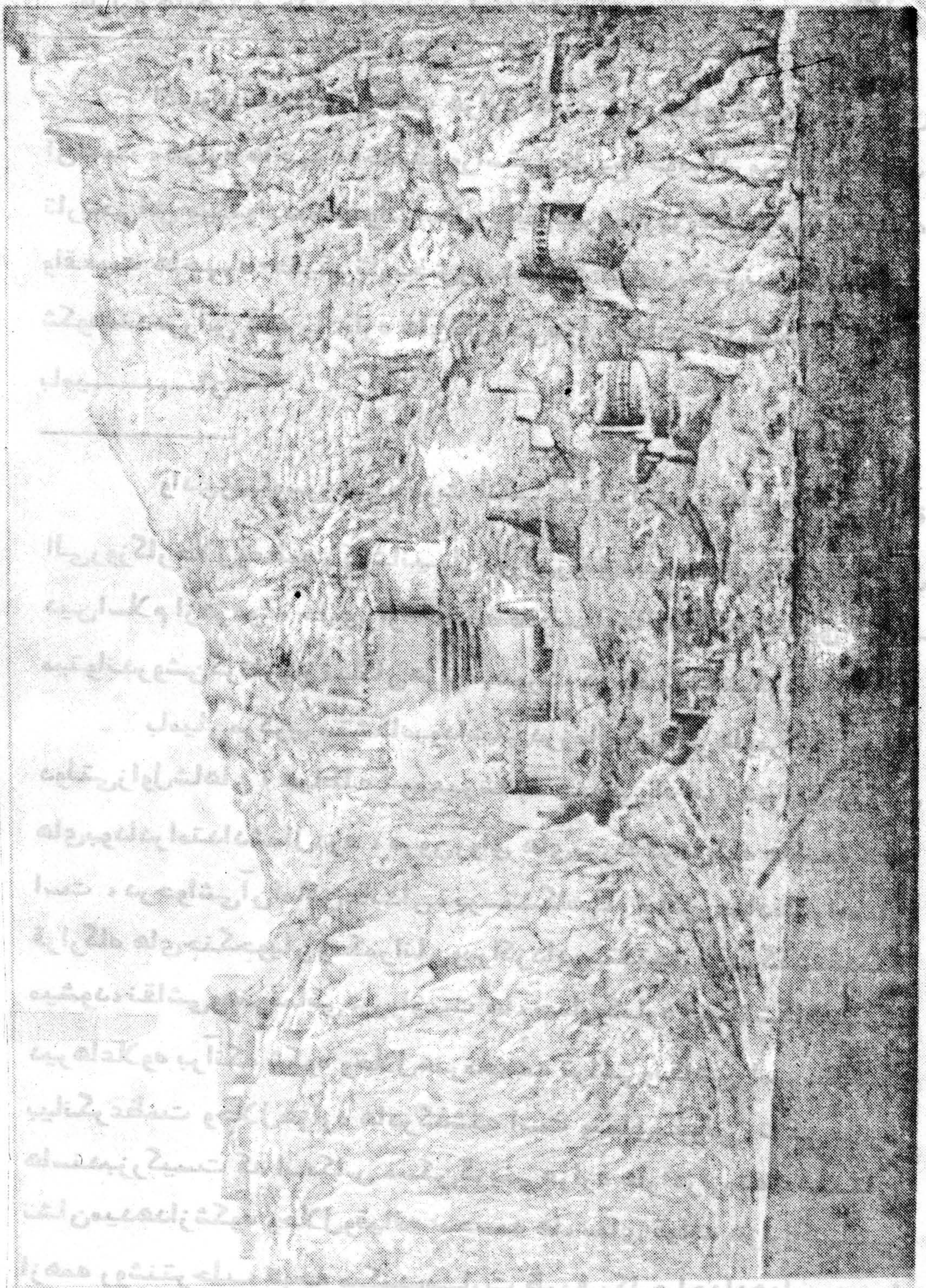
آثار و اسناد تاریخی ملت هزاره آئینه تمام نمای تاریخ باستان آن است ، هزاره ها چهرهء حقیقی و راستین تاریخ خود را درون آثار و اسناد تاریخی اش میبتواند بیابد و آنرا به ارزیابی گیرد و در پژوهش درون آن همه واقعیات ها چهرهء حقیقی تاریخش را بشناسد . در این بخش نیز بامیان شکوه مند در راس همه یادواره های تاریخی هزاره جات قرار میگیرد .

بامیان :

وادی زیبا و سرزمین حیرت انگیز بامیان از دوره های ماقبل تاریخ الی روزگار جلال و عظمت کوشانیها ، دوران رونق دین بودائی و آوان گسترش دین اسلام از هر دوره حاوی رازها ، قصه ها و اسرارها است که تحقیق در آن - میتواند روشن گرتاریخ نیاکان هزاره بصورت هر چه روشنتر گردد .

بامیان مرکز پرستشگاه بودائیان در زمان کوشانی ها و مرکز قدرت دولتی زاول شاهان (هیاطله) و معبر شاخه جنوبی راه ابریشم بود ، پیکره های بودا در امتداد شمال دره ، درون رواق های بزرگ گردل کوه هاکنده شده است ، در حواشی آن اماکن عابدان ، پرستشگاهها ، اماکن عبادت راهبان قرارگاه های جنگجویان و حکمرانان و مراکز دادوستد تجاران در گذشته دیده میشود ، نقاشی و هنر نمائی در زواق بیت ها ، جدار و کنارهء پرستشگاهها و دیرها علاوه بر آنکه شکوه و جلال هنر مجسمه تراشی و نقاشی را میرساند ، بیانگر عظمت و جلال هزاره ها در گذشته است و نمای مغولی ، ترکی چهره ها سندی بزرگیست که انعکاس مسکن گزینی هزاره ها را در ازمنهء باستان نشان میدهد از شکوه و جلال و قیافهء مجسمه ها ، نمای قیافه هزاره گسی از همه روشنتر جلب توجه میکند و مهارت ظریف کاری اجداد هزاره ها را درین فن هر چه روشنتر بیان مینماید .

به عقیده باستان شناسان کار اعمار بیتها از عهد کنیشکاتانیمه قرن دوم دوام کرده و مجموعهء کار آنها به بدات و هیکل هامت هفتصد سال دوام کرده است ، هیون تسنگ در ۶۳۲ م در اطراف مجسمه هاده دیر بزرگ و هزاره —



منظرهء عمومی خرابه های قلعهء نریم - بامیان

• بیامنیمن لیب پتشی، هچره ن فن پورال
 واهه ن رقه مینا کالاشین، بعدن الپتبی لمدان الان لاندن لقتالیه مقصد ه
 هه سته واهه رال ستمتفه تنه لیه لیهه تانک همپنا ال هدهه مع هه سته

راهب را دید و از دوبت معروف دیگر که اولی به شکل استاده و معروف به مسجحه ساکیا بودابه ارتفاع ۱۰۰ فت از فلز و دیگری درون دیر بزرگ در حال نیروانا بطول ۱۰۰۰ فت یاد میکند که فکر میکنم اکنون دستبرد حوادث آنرا به یغما برده و یازیر خاک مدفون مانده است . و یاد دهرهء تاریخی بامیان - بت ۵۳ متری توسط ملکه دوست محمد در سال های ۱۸۴۳ - ۱۸۶۳ به توپ بسته شد غبار گوید : در قرن ۱۹ ملکه دوست محمد حین عبور از بامیان تشخیص کرد که این صنم برهنه ، مکشوف العورت است ، سپس امر کرد تا حصه سفلی بدن آنرا به توپ بستند (۱) یزداتی گوید - به خیال خود بست شکنی کرد .

از در شهیدان : آقای سید ابوالحسن قندهاری در سال ۱۹۰۱ م در دیدار از بامیان گوید : در فاصله هشت فرسنگی بامیان ، تلیاست به شکل ازدها مردم آن ناحیه آنرا از در شهیدان نامند و از عجایب آنکه در کمر گاه آن از در - سوراخی است و آواز جوشش آبی از آن می آید و گاهی آب مانند دیگی بجوشد به خارج می ریزد و گاهی فرو می نشیند و ذریعهء آب به زاج سفیدی ماند و از این از در گذشته دریک فرسخی بامیان نارسیده (از در) است به همین ترکیب ، پشت آن ترکشی به طول دارد که عوام می گویند تسمه از پشت آن حضرت امیر کشیده است (۲) (یعنی علی (ع)) .
آرامگاه کاوهء آهنگر : (۱)

از بامیان الی آهنگران دو فرسنگ راه است و در مقابل دره آهنگران کنار راه قبری است مشهور به قبر کاوهء آهنگر (کاوهء آهنگر مبارز) دلاور بر ضدستم و استبداد مار دوشان زمان بود ، وی در شرق مظهر مبارزات -

۱ - غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۲ - تاریخ تشیع ص ۳۲ بحر الفوائید ص ۴۴ - ۴۷

۲ - گذارش سفارت کابل ص ۴۸ و ۴۹

طبقات پائین و پیشه وران همانند اسپارتاکوس در غرب است (ویسک فرسنگ دور از قبر کاوه دلاور، بر سر کوه شهری است محکم و عظیم که می گویند از بناهای ضحاک مادوش است (شهر ضحاک) نزدیک بودن مقبره کاوه و بنای شهر ضحاک بزرگترین مدرک تاریخی بدست محققین میتواند باشد و معلوم است که ضحاک و کاوه در گذشته دور در اینجا مسکن داشته اند و کاوه نیز درین سرزمین به مبارزه پرداخته و در آن راه چان داده و بی نهایت در خور تحقیق است .

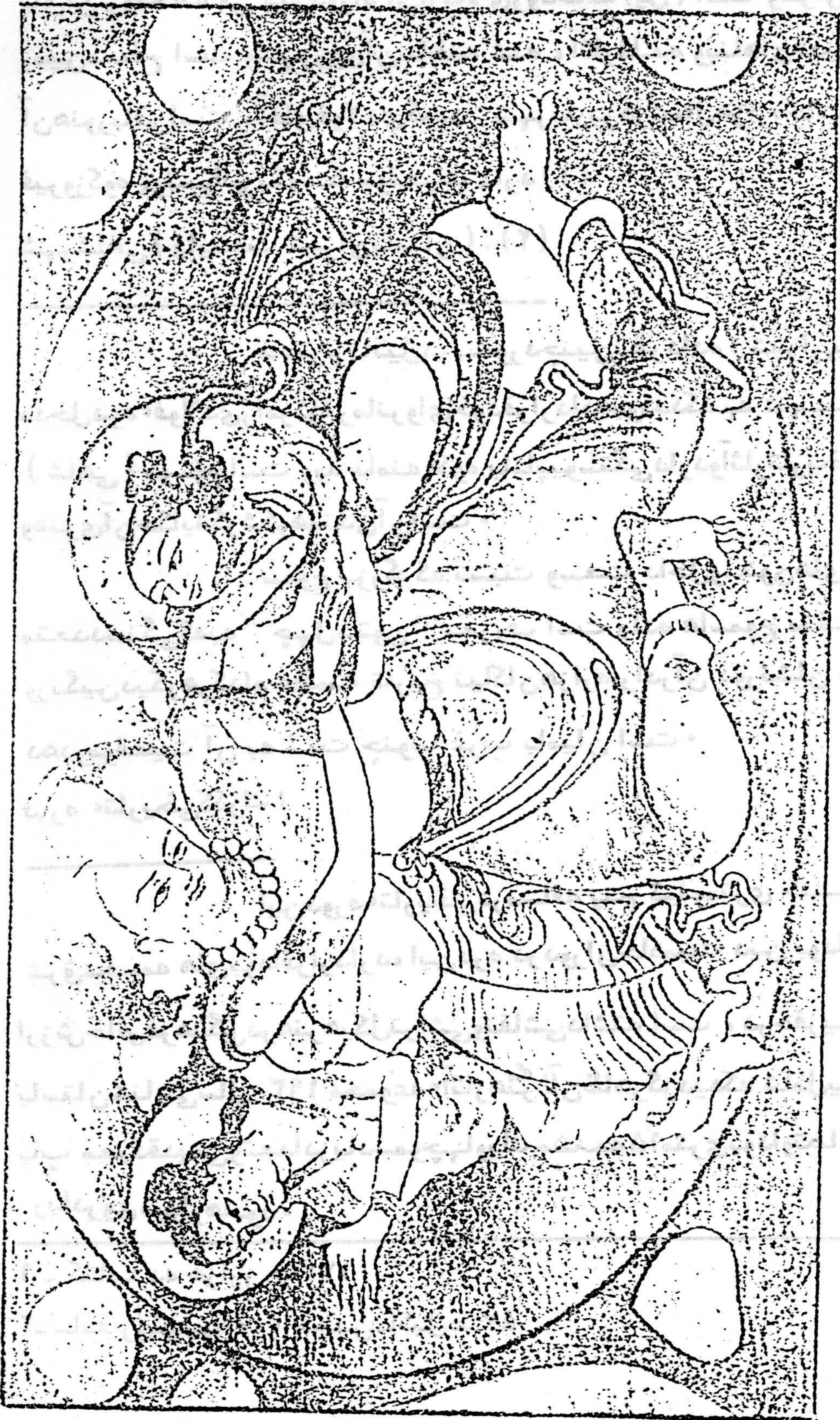
چشمه آب جوشان خارزار :

گذار شگر موصوف گوید : در پنج فرسنگی بامیان کوتل پنج پیلان و از آن جابه کوتل یراق، از یراق الی خارزارش فرسنگ سه چشمه های آب جوشان می رسیم که یکی از آنها مانند یک جوش آوازمی دهد و جهیدن میبندود، رنگ آبش نارنجی و طعمش حدیدی و چشمه های دیگر رنگش سفید و طعمش زاجی است .

چشمه جعفر طیار، کوتل اونی (هنی) (۲) :

در اینجا از یک چشمه چهار سنگ آب میچوشد (یسک سنگ آب قوه محرکه ایست که سنگ آسیاب آبی را به سرعت حرکت دهد) ماهیان بسیار دارد و کسی آنرا صید نکند و آن مشهور به چشمه جعفر طیار است و قبری است بر سر آن که مردمان زیارت کند .

شهر باربار :



سومین دایره منقوش حصه برجسته تاق بود | ۵۲ متری بامیان یادواره عهد کوشانی

گذار شگر منکور گوید : شهر بربر بر سر کوهی است که از پای آن رودخانه می گذرد و راه آن از بالای رودخانه (پل) است و سر آن کوه زمین مسطح است و شهر روی آن ساخته شده ، آثار قلعه و بناهای قدیمه آن هنوز باقی است ، آقای فولادی گوید : شهر باربر در شمال هزاره جات بین فیروزکوه و ولسوالی یکولنگ موقعیت دارد (۱)
شهر شاهی (پایتخت شیران بامیان) : (۲)

محترم نائیل درین مورد چنین نظر داده : شیران بامیان مدخل درهء فولادی را مرکز فرمانروای خود قرار داده بودند که به شهر (شاهی) موسوم است و به دامنهء کوه بابا پیوستگی دارد و آثار تاریخی و هنری آن حکایتگر شکوه مندی آن است .
سموچ بزرگ که نسبت و سعت داخل وستون های سموچ متعدد سنگی که به " چهل ستون " معروف است باده ها سموچ منقش و رنگین دیگر هر کدام عظمت تاریخ نیاکان هزاره رادر آن دور نشان می دهد و موقعیت آن به سمت جنوب غرب بامیان است .
دورهء تاریخی ککرك :

این دورهء تاریخی در مسافه پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه های بودا قرار دارد ، این دره در دوران حاکمیت دین بودائی ارزش خاص فرهنگی در هنر هیکل تراشی و نقاشی داشته است ، در حفریات باستان شناسی سال ۱۹۳۰ مجموعهء آثار هنر آن ظاهر گردید که شامل يك باب معبد قدیمی و تعداد زیاد سموچها و يك مشنمه ۱۵ متری بودا و تماویر زیاد روی دیوارها بود .

۱ - کتاب ده هزار ص ۱۷۴

۲ - سایه روشنیها ۰۰۰ حسین نائیل ص ۵۷

شهر مرغك :

شهر مرغك در منطقه بغل كندوی دای كندی موقعیت دارد .
 خرابه ها و دیوارهای این شهر تا هنوز موجود است ، آثارهاییکه از این بدست
 آمده است عبارت از مجسمه برنجی (دیگچه ، کاسه ، چلم) گلی و خشت
 پخته است .

شهر میر خشك :

در فاصله ۳۰ کیلومتری شرق بامیان ، در تقاطع راه
 دوآب و بامیان و در ساحه بلندی موقعیت دارد ، این ناحیه شباهت به
 دهلیز ورود ، در بامیان است شاید در دوران قدیم قرارگاه امنیتی برای دفاع
 و امنیت شهر بامیان در آنجا قرار داشت ، و خرابه های آن تا کنون باقی است .
 دره جودان یکولنگ :

درهء جودان در حدود ۳۰ میل به طرف شمال نایك
 (مرکزیکولنگ) قرار دارد ، در دهنهء این دره خرابهء قلعه به غایت قدیم
 وجود دارد و در هفتاد میلی نایك حصار چهار برج قرار دارد ، تعمیر این حصار
 به ارتفاع صد متر دارای چهار برجست ، ساختمان طبیعی کوه و به شکل
 مدور اعمار گردیده و به نزدیکی آن سنگ نوشتهء وجود دارد ، برج ها ، بنا
 خشت و پلستر ساخته شده و دریا پایء اینترازان در فاصلهء / ۶۰ متر قرار دارد
 مردم میگویند از درون حصار به دریا راهی وجود دارد .

شیر قلعه :

این حصار جنگی در ولسوالی گیزاب (گیزو) در نقطه
 سه راهی دره واقع است و دارای ۴۰ برج بوده ، احتمال دارد در گذشته
 حصار و پایگاه جنگی بوده باشد ، سطوح دیوارها دارای نقاشی است ، مولف
 سراج التواریخ از پناه گرفتن محمد عظیم بیگ سه پای در آن یاد کرده .

ناحیهء سلطانرباط ورث نیزکوزهء یافت شد که سکه های طلا در آن وجود داشت و شکل انسانی بر گاو سوار و نیزه در دست بر روی سکه دیده میشود و نیز دولوحهء سنگ مرمری بنام زن سلطان محمود و ماه صبیح از آن ناحیه بدست آمده است .

شارخوات بهسود :

طوریکه از نامش پیداست مربوط به عهد شاران غرچستان میباشد، موقعیت این دژ میان سه دره یعنی درهء لوکان، درهء سبزآب و درهء شارو عمق تفکر بنیان گذاران آن را نشان میدهد این حصار بر هر سه دره مسلط است و غیر از جانب غرب بقیه جهات آن بادیوار های به بلندی ۱۵۰ متر احاطه شده است و رنگ آن سرخ است و مردم منطقه بنام سرخ حصار و سرخ قلعه نیز گوید :

قلعه نای :

این حصار تاریخی که در ادب دری جای خاص دارد زندان شاهان و عناصر سرسخت ضد حکومت های وقت بوده است و در بعضی کتب بنام (نای لاما) یاد شده است ، زمانی محمود غزنوی توسط سلطان ابراهیم در آنجا به بند کشیده شد و بعد ها محمود غزنوی ، مسعود و سعید سلمان شاعر بزرگ ادب دری را مدت ده سال در آنجا به بند کشید و اشعار جان سوز از مصایب ورنج زندان در آنجا سرود و چکامهء :

نالم چونای من اندر حصاری نای

پستی گرفت همت من زین بلند جای

در معرفت این زندان افزوده (۱)

وی شعری دیگری در مدح سربازان ترك دارد که ستون سپاه غزنه را تشکیل میداد .

ترکان که پشت و بازوی ملك اند و روزگار

هستندگاه حمله بزرگان کسارزار

گردان سرکشند و دلیران چیره دست

شیران بیشه اندوینگان کوهسار

شعر فوق بیانگر ازهای زیادی میباشد .

این حصار در تاریخ غزنویان در ناحیه وحیرستان یا اچرستان در مغرب

غزنه و حدود سرچشمه ارغنداب و هیرمند آمده است و آقای نائیل آن را در-

غرب غزنه ، جنوب گلکوه قریباغ میدانند (۲)

قلعه بلروان غرجستان :

از زندان های معروف گذشته و عهد غزنویها بود

خسر و ملك پدربهرام شاور زمان غوریان در آن حبس بود .

گنبد بیگم :

در منطقه جرمتو در ناحیه چغتو گنبد قدیمی ای بنام گنبد

بیگم وجود دارد که مردم آن را به عهد سلطان محمود مقارن دانند .

۱- تاریخ غزنویان ص ۶۷ تالیف کلیفور دادموند باسورث

۲- سایه روشنیها ۰۰۰ ص ۶۳

سینه من لاسنلیغنا عشین اییت



جزئیات منقوش اولین دایره حصه برجسته تاق بودا ۵۲ متری بامیان . یادواره عهد کوشانیها



رسم دایره منقوش سوم بامیان :

تصویر رنده حصه برجسته بزرگترین تاق بودای نشسته را زینت داده است ، یادواره کوشانیا



تصویر رنده حصه برجسته بزرگترین تاق بودای نشسته را زینت داده است ، یادواره کوشانیا

مبارزات بقایای شاهان و امرای کوشانی ،

زاولی با استیلای عرب ؛

مبارزات در جبهه شمال غرب هزاره جات :

(۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)

باتحقیقات درکتب تواریخ بدین نتیجه می‌رسیم که عنصر

اصلی مخالفت درمقابل با اعراب قبایل مختلف ترك ها و مغل ها بوفانان

شعبات از قبایل نیرومند، سیتی یا کمیسته و بخشی از اجداد هزاره ها، د -

تاریخ مقاومت و مبارزات اجداد باستان هزاره ها مقام بس عظیم دارد .

آن همه قبایل توسط خاندان های پر قدرت که سلسله نسب آنان به شاهان

کوشانی، زاولی می‌رسید اداره و کنترل می‌گردید (۱)

برای اثبات مطالب فوق سندار زنده دولتی (۲) چنین گفته است : نام

هیاطله تا دوره اسلام در مورد بدخشان و قطن حتی بامیان اطلاق شده

چنانکه مورخین مسلمان شاهان غوری بامیان را نیز بنام ملوک هیاطله تکر

کرده .

در آغاز دهه ۳۰ هـ - ۶۴۵ م لشکر اسلام یزدگرد آخرین شاه سلسله ساسانی

را در میدان جنگ شکست داد - یزدگرد ب طرف شرق نزد مرزبانان منطقه

که از بقایای سلسله کوشانی، زاولی بودند عقب کشید، جزینان این حوادث

و پناه آوردن او را نزد ماهوی سوری مرزبان مرو حماسه سرای پارسی چینی

سرایید . (۲)

بسی نامور گذشته شد در میان

هنر همت گرفتند ایرانیان

شکست اندر آمد به ایرانیان

چو برخاست گردنبر داز میان

از آن به بعد دربار کسری به بحث نشست و در اخیر شاه به این نتیجه

رسید .

۱- سالنامه سال ۱۳۱۱ طبع کابل ص ۱۶

۲- شاهنامه ۷ جلدی ج ۷ ص ۲۴۶

از آن به که سوی خراسان شویم زیکار دشمن تن آسان شویم
 یزدگرد دل به ترکان و مغلان بسته بود .
 بزرگان ترکان و خاقان چینی بیایند و بر ما کنند آفرین
 کنارنگ مرو است ماهوی نیز ابالشکر و پیل و هرگونه چینی
 و بالاخره :

ز بغداد راه خراسان گرفت همه رنج هابرتن آسان گرفت
 و در نزدیک مرو به ماهویه شاه نامه نوشت و مشکلات رابه او گذارش داد .
 همانا که آمد شمارا خبر که مارا چه آمد ز اختر بس
 ز رستم کجا کشته شد روز جنگ ز تیمار بر ما جهان گشت تنگ
 به دست یکی سعدوقاص نام نه بوم و نه زادونه دانش نه نام
 و در خدمت اعراب چنین گفت :
 ازین مار خوارا هر یمن چهره گان ز دانای و شرم بی بهره گان
 ازین زاغ ساران بی آب و رنگ نه هوش و نه دانش نه آب و نه ننگ
 ماهویه به استقبال شاه به طوس آمد :
 خبر یافت ماهوی سوری ز شاه که از مرز طوس اندر آمد سپاه
 پذیره شدش با سپاه گران همه نیزه داران و جوش نوران
 شاه جریان واقعه رابه ماهویه چنین گفت :
 چورستم سواری به گیتی نبود

بدست یکی زاغ سرکشته شد یما بر چنین روز
 برگشته شد .

ولی ماهوی بیژن ترك را علیه شاه برانگیخت و عاقبت او را در آسیاب کشت
 فردوسی چنین توضیح دهد : یکی پهلوان بود بیژن بنام

نژادش ز ترکان و گسترده کام
 ماهویه در نامه بیژن رابه یاد دنیاکان و کین گذشته انداخت و چنین نوشت
 گرای سرو تاج گاهش تراست همان گنج و چتر و سپاهش تراست
 ز کین نیاکان بدل یاد کن بدین تخمه بردا دبیدا کن

بیژن ترك نژاد بزودی حرکت کرد و سپاه به منطقه رهسپار شد در حالیکه شاه ساسانی کاملاً "بی اطلاع بود و صف آرائی آغاز گردید - شاه در صف -

محاربه قرار گرفت ولی بزودی سپاه پشت بر او گرد و شاه تنها ماند .

همه پشت بر تاجور گاشتند میان سوارانش بگذاشتند

بلاخره شاه پابفرار نهاد .

همی تاخت چوشان چو از ابر برق یکی آسیادید بس آبر زرق

فرود آمد از اسپ شاه جهان ز بدخواه در آسیا شد نهان

ترک در تجسس او را در آسیاب یافتند .

چنین است رسم سرای فریب فرازش بلند است پیش نشیب

در کشتن شاه ایرانیان ماهوی را چنین منع کرد :

ز خون کیان شرم دار نهنگ اگر کشته یابدند در پلنگ

ولی ماهویه در مشوره با پسر تصمیم به کشتن شاه گرفت .

چنین گفت با آسیابان که خیز سواران بپر خون دشمن بریز

سواران ماهویه به راهنمای خسرو آسیاوان در قدم اول لباس شاه را کشیدند

تا پر خون نشود و بعد او را به خنجر کشتند .

بفرمودگان تاج و آن گوشوار همان مهر و آن جامهء شاهوار

نباید که یکسر پر از خون کنند ز تن جامهء شابیرون کنند

و بلاخره :

یکی دشنه ز دبر تهی گاه شاه رها شد به رخ اندر از شاهاه

ماهوی سوری قدیمترین فردیست که مورخین عرب از او یاد کنند ۱-۲ وی بعد

از قتل آخرین شاه ساسانی بعد از چندی نزد حضرت (علی ع) رفت (قتل

شاه ساسانی سال ۳۱ هـ) قتل یزدگرد بدست ماهوی سوری از شعب تایمنی

که امروز بنام هزاره یاد میگردد (۴۳) .

و بلاخره لشکر نیرومند بیژن تماماً " ترك است ، جنگهای طولانی ترکها

و ایرانی ها در غرچستان باستان همه قدرتمندی ترك ها را در این نقطه نشان

میدهد . در حالیکه یزدگرد خود دل به کمک ترکان و مغلان بسته بود

و خود گفت :

بزرگان ترکان و خاقان چین بیایند و بر ما کنند آفرین

آن همه واقعیت ها خود بیانگر آنست که ترکان و مغلان، که هزاره ها بخشی از فرزندان آنست در اوایل ظهور اسلام در منطقه هزاره جات و چار اطراف آن چون زاول، غزنه، کابل، مرو، بادغیس و غور نیرومندترین قبایل بودند، و نویسنده واقع بین بوستان لسیاحه (۱) که حدود هزاره جات را در یک قرن قبل بیان کرده مانا حدود اصلی هزاره جات است .
رجوع شود به صفحه همین کتاب .

اماماهوی سوری از شعب تایمنی که امروز بنام هزاره تایمنی موسوم است بعد از کشتن شاه ساسانی خود مدتی دراز کنترل منطقه را بدست داشت و حدودش را تا بخارا، بلخ و هرات گسترش داد و بعد خود شخما " به مرکز خلافت به حضور حضرت علی (ع) رفت (این اولین رابطه مستقیم ، در تاریخ تشیع و رشد آن در منطقه و خصوصا " در هزاره جات نقش فوق العاده دارد، از آن به بعد ارتباط خاندان پیغمبر (ص) و امرای دوران خلافت امام علی (ع) با دودمان ماهویه که اکنون بنام هزاره ییاد میگردد (۲) نهایت دوستانه بود .

۱ تاریخ طبری ۵/۳۴۸

۲- فتوح البلدان ۳۸۸

۳- کتاب غبار ص ۶۸

۴- مولف خورشید جهان شیر محمد خان ابراهیم زی در صفحه ۳۵ کتابش گویند " بدانکه چار او یماق عبارت از چار قوم است و عبارتند از سوری، تایمنی، چمشیدی و فیروزکوهی . که همه هزاره اند و امروز آن را بنام هزاره چار ایماق میگویم .

ماهویه از طرف امام بنابه خدمتی که در کشتن یزدگرد به اسلام کرده بود پذیرائی و مورد نوازش قرار گرفت و نامهء که اکنون به آن نامهء نیابت می گویند از جانب امام به نام زمین داران و پیشه وران و ملوک های طوایف به اوداده شد که مالیات منطقه را به ماهویه دهند .

مضمون نامه ازین قرار است :

بسم الله الرحمن الرحيم ، سلام علی من التبع
الهدی : اما بعد فان ماهویه ابراز مرزبان مروجا، لی وانی رضیت عنسه
و کتب سنه ۳۶ هـ (۱)

نامه دیگری که امام بعد از واقعه صفین عنوان امرای مختلف اسلامی نوشت یکی هم برای متحدین خود در غور فرستاد. مضمون نامه در صفحه ۹ کتاب کشف النسب و حیدی فولادیان درج است .

از فرد دومی که مولف طبقات ناصری از قول ملك فخرالدین مبارکشاه یاد مینماید نسب بن حبرمك (خرنك) است که در عهد زمامداری امام به بارگاه ایشان رفت و بدست امام علی (ع) ایمان آوردند و از وی عهد و لیا گرفت و بقول مورخ منکور هر که از آن خاندان به تخت نشستی آن عهد و لیا بدو دادی و محبت اهل بیت در میان ایشان راسخ بود (۲)

از آن به بعد جای کلمهء ملك را کلمهء امیر گرفت که در دین اسلام پیش کلمه نام حکمرانان بوده این دومین حرکت اعتقادی به نفع اهل بیت پیغمبر (ص) در بخشی از هزاره جات غربی بود، این ارتباطات باعث گردید که قبایل مختلف ترك و مغل که از عهد او غوز خان بدین سود را یسین

۱- حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران سال ۱۹۰۱ ص ۶۱۴

۲- صوت السلطنه تالیف کاوهء بیات ۱۳۲۰ طبع تهران ص ۱۴

مناطق مسکن گزیده بودند و اکنون بنام هزاره یاد می‌گردد، درگیر نبی—سرد جدی با اعراب نه گردند و در میان آنان و اعراب در آن سمت تفاهم سابقه تاریخی داشته باشد و به تدریج نطفهء تشیع به نفع خاندان امام (ع) در— آن نواحی ریشه گیرد .

ولی غوریان و سوریان توانستند سالها استقلال خود را در پناه حصارهای طبیعی و استحکامات و حصارهای جنگی، زیر سایه طبیعت خشن و برفریز منطقه، راه های صعب العبور و رشادت قبیلوی حفظ کنند .

گردیزی دربارهء رابطه دربار خلافت (پیشوای متقیان) و پیرا زان بن ماهویه چنین نوشته است : در عصر خلافت امام علی (ع) در سال ۳۷ هـ جوده بن هیره، مخزومی که پسر خال و شوهر دختر وی بود به مرو آمد و بر ازان با استقبال از ایشان به تمام دهقانان (منظور زمینداران) نامه نوشت تا خراج رابه جوده بسیار دوی در خراسان فتح بسیار کرد و بعد از او— عبدالرحمن بن ابزی خزاعی که مرد خردمند و پاکدین بود و در خراسان اسم نیکونهاد از حضور علی (ع) به مرو حکمران شد و هنوز اوبه خراسان بود که علی (ع) فرمان یافت . (۱)

موضوعات فوق به روشنی نشان میدهد که حتی نزد گردید دست قبایل ترک و مغل که اکنون بنام هزاره یاد می‌گردد از نظر اهل بیت پیغمبر (ص) ارزش خاص داشت و مجموعهء فرمانروایان امام (ع) به ارتباط اینها می‌آمدند و به مشورهء اینها به منطقه دست رسی پیدا می‌کردند .

عمق ارتباطات از استقبال مردم منطقه از حکمرانان امام و ثناءء مالیه به ایشان و تکیه جانبین روی همدیگر به روشنی هویدا است . اما در دوران بنی امیه و عهد معاویه اوضاع را آقای حبیبی چنین توضیح میدهد .

غفاری صحابی پیغمبر از طرف زیاد بن ابی سفیان برادر ناتنی معاویه در سال ۴۵ هـ در ناحیه بلاد غور حکمران مقرر شد و وظیفه داشت ولایات شمال

رامطیع سازد، وی اولین مسلمان است که از آب آمو و وضو ساخت و دوگانه
برای یگانه ادا کرد و این صحابی بر جبال غورتاخت و مردم آن رابه زور —
شمشیر مطیع ساخت و غنائیم زیاد بدست آورد (۱)

سند فوق بیانگر آنست که مردم بلا مذکور بعد از وفات امام
(ع) به بنی امیه تسلیم نگردیدند و بر آنها شمشیر کشیدند، بار دیگر
در سال ۷۲۰ م و ۱۰۶ هـ اسد سردار معروف عرب بعد از حمله به غرچستان
به جبال غور حمله نمود و مردم آنجا اموال خود را در غاری نهاده بودند که
از هیچ طرف راهی نداشت ولی اسد تابوت ها ساخت و مردمان خود را در آن
نشانند و از آن مغاره غنائیم زیاد بیرون کشید که این مسئله بخوبی عدم
اطاعت از بنی امیه را نشان میدهد .

اما در دوران عباسیان : در قیام قهرمانانهء ابو مسلم که وی نیز
از قبایل ترك و مغل وزادهء سرپل کنونی است غوریان با تنفر از روش استبداد
اموی، در پی اعادهء قدرت بدست خاندان پیغمبر (ص) و همکاری با هموطن
هم خون و هم نژادشان کمک بس بزرگ به او نمودند در آن زمان امیر فولاد
بن ملك شنسب و از ارادتمندان آل علی (ع) در غور حاکمیت داشت .
آنها با ابو مسلم عوامل زیاد مشترک داشت که هم نژادی و هم روزی بودن ابو
مسلم یکی از آنها بود .

در آن زمان مندیش مرکز امرای غور بود، مندیش و افشین مرکز غرچستان نقاط
اصلی تجمع قوایه نفع ابو مسلم بود (۱)
اما بعد از آنکه بساط استبداد اموی برداشته شد در اوایل عباسیان
فقط به شهر و خطوط موصلاتی توجه داشتند و غوریان تحت حکمرانی
امرای محلی شان (اولادهء شنسبانیان) قرار داشتند و به تدریج روابط
با دربار عباسی نیز حسنه گردید، مثلا " در عصر هارون الرشید اختلاف مهم
بر سر امارت غور میان بنجی بهاران و شیخ در گرفت و هر دو به دربار هارون

رفتند و خلیفه امیربنجی بهاران را بحیث امیر و شیس رابه عنوان سپه
سالار منطقه تعیین نمود و قضیه خاتمه یافت (۲)

در دوران مامون الرشید، فضل برمکی وزیر معروف اودر مرو با
تدبیر خاص اطاعت مردم کوهسار غور و امرای محلی آن دیار را بدست آورد -
یکی از موضوعات مهم در این دور حرکت تجاران یهود در سمت شمال و شمال
غرب هزاره چات است که با امرای غور روابط دوستانه داشتند و یکی از آن
تجاران از امیربنجی بهاران عهد گرفت تا در بدل تعلیم حکومت کردن بر
مردم امر و حق گشت گذار و پناه به قلمرو او برای تجاران یهود فراهم گردد
تجاران یهود که تا قرن ۲۰ در شمال کشور، هرات، بلخ، میمنه
و دیگر نقاط مسکن داشتند در آن دوران قدیم با درباریان روابط داشتند
که این عمل عمق کار پیروان دیانت یهود را در جهان نشان میدهد. (۳)
امرای غور تا عهد غزنویان تا حدودی مستقل بودند ولی محمود در سالهای
۱۰۱۰-۱۰۲۰ میلادی سه بار به پایتخت غوریان در مندیش حمله کرد
و بالاخره امیر سوری خود را مسموم کرد و بلا در غور بدست محمود افتاد (۱)

۱- طبقات بزبان اردو طبع لاهور ص ۲ کتاب مذکور ص ۳۲۴

۳- کتاب مذکور ص ۳۳۰

مبارزات در حوزه جنوب غرب و شرق هزاره جات

در فصل‌های قبلی گفتم از دوران بس قدیم و فتوحات اوغوزخان قبایل مختلف ترك و مغل چون ده‌ای، سکای، سیتی، کمیستی، هون‌های زاولی، قارلق‌ها، آغاچری و غیره از تخارستان، بامیان، بلادغور، غرچستان الی کابل، غزنه، زاول و سیستان مسکن‌گزین بودند آن همه قبایل بزرگ که امروز بنام هزاره یاد می‌گردد، در آوان‌ظهور اسلام زیر کنترل خانواده — نیرومند کوشانی، زاولی در حوزه جنوب غرب و شرق هزاره جات در محاذ مقدم نبرد علیه اعراب قرار داشتند .

رتبیل شاهان زاولی . کوشانی :

دودمان با عظمت مذکور که از دوره زاول شاهان الی (۱۰۰۲ م) به نام رتبیل شاهان حکومت کردند همه از جمله قبایل فوق‌الذکرند که اکنون بنام هزاره معروفند می‌باشند .
طبری در ذیل حوادث سال ۷۹ هـ گوید :

یاران و سپاهیان رتبیل ترك بودند (۳)

ابن‌اثیر (مؤلف الكامل) (۳) در اشاره به آن سال از ترك بودن رتبیل و سپاهش یاد کرده است .

۱- طبقات چاپ لاهور ص ۵۹۲

۲- ترجمه تاریخ طبری ج ۸ چاپ تهران ص ۳۶۵

۳- ترجمه کامل ابن‌اثیر ج ۷ ص ۵۴

هیون تسنگ در مدت ۱۴ سال زندگی در هزاره جات باستان نواحی اجرستان، الی جاغوری (چگوره) بهسودرا زیر کنترل توکیو (ترکها) می داند (۱) و ساحهء حکومت این دودمان از سرحدات سیستان الی زاول، — قندار و بخشی از جنوب هزاره جات امروزی بوده است .

آنها از سال ۳۰ هـ در نبرد با اعراب قرار گرفتند گاهی در جنگ مجبور به تسلیم خراج میگردید و زمانی پرچم بغاوت می افراشتند محمد بن جریر طبری آغاز عملیات اعراب را در زمان حضرت عمر داند و گوید عاصم بن عمر به فتح سیستان گماشته شد و در دورهء بنی امیه در وقایع سال ۷۹ هـ از پیکار ترتیب شاه با عبداللهابی بکریا دکنده لشکر عرب تباه گردید و نام آن لشکر در کتب به جيش الفناست که خود دلاوری بی نظیر مدافعین این مرز و بوم را نشان میدهد (۲) در آن مقطع حجاج معروف — مأمور ادارهء این ساحهء بود و به دربار عبدالملك اموی نامه نوشت (سال ۶۸۵ م) که اگر لشکر قوی و فراوان بدین دیار نفرستید هرآینه ترتیب و یارانش بر او غالب آید (۳) عبدالملك به جواب نوشت نامه ات رسید از آنچه در سیستان به مسلمان رسیده آگاه گشتم آنهایی که کشته شد اجبرشان بر خداست در فرستادن لشکر رای من همانست که رای تو باشد (۴) و در سنه ۸۰ هـ حجاج لشکر مجهز معروف به لشکر طاوس بر سیستان سوق داد و عبدالرحمن سپه دار لشکر طاوس بر منبر خود مردم را بر علییه ترتیب برانگیخت ، ترتیب با ارزیابی قوای خود و نیرومندی دشمن به تاکتیک دقیق جنگی دست زد او و سپاهش به دره هاطرف کابل عقب نشست تا دشمن را در کام دره هابکشاند و در عقب اسباب زیاد برای آنکه لشکر عرب گران بار شود بر جای گذاشت ، اما سپه دار عرب با دقت تمام به آرامی حرکت کرد و در عقب قطعات محافظ در دره هابرای حفظ پشت جبهه

۱- پژوهش در تاریخ هزاره حاج کاظم ص ۱۳۳

۲- تاریخ طبری ۲۵۶/۳

۳- کتاب مذکور ص ۱۳۸/۵

۴- تاریخ طبری ۱۴۳/۵

بچاکنداشت ، کندی حرکت کار را به زمستان کشید، حجاج نیز دستور قاطع حمله بر کابل داد و عبدالرحمن از حمله ترسید، حجاج اورا تهدید به عزل کرد، عبدالرحمن بر آشفت و نامه حجاج را در محضر سپاه خواند، محتسبای حمله بدون درنگ بر کابل و زاول ، ویرانی و بربادی هراسناک را بر رنسان بود، نقطه عطف از اینجا آغاز گردید سران سپاه گفتند اگر ما غالب شویم غنایم به حجاج بریم ، اگر مغلوب گردیم وی ما را دون همت و پست شمارد و به سپاهیان گفتند در صورت حمله این جاگورستان شماست پس بیائید عوض زاول و کابل به کوفه حمله بریم درینجا سپاه عبدالرحمن بیعت کردند .

رتبیل شاهان و کابل شاهان قرار گذاشتند که اگر شکست بخورند کابل پناهگاه عبدالرحمن است . جنگ با حجاج به دراز کشید تا آنکه عبدالرحمن مغلوباً به کابل پناه آورد و در سال ۷۸۰ م ۸۵ هجری حجاج رتبیل را تهدید کرد که اگر عبدالرحمن را نفرستد کشورش را بایک میلیون سرباز پامال خواهد کرد مورخین دربارهء وقایع ازین تهدید به بعد دو نظر داده اند .

طبری گوید : رتبیل در مقابل هفت سال خراج سر عبدالرحمن را به حجاج فرستاد (۱)

مسعودی در مروج الذهب طوری دیگر گفته است (۱)

ولی مقدسی گوید : حجاج یک میلیون و چهار صد هزار درهم را با عماره بسیم تمیم پیش رتبیل فرستاد تا عبدالرحمن را به او بدهد مگر عبدالرحمن خراج از بالای قصر انداخت و در رنج بمرد (۲) رتبیل شاهان تا عهد یعقوب لیث صفاری در مبارزه با اعراب پرداختند .

ابن خلکان در شرح حال یعقوب می نویسد در حدود سیستان قبایلی از ترک سکونت دارند که شاه آنها رتبیل است ، یعقوب شاه ایشان را بکشت ولی فرزندان رتبیل آرام نهنشستند ، مولف تاریخ سیستان گوید

يعقوب بعد از تاخت و تاز بر خلیخ (۴) ترکان در شوال ۲۵۶ هـ بر سيستان - آمد دو سال بازي يعقوب به تعقيب پسر رتبيل به زاولستان رفت و پسر رتبيل به قلعه نای لاما (قلعه نای کنونی) در اجرستان (کنونی) غرب غزنه بر شد و حصار گرفت يعقوب اورا فرود آورد و بندير نهاد (۴) گفتار نوبق ترابت قبيلوی رتبيلان رابا هزاره ها و پناه گرفتن اورا بيه هزاره جات (قلعه نای) که بدون قرابت نژادی امکان آن وجود ندارد بخوبی نشان ميدهد که آنها همه نيکان قهرمان هزارهء امروزی اند و در مقاومت با اعراب عموم قبایل ترک و مغل از غورتاغرچستان از ارزگان و باميان تا زاولستان و کابلستان، غزنه باهم هم نوا بودند، بهم کمک جنگی مينمودند و همديگر را اعاشه و پناه ميدادند، از همکاري رتبيل شاهان با کابل شاهان در - اين جا و همدردی پسر کابل شاه و خويشاوندی آنها بالويکان غزنه و از قرابت شان غرچستان با شيران باميان و از روابط خويشاوندی امرای غور با شاران غرچستان به وضاحت ديده ميشود که اين سلسله ها و اين همه قبایل جنگجوی ترک و مغل اجداد هزاره های کنونی اند .

ابن خرداد مورخ معروف و کاردار معتمد خلیفهء عباسی در سال (۲۳۰ هـ) با اطلاعات از روی اسناد دربار خلیفه گوید که رتبيل ملک سيستان رنج (قندار) و بلاد داور (زمین داور زاول) باشد (۱)

پس در زمان حاکمیت اين خاندان بر بخش از هزاره جات باستان در جنوب بت معروف زمین داور در سال ۳۱۱ هـ بدست اعراب افتاد . در آن زمان بدو کدام ترديد زمین داور جزء سرزمین هزاره جات بود . جهانگرد معروف سعودی متوفی ۳۴۰ هـ بعد از آنکه دودمان صفاری تحت رایت خلفا قرار گرفتند گوید: در سنه ۲۸۳ هـ عمرو ليث بدر بار معتمد عباسی هداياتی

۱- مروج الذهب طبع قاهره ص ۷۲۴ - ۱۹۳۸ م پاورقی صفحه گذشته .

۲- البداء والتاريخ طبع پاریس ۱۸۹۹ ج ۶ ص ۳۱

۳- قارلق ۴

۴- تاريخ سيستان ص ۲۱۵ و ۲۱۶

فرستاد که در آن جمله بتی بود از جبال بست و بلاد داور و اصنام کوچک —
 آراسته به زیور و جواهر که مردم بغداد روزها به تماشای آن مشغول بودند
 و زاوستان به کشور فیروز بن کنک ملک آن جامعروف بود و این ملک قلاع
 مستحکم و استوار داشت که در عالم نظیر نداشت . (۲) فیروز بن کنک
 واضحاً " از خاندان کنیشکا بوده است و قلعهء کنک هم اکنون در نیمروز
 وجود دارد .

رتبیل شاهان کوشانو، زاوولی تا عهد صفاریان مقاومت کردند ولی
 صفاریان آنها را موقع نداد مگر در عهد سامانی ها بار دیگر نیرو گرفتند که همه
 معروفتر عمر و ثانی و خلف بن احمد است .

این آخرین را سلطان محمود در سال ۱۰۰۲ م از بین برد (۱)

کابل شاهان ولویکان غزنه

لویکان غزنه سلسله ایست بزرگ ، و تاریخ طولانی حکمروائی بر غزنی
 الی گردیز دارد . قدیم ترین سند در مورد این دودمان کتیبه سرخ کوتل
 بغلان است که ۸ سال بعد از کنیشکا کبیر و در عهد پسرش یا هویشکا تحریر
 گردیده است ، در آن کتیبه از لویک بوسریاد شده است به ارتباط سند
 مذکور از سال های ۱۶۰ م آغاز حکمروائی آنان شروع میگردد و این دودمان از-
 همان بقایای کوشانوزاوولی است که با کابل شاهان ورتبیلان زاوولی قرابت
 و خویشاوندی داشتند و ریشه های نژادی آنان به همان اقوام و قبایل که
 در شروع این فصل یاد گردیدیم رسد و همه از جملهء اقوام ترک و مغل اند .
 آنان به قول گردیزی تا حدود گردیز حاکمیت داشتند (۲) وی از ابو منصور

۱- الممالک الممالک ص ۴۰

۲- مروج الذهب ۱۷۳/۵

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۰۵

۲- زین الاخبار نسخهء خطی ورق ۸۵

لویک در گردیزیادکننده بایعقوب لیث صفاری حرب نمود.
خواجه نظام الملك متوفی ۴۸۵ هـ از قرابت و خویشاوندی لویکان با کابسل
شاهان نکر نموده است ، پسر کابسل شاه داماد لویک بود (۳) وی گوید: امیر
غزنین بگریخت و به سرخس شد و چون الپ نگین به غزنین رسید لویک
بیرون آمد و با او حرب کرد دیگر باره پسر امیر کابسل گرفتار شد، این خاندان
تا اواسط قرن ۴ هـ در غزنی حاکم بودند و فتح غزنی در سال ۹۶۶ م ۳۵۱- هـ
بود ولی بار دیگر بعد از مرگ الپتکین لویکان بر غزنه مسلط شدند، مولف
طبقات درین رابطه چنین گوید:

بادرگذشت الپتکین بعد از هشت سال پسرش بحکومت
نشست و بالاویک مصاف داد و هنریمت یافت و به بخارا رفت بامدد نوح
(سامانی) از بخارا به غزنین برگشت و شهر گرفت و بعد از یک سال
الحق درگذشت و بلکاتگین که مهتر ترکان بود به امارت نشست و بعد از او
امیری پر بر تخت نشست و او ظالم بود.

مردم از لاویک کمک خواستند و او بامدد پسر شاه کابسل
در حدود چرخ (لوگر) رسید ولی سبکتگین با ۵۰۰ ترک برایشان حمله کرد
و او را اسیر گرفت و به غزنین آورد. (۱)

سال ۹۸۱ م ۳۶۶ هـ و با کابسل شاهان که آنان نیز از بقایای
کوشانو، زاولی بودند قرابت داشت و از لحاظ دیانت بودائی بودند و بت
خانه معروف آنان به دروازه بامیان شهر غزنه قرار داشت.

این دو دمان ترک و مغل بالشکرا اعراب در غزنه و گردیز
داخل محاربات سخت قرار گرفتند و تا عهد صفاریان مستقل بودند و بالاخره
در سال ۹۸۰ م ۳۶۵ هـ از قدرت برافتاد ولی به شکل رجال دولتی در دربار
غزنه موقعیت عالی داشت.

۳- سیر الملوك ص ۱۴۵

اسامی بعضی از رجال آنان با تاریخ حکمروای شان قرار نگیرد است .

۱- شیرزو گرگ پدر لویک بوسر و در سال ۱۶۰ م در گذشته بود .
 ۲- لویک بوسر که در سال ۱۶۰ م کار دار برای امور آب رسانی به بغلان فرستاد .

۳- و تا عهد پسر کنشکایا هوولیشکامقتدر بود .

۳- لویک هجویر که هجویرستان (اچرستان کنونی هزاره جات) بسدان خاندان منسوب است و مولف طبقات در موارد متعدد در کتابش هجویر = وچیر = اچرستان (۱)

ساحه اچرستان در غرب غزنی واقع و از جمله اماکن اصلی بی نهایت قدیم هزاره ها بوده است و اعراب آن را اچرستان گفته مولف سراج التواریخ نیز ازین مسکن قدیم هزاره ها بنام اچرستان یاد کرده است (۲)

۴- لویک خاقان پسر هجویر معاصر خنچل کابل شاه و معاصر المهدی ۱۶۴ هـ ۷۷۹ م این شخص در جنگ با اعراب مواجه گردید و اسلام پذیرفت ولی بار دیگر بنا به توصیه خنچل شاه کابلی به کیش سابق برگشت . (۳)

۵- محمد بن خاقان - بقول گردیزی در عهد سفاریان در غزنه و اسلام پذیرفت (۴)

۶- ابو منصور بن محمد، گردیزی گوید یعقوب با ابو منصور در جنگ شد و از زود خورد مردم اندر میان و منصور به خراج راضی گردید (۵) و از آن به بعد منصور پسرش جزء رجال دربار غزنه شد .

۱- طبقات ج (۱) ص ۳۹۳ - ۴۳۶ و غیره

۲- سراج التواریخ جلد سوم جنگ هزاره ها با اقوام عبدالرحمن

۳- تاریخ یعقوبی طبع نجف ۱۳۱/۳

۴- تاریخ گردیزی ص ۶

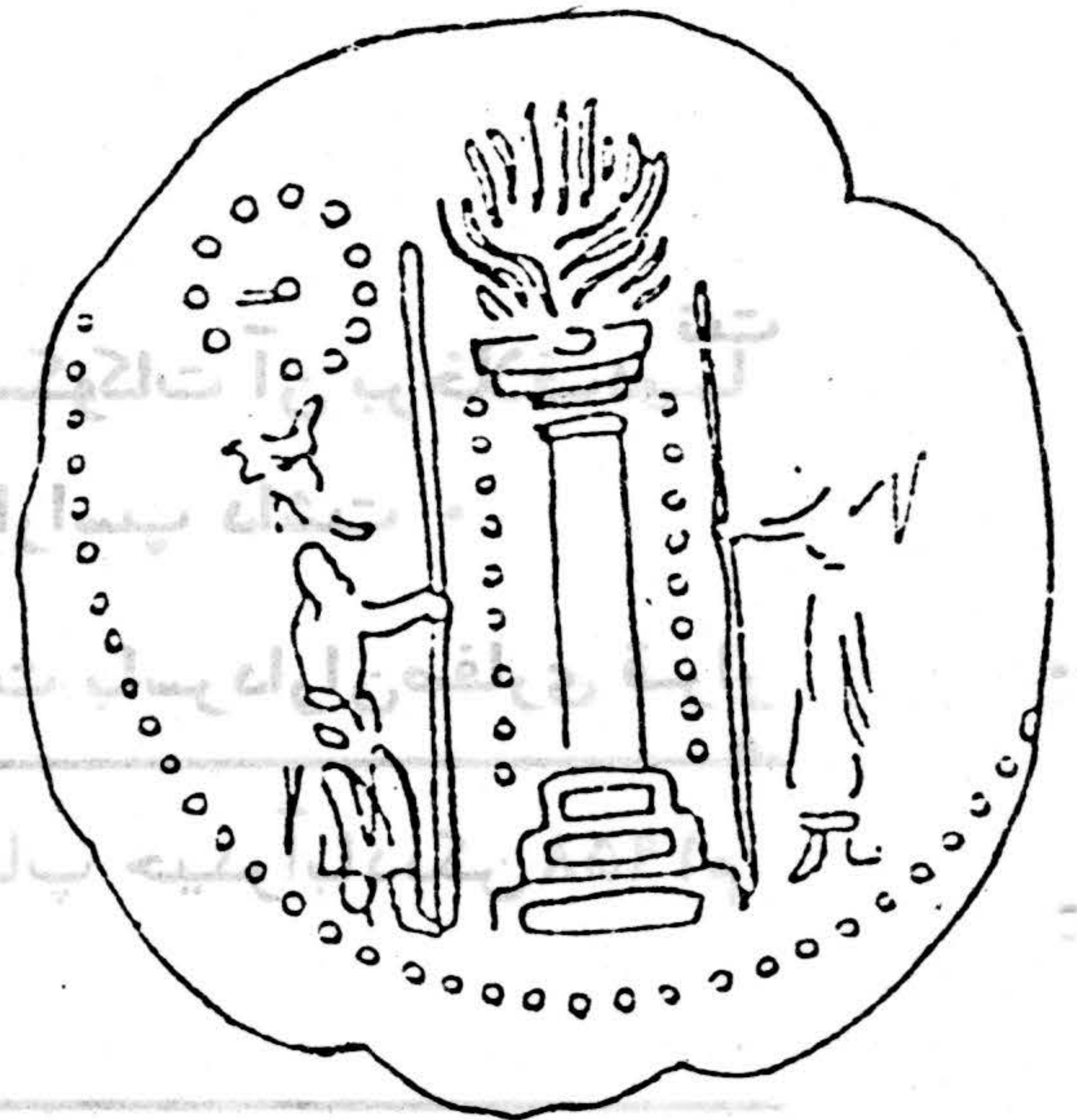
۵- کتاب مذکور

یکی دیگر از امرای مقتدر و حکمرانان کوشانی زاوولی که در آوان ظهور اسلام بر حدود کابل و نواحی شرقی آن تسلط داشتند " کابل شاهان است "

این سلسله شاهان در تاریخ مقاومت و مبارزات اقوام و قبایل ترك و مغل (که اکنون بنام هزاره یاد می‌گردد) مقام بس عظیم دارد، آنها مدت بیش از چار قرن علیه اعراب مقاومت نمودند، قهرمانی جنگجویان این دودمان در مباراموی و عباسی لرزه بر اندام خلفای انداخت ، روش عادلانه آنان در روش حکومتداری خلفا را خجل مینمود و تنها سلسله شاهانی که سکهءشان در بغداد رسمیت داشت و حتی خلیفه المقتدر بالله در سنه ۹۱۰ م ۲۹۵ هـ به پیروی و تقلید از آن به قالب سکهء کابل شاهان بنام خود سکه زد و در سنه ۱۰۴۷ م ۴۳۲ هـ سلطان مودود بن مسعود غزنوی بر مسکوکات خود روش — کابل شاهان را تقلید کرد، بهترین سند در مورد سلاطین ترك و مغل در جنوب و شرق هزاره جات کنونی همان کتاب معروف فی تحقیق مال الهند از دانش مند معروف البیرونی است ، وی در نکر ملوک کابل، آن را کابل شاه خواند و این نام تا سال های ۹۹۶ م ۳۸۱ هـ در ویهند آخرین پایتخت آنان در کنار سند محفوظ بود، البیرونی بر علاوهء نام به ریشهء نژادی آنها اشاره نموده گوید : در کابل پادشاهان ترك حکم میراندند که اصل ایشان از تبت گویند اسکان پذیری قبایل ترك و مغل در بخش های متعدد این کتاب توضیح داده شده است و نخستین شاه برهنگین بود، این سلسله قرن ها از حکمرانی

۱- کتاب فی تحقیق مال الهند ص ۳۵

ایشان گذشته و تاشمت نفر می‌رسد، وی در مورد شجره نامه کابل شاهان که در قلعهء نفر کوت بود دست نیافته است ، بعد می افزاید از جمله این شاهان یکی کنک است که بهار پشاور به او منسوبست ۰۰۰ و آخر ایشان لکتورمان است که وزیر او از بر همان بود و کلر نام داشت .



نمونه های مسکوکات کابل شاهان درموزیم کابل

وبعد از او بر همان دیگر به شاهی رسید که سامندوپس از آن کملو و بهیم و جیپال و آنند پال است که موخر الذکر در سنه ۱۰۲۲ م ۱۲۴۱ هـ بود و پنج سال پس از او پسرش بهیم پال حکم راند .

در مورد سیرت نیک ایشان نامه آنند پال را به سلطان محمود غزنه مثال می آورد، و آن نامه مردانه قرار نیل است .
شنیده ام که ترکان بر تو خروج کرده اند، اگر می خواهی با پنـج هزار سوار و ده هزار پیاده و صدفیل به یآوری تو بشتابم والا دو چند همیـن لشکر را با پسر خود خواهم فرستاد . اما درین خواهش معتقدم اینست که خود را به تو گرامی و محبوب سازم چون من تو را شکسته ام نمی خواهم جز من بر تو دیگری چیره گردد (۱)

مسکوکات کابل شاهان دارای شکل فیل، شیر، گاو، و سوار اسپ بوده، اینک عیده ای از شاهان کابل که به روایت سکهء شان شناسائی شده است ۱- خود وویه که ۲- سپاله پتی ۳- پدمه ۴- وکه دیواکه سکه آن فراوان است .
برخی از کابل شاهان به ارتباط زمامداران منطقوی و معاصرین خود شناسائی شده اند که قرار نیل است ۰ - ۱- خنچل بروایت تاریخ یعقوبی المهدی به او نامه فرستاد سال ۷۷۹ م ۱۶۴ هـ (۱)

۲- سپاله پتی .
۳- کلر- که از روی سکه شناخته شده است .
۴- سامنه یا سابند که دیانت برهمنی داشت و مسکوکات آن برخلاف دیانت بودای علایم آئین برهمنی یعنی علامهء گاو و سوار اسپ داشت .
۵- کملو معاصر عمر ولیث صفاری که در جدال سخت با سرداران صفاری قرار

۱- فی تحقیق مال الهند از ابوریحان البیرونی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م

گرفت (۲)

- ۶- بهیم - شاه‌یست که العتبی و فرشته بردوا و اربانی نفرکوت دانسته
(۳) و تعیین حدود زندگی آن ۹۱۵ م (۳۰۰ هـ ۹۱۵ م توان کرد .
چپال - وی دوبار با سبکتگین حرب کرد و بالاخره طرف شرق عقب
نشست و به ویهندکنار سند مرکز گرفت و تالاهور حکومت نمود و با محمود
نیز چندین بار در نبرد شد .
۸ - انردپال - وی در ویهند از دست محمود غزنوی شکست خورد .
۹ - تریلوچنپال - بقول ابوریحان تریلوچنپال در سنه ۱۰۲۲ م ۴۱۲ هـ کشته
شد، آقای غبار گوید : در جبههء شرق محمود در سال ۱۰۰۱ م چپال پادشاه
برهمنی کابل را با مرکزش در ویهند در ساحل سند بشکست و پشاور را مرکز
عسکری قرار داد (۴)

۲- نسخه خطی جوامع الحکایات عوفی

۳- یادداشت‌های هند ص ۲۵۷ بوسیله هودیوالا ۲/۴۲۶

۴- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۰۶

نگرشی بر نظرات مورخین و جغرافیة

نگاران دربارهء اماکن و ساکنین

غور ، غزنه ، کابل و زاول

مؤلف گمنام حدود العالم در مورد مناطق فوق چنین نظر داده

است .

۱- دربارهء غور، غور ناحیتیست اندر میان کوه هاوشکستگیها و او رابادشاهیست که غور شاه خواند و اندر قدیم این ناحیهء غور همه کافران بودند و اکنون بیشتر مسلمانانند . از نظر اصطخری حدود غور ازین قرار است ولایت هرات تا فراه تا بلاد داور (زمین داور) پس تا رباط کروان پس تا غرچستان و مجدداً " به هرات وی مصر " گوید غور دار الکفر بوده و بعضی از مردمان در سرحد شرقی آن مسلمانانند . (۱)

۲- نظر حدود العالم در مورد غزنی - غزنی شهر بیراه کوه نهاده

و بانعمت سخت بسیار .

۳- در مورد زمین داور - ناحیتیست آبادان و برهدست میان غور

و بست .

۴- درباره کابل - شهر کیست و اور احصاریست محکم و معروف به

استواری و اندروی مسلمانانند و هندوانند و اندروی بت خانه هاست و رای -

قنوج راملک تمام نگر ددتا زیارت این بتخانه هانه کند و لوای ملکش اینجا بندند .

مؤلف مذکور دربارهء ساکنین و مردمان غزنه گوید : و اندر غزنین

و حدود این شهر که با نکر کردیم جای ترکان خلخ (قارلقها) است ۲

و این ترکان خلخ مردمانی اند با گوسپند بسیار . . . و ازین ترکان خلخ نیز

اندر حدود بلخ و تخارستان و بست و گوزگانان بسیار اند .

۱- منظور مؤلف از حدود این شهرک ها شهرک های ذکر شده در قبل است

که عبارت از سیستان (زاول ، زمین داور ، کابل ، غزنه و بشلنگ است) .

از اینکه راجهء قنوج در دربار کابل شاهان کابل تاج پوشی مینماید درست است زیرا حاکمیت آنان تا حدود جنوب هند می رسد .

(۱) اما در باره کلمه پیچیدهء خلخ و خلج ، اصطخری گوید خلج (خلخ) نوعی از ترك است که در روزهای قدیم در سرزمین بین هند و ناحیه سحیستان (منظور سیستان) در عقب غور واقع بود جا گرفتند آنها اهل النعم هستند و چهره و لباس ترکی دارند و ترکی صحبت می کند . به نظر حاشیه نویس کتاب مذکور درست ترین نسخه (نظر) کتاب جهان نامه میباشد که نسخهء خطی آن با حدود العالم در موزهء بریتانیا میاموجود است که در حدود ۱۲۰۰ م - ۲۰ ابقلم محمد بن نجیب بکران نوشته شده نقل میکنم : خلج قومی از ترکان از حدود خلخ (تخار) به حدود اولستان افتاده و در نواحی غزنین صحرائیست و در اینجا مقام کردند و خلخ را مردمان به تصحیح خلج می خوانند (۲)

مینورسکی نظر مسعودی را درین رابطه چنین آورده : تـرك

الغور والخرلوج را در منطقهء بین سیستان و غارچ و بست نکر کرده ۴ و ۳ بنا به اشارات فوق به این نتیجه می رسیم که قبایل واقوام خالخ (قارلق) ها از قدیم الایام در نواحی غور، غزنه ، سیستان ، زمینداورالی کابل و تخارستان مسکن گزین گردیده است و مجموعاً " اقوام و قبایل ترك و مغل اند که اکنون بنام هزاره قارلق معروفند، اقوام و قبایل قارلق همانطوری که مادر عهدا و غوزخان و در جدول شماره ۲ نکر کردم قدیمترین ساکنان این سرزمین اند، ولی با تسلط اعراب مورخین عرب به روش زبان عربی در کتب مختلف تاریخ و جغرافیا از آنها به اسامی مختلف چون خلخ، خالخ الخرلوج و غیره یاد کرده است ، در حالیکه نام اصلی آنان قارلق (خداوند

۱- نظر مینو اسکی است مربوط ص ۱۹۰ کتاب مذکور

۲ و ۳ حدود العالم صفحات ۱۹۰-۱۹۱

۴- غارچ به معنی غرچ و غرچستان

برف) است .

و در اینحال لازم دیدم غزلی چند از شاعر توانای غرچستان که در اوصاف زیبائی

و صورت دختران قارلق سروده بیاوریم (۱)

الای باد شبگیری بگو آن ماه خلخ را

دلارام شکر لب را نگار زهر پاسبان را

که در عشق تو ببری دست خواب از دیدگان من

از انگاهی که ببری دی تو زلف آرایش رخ را

بتو فخر است پیوسته دل افروزان عالم را

ز تور شکست همواره نکورویان خلخ را

چو بینم روی تو گویم که باز آمد کنون یوسف

اگر چه منگرم دایم به دل اهل تناسخ را

نباشد بی جمال تو حلاوت عیش خرم را

نباشد بی وصال تو طراوت عمر فرخ را

(از دیوان واسع جبلی غرچستان ص ۹۴۴)

حافظ عارف بزرگ قرن ۷ هـ نیز در توصیف جمال و زیبائی (خلخ) ها

غزلی دارد که چند بیت آن را به عنوان نمونه یادآوری میکنم .

ای که بر ما از خط مشکین نقاب انداختی

لطف کردی سایه را بر آفتاب انداختی

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت

حالیانیرنگ نقش خود بر آب انداختی

گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شادباش

جام کیخسرو طلب کافر آسیاب انداختی

غرجستان در دوران شار اردشیر و دودمان او الی استحکام سلطنت بدست فرزندان

شار اردشیر غرجستانی :

در فصول قبل گفتم که شار شابدست محمود غزنوی در مستونگ بلوچستان زندانی شدوی قراتگین دوانی را که ترك نژاد و مرد ادیب و سخن ور بود بابر داشتن نام شار، بنام امیر قراتگین که صیغه اسلامی داشت به حکومت غرجستان منسوب کرد، فرخی در قصیدهء بلندبالائی که در مدح او نصیحت گونه سرود، او را از خطرات و شورش غرجستانی ها و شیوهء بر خورد با ایشان را از طریق صلح و مدارا گوش زد نمود، ما برخی از بخشهای - قصیده را که بیانگر وضعیت غرجستان و روحیه عصیان گری مردم آنست لازم دیدم که چنین است .
وی در مدح قراتگین چنین سرود .

سخنوران جهان را که شعر جمع شدست

قراتگین دوانیست اول ایشان

وضعیت غرجستان را در دوران شاران بدینسان بیان کرده است .

در ایندیار به هنگام قدرت شاران پلنگ وار نمودند غرچگان عصیان

بجز به صلح و به شایستگی و خلعت و ساز

بسرهمی نتوانست بر دبا ایشان (۱)

ولی قراتگین نتوانست مدتی درازی در غرجستان به فرمانروائی بپردازد

و به زودی زیر رهبری شار اردشیر که از دودمان شاران قبلی بود، قیام برضد

دربار غزنه در غرجستان آغاز شد این بار مسعود غزنوی لشکر گرانی گسیل

داشت تا استحکامات جنگی شاران غرچستان را ویران نموده و این منطقه را تسخیر نماید و نتایج این جدال بار دیگر در قصیدهء فرخی که نتیجهء آن - کشته شدن شار غرچستان بدست لشکر مسعود است بخوبی بیان گردیده .
و بخشی از آن اشعار چنین است :

بدان بزرگی جنگ و بدان بزرگی فتح
بگردوشار بکشت اینست قدرت والکان

ازین نکوتر و مردانه تر فروان کس
به پای قلعهء غور و بسرکوه غرچستان

(۱)

با وجود شکست هزاره ها در غرچستان این جرعه بنیاد دولت مسعود را هر چه بیشتر متزلزل کرد و به گفتهء آقای غبار این مردم مستبد، خودرای، بدگمان حریص و تجمل پرست به زودی در جنگ دندانقان در مقابل با سوارکاران - ترکمن (سلجوقیان) شکست خورد (۲) ولی بار دیگر به قرار بیان بیهقی به راه بلدی دونفر غرچستانی (هزاره) به غرچستان پناه آورد درین مورد تاریخ غزنویان ۲ چنین گفته است .

مسعود و دیگر شاهزاده گان و امرای که از جنگ دندانقان گریخته بودند در طی نیمه دوم رمضان سال ۱۰۴۰ م ۴۳۱ هـ در غرچستان و غور به گرمی استقبال شد که این جریان عمق مهمان نوازی از پناهندگان را در فرهنگ هزاره ها با دشمنان شکست خورده خود می رساند، مسعود با بقیه قوای خود پس از پیمودن کوههای غرچستان و غور به سرچشمه هریرود رسید و در هفتم شوال ۱۰۴۰ م ۴۳۱ هـ به غزنه بازگشت (۳) و در اینجا

۱- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۵

۲- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- مولف کلیفور دادمون دبامورث ج دوم ص ۱۶

۳- تاریخ مذکور ص ۱۸ و ۱۹

افسرده گی و مالیخولیا بر او چیره گشت ، بزودی جواهر و زروسیم را از قلاع های دور دست مرکزمانند مندی ش در غور و نای لامان (قلعه نای کنونی) (۱) اجرستان هزاره جات که در این وقت محل نگهداری گنجها و خزاین بود جمع آوری گردید و بطرف هند عقب نشست ، مولف طبقات واقعه را بدین گونه بیان کرده است ، روز سوم جمعه بود که سلطان منزم شد و از راه — غرچستان به غزنین آمد و از غایت خوف که بروی مستولی شده بود خزائن برگرفت و بطرف هندوستان آمد (۲) (۱۰۴۰ م) ولی غرچستان همچنان زیر سرپرستی فرزندان شارارد شیر باقی ماند .

شار ابراهیم بن شارارد شیر :

در دوران زمامداری شار ابراهیم هزاره جات مقام خاص میان دودمان های مختلف بر سر قدرت در اطرافش داشت ، از اینکه دران - دوران پر آشوب هزاره جات برویت کدام سند تاریخی مورد تجاوز قرار نه گرفته است بیانگر هوشیاری این شاراست . در این دور در اطراف هزاره جات سلسله خاندان های مختلف که ریشه ترکی و مغولی داشتند در حال اقتدار و زوال قرار گرفتند ، یکی از فرزندان خلف هزاره انوشتگین غرچستانی در - خوارزم درون دربار ملك شاه سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) عنوان شهنشاه خوارزم گرفت که بعدها به امپراطوری بزرگ مبدل شد و در همین دوره سلجوقیان (۱۰۳۸ م) بنیاد حکومت بزرگی گذاشتند که کشور ایران جزء آن بود و تا سال (۱۱۵۳ م) دوام آورد . و در این دوره زوال غزنویان آغاز گردید تا آنکه بالاخره در سال ۱۱۶۰ توسط لشکریان غرچستان و غور نابود گردید .

۱- قلعه نای اکنون در بخش قره باغ است

۲- طبقات ناصری ج اول چاپ کابل ص ۲۳۴

۳- لشکر غرچستان با جهان سوز همکار بود .

و در سمت های غرب آن یکی از شاخه های دیگر قبایل ترك و مغل (هیاطله) زاولی که تا هم اکنون با وجود قتل عام عبدالرحمن در ارزگان و دیگر نقاط هزاره جات بقایای آن باقیست ، در غور ۱۰۰۱ م بنام آل شنسب حکمروائی نمایند و آنان بر بخشی از هزاره جات (بامیان) از ۱۱۴۸ م حکمرانی داشتند ولی با وجود پیچیده گی اوضاع در مرکز شاران غرچستان درین مقطع کدام تجاوز از قول مورخین درج نشده است ، شارخردمند غرچستان در آن وضعیت بحرانی اوضاع را اداره و کنترل مینمود .

شار شا بن شار ابراهیم غرچستانی :

یکی دیگر از مردان با تدبیر هزاره جات در قرن ۱۲ م شار شاه است ، وی در پیوند با غوریان و غزنویان غرچستان را از صحنهء درگیری های خونین به دور داشت ، گرچه او کینهء عمیق نسبت به سلاطین غزنه (که در گذشته باعث قتل و در زندان انداختن نیاکان شاران غرچستان گردیده بود) داشت ، با وجود آن هم ، وی مستقیماً " با آنان درگیر جنگ نگردید . اما با امرای آل شنسب که قرابت نژادی نزدیک با آنان داشت در مقابلت با سلاطین غزنه که بر بخش جنوب هزاره جات و خصوصاً " قره باغ ، ناور جغتو ، اجرستان و غیره تسلط داشت به کمک نظامی پرداخت درین باره مؤلف طبقات بدینگونه نظر داده است ، بهالدین سام غوری (در قرن ۱۲ میلادی) با شاران غرچستان که منظور (شار شاه) است اتصال کرد (یعنی با آنان در رابطه قرابت و خویشاوندی قرار گرفت) و در حدود غرچستان چند قلاع مستحکم بنا کرد که از جملهء قلعه کجوران (کجران) و قلعهء بند فعلی در دایکندی و نیز قلعهء فیروز بامیان غرچستان و پارس از بناهای اوست (۱) شار شاه بقول طبقات ناصری با غوریان به همکاری نظامی پرداخت مؤلف مذکور گوید : بهالدین سام به انتقام اهل غزنین مصمم شد و لشکرهای

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۳۳۷ و ۳۳۸

۲- کتاب مذکور ص ۳۳۸ طبع کابل

اطراف واکناف جروم و غرجستان جمع کرد (۲)

در این دوره مناطق گیزیو و تمزان هزاره جات بدست امرای غوری قرار داشت و نویسندهء طبقات زمانی زیر دست حکمرانان آن دونا حیه که از جملهء مامورین دربار غور بود در خدمت بوده است (۳)

رابطه شارش با امرای غور به وجه احسن خوب بوده است و در لشکرکشی جهان سوز معروف لشکرشاران (شارشاه) در همکاری با او قرار داشت که هم اکنون بقایای آن هزاره ها در نزدیکی غزنی معروف به منطقه علاالدینی به زندگی می پردازند، مولف طبقات گوید سلطان علاالدین بعد از نشستن بر تخت فیروزکوه لشکرهای غور و غرجستان را جمع کرد و عزیمت غزنین مصمم کرد، ولی بهرام شاز غزنه برآمد (بقیه در ص ۱۰۰ - حصار تولاک به غرجستان آمد و حیره نور ملک را که دختر شار ابراهیم بن اردشیر شاه بود در حباله خود در آورد (۴) درین مورد مورخین به اختلافند مثلا "راورتی گوید: دختر شارشابن ابراهیم شاربن اردشیر را به زنی گرفت (۵) ولی حبیبی به نقل از "زمیاور (۳۱۱) گوید شارشاه بن شار ابراهیم حور ملک دختر علاءالدین جهان سوز را به زنی گرفت (۱)

از اقوال مورخین چنین برمی آید که در آن مقطع غرجستان در مسایل داخلی خود مختار بودند ولی در لشکرکشی ها گاه گاهی با امرای غور در همکاری جنگی قرار میگرفت و این همکاری بیشتر در نبرد با غزنویان دیده میشود . ازینکه شاران غرجستان با سلاطین غزنه کینه های تاریخی داشت و امرای غور نیز در دشمنی با دربار غزنه سابقهء تاریخی داشت بنا " این دو سلسله مقتدر در غور و غرجستان با هم در ائتلاف نظامی قرار داشتند تا در مبارزه با دشمنان مشترک از هم دفاع نمایند . و درین دورهء تاریخی است حکامات جنگی

۳- کتاب مذکور ص ۳۳۸

۴- کتاب مذکور ص ۳۴۹

۵- پاورقی در صفحه ۳۴۹ کتاب مذکور .

غرجستان مانند قلعه نای لمان، قلعه ویژویژ، قلعه بلروان و غیره محل نگهداری خزاین، شاهان، شعرا و امرای سرکش دربار غزنه بود .
 و در میان هزاره حات سلاطین غوری حکمرانانی بنام فخرالدین مسعود شمس الدین محمد، بها الدین سام و جلال الدین که به گفته سالنامه ۱۳۱۱- دولت کابل از بقایای کوشانو، زاولی و انداز ۱۱۴۶ م تا ۱۲۰۶ م به حکومت پرداختند و طوریکه از قراین برمی آید غرجستان در این ادوار مهدت شدن شعروادب، کانون آزادی مذاهب خصوصاً "قرمطی (اسماعیلی) کرامی شیعی ۱۲ امامی، مذهب حنفی، شافعی و غیره بوده است که از جمله قیام قرمطیان (اسماعیلیه) و کرامیان و مجادلات آنان با شافعیان و نیز در بخش شعروادب خصوصاً "ازدوسخن سرای معروف یعنی ناصر خسرو و پیشوای دانشمند شیعیان اسماعیلی و عبدالواسع غرجستانی مختصر تذکر در بخش بعدی خواهیم داد .

در این دوره غرجستان کانون فعالیت شیعیان اسماعیلی بود و از آن جابه رهنمای مرکزیت شان در کوههای الموت به علاء الدین جهان سوز نیز رابطه گرفتند و او را به کیش خود در آورند درین مورد مؤلف طبقات چنین آورده است و به آخر عمر (علاء الدین جهان سوز) رسول ملاحدهء الموت نزدیک سلطان علاء الدین آمدند و ایشانرا اعزاز کرد پاورقی گردیزی ص ۳۹۳

و بهر حال موضع غور در سردعوت کردند و ملاحدهء الموت طمع به ضبط و انقیاد اهل غور دلبستند آن معنی غبار بدنامی شد بر نیل دولت او (۲۱۰)
 از اینکه در سال ۹۰۷ م اسماعیلیان موفق به شورش بزرگ در غور

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۳۴۹

۲- در اصل رسول الموت آن ملاحده (از اینکه مؤلف مخالف شیعیان اسماعیلی بود آنهارا ملاحده خوانده که به واقعیت آنها موحدندنه ملحد و اشتباه بزرگ است ولی ماعین نظر او را با حفظ نظر خود در فوق آوردیم .

و غرجستان بر ضد مظالم آل سامان گردید از آنجائیکه ایجادشورش و طغیان ضرورت به کار دقیق دار دبنا بران اسماعیلیان در هزاره جات همچون نقاط دیگر جهان کار عمیق و در خور تحسین از همان اوایل داشتند که تا کنون در — شمال و شرق هزاره جات نیز از درخشش خاص برخوردار است .

در این دوره بخش دیگر هزاره جات یعنی زمینداور نیز همچون بامیان در کنترل غوریان قرار داشت و آنان زمینداور را بحیث مرکز زمستانی انتخاب کردند و باغ زیبائی بنام باغ ارم در آنجا بنیاد گذاشتند و در دوران — غیاث الدین محمد غوری (۱۱۶۲ م) غرجستان زیر کنترل شار شاه قرار داشت و مرکزش همانا شهر افشین تاریخی (یکولنگ) بود، درین رابطه از جریان عبور لشکر غور از مسیر غرجستان مولف طبقات چنین گفته است .

لشکر از دست سلجوقیان (۱۱۶۰ م) غور منهزم شد از ولایت رودبار و اطراف ذرق بطرف غرجستان از راه اسیر دره ولویز آمدند و در شهر افشین که دارالملک شاران غرجستان بود بگذشت و به قصبهء وزاور آمدند . (۱)

از اینکه در دوران جهان سوز شار شاه در قدرت بود و از سال فوت او در ۱۱۵۰ م تا ۱۱۶۰ م سالی زیانگذشته است بنا " زما ۲ امور غرجستان بدست او بوده است در حالیکه اطراف هزاره جات وساحات متعلقه آن — در جنوب تا غزنی و در بامیان و زمینداور غوریان حاکمیت داشت .

آقای صدیق فرهنگ در کتابش گفته است : در قرن ۱۲ دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخواسته بودند منقرض شد (۲) که نظر به این گفته سلاطین غوری نیز از اخلاف هزاره هاند .

و در همین آوان فرزندان دیگر سرزمین غرجستان قدرت بزرگی در خوارزم — گرد آورده بودند که معروف به اولادهء انوشنگین غرجستانی اند .

بقیه از صفحه ص — تا آنکه در جنگ ، بهرام شاه غزنوی به منطقهء گرم

هزاره جات عقب نشست و لشکر جهان سوز که ترکیب آن از مردم غر جستان و غور تشکیل میداد شهر را سوختاند . و از آنجا جهان سوز به بلاد بامیان و تخارستان رفت و آن مناطق را ضبط کرد و بلاد حروم و بعد از مینداور را به حدودش وصل نمود ولی با شار غر جستان از در دوستی پیش آمد .
جنبش اسماعیلیان در غر جستان :

در مذهب شیعیان ۱۲ امامی (ع) تسلسل امامان (ع) را بعد از رحلت امام ششم (ع) متوفی ۱۴۸ هـ ۷۶۳ م در وجود امام موسی کاظم (ع) که فرزند دومی امام ششم است می یابند ولی شیعیان اسماعیلی فرزند بزرگ امام ششم (ع) که حضرت اسماعیل نام دارد در سال ۱۴۳ هـ ۷۵۸ م - در زمان حیات امام ششم (ع) وفات یافته است آخرین امام ظاهر میدانند و محمد پسرش امام مستور و مکتوم می نامند چون توضیح بیشتر مسئله به دراز می کشد و خود بحث دیگر است ، لذا موضوع :

زهیران این جنبش مذهبی در دوره عباسیان متوجه غر جستان و خراسان گردیدند و یکی از پیروان جدی این آئین ابو بلال در غر جستان است که پیروان زیاد میان دهاقین و پیشه وران گرد آورد ، مرحوم غبار درین رابطه گوید : در سال ۹۰۷ م ده هزار دهقان و پیشه ور در غر جستان به رهبری ابو بلال علیه حکومت آل سامان دست به شورش زدند (۱)

اما امیر اسماعیل سامانی با فرستادن لشکر او را دستگیر نمود و به بخارا فرستاد و سرانجام این شورش بیبیاک بحال فلاکت باری در زندان - بخارا جان داد ، اما پیروان او که اکثریت دهاقین و پیشه وران بودند به مبارزات طولانی دست زدند . و به گفته نظام الملک آنان در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ماجراهای بزرگی در دربار هابه وجود آورد که در نتیجه سرهای زیاد بر باد رفت از آن جمله مهمتر از همه واقعه دربار بخارا است که وی قرمطی شدن نصر بن احمد سامانی و قیام فرزندش نوح و قتل عام

اسماعیلیان را در بخارا یاد کرده است .
 حکایت ارتباط علاءالدین جهان سوز و بعد از او قتل عام اسماعیلیان در غور
 و غرچستان توسط پسرش، بخش دیگر از تاریخ خونین مبارزات آنان است
 که در گذشته یاد شده .
 حرکات دقیق پیروان این مذهب در اجتماعات آن روز بی نهایت در خور
 توجه است و نفوذ آن در وجود دربارها و شعرای مانند رودکی و دانشمندی
 مانند ابوعلی سینا که همه متهم به این عقاید گردیدند، همه شایان ذکر
 است .

ولی آن دیانت مذهبی و پیروانش به زودی در این منطقه
 تحت قیادت مرد حکیم و دانشمندی بنام ناصر خسرو قبادیانی قرار گرفت
 حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۱) :

نامش ناصر و نام پدرش خسرو، تولدش در خانه پدر، محتمم
 او ظاهراً " به سال ۹۹۷ م ۳۸۲ هـ در قبادیان از مناطق بلخ و وفاتش بقول
 اکثریت در سال ۱۰۷۰ م ۴۶۰ هـ و در دره ایمکان بدخشان اتفاق افتاده است
 حکیم ناصر خسرو در جوانی زندگی مرفه داشت وی قرآن را از حفظ داشت
 و در تمام علوم عقلی و نقلی آن زمان و علوم یونانی، فلسفه حکمت، کلام
 جبر و هندسه و نجوم حتی در موسیقی متحرر روزگار بود، در ادبیات عربی
 و دری مسلط بود و بهر دو زبان دیوان شعر دارد .

در مصر به تدریس پرداخته، در سودان مدتی خطیب بود و در عربستان
 برای اعاشه اش نقاشی کرد و در سفرها خاطر اشرام و به مومی نوشت و حتی
 قلعه هارامساحت میکرد در کسب علوم مذهبی رنج فراوان برد و حتی
 احکام دیانت هندوان را بدقت میدانست و در همان ایام جوانی شعر می
 سرود و خودش در موارد فوق گوید: نماند از هیچ گون دانش که من زان
 نکردم استفادت بیش و یا کمتر
 وی برای تفحص حق و حقیقت از آسیات آفریقا به درارباب علوم پیاده رفت

وبالاخره چرخش در سیستم فکری او در مصر اتفاق افتاد، فاطمیان در مصر قدرت دولتی داشتند و او در این جات توسط یکی از دعوات فاطمی که او هیچگاه اسمش را نکرند داخل طریقت اسماعیلی شد، و از مراتب هفت گانه رسیدن به مرتبت آن مذهب ۴ درجه پیمود و بعد به درجات ماذون و - داعی و حجت نائل آمد و راهی وطن گردید و وطن به زهد و عبادت و ترک دنیا پرداخت و با فرستادن دعوتگران در اطراف و اکناف دست به تبلیغ مذهبش اقدام نمود . و در جهت شناسائی نقاط استراتژیک کوهستانی از پامیرالی کوههای صعب العبور غور و غر جستان تا گیلان و مازندران ایران به تفحص پرداخت که بعد از فوت او حسن صباح در کوهسار الموت حرکات او را جامهء عمل پوشاند . وی در فن کلام و مناظره قدرت عجیب داشت . تا آنکه غوغای عظیم در عهد سلجوقیان بر او پیش آمد و از وطن تبعید و آواره گردید، علمای مذاهب دیگر او را ملحد قرمطی و غیره گفتند (۱) و در بارها از خوف فدائیان این مذهب به خود می لرزید، مثلا " مسعود غزنوی - حسنک وزیر پدرش را ازینکه در سفر حج از مضر گذشته بود به دار زد و پدرش سفرای فاطمیان مصر را به قتل رساند، اوضاع چنان بود که خلفا و سلاطین در یک کابوس وحشت قرار داشتند و خنجر خونین فدائیان اسماعیلی را هر لحظه پشت سرش احساس مینمودند .

وی حامی بزرگ شیران بامیان و شاران غر جستان بود که کلام آنرا در بخشهای مزبوط از نظر گذرانندیم ، کاریکه او در آن زمان پیش گرفته بود شهادت و بیباکی میخواست و وی گاهی علنی و زمانی مخفی میگردید و ازینکه شیعیان بر طبرستان حاکم بودند در مازندران پناه گرفت ، بار دیگر به وطنش سمنگان آمد و پلان هائی برای ایجاد استحکامات در کوهها بمیان کشید و در اخیر عمر به آغوش یام دنیا پامیر پناه گرفت و خود در ببارهء مشکلات گفت کس نماند که قصد جان و مال او نکرده باشد و ی بامتانت نظر

۱- در آن دور شیعیان ۱۲ امامی را رافضی و اسماعیلیه را قرمطی می گفتند .

دارد که این سختیها و مصائب اختیاری است و در راه دین آنرا تحمل میکنند. بالاخره این حکیم دانشمند در دوره سیمکان بدخشان در سال ۱۰۷۵ م وفات یافت و قبرش تا هنوز در سیمکان موجود است و آثار او مهمتراز همه سفرنامه روشنائی نامه ، سعادتنامه و رساله حکمت است ، اینک نمونه کلام شعیر

"در حق کشاورز"

که وحش و طیر را راحت رسانست	به از صانع عالم دهقانست
زدهقان عاقبت چیزی بریزد	ز صانع را یگان نفعی نخیزد
ازو که زرع گاهی بوستانست	جهان را خرمی از دهقانست
کز آدم در جهان این یادگار است	ازین به بابنی آدم چکار است
همان گرا آدمی گرسطورند .	به راحت رازق بر مار و مورند
سبک گوی از ملایک در ربایند	اگر دهقان چنان باشد که بایند
کسی را پایهء دهقان نباشد .	اگر جویای قحط نان نباشد
عرق ، بزند و قوت خلق کاراند .	بکار آندر همه مردان کاراند
چراغ دل فروزی در ده انگشت	کلید رزق و قسمت سخت در مشت
به عقبی در گل باغ بهشتند	به دنیا عاقلانه تخم کشتند
ز کسب دست بهتر حاصلی نیست	به از صانع بعالم مقبلی نیست

بنقل از دیوان منکور ص ۵۵۷

نگاهی مختصر بر شخصیت و

اشعار عبدالواسع غرجستانی :

غرجستان نامیست کهن که نسبت به خراسان پیشینه قدیم دارد ازینکه شاعر توانای این مرز و بوم در اوایل قرن ۶ هـ ۱۳ م در حالیکه نام

خراسان بر سر زبان هاست ، تخلص این ادیب پر آوازه به غرجستانی علاوه بر عمق دانش تاریخی او ، عظمت و جلال غرجستان را نیز می رساند .

عبدالواسع " غرجستانی " از شعرای بزرگ ادب دری است که او را بنیانگذار سبک جدید در شعر دری میدانند و با حرارت تمام به تحصیل علوم در زبان دری و عربی پرداخت و به زودی در ادب هر دو زبان استاد شد عوفی او را ذوبلاغشین گفته و سخن سنجان درباره او می گفتند .

(کسی از فضلانقدی چنین به معیار قریحت نسنجیده است و در خاطر هیچ فصیح مثل این نه گنجد) او در شعرش به همه صایع ادبی توجه داشت و گاهی در شعر از هر دو زبان دری و عربی استفاده میکرد ، این استاد ادب که محور اشعار او را قصائد تشکیل میدهد در غزل ، میراثی ، ترکیب بند ، مسط قطعات و رباعیات ید طولائی داشت سال وفاتش را سال ۵۵۵ هـ میدانند .
اینک نمونه کلام او از شکایت نامه اش :

" شکایت "

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمی

شدراستی خیانت و شد زیرکی سفه

شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا

گشت واژگونه همه زسمهای خلق

زین عالم نه بهره و گردون بی وفا

هر عاقلی به زاویه گشته مستحسن

هر فاضلی به دایه گشته مبتلا

بیگانه راهمی نگزیند بر آشنایان
آمدن صیب من ز همه مردمان دو چیز
از دشمنان خصومت و از دوستان ریا
بر دشمنان همی نتوان بود موء تمس
بر دوستان همی نتوان کرد متکا
و در وصف خودش گوید :

در پای جاهلان نه پراکنده ام گهر
وز دست سفله گان نپذیرفته ام عطا
وین فخر بس مرا که ندیدست هیچکس
در نثر من خدمت و در نظم من هجا
و این هم نمونهء از غزل او :

الای لعبت ساقی زمی پرکن مراجامی
که پیدانیست کارم را درین عالم سرانجامی
کنون چون توبه بشکستم به خلوت باتونشستم
زمی بر ساعتی باید که بردستم نهی جامی
نباید خورد چندین غم ، بیباید زیستن خرم
که از ما اندرین عالم نخواهد ماند جز نامی
همی خور یادهء صافی ز عمر آن به که کم لافی
که هرگز عالم جافی نگیرد باکس آرامی
منه بر خط گردون سر ز عمر خویشتن بر خور
که عشرت را ازین خوشتر نخواهی یافت
چرا باشی چو غمناکی مدار از مفلسی باکی
که ناگهان شوی خاکی ندیده از جهان کامی
مترس از کار نابوده مخور تیمار بیهوده
دل از غم دار آسوده بکام دل بزن گامی
ترا دهریست بدخواهی نشسته در کمین گاهی
ز غداری بهر راهی بگسترده ترا دامی

قطعه اول : دیوان غرجستانی به اهتمام و تصحیح و تعلیق ذبیح الله صفا
چاپ تهران .

غزل : به نقل از دیوان عبدالواسع غرجستانی ص ۵۸۰ .

دودمان انوشنگین غرجستانی و ایجاد

امپراطوری بزرگ در آسیای مرکزی

از ۱۰۷۳ - ۱۲۲۰ م

ظهور چنگیز خان

انوشنگین غرجستانی بنیان گذار

امپراطوری بزرگ در آسیا :

در اواخر قرن (۱۱) م بار دیگر فرزندی خلف ، از دودمان

خلق قهرمان غرجستان تاریخی قدیر افراشت و جادهء تماحب قدرت

دولتی را برای بازماندگانش هموار نمود و به زودی اولادهء او عظمت نیاکان

هزاره را که در گذشته بنام امپراطوری اوغوز خان کوشانی شاهان زاول شاهان

شیران بامیان و شاران غرجستان و غیره . . . بود تجدید حیات بخشیده این

مردکار دان انوشنگین غرجستانی بنیانگذار سلسله خوارزم شاهان در —

تاریخ است (۱)

آقای چوینی در کتاب معروفش تاریخ جهان کشا، وی را از قول

چندین مورخ دیگر بدینسان معرفی مینماید (۲) در کتاب مشارب التجار

که تتمهء ذیل تجارب الامم است ، از تصنیف ابن فندق البیهقی مسطور

۱- طبقات بزبان اردو طبع لاهور ص ۵۳۹ گوید خوارزم شاهان اولادهء انوشنگین

شنگین غرجستانی طشت دار بلکاتگین اند .

۲- تاریخ جهان کشا ج ۲ ص ۱ از انتشارات بامداد .

است و در جوامع العلوم از تصنیف رازی که بنام سلطان تکش است در فصل تاریخ مذکور است که : بلکاتگین یکی بود از ارکان مملکت سلجوقیان چنانکه در مملکت سامانیان الپتگین، صاحب حیش خراسان، از غرچستان غلام ترك خریده است نام او انوشتگین غرجه بود، بتدریج سبب عقل و کیاست ، مزیت مرتبت می یافت تا به حدی که رکنی بزرگ گشت .

آقای غبار در آن رابطه اینگونه نظر داده است ، در عهد ملکشا سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) مروی ترکی زبان از اهل غرچستان بنام انوشتگین غرجه جزء درباریان ملکشابه عنوان شهنه خوارزم منسوب گردید . (۱)

میر محمد صدیق فرهنگ به اشاره آن موضوع مختصراً "چنین گفته است ، در سدهء دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخواسته بود منقرض گردید اما اینان هم به زودی مانند اسلاف شان راه فتوحات آسان را در هند پیش گرفت و در نتیجه خراسان به دست دولت دیگر از نژاد ترك به عنوان خوارزم شاهیان افتاد (۲) بنا به استنتاج از نظر آقای فرهنگ نه تنها خوارزم شاهیان بلکه سلاطین غور نیز هزاره بوده است که تائید دیگر برای این مدعا مناسبات دوستانه و خویشاوندی شان را در غرچستان با سلاطین غور است که در همه قضایای آن عهد در کنار هم بودند .

مؤلف طبقات ناصری، شجره نامه سلسله پادشاهان خوارزم را که از اولادهء انوشتگین غرچستانی است به تفصیل درج نموده است ۳ این مرد کاروان که از درون طبقات پائین جامعه برخوردار است بود به زودی توانست اعتماد سلطان سلجوقی را در جنگ هابه خود جلب

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۳۸

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۸

۳- طبقات طبع لاهور ص ۹۲۲ بزبان اردو .

نماید، در این رابطه مولف تاریخ غزنویان دربارهء فداکاری او در جنگ هابه غزنویان از او بدینگونه یاد کرده است .

حاکم سلجوقی عم ملك شاه سلجوقی امیرالامرا عثمان بن چغری بیگ بود که با خزاین و اطرافیان به جنگ نیروهای غزنه افتاد و به خواری و خفت به غزنه برده شد اما سپاهی به فرماندهی امیر سلجوقی گمشتگین بلگابگ و از جمله (انوشتگین غرجه ای) موسس آیندهء دودمان خوارزم شاهسی در منطقه پدیدار شد به تعاقب لشکریان غزنی پرداخت اسکنند و اغارت کرد (۱) و در جای دیگر مولف منکور از دودمان انوشتگین غرجستانی و — مناسبات ایشان را با سلطان سنجر چنین توصیف نموده است ، سلطان سنجر هنوز می توانست که از حکامش در خوارزم ، یعنی خوارزم شاهان دودمان انوشتگین غرجستانی اطاعت و فرمانبرداری بخواهد (که این مناسبات در اخیر سلطنت سلجوقیان بوده است) .

موسس خوارزم شاهان انوشتگین غرجستانی با تیزبینی و درایت خاص توانست به زودی نظر امیر سلجوقی را به خود جلب کند و از جانب کندواز جانب دربار سلجوقیان به عنوان شهنهء منطقه اشتراتیك خوارزم منسوب گردد و در دوران حکمرانی در خوارزم پسر بزرگترش قطب الدین محمد را در مرو به مکتب فرستاد تا با کسب تعلیم علوم ، رسوم امارت و ریاست نیز بیاموزد . این مرد کاردان در اول حکومت سلطان سنجر وفات یافت و زمام امور بدست پسر تعلیم یافته اش قطب الدین محمد قرار گرفت .

قطب الدین محمد خوارزم شاه غرجستانی :
وی مرد تعلیم یافته وزیر دست پدر نامدارش اصول حکومت داری را به خوبی فرا گرفته بود و به زیرکی تمام توانست اعتماد سنجر را بخود جلب کند و به زودی از طرف دربار سلجوقیان ، به عنوان خوارزم — شاه حکمران مقرر گردید ، این مرد کاردان در خوارزم درون توده ها

محبوبیت خاص کسب کرد و در مدت ۳۰ سال حکمرانی به خودمختاری آن حدود وسیع را اداره نمود و فقط سال يك بار خودش و پسرش به دربار سلاجقه می رفت و مسایل مربوط به خوارزم را در مشوره با دربار مذکور حل و فصل مینمود و درین مدت او در حال تهداپ گذاری امپراطوری بزرگ بود تا خودمختاری را به استقلال کامل تبدیل نماید ولی عمر مجال نداد و بعد از ۳۰ سال حکمرانی بدرود حیات گفت و پسر دانشمندش اتسز آرزوی او را - به زودی تحقق بخشید .

خوارزم شاه اتسز غرجستانی

وی علاوه بر آنکه اداره چی ماهر و جنگجوی دلاور بود در فصل و دانش از دانشمندان معروف زمانش بشمار میرفت از وی اشعار حماسی خصوصا " رباعیات بسیار است ، او در دربار سلطان سنجر مقام وارزش خا داشت و سلطان سلجوقی حیاتش را مرهون احسان اومی دانست و از جمله وقایعی که تواریخ از آن زیاد ذکر کرده است ، حادثهء ذیل است :

سلطان سنجر روزی در شکار گابه محاصرهء غلامان و حشم که قصد کشتن او را داشت قرار گرفت ، در آنروز اتسز به شکار نرفته بود وی میان روز از خواب برخاست و به تعجیل خود را به سلطان رساند در آن لحظه نزدیک بود سلطان در چدل بایاغیان به قتل برسد اما اتسز بدون تا عمل به یاغیان حمله برد و سلطان را نجات داد ، بعد از ختم حادثه سلطان از اتسز پرسید که بر حال ما چگونه اطلاع یافتی وی گفت در خواب دیدم که سلطان در شکار گادچار واقع است در حال بیامدم .

کار او بنابه خدماتش هر روز بالا می گرفت تا آنکه در باریان به او رشک و حسد بردند و میانهء خوب او را با سلطان برهم زد ، و در نبرد غزنه بر ضد بهرام شا اتسز غرجستانی ، در کنار سلطان سلجوقی قرار داشت و با

ختم جنگ وی با اجازت از سلطان راهی خوارزم شد، در حین حرکت او به طرف خوارزم، سلطان سلجوقی با مخالفین او که از حملهء خاصان دربار بود در اشاره به او گفت: پشتمی است که باز روی آن نتوان دید، مخالفین گفت چون رای عالی موافق است نباید بروی سلطان گفت، حقوق خدمت او بر نمت ما بسیار است ایذا و انیت او در مذهب کرم ما ممنوع است .

اما شاه خوارزم اتسز غرچستانی که مدت ها قبل مقدمه استقلال کامل را چیده بود بار سیدن در خوارزم اعلان استقلال کرد، سلطان سلجوقی با اطلاع ازین خبر به زودی به خوارزم لشکر کشید، اما در جنگ خونین شاه غرچستانی الاصل خوارزم شکست خورد و پسرش اتلیغ غرچستانی بدست سنجر اسیر شد و سنجر او را با شمشیر به دونیم ساخت، و سنجر اداره امور خوارزم را به برادرزاده اش سلطان سلیمان سپرد، و خود به خراسان برگشت ولی اتسز مردی نه بود که بایک ضربه از میدان خارج گردد و به زودی در عملیات شدید جنگی سلطان سلیمان را شکست داد و زمام امور خوارزم را بدست گرفت، سلطان سلیمان به وضع خفت باری نزد سنجر برگشت و باتدارک قوای زیاد بار دیگر به خوارزم لشکر کشید اما این بار نیروهای سنجر بسختی شکست خورد و به بلخ عقب نشست ولی قوای جنگی اتسز در مرودست به غارت طرفداران سنجر زد و از انجا به خوارزم - برگشت و خوارزم مستقل گردید و در آن مورد و طوالة شاعر مداح دربار اتسز استقلال خوارزم را چنین در شعرش انعکاس داد .

ملك اتسز به تخت ملك برآمد دولت سلجوق و آل او بسر آمد

سنجر ازین حرکت استقلال طلبانه به خشم شد و نیروی بزرگی با منجنیق بدر ب شهر پایتخت اتسز خوارزم شاه نصب کرد و درین جنگ خونین بالاخره شهر هزار است بدست قوای سلطان سلجوقی افتاد و در آن حوادث خونین زاهدی معرف به آهوپوش که هوادار اتسز بود نزد سنجر رفت و از طرف شاه خوارزم از وی عفو خواست این بار نیز سنجر او را عفو نمود و هر دوه تحایف و هدایا هم دیگر را استقبال نمودند و از آن به بعد شاه

غرجستانی نصب در ناحیه بچند به کامیابی های نایل گردید و در جریان این حوادث با کمال الدین والی چند و سقناق دچار اختلاف گردید و توسط جماعتی از اکابر و معارف او را بدست آورد تا آنکه کمال الدین در بند بسه هلاکت رسید . و ازینکه روابط دوستانه میان شاعر معروف دربار رشید الدین و طواط و کمال الدین موجود بود و طواط نیز از خدمت دور گردید و طواط که دل بستگی خاص به شاه خوارزم داشت قصیدهء ذیل را به خدمت او تقدیم کرد .

سی سال شد که بنده به صفت فعال در

بودست مدح خوان و تو بر تخت مدح خواه

داند خدای عرش که هرگز نه ایستاد

چون بنده مدح خوانی در هیچ بارگاه

اکنون دلت به بندهء سی ساله شد ملول

در دل بطول مدت یابدم لال راه

لیکن مثل زنند چو مخدوم شد ملول

جوید گناه و بندهء بی چاره بی گناه

ازین حوادث به بعد سلاطین سلجوقی به خراسان استقرار یافتند و خوارزم بدست دودمان انوشنگین غرجستانی و خاصه اتسز مستقل گردید و با استقلال خوارزم تمام ممالک صحرای ترکستان نیز به تدریج جزء قلمرو اتسز گردید و بسیاری از افاضل و علمای نیز بدور او گرد آمدند مثلاً " و طواط کتاب حدایق فی و قایق شعر را به اسم اتسز تالیف نمود (۱) و در آن زمان روابط دربار غور و خوارزم بی نهایت خوب بود این رابطت تا سرحدی حسنه بود که جهان سوز پسرش را به افتخار اتسز خوارزم شاه غرجستانی، اتسز نام گذاشت . (۲)

از روابط حسنه دربارهای دودمان های ترک و مغل که اکنون بسه هزاره موسوم اند معلوم میگردد که آن همه دودمان ها تنها با دولت

سلاطین غزنه در تخاصم قرار داشتند مثلاً " در بار غزنه با شاران غرجستان داخل جنگهای خونین گردید، و لشکر مشترك شاران غرجستان و سلطان غوری جهان سوز باعث نابودی غزنه گردید و در بار سلاجقه با اعزام لشکر به رهبری انوشنگین غرجستانی و اتسز بر غزنه فایق آمدند و این دو دمان ها علاوه بر وجوه مشترك نژادی روابط خویشاوندی عمیق نیز داشتند این همه واقعیت ها بیانگر این نقطه است که آن همه قبایل که امروز بنام هزاره یا دمیگرد داز گذشته دور بدین طرف در اختلاط کامل بهم روابط قبایلی گذشته را از یاد برده اند، در حالیکه همه از اولادهء آن سلسله شاهان مقتدر قرون گذشته اند که اکنون به شکل کتلوی در هزاره جات و به شکل پراکنده از پامیر تا خراسان ایران و از ترکستان آسیای میانه تا به بلوچستان پاکستان در هر جا چشم میخورد .

اما اتسز غرجستانی الاصل دلا و ربعد از تحکیم خوارزم و استقلال آن ناحیه دچار مرض گردید و در سال (۱۱۵۶ م) وفات یافت .
مداح زمان حیاتش و طواط در مرگ او در حالی که میگریست در اشاره به او چنین می گفت :

شاه افلك از سیاست می لرزید
صاحب نظری کجاست تا درنگرد
پیش توبه طبع بندگی می برزید
تا آن همه مملکت بدین می ارزید (۱)

خوارزم شاد ایل ارسلان غرجستانی

(۱۱۵۶ - ۱۱۶۲ م)

وی پسر بزرگ اتسزاست که بامرگ پدر به زودی تمام درباریان و نظامیان به اوبیعت گرد و تنها برادرش سلمان با او مخالف بود که به بند کشیده شد (۱) از وقایع مهم دوران شاهی او پناه آوردن سران قبایل قارلوق چون لاچن بیگ و سران بیغوبه دربار اوست ، آنان با خان سمرقند که در سر هوای استقلال داشت در مخالفت قرار گرفتند ، شاه خوارزم جهت سرکوب اوبه صف آرائی جنگی پرداخت ولی خان سمرقند به عذر نزد شاه غرجستانی زادهء خوارزم رفت ، در نتیجه از راه صلح قضیه حل گردید و سران قبایل قارلوق (هزاره قارلوق) بوطن برگشت و شاه خوارزم به پایتخت بازگشت . (۲)

با ختم وقایع فوق بار دیگر باملوک خراسان درگیر گردید ولی در اینجا نیز مشکلات از طریق مسالمت حل گردید . اما جل مجال زیساد نداد و در سال ۱۱۶۲ وفات یافت . (۳)

سلطان شابن ایل ارسلان شاه غرجستانی " ۱۱۶۲ م)

آقای چوپینی گوید بعد از مرگ ایل ارسلان شاپسرخورد تراو که ولیعهد بود قائم مقام پدر بر تخت خوارزم شاهی نشست ولی بزودی برادرش سلطان تکش بالشکر فراوان به خوارزم کشید (۴) و مسایل از آن واقعه به بعد را که جنگ ها و درگیری ها میان دو برادر است مولف طبقات

۱- جهان کشاج ص ۱۴

۲- کتاب مذکور ص ۱۴

۳- طبقات ناصری ج ۳ ص ۳۰

۴- جهان کشاج ص ۱۷

طبقات چنین ادامه میدهد، چون نوبت تخت خوارزم به برادرش رسید میان او و برادر او مکاوحت ظاهر شد و به طرف خراسان رفت و از آنجا خدمت غوریان شتافت تا به کمک آنها تخت خوارزم گیرد ولی آنها در مدد او تائیدی فرمود و از آنجا به مناطق دیگر رفت (۱) ولی در حرکات جنگی که برای — تصاحب قدرت مرکزی ایجاد نمود موفق نگردد و بالاخره در مرگ و وفات یافت سلطان تکش غرچستانی شاه خوارزم: ۱۱۹۹م

وی پسر ایل ارسلان و شاه‌یست بس بزرگ و عادل، که بر علوم و هنر و حتی موسیقی تسلط کامل داشت او در مبارزه برای گرفتن تاج و تخت پدر بر، برادرش سلطان شابه آسانی موفق گردید و از آن به بعد مناطقی مختلف خوارزم و خراسان را که به خوبی مطیع نبود، تابع ساخت و بسا دختر خان قبچاق (قدرخان) که بعدها زن مقتدر در تاریخ شد از دواج نمود این زن که مادر محمد خوارزم شاه غرچستانی است در تاریخ آسیای میانه نقش زیادی ادا کرد، و در عهد حیات شوهر قدرت او به حدی بود که "اشتباه به شوهرش نسبت به کنیز حرم سرا، شوهر را در حمام به بند کشید تا آنکه درباریان با عذر خواهی از او، شاه را در حالی که غش کرده بود بیرون کردند (تفصیل بیشتر در مورد خصوصیات این زن آهنین در زمان پسرش و زمان تهاجم مغول نکر میگردد) .

تکش شاه غرچستانی الاصل خوارزم مرد ادیب و شاعر بود، او در گذشته از محضر شعرای بزرگ دربار پدر استفاده نموده بود یکی از آن اساتید شعر که در زمان جلوس او بر تخت پیرکار دیده و به عمر بیش از ۸۰ ساله بود پن — گونه چنین رباعی در وصف اجداد او سرود .

جدت ورق زمانه از ظلم بشت عدل پدرت شکستها کرد در دست
ای برتوقبای سلطنت آمده چست هان تاجه کنی که نوبت دولت تست
عدل و رفتار نیک اوبار عایا در خورتوجه است مثلا "روزی فقیری به او نوشت
که من از لحاظ دین مسلمانی برادر توام مرا کمک کن، او ده دینار فرستاد

فقیر بار دیگر نوشت من گفتم برادر توام آیا درست است برادری آن همه خزاین داشته باشد و به برادر دیگر فقط ده دینار ببخشد؟ شاه در جواب نوشت که اگر دیگر برادران هم نصیب خواهد بتوده دینار هم نه رسد (۱) او قلمرو پیدر را وسعت داد و نصف خراسان را به تصرف آورد و تا مازندران ایران پیش رفت و در اخیر تا عراق رسید و بار سیدن در عراق با خلفا در نزاع شد، قآنی شاعر خوش قریحه زبان دری، از وسعت قلمرو او چنین استقبال می نماید:

مژده که خوارزم شاه ملك سپاهان گرفت .
ملك عراقین را همچو خراسان گرفت

هیچ چستر او قلعه گردون گرفت
مورچه تیغ او ملك سلیمان گرفت

مناسبات او با خلفای عباسی در نتیجه به برخورد نظامی انجامید .

تا آنکه دربار خلفا سردار نامی اش معروف به ابن قصاب را برای دفع تهاجم

شاه خوارزم به عراق فرستاد ولی در جنگ شاه غرچستانی الاصل خوارزم -

منهزمانه به بغداد عقب نشست (۱) در تشویق او به فتح بغداد

ظهیرالدین فارابی در قطعه حماسی اش بدینسان گفته است .

شاه اعجم چو گشت مسلم به تیغ تو لشکر به سوی خوابگاه مصطفی فرست

پس کعبه را خراب کن و ناودان بیار خاک حرم چو ذره بسوی هوا فرست

در کعبه جامه می چه کند در خزانه نه و ز بهر روضه رادومه گزبوریا فرست (۲)

وی با دربار قراخطایان عهد مستحکم داشت و به پسرش سلطان علاالدین

محمد وصیت کرد که: زنهار با کفار خطا خصومت نکنی . و روایت دیگر نیز

بدو منسوبست که قیامت دو خواهد بود، یکی آنکه خدای تعالی وعده کرده

است ، دوم آنوقت که من از دنیا بروم به نسبت فتنه کفار، وی بعد از

سالها سلطنت بالاخره در سال (۱۱۹۹م) وفات یافت .

خوارزم شاه علاوالدین محمد غرجستانی

(۱۱۹۹ - ۱۲۱۹ م) :

پدرش سلطان تکش خوارزم شاه و مادرش ترکان خاتون دختر قدرخان امیر قباچاق بودوی نیرومندترین و آخرین شاه غرجستانی الاصل خوارزم و مورد تعلیم یافته بود در جریان فوت پدر در ناحیه چندو ترکستان اقامت داشت و از آنجا حادثهء مرگ پدر شنید و راهی خوارزم شد، و بر تخت پدر نشست غالب امرای او از کسان مادرش ترکان خاتون بود و ازینکه ایشان او را در برابر انداختن قراخانیان کمک کرده بود محمد خوارزم شاه نمی توانست آنها را از امورات لشکری و کشوری دور نماید . (۳)

چون در زمان حیات پدرش او با امرای بامیان، سلاطین غوروشاران غرجستانی رابطه حسنه داشت، وی در نامه ملتمسانه به سلاطین غور که مولف طبقات ناصری آنرا یاد کرده چنین می نویسد به نقل از طبقات جلد دوم ص ۳۰۷ و از لفظه ثقهی از ثقات غور شنیدم منکه منهاج سراج ام که یکی از پیغام ها و ملتمسات سلطان محمد آن بود که من بندهء محمد بن تکش التماس می نمایم که مرا سلاطین به فرزندى قبول نماید و اگر شایستگی فرزندى ندارم می باید که سلطان غازی مادر مرا که خداوند جهانست در حباله خود آورد و مرا که متمدن به فرزندى و بندگی قبول کند تا من بنده همه جهان را به اسم و سکه آن جناب اعلى و خطبه آن حضرت والا فتح کنم، این پیغام که بیانگر روحیهء شاه خوارزم در مقابل سلطان قدرتمند غور است از طرف سلطان غیاث الدین غوری قبول شد ولی برادرش معزالدین رد کرد، آنچه که قبلا " یاد کردیم روابط میان دربارهای هم نژاد ترک و مغل در خوارزم .

۱- جهان کشا جوینی ج ۲ ص ۳۹

۲- طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۱

۳- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۴۸

غور، غرچستان، بامیان و غزنه بی نهایت حسنه بود ازینکه این سلاطین در صدبر انداختن خلافت بغداد بودند خلفان نیز آرام نبود و بعدها در جنگ میان خوارزم شاه در وطن اصلی او غور و غرچستان و غزنه اسنادی زیاد به دست آمد که خلیفه الناصر الدین دولت غوری را با عقد قرارداد با قراخانیان جهت بر انداختن محمد خوارزم شاه غرچستانی تحریک کرده بود . بعد از رد درخواست شاه خوارزم ، دربار خلفا توانست پیمان های دیرین میان رقبای نیرومندش را تبدیل به جنگ ساز دوباره زودی در بارهای هم وطن وهم نژاد خوارزم ، غرچستان و غور با هم درگیر خونین ترین جنگ هاشد، این جنگ ها که مدتی دراز ادامه داشت ، قوای جانبین را به نفع دربار خلفا و تهاجم بزرگ بعدی که از صحرائی مغولستان آغاز گردید فرسوده نمود، سیاست دربار عباسی مبنی بر اختلاف بینداز و حکومت کن بخوبی کاری افتاد و جنگ های بزرگی میان قبایل همخون و هموطن ادامه یافت شدت این جنگ را از قول منہاج السراج از مذاکرهء که بین (تاینکو) سپه دار بزرگ (خطا) و شاه خوارزم صورت گرفت ، بخوبی آشکار میگردد . وی میگوید :

چون تاینکو مسلمان شد سلطان محمد اورابه غایت حرمت داشت و مدام طلب می فرمود و احوال گذشتهء خطا و ملوک ماضی که با او مصاف کرده بود می پرسید (تاینکو در ۴۰ میدان جنگ پیروز گردیده بود) وقتی در اثنای آن حکایت پرسید که چندین مصاف که بکردی و - پادشاهان بشکستی از آن جمله مردانه ترودلا و ترکه بود ؟ تاینکو گفت هیچ کس را مردانه تر و قوی دست ترودلا و ترتر از غوری ندیدم اگر او لشکر او آسوده بودندی ، من هرگز او را نتوانستی زد ، او از لشکر خوارزم بازگشته بود و با او اندک سوارمانده واسپ لاغر شده - سلطان فرمود که راست می گوئی (۱)

خوارزم شاه غرجستانی الاصل، مناطق ذیل را به تدریج فتح

نمود .

هرات بعد از ۱۱ ماه، بدست او افتاد و بتدریج در بلخ و ماورالنهر و فرغانه موفق شد و در ناحیه قبیچاق و خطه ترکستان، بله ساغون و کاشغر خطبه و سکه به نام اوز دندولشکر جنگ دیدهء خطابه رهبری تاینکو معروف بدو پیوست و در جنگ با گورخان وی با ۴۰۰ هزار نفر نظامی آن ناحیه را فتح نمود و از جانب خطابه عراق رفت و بعد از فتوحاتی در آنجا فارس و آذربایجان نیز به حدود او ضم شد و در ناحیه عراق پسرش غوری شانستی را بر تخت نشاند و از آنجا برای فتح سرزمین آبائی اش غرجستان، غور بامیان و غزنه که تا این زمان با هم در صلح بسر می برند به سقیات آغاز کرد، ناگفته نماند که در زادگاه پدران این شاه غرجستانی الاصل در غرجستان سلسله شاران با تدبیر خاص به اداره امور منطقه خود و رابطه با سلاطین اطرافش می پرداخت و درین عهد شار شاه در غرجستان در راس امور بود .

شاه خوارزم از طریق خراسان بر بامیان لشکر کشید و زمامدار بامیان را که از دربار سلاطین غور دستور میگرفت و نامش سلطان جلال الدین علی سام بود به قتل رساند و در جدال با امرای غزنه و شار شاه غرجستانی فایق گردید و تا حدود زاول و زمین داور هزاره جات به ملک او اضافه شد در حالیکه تا کنون پای هیچ سلطان بیگانه بر این سرزمین راه نه گشود بود، مولف جهان کشا گوید :

(۱)
چون ملک هرات، غور، غرجستان و سیستان (زاول) تا سرحد هندوستان به مملکت او اضافه شد و آن ملکی بود که (تا کنون هر کس رامسلم نه بود)

مولف طبقات گوید: وی تا به قعر ترکستان به طرف شمال رفت
چندانکه زیر قطب شمالی بر سیدتاً موضعی که بیاض صبح صادق میشود .
(۱)

وی به تدریج امپراطوری عظیم بوجود آورد که از دریای سیحون تا حدود عراق و از دریاچه اورال تا بحر عرب وسعت داشت ، ارزوی نهائی او فتح بین النهرین در غرب و استیلا بر کشور چین در شرق بود، این امپراطوری که توسط یکی دیگر از نیاکان بزرگ هزاره بنیاد گردید بعد از سلسله شاهان کوشانی و زاوولی در تاریخ آسیا نظیر ندارد، ازینکه دوره حکمرانی امرای غور در بامیان سال ۱۲۰۶ م با قتل جلال الدین اختتام می یابد بنا " فتح غرچستان بدست شاهان غرچستانی خوارزم نیز درین سالها اتفاق افتاده است و شاه خوارزم حکمرانی منطقه را به جلال الدین پسر هلاورش - سپرد .

این امپراطور که خواب فرمانروائی بر کل ممالک اسلامی می دید برای فتح بین النهرین نامه نفاق افکنانه خلفا را دست آویز ساخت و زمینه را برای گرفتن فتوا از فقها آماده ساخت و در نتیجه فقها فتوا دادند که خلیفه عباسی با سلطان محمد خوارزم شاه که همکار اسلام است مخالفت می کند، غاصب حکومت است و خلافت حق سادات حینی است و بابیهانه قرارداد این فتواوی در سال ۱۲۱۷ م نام خلیفه را از خطبه انداخت و بالشکر خوارزم به قصد تسخیر بغداد شد ولی سرما و برف باری در همدان او را با تلفات و خسارات زیاد مواجه ساخت تا آنکه به عقب بر گشت تا دفع دشمن خطرناک نماید (۲)

۱- طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۳۱

دفاع و مقاومت در غرچستان

با تهاجم چنگیز خان :

دربخش قبلی گفتم شاه غرچستانی الاصل خوارزم علاالدین محمد در آرزوی فرمان روائی بر کل ممالک اسلامی و سرزمین چین بود، وی از بحران درونی ممالک اسلامی و دربار خلفا کاملاً "آگاهی داشت" ، او در جریان فتح دربار غرور، مناطق غرچستان و غزنه اسناد و مدارک مهم به مهر و امضا خلیفه بدست آورد که می توانست دست آویز خوبی برای حمله به مرکز خلافت اسلامی باشد .

اما در شرق اوضاع طور دیگر بود، در انجا قریب

مهیّب به قدرت رسیده بود که او را چنگیز خان می گفتند .

چنگیز خان :

در مباحث قبلی از لشکرکشی او غوزخان ، اولین جهان کشای مغول و از مهاجرت دسته جمعی و اسکان پذیری قبایل مختلف ترک و مغل مانند قارلق ها، قبایل دهای، اسکای ، سیتی یا کمبستی، یوچی، زاوولیا و دیگر قبایل پراکنده ترک و مغل نام بردم ، اما این بار قبایل مذکور به لباس نظامی به تعرض پرداختند، رهبری این نظامیان بیباک بدست مرد مصمم و اداره چی بینظیر تاریخ چنگیز خان بود .

چنگیز خان در سال (۱۱۶۲ م) تولد، نام اصلی اش تموچین

نام پدرش یسوکای بهادر و یکی از رؤسای قبیله قیات بود او در سنین جوانی به مشکلات بزرگی برخورد تا آنکه با پشتکار و قدرت عجیب در - تصمیم ، با ارادهء آهنین مخالفین رایک بیک نابود کرد و بالاخره در قور یلتای بزرگ (جلسه عمومی) مغول ها اورا بنام خان بزرگ (خاقان کل)

انتخاب نمودند .

تاریخ مخفی مردم مغول که در دوران اونوشته شده است درینمورد چنین می گوید .

بدین سان وقتی تمام نسل های که در زیر چادرهای نمودین بودند در تحت يك قدرت متحد شدند و در سال یوزئیل (پلنگ) نزدیک سرچشمه های اونون مجمع بزرگ تشکیل داد و پرچم سفیدنه پای برافراشتند و لقب خاقان را به چنگیز خان اعطا کردند (۱)

این مردم محتاط و دوران دیش سازمان عالی و مکمل نظامی به وجود آوردند که پیروزی اونه در کثرت سپاهش ، بلکه در انضباط آهنین درونی آن و نکاوت و استعداد بینظیر فرماندهی در وجود شخص چنگیز خان بود .

از قراین تاریخی برمی آید که خاقان مغول طرفدار مناسبات حسنه در امور سیاسی و بازرگانی باشاه خوارزم بود ، اما شاه غر چستانی الاصل خوارزم که همواره خواب حاکمیت بر جهان می دید ، برای ازمیان برداشتن خلفادر غرب و فتح چین در شرق همواره در تلاش بود .

درباره ظاهر مجلل و در واقع فرسوده ، او که تحت کنترل مادر مستبدا و ترکان خاتون واقوامش (قبایل قبچاق) قرار داشت در حقیقت دولتی درون دولت پسر بود ، اقوام قنقلی و قبچاق که مادر شاه به آن تعلق داشت در تمام ادارات دولتی و امور لشکری مسلط بود و حالت آنچنان بود که زمان عبور آنان از يك منطقه ، مردم نواحی خانه ها را ترك گفته و به کوهها پناه می آوردند .

شاه به روحانیت چندان تکیه نمی کرد ، از آن سبب شیخ بزرگ مجدد الدین بغدادی را بدون کدام جرم بکشت ولی این روحانیت تکیه گاه اصلی مادر سلطان بود ، بنابه فساد ادارات دولتی و استبداد جهت اخذ

مالیات ، بیگار و غیره ، دولت از داشتن پایگاه اجتماعی درون رعایا بالکل محروم بود .

شاه به ظاهر باشوکت در حقیقت عنصر خرافاتی بود که بفال و جادوسخت اعتقاد داشت (گرچه چنگیز خان نیز به فال شانه سوخته ، گوسفند معتقد بود) آقای مرحوم غبار گوید : سلطان از جنگ دو گریه ، سیاه و سفید فال فتح و شکست در مقابل چنگیز خان گرفت چون گریه سفید مال خودش مغلوب شد عقیده کرد که مغلوب میگردد (۱)

فرار قدم به قدم شاه خوارزم حتی بدون مشوره خاصه گان دربار ، خود بخود مردم راهراسان و از لحاظ روانی تسلیم طلب ساخت اما با وجود ضعف دربار مردم به دشمن تسلیم نگردید .

درباره اعتقادات خرافی او مولف جهان کشا آقای جوینی گوید : شاه خوارزم از اینکه سنجمان گفتند بر طالع شاه نحس ظاهر است بیش از پیش دل شکسته شد و در جای دیگر او خود زمانی که از دریای گذشت ، گفت لشکری که قصد ما دارد اگر هر کدام تازیانه خود در اینجا (منظورش دریا) - اندازد انباشته شود و در قریب بهر چاهی رسید به مردم وصیت میکرد چاره کار خود سازید . (۲)

که در نتیجه لشکرو رعیت ازین سخنان دل شکسته میگردد . مولف طبقات گوید : سوادا طباطب ممالک چین مدام در دماغ سلطان محمد خوارزم شاه بودند تا آنکه هیئت به سرپرستی سید بهاالدین جهت تحقیق در آنجا فرستاد ، آنان در مسیر راه تپه بزرگ را دید که از استخوان کشته شده گان ایجاد شده بود و در جای دیگر به اراضی برخوردار به وسعت سه منزل راه که از روغن آدمی چرب و سیاه شده بود و در دروازه طمغاج دریای برجی انباری از استخوان آدمی دید که در روز فتح بدست مغولان هزار دخت

بکر خود را از آن برج پائین انداخته بودند و این انبار استخوان از اسکلیت آنان بوده (۱)

واز همه مهمتر شاه خوارزم در سال ۶۱۲م زهر چشم جدی از دست لشکر مغول در نزدیکی شهر چند دیده بود، لشکر مغول تحت فرماندهی جوجی پسر چنگیز خان که برای سرکوب قبایل مخالف در آنجا مستقر بود خواهان جنگ با شاه خوارزم نه بود و حتی جوجی به او پیام داد که ما از طرف خاقان مامور دفع فراریانیم و به شما کاری نداریم ولی شاه خوارزم گفت کفار در نزد ما یکسال است و امر حمله به سپاه مغول داد، درین نبرد سنگین که تا تاریکی شب ادامه داشت، جسارت و مهارت جنگی سپاه مغول ضربه روحی بزرگ و غیر قابل فراموشی به او وارد کرد ولی سحرگاه از خرگاه و لشکر مغول خبری نبود (۲) اما بر خورد به چنگیز خان با هیئت اعزامی دربار خوارزم بسیار دوستانه بود، خاقان بزرگ گفت من شاه مشرقم و سلطان محمد شاه خوارزم شاه مغرب است ما طرفدار روابط دوستانه و مناسبات حسنه خصوصاً " در ساحه عبور و مرور کاروان های تجاری با دربار شاه مغرب می باشیم ، خاقان هدایای گران بها برای شاه خوارزم تقدیم هیئت اعزامی او نمود، هیئت مذکور تمام جریان دیدارش از سرزمین چین را به شاه خوارزم صحبت کرد، این صحبتها مملو از رعب و ترس و خوش بینی برای شاه بود، خاقان بزودی کاروانی از تجاران را در عقب هیئت فرستاد، اما کاروان با رسیدن در شهر مرزی امرار از حدود قلمرو خوارزم، - توسط غایر خان از اقارب ترکان خاتون در مشوره با شاه خوارزم از تجار و رسول همه از دم تیغ نابود گردید فقط شتر بانی از راه گلخن خود را بیرون انداخت و بزودی به خدمت خاقان کل رساند و جریان را با او گفت ، با وجود فاجعه هولناک بازم چنگیز خان قاصدی فرستاد و خواهان استرداد قاتل گردید اما شاه بخت برگشته خوارزم که زیر تاثير مادر و اقارب آن بود

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۱۰۲ و ۱۰۳

۲- تاریخ مغول عباس اقبال اشتیانی ص ۲۰

پیغام خاقان رار کرد .

از آن چاست که خاقان در خشم تمام فرمان داد که هشتصد علم برافرازند در زیر هر علم یگ هزار سوار و سیصد هزار اسب نامزد بهادران کرده و سواران را سه سرگوسپندتقلی فرمود تا قدیدکنند و یگ دیگ آهنی برداشتنند و یگ مشك آب و قمیز و روی به راه نهادند و در مدت سه ماه خود را بیه اترار رساندند (۱)

تاریخ حرکت این سپاه قهار مقارن سال ۱۲۲۰ م ولی در مورد تعداد سپاه مورخین نظرات متفاوت داده اند، تاریخ مغول ششم هزار، هفتصد هزار و یادو صد هزار گفته است .
مولف چنگیز خان چهرهء خون ریز تاریخ سپاه او را دو صد هزار میدانند با وجود آن سپاه خوارزم به مراتب از او بیشتر و به وضع جغرافیائی منطقه آگاه تر بود، اما لشکر خاقان از جهات زیادی بر او برتری داشت مالکوم پاپ و باجلان فرخی خصوصیات سپاه مغول را چنین جمع بندی میکند .

مغولان بهترین سوارکارانی بودند که استاد بر رکاب های چوبی اسب های کوچک و خستگی ناپذیر خود می توانستند چندین روز پی در پی آسب بتازند، زره این سواران از چرم و خود آنان آهنین و بهترین سلاح آنان کمان بود، در جنگ ها سرعت عمل آنان شگفت انگیز و تیر اندازی آنان بی همتا بود، آنان به سرعت قلب سپاهیان دشمن را می شکافتند و با سرعت عمل خود دشمن را به این اندیشه و امید داشتند که شمار آنان از سپاه مغول کم تر است ، راز پیروزی مغولان در جنگ ها مهارت نظامی آنان، سخت گیری و سنگدلی آنان بود و تا زمانی که تفنگ اختراع نشده بود سپاهیان مغول و سواره نظام آنان را قیبی نبود (۱) به مجرد رسیدن در پشت حصار

۱- طبقات ج دوم ص ۱۰۴ و ۱۰۵

اترار، نابغهء امور جنگ (چنگیز خان) لشکر را به چهار قسمت تقسیم کرد، اول به فرماندهی پسرش چغتای و اوگتای هفت تومان یعنی هفتاد هزار جنگجو برای فتح اتراگماشت ، سپاهی دومی را به فرماندهی جوجی پسرش برای تصرف شهرهای کرانه سیحون فرستاد، سپاه کوچکی را برای فتح شهر خجند و وظیفه داد و خود با بقیه سپاه و پسرش تولی بسوی بخارا حرکت کرد، که با این پلان جنگی ارتباطات شاه خوارزم خود به خود قطع میگردد، چنگیز خان به رهنمائی دونفر ترکمن از راه که اکنون (راه خانی) نامیده میشود به بخارا رفت و در سه روز جنگ بخارا را تسلیم گردید، و بعد از آن وضع بخارا از زبان مسافر هوشیاری که به خراسان خود را رساند چنین گردید، مغولان آمدند، کردند، سوختند، کشتند بردند و رفتند، با فتح بخارا بدون درنگ به سمرقند تاخت و با حیلہء دقیق نظامی به زودی به فتح شهر نایل گردید، تاکتیک اولی استفاده از حشر بود و مانور دومی فرار تاکتیکی از گردشهر به صحرای بودکه مردم شهر با خیال شکست بزودی در تعقیب آنان از حصارها برآمدند و مغولان بسرعت عجب به زودی برگشته و همه را از دم تیغ گذراند .

واقعہء مهم در شهر سمرقند موضوع گیری اقوام قنقلی و قبچاق و اقارب ترکان خاتون بود که گفتند ترك و مغول از یگ نژاد است و نه چنگیدند ولی چنگیز خان مجموعه اهالی شهر و سپاه اقوام ترکان خاتون را قتل عام کرد، آقای واسیلیان رمان نویس چیره دست روسی در کتابش صحنه را چنین ترسیم میکند، هوای شهر سمرقند از عفونت شدیدلاشه های کشته گان خفقان آور بود و اهالی از شهر میگریختند (۱)

پیش از سقوط شهر سمرقند شاه خوارزم در بلخ بود و از شنیدن سقوط بخارا و سمرقند قدرت تفکر از او سلب گردید و از هر سو خبر تسلیمی حکمرانانش را - به چنگیز خان می رسید .

چنگیز خان برای گرفتن مرکز خوارزم شهر (جرجانیه) (۲) از چند جهت

دست به سرتیبات نظامی زد، از طرف بخارا (جنوب شرق شهر) لشکر اوگتای و چغتای و از سمت دیگر امر تعرض به لشکر چوچی داد و خود نیز از پشت سربه پایتخت حمله، صاعقه آسانمود، پایتخت خوارزم دژ بزرگ جنگی و دارای استحکامات زیاد بود، خاقان در حملات بار اول از منجنیق های غول پیکر استفاده کرد (منجنیق را مهندسان امور جنگی مغول قبلا ساخته بود) مشکل عمده نبود سنگ در اطراف شهر بود و بزودی این مشکل را توسط بریده، درخت توت که به دفرت جهت تربیه کرم ابریشم در آنجا وجود داشت رفع گردید، منجنیق انداز آن بریده درخت توت را در آب می گذاشتند تا سنگین شود و بعد با پارچه مملو از نفت آن را می پیچیدند و در حین پرتاب با آتش زدن پارچه آن را پرتاب می کردند تا آنکه خمارتگین قوماندان قبیچاق نسب خوارزم ذلیلانه تسلیم گردید و اهل شهر بادل شکسته به نبرد کوچه به کوچه پرداخت و بالاخره ناگزیر همه تسلیم گردید، و از دم تیغ گذشتند، با فتح چرجانیه خوارزم در دست سپاه مغول افتاد و آنها ترتیبات تعقیب سلطان خوارزم می دیدند و راهی این سوی حیحون شدند، وظیفه تعقیب سلطان محمد به عهده دونفر از جنرالان کار کشته مغول سوبوتای بهادر و جبه نویان قرار گرفت که در تاریخ درایت و کاردانی آنان در امور جنگ نظیر ندارد، آنان شاه روحیه باخته را تا میان زندران و که کیلویه تعقیب نمودند و در آنجا هار دی پای او را گم کردند در حالیکه سلطان خود را به جزیره آبسکون یکی از جزایر خزر و در کنار جذامیان رسانده بود، ناگفته نماند که شاه خوارزم با درباریان فاسد مشوره نمود تا در مورد دفاع تصمیم بگیرند اما نظرات مختلف بود، شیخ شهاب الدین خیوقی فرمود که اعتماد شاه گفت باید از همه ملت خواسته شود تا در کنار سیحون از بلاد اسلام دفاع کنند، امرای دیگر گفتند بهتر آنست مغولان به ماورالنهر آید و به کوهها و دره ها کشانده شود و بعد نماند بود که در غرض دفاع در غزنی سازمان داده شود و جمعی مقاومت را.

اما کار مهم شاه خوارزم که يك مقدار نتایج مثبت داد سپردن شهرها و حصارها به امرای مشخص بود که بدان ترتیب شهرها، مناطق و حصارها زیر نظریکی ازین امر او فرماندهان به مقاومت می پرداخت ، مثلاً " (۱) قلعه ترندرابه لشکر و قوماندانی مهتر زنگی سیستانی داد و سرهنگ سام رابه حصار ولخ و بلخ فرستاد و حصار بامیان رابه امیر عمر کرباوردی - حواله فرمود و محمد علی خری پوست رابه دفاع از غزنین گماشت ، ملك حسا الدین و ملك قطب الدین را برای دفاع از استحکامات و حصارهای غور موءظف نمود ، ماموریت دفاع از حصار گرزوان رابه الغ خان سپرد و — استحکامات جنگی غرچستان رابه عمید ابی پهلوان سپرد و شهر فیروزکوه رابه ملك مبارز الدین داد و امر دفاع از قلعهء توك رابه امیر حبشی نیزه ورسپرد ، در حالیکه استحکامات معروف جنگی در غرچستان مانند قلعهء اشیار مرکز شاران غرچستان ، حصار بلروان ، بندر و غیره همه حالت جنگی و دفاعی گرفت .

همکاری قارلوق ها با چنگیز خان :

(۲) وقایع مهم دیگر بعد از جنگیدن اقوام ترکان خاتون در سمرقند ، همکاری هزاره قارلوق با خاقان مغول است (۱) لشکر ارسلان شاقارلق که مسلمان بود به استقبال خاقان پرداخت و در فتوحات منطقه به اوزیادیاری کسرد مولف جامع التواریخ گوید : در عهد چنگیز خان حاکم و پادشاه قارلوق رانام ارسلان خان بود چون چنگیز خان قوبیلای نویان را از قوم برلاس به آن حدود فرستاده بود ارسلان خان ایل شده و پیش قوبیلای خان آمده و چنگیز خان دختری از اروغ خود به اوداد ، مولف طبقات جریان را این چنین توضیح میدهد (۲) در بهار سال گوسفندارسلان خان قارلق به بندگی چنگیز خان آمد و ایل شد و رسم اولجامیشی به جا آورد و عرض داشت

پنجمین پسر چنگیز خان من باشم خاقان دختری به اودا دودبیدین قرار او پسر پنجمین خاقان شد . (۳) مولى طبقات (۴) در ذکر حرکات جنگی او گوید بانامزدی لشکرها برای فتح شهرها ارسلان خان قارلق که مسلمان بود و (۶) هزار لشکر داشت با طولان چربی و لشکر مغول به پای حصار و لسخ طخارستان فرستاده شد مدت ۸ ماه در انجام آمدند و چون حصار راهی نداشت از اطراف و حوالی آن درخت و شاخ میزدند و در پای قلعه می انداختند ولی ازین عمل کاری از پیش نه رفت تا آنکه پسر رئیس حصار و لسخ در میان لشکر مغل آمد و ایشان را دلالت و راهنمایی کرد و حصار فتح شد (۴) چنگیز خان بعد از فتح اورگنج به طرف بلخ جهت تعقیب شاه نگون بخت غرچستانی تبار از آمو گذشت ، مردم بلخ ازینکه سرنوشت شوم مردم ماورالنهر را دیده و شنیده بودند فیصله کردند که اگر امیدنجاتی هم باشد در سایه تسلیمی است و بدین قرار هیئت مرکب از روحانی ، تجار اعیان و افسران باهدای خدمت خاقان فرستادوی در ظاهر پذیرفت اما به مجردی که دروازه ها باز شدتهاجم آغاز گردید و شهر به تل خاک تبدیل گردید ، نفوس شهر قتل عام و باغات رابه آتش کشیدند و بدین ترتیب ننگ غم انگیز تسلیمی رابه دادگاه تاریخ کمائی کردند .

تهاجم در غرچستان و دفاع قهرمانان غرچستان :

چنگیز خان با فتح تخارستان و بلخ به زودی راهی غزنه و شهرها و حصارها^ی غرچستان گردید در راه رسیدن به غرچستان در قدم اول برای فتح حصار گرزویان اقدام نمود اما ساکنین این حصار کوچک به پایداری مدت یکماه تمام به مقابله پرداخت و بالاخره حصار بدست دشمن افتاد ، بدون آنکه اسیری بگیرد اهالی حصار را قتل عام نمود و حصار را با خاک برابر ساخت .

۱- طبقات ناصری ج ۲ ص ۱۱۲ ۲- جامع التواریخ ج اول

۳- جامع التواریخ ج ۲ ۴- طبقات ج ۲ ص ۳۲۰

۵- طبقات ج ۲ ص ۱۱۹

مقاومت و دفاع خونین در بامیان هزارجات .

بامیان این مرکز بزرگ اجداد و نیاکان هزاره از سال های دور بدین طرف مرکز بزرگ تمدن ، فرهنگ و اعتقادی نه تنها مردم هزاره بلکه مردمان زیادی در سرتاسر دنیا بود این شهر تاریخی و مذهبی که در جریان امپراطوری کوشانی ها و زاولی ها پر آوازه ترین شهر دنیا بود تقریباً " هفت قرن قبل توسط اعراب منهدم شد و مجسمه های بودا خصوصاً " چهره های آن را — تراشیدند در آن زمان شهر بامیان تقریباً " در جنوب غرب پیکره های بودا قرار داشت ، بعد از آن ویران گری ، نیاکان ، زحمت کش هزاره شهر را در قسمت جنوب شرق اصنام بنیاد گذاشتند و از بسکه پرنفوس بود به آن شهر (غلغله) می گفتند این شهر قبل ازین تهاجم مرکز اداره شیران بامیان امرای انتسابی غور و مرکز فرهنگی ادیان بودای و بعدها اسلامی بود .

در این زمان غرچستان بزرگ (بامیان ، غور ، غزنه ، ارزگان تاهرات و زمینداور تحت اداره سلطان جلال الدین پسر دلاور شاه خوارزم قرار داشت . چنگیز خان عجله زیادی نشان میداد تا از غزنه قوای که توسط سلطان جلال الدین گردآمده بود به بامیان نه رسد ، قوای طرفین با شدت و قساوت تمام می جنگید و در جریان جنگ خاقان مغول خبر شکست قوایش را توسط لشکر جلال الدین شنید قوای چنگیز خان در منطقه پروان والیان و تخارستان بعد از تعرضات شدید و پیهم نظامیان جلال الدین از هم پاشید ، درین سه جنگ ترکیب قوای جلال الدین را مردمان غرچستان (هزاره ها) تشکیل میداد و در جنگ معروف دره غور بند (دره شکاری) - حدود هزار نفر هزاره ، لاچین (۱) در رکاب جلال الدین غرچستانی نژاد علیه چنگیز می جنگید .

حملات قوای بی شمار چنگیز خان بعد از شنیدن خبر شکست در پروان شتاب و شدت بیشتر گرفت و باالمقابل ، رشادت ، دلاوری و مقاومت مردم بامیان نیز خارج از تصور خاقان بود .

(۲)
خوبست درین باره نظر نویسندهء تاریخ مغول را ببین



منظرهای از خرابه های شهری نیساگان مردم هزاره در بامیان که معروف بنام شهر غانقله یاد میگردد، که توسط قزاقی متهاجم چنگیز خان ویران گردیده .

وی گوید حمله بر بامیان مقارن بود با تسلط جلال الدین بر غزنه، قنبدار و هرات، به همین جهت چنگیز خان راهی غزنه بود تا به دفع اوبی بردارد چون در بامیان مردم تسلیم نشدند بلکه در ضمن محاصره و حملات — موتوحن پسر چغتای که پیش چنگیز سخت عزیز بود بر اثر اصابت تیری به قتل رسید (۱) آقای غبار صحنه چنگ را از آن به بعد چنین تشریح مینماید، چنگیز خان ازین ضربت دشمن به قدری متاثر شد که خون سردی همیشگی خود را از دست داد و کلاه خود را از سر بردور افکند و برهنه سردر جلو سپاه به حمله در شهر پیش شد، این منظرهء خان بزرگ و قهار، سپاه مغول را دیوانه ساخت و غریب و عمومی برخاست، دیگر تیر و سنگ بامیان در نظر سپاه مغل ارزشی نداشت و آنها در روی نعش کشته گان خود پا می گذاشتند و پیش می رفتند بالاخره دسته جات پیاده مغل مثل مورچه روی دیوارها و دروازه شهر را اشغال کرد و جنگ دست و گریبان آغاز شد. —

بدین ترتیب بعد از آنکه دیگر بازوی قطع نشده برای دفاع نماند شهر فتح شد و غضب و وحشتی که در تاریخ جهان سابقه نداشت، در مورد این شهر تطبیق شد مردان و زنان و اطفال ذبح شد، شکم زنان پاره گردید و آگ — حنینی در بین آن بود با سر نیزه شکافته شد، از آن به بعد به کشتار سگ و گربه و تمام مواشی و حیوانات پرداختند آنگاه نوبت به نباتات رسید اشجار، سبزه و گل و تمام روئیدنی ها معدوم شد، سپس از آن مهلت جمادات به پایان آمد و برج و دیوار خانه و آبادی بدون استثنا منهدم گردید زیرا — خاقان بزرگ امر کرده بود که درینجا دیگری برای زیست باید امکانی مساعد نباشد (۲)

مؤلف جهان کشا گوید: تیر چرخ که مهلت نداد از شهر بیرون آمد و بیریك پسر چغتای رسید که محبوب ترین احفاد چنگیز خان بود، از آن به بعد

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۲

۲- مؤلف جامع التواریخ از محبوبیت موتوکن در دل چنگیز حکایت مفصل دارد ص ۵۳۵ ج ۲ کتاب مذکور .

در استخلاص آن شهر سعی نمودند و چون آن را بکشاد فرمان شدکسه از اصناف بنی آدم تابهایم تمامت را بکشد و از ایشان کس را اسیر نگیرد بچه در شکم مادر نباشد و بعد ازین هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکند و آن را ما ووبالیغ نام نهادند در فارسی آن " شهر بد " باشد .

سپاه مهاجم چنگیز خان با ویرانگری بینظیر در تاریخ در شهر غلغله و حوالی بامیان می کوشید تا ساکنین منطقه را از صفحه هستی نابود سازد و خود باطمینان از پشت سر برای دفع قوای جلال الدین غرجستانی تبار عازم غزنه گردد .

آخرین محاربه سلطان جلال الدین با چنگیز خان در کنار سنده

چنگیز خان با خبر شکست قوایش در پروان و انهدام بامیان به عجله تمام به جانب غزنه در حرکت شد و در مسیر راه اجازه علف برای اسپان و پختن نان برای سپاهیان نداد و به سرعت خود را به غزنه رساند از آنجا خبر گرفت که جلال الدین به طرف سند گرفته او بدون معطلی بطرف دریای سند شتافت و به شکل ناگهانی با قراول چیان جلال الدین مقابل گردید و بازمیان برداشتن آنان خود را به قرارگاه اصلی جلال الدین به شکل غیر مترقبه و بی خبر رساند، در دم جنگ خونین آغاز گردید و سلطان با پسر ۸ ساله اش در قلب سپاه (۷۰۰ نفر سوارش) جا گرفت چنگیز خان فرمان دستگیری سلطان را داد و خود بر جناح راست و چپ قوایش بالشکری شمار حمله آورد تا آنکه پسر سلطان کشته شد و هر دم امکان دستگیری خودش میرفت او با جرئت تمام برق آسابه صفوف مقدم دشمن حمله کرد و بازمیان برداشتن آن خود را به آب سند زد، چنگیز خان خود به لب سند آمد در حالیکه همراهان سلطان به اکثریت توسط تیرباران - قوای مغول بدریا ماند اما سلطان با عدهء اندک خود را به ساحل رساند .

و با استهزابه اردوی مغول می دیدند، چنگیز خان در کنار سند با حیضرت

و تحسین به این مقاومت در حالی که بادت به جلال الدین اشاره می نمودمی گفت از آن پدر، این چنین پسر (۱)

خاقان از آن به بعد به یاس تمام فرمان قتل عام اولاد نرینه سلطان جلال الدین را صادر نمود و زنانش را به اسارت برد، عواقب و نتایج این مقاومت بعد از کشته شدن موتوجن نواسه چنگیز خان به حدی بود که خاقان قهار را که شعار تسخیر تا آخرین دریامیداد به بازگشت و اداشست ضربهء روانی که از بامیان برداشته بود درینجا تکمیل شد و همچون سکندر یونانی فرمان بازگشت دادگویی بعد از ۱۵۰۰ سال بار دیگر تاریخ تکرار شد . وی با انجام قتل عام اسرا در کنار سنداز مسیر پشاور - کرم - کابل به بامیان به بلخ کشید و با عبور از جیحون در سال ۱۲۲۱ م به سمرقند رفت . در اینجا لازم به یادآوری است که در مقابله بالشکر مهاجم مغول که اساس آن را در حرص جهان کشای و ناعاقبت اندیشی شاه خوارزم بایید جستجو کرد، در واقع امر فرماندهی و سوقیات علیه مهاجمین مغول در دست عناصر غرجستانی نسب یعنی دودمان غرجستانی تبار انوشنگین غرجستانی بود، اما آنان ازینکه درین آزمون بی کفایتی و عدم لیاقت نشان دادند جای هیچ شك نیست ، ولی وضع در خود غرجستان طور دیگر بود مردم وطن پرست غرجستان در پناه شهرها، حصارها، دره ها، کوهها و خانه های شان سنگر گرفتند و هیچگاه ننگ اسارت و تسلیم رانه پذیرفتند، جنگ در بامیان دلیل روشن بر مقاومت هزاره ها است . مقاومت جلال الدین که رهبری این مناطق (غرجستان بزرگ) را به عهده داشت توسط بازوان جنگجویان غور - غرجستان - بامیان - غزنه و زاول کسب گردید و همراهی آن همه اقوام و قبایل که به گواهی تاریخ از چترال تا بامیان و هرات مسکن آنان بودند توانست در درهء شکاری تهاجم قوای مغول را به سختی درهم کوبد و بیه

۱- چنگیز خان چهرهء خون ریز تاریخ ص ۱۵۳

۲- چنگیز خان نوشته های واسیلیان ص ۲۶۳

زودی این قوادرا اطراف قلعه والیان و دیگر نقاط طخارستان به پیروزی های بزرگ نایل آید .

شاه غرجستانی ها که امروز بنام هزاره یا دمیگرد در صف مقدم مقاومت بر ضد قبایل همخون و همنژادشان یعنی مغول ها قرار داشت ، اما در مورد کلمه «مغول» - هارولد لمب در کتابش معروف به چنگیز خان گوید، چنگیز در یکی از جرگه ها به اقوام و قبایلش گفت این مردمانی که در آینده شریک نیک بختی و بدبختی من خواهد بود همه قلب شان در وفاداری به پاکی دروالماس است بعد ازین مغول گفته شود، قبل ازین هر قبیله و طایفه نام مشخص قبیلوی خود را داشت ، مثلاً " نام قبیله چنگیز خان قیات بود که در جدول های قبلی مشخص است .

محاربات خونین هزاره ها در پناذ حصار ها

با مهاجسین مغول :

جنگ در حصار آستیه غور :

در زمان تهاجم مغول حصار آستیه غور زیر فرمان تاج الدین عبدالملك سرزرا دبودولی اودر حدال با چنیگزخان در قدم اول راه آشتی پیمود و از طرف خاقان مغول بار دیگر بنام خسرو غور، پس فرستاده شد اما بعد از شکست مغول ها در پروان، بار دیگر تاج الدین با قوایش به قرار گاه های مغول ها حمله کرد و در یکی ازین حملات خودش نیز در میدان جنگ کشته شد .

جنگ در استحکامات فیروز کوه :

در همان سال قوای مغول قریب یک ماه با مدافعین پایتخت شاهان غوری در شهر و استحکامات فیروز کوه جنگیدند، ولی کاری از پیش

نبردند و باعث عقب نشینی کوتاه مدت بار دیگر تجدیدقوانموده و برای فتح دارالملک غوربه جنگ آغاز نمودند، در این مدت ملک مبارزالدین استحکامات جنگی را تعمیر نموده و با ایجاد حصارهای جدید در اطراف کوه ها و قلعه های بلند آن آماده گی خوبتر از دفعهء قبل گرفته بود، مولف طبقات گوید: راه دروازه حصار آن چنان بود که شتر با بار بر رفتی در آن - قلعه و هزار نفر را امکان مقاومت و مسکن در آن وجود داشت (۱)

تهاجم قوای مغول بر هبیری اوکتای پسر چنگیز خان به شدت تمام آغاز شد و بعد از محاربات خونین و سخت حصار بدست مغول ها سقوط کرد و مبارزالدین بهرات عزیزت یافت و در آنجا بار دیگر با مغولها در مصاف قرار گرفت و کشته شد اما حصار فیروز کوه بعد از سقوط تماما "خراب گردید مقاومت در حصار سیفرود :

در این حصار مستحکم غور ملک قطب الدین بادلاوران غوری و غرچستانی دست به مقاومت زد ازینکه مغولها اطلاع داشتند درون حصار آب کم است به آرامی و خونسردی در اطراف حصار خیمه زدند و حصار را به محاصره گرفتند و مدت ۵۰ روز جدال گاهی به شدت و زمانی به کندی ادامه داشت ، مدافعین حصار مواشی درون حصار را تا حد امکان قید کردند و بقیه از بی آبی مردند و اجساد مرده گان را از حصار بیرون ریختند درون حصار غذا و آب حیره بندی گردید و برای هر فرد یک من آب و یک سیرغله تعیین شد، مگر حق امیریک من آب بود تا یانیم آن هم وضو بگیرد و هم آب وضویش را که در طشتی جمع میگردید به اسپش دهد مقاومت تا سرحدی ادامه یافت که فقط برای یک روز آب مانده بود، امیر عصر مردان قلعه را جمع کردند و نماز داد و بعد فیصله کردند که صبح قبل از همه زنان و اطفال را خود از دم تیغ بگذرانند و بعد دروازه قلعه بکشایند و مردان هر کدام با شمشیری به مغولها حمله برد، و با هم وداع دسته

جمعی گفته و متفرق شدند اما اتفاقاً " ابری پیدا شد، برف و باران زیاد بارید و از حصار زنان، مردان و اطفال از فرط خوشی به گریه پرداختند -
 بالمقابل قوای مغول دیدند که ذخیرهء آب حصار برای مدت ها کفایت می کند و فتح امکان ندارد، محاصره را گذاشتند و حصار بار دیگر امکان دوباره حیات پیدا کردند، این وضع مدت یکسال دوام یافت و بعد از یک سال مغولان بار دیگر برگشتند و برای دوماه جنگ بشدت ادامه یافت ازینکه در یک سال قبل اهالی حصار آب و غلهء زیاد ذخیره کرده بودند مغولها این بار به خدعه دست زدند و از امیر حصار خواهان صلح گردید، صلح برای سه روز دوام یافت اما روز چارم ازینکه طبق قرارداد صلح، رفت و آمد به قلعه آزاد بود مغولان به شکل نا جوان مردانه بر اهالی هجوم آورد -
 قطب الدین بار دیگر به حصار سنگ گرفت و با پلان دقیق قبلی با سنگها و غیره به مغولان در حال تهاجم حمله کردند و جمعی کثیری از مغولان -
 کشته گردید و بدین ترتیب مقاومت بی نظیر مدتها در حصار ادامه یافت .

مقاومت حماسی در قلعه اشیار مرکز شاران؛

قلعهء اشیار که معنی آن جمع شار است، منسوب به شاران غرچستان و زمانی مرکز دولتی آن دودمان بود و در آنوقت فرماندهی آن به عهده دلاوری قرار داشت که او را امیر محمد مرغزی می گفتند .

مولف طبقات در ذکر مقاومت اهالی قلعه اشیار تحت رهبری امیر محمد مرغزی چنین گفته است : (۱) چنگیز خان از پشته لغمان و طالقان عزیمت غزنین کرد و بینه و اثقال و خزانه همانجا گذاشت ازینکه به درهء ژرف غرچستان امکان رفتن نبود و لشکر مغول نیز جهت محافظت خود اندک بود و حصارهای غرچستان نزدیک بود و آن حصارها ازین قرار است قلعه رنگ، قلعه بندر، حصار بلروان، قلعه لاغری، قلعه سناخانه

قلعه سنگ، قلعه اشیار و غیره .

امیر قلعه اشیار امیر محمد مرغزی با مردم غرچستان بر کاروان چنگیز خان که راهی غزنه بودند ذخایر، سامان و اشیای قیمتی آن را بسه غنیمت گرفت و محافظین آن را نابود کردند و یا اسیر گرفتند، اما بعد از اینکه چنگیز از کنارهء سنداز تعقیب جلال الدین برگشت، پسرش تولی را مامور فتح استحکامات جنگی غرچستان ساخت، وی ایکه نوئین یکی از مجرب ترین منجنیق اندازان خود که یک تومان منجنیق انداز (ده هزار) نفر مغل زیر رهبری او بود مامور فتح حصار اشیار کرد . قوای منجنیق اندازان خاصه خاقان مدت یک سال و سه ماه با پرتاب سنگ بر حصار چنگچویان هزاره کاری از پیش نبرد ولی اهالی حصار به قلت غله و علوفه برای خود و اسپان شان دچار شد، قحطی بجائی کشید که هر که کشته می شد ویامی مرد گوشت او را می خوردند و از آن هم بدتر خانواده ها گوشت مرده گان خود را - برای آینده به شکل قدیدنگ می داشتند .

و حکایه دیگری در طبقات است که در قلعه اشیار زن مطربه با مادر و کنیزش می زیست، مادرش بمردمادر را قدید کرد، کنیزش بمردا و راهم قدید کرد و گوشت هر دو را به دو صد و پنجاه دینار خالص بفروخت و عاقبت خود نیز بمردمردت آنکه بعد از ۱۵ برج در قلعه ۳۰ مرد باقی ماند و لشکر مغول با تهاجم سیل آسا آن سی مرد بکشت و حصار را بگرفت (۱)

از آن به بعد حصارهای دیگر غرچستان چون بلروان، کجوران بندر، سنگ خانه، قلعه سنگ و غیره بتدریج توسط لشکر خونخوار مغول با خاک یکسان شد، بقول مولف تاریخ نامه هرات که گوید:

شرف الدین خطیب با گروهی متوجه غرچستان شد و در آن زمان قلاع غرچستان در محاصره تولی بود (۲) در غرچستان مدت ها مقاومت دوام کرده

پاورقی

است ، بدین قرار هزاره هادرطول تاریخ خونبارش گاهی از دست قبایل
همنژادشان چون چنگیزخان وزمانی توسط اعراب و در ادوار نزدیک
تاریخ توسط جلادانی چون عبدالرحمن قتل عام گردیده اند .

سرانجام کار دودمان انوشتکین غرجستانی و

وضعیت منطقه غرجستان

چنگیزخان باتسخیرخوارزم ، خراسان و بخش هائسی از
غرجستان ، به مایوسی ازینکه نطفه های مقاومت را در کل نابود نتوانست
راهی سرزمین خودگردیدوی در سال ۱۲۲۳ وارد زادگاه اصلی اش منطقه
کرو لن وانن شد و در انجا غرض سرکوبی اقوام تنگقوت در شمال تبست
آخرین لشکرکشی اش را انجام داد ، اما مرض براو غلبه کرد تا آنکه در سال
۱۲۲۶ م از جهانی که بخش بزرگ آن رابه ویرانه تبدیل کرده بود رخت
بربست .

سلطان محمدخوارزم شادشمن اصلی خاقان مغول ازبیم جان
سربه جزیرهء آبسکون کشید در حالیکه دوسر دار با تجربه چنگیزخان جبهه
نویان و سوبوتای بهادربه جدیت در تعقیب او بود ، دوسر دار مذکور در راه
تعقیب شاه خوارزم بهرکه بر خوردند و نابود ساختند و در نزدیکی دولت
آباد ملایرانان به کسان سلطان محمد پرخوردند و با جدال خونین جمع
کثیری رابه قتل رساندند و دریکی از حصارهای مازندران به ترکان خاتون
مادر خون آشام سلطان دست یافتند و با گرفتاری آنان از قلعهء ایلال مادر
و فرزندان سلطان را خدمت خاقان فرستادند ، خاقان مغول فرزندان و وزیر
شاه خوارزم رابه قتل رساند ولی دختران ، مادر و زنان اش را نگهداشت و در-
هنگام حرکت سپاه آنها را مجبور می کرد تا به آواز بلند برفوت شاه خوارزم

بنالندوبالاخره آنها را تماما " بافامیل جلال الدین که از کنار دریای سند اسیر ساخته بود به قراقرم فرستاد و در سال ۱۲۳۰م ترکان خاتون با حالت زار در انجا وفات یافت و اسیلیان رمان نویس معروف دربارهء ترکان خاتون گوید: چنگیز این ملکه شیر را در مجلس بزم خود می برداومی بایست جلو در شادروان خان بنشیند و ترانهء خزین بخواند و خاقان استخوان جلو اومی انداخت و او با همان ارتزاق مینمود (۱)

اما سرنوشت عبرت انگیز سلطان محمد: بقول نویسنده چنگیز چهره خون ریز تاریخ هنگامیکه اجل دران جزیره به سلطان رسید، سید شمس الدین محمود بلاش جاش مہتر مہتران، مغرب الدین رئیس فراشان اورا شست و چون جامهء مرگ نداشت، شمس الدین پیراھن خود را به ایسن مصرف رسانید و در سال ۶۱۷ در آنجا بخاک سپرد (۱) اما پسرش جلال الدین جسدا و را بعد از مدتی به قلعه اردھن آورد و دفن کرد، ولی بعد هابسه به امر او گتای استخوان اورا از قبر کشیده و خاکستر نمود و آنرا دم باد قرار داد و بزودی بعد از مدتی جلال الدین متکبرنی قهرمانی که در زمان — تهاجم مغول ادارهء غرچستان بزرگ رابه عہده داشت در جنگ با کردها کشته شد و بدین ترتیب سلسله های غرچستانی تبار خوارزم با سرنوشت غم انگیزش مہار اداره منطقه رابه دودمان مغولی چنگیز خان داد .

تقسیمات مسالك مفتوحه بين اولادہ چنگیز خان :

بعد از فوت خاقان مغول در چریان قوریلتای بزرگ (جلسه بزرگ) میان پسران، برادران، خانواده و سرداران سپاه و رهبران عشایر مغول ممالک مفتوحه بین پسران و بازماندگان اینگونه قسمت گردید .

- ۱ - چین شمالی زیر اداره برادر چنگیز اتوکین نویان قرار گرفت که بعدها توسط قوبیلای خان اداره می گردید.
- ۲ - سرزمین خوارزم ، دره علیای سیحون و دشت قباچاق و قومان تادهانه چبال اورال و سیبری ، غربی به چوچی و سپس به پسرش باتور رسید.
- ۳ - ترکستان غربی و شرقی ، یعنی ممالک سابق قراخطایان و ماورالنهر به چغتای رسید و در این تشکیلات دولتی که از سرزمین اقوام اویغور تا بلخ ، بدخشان و حدود بامیان وسعت داشت مرکز اداره - دولتی شهر قناس از بلا دمچا و رایمالیغ تعیین گردید.
- ۴ - زادگاه اصلی (یورت اصلی) دره های انن ، ارخن ، کرولن و دامنه قراقرم بنا به رسم مغولان به چوان ترین فرزندش تولی رسید.
- ۵ - ناحیه نارباگاتای و اطراف دریاچه الاکول در غرب مغولستان به اوگتای رسید.

تذکر:

در این تقسیمات سیاسی دولتی غرجستان و خراسان شامل نبود این مناطق مستقیماً " زیر نظر مرکزیت امپراطوری اداره میشد و مستقیماً " از مرکز کنترل میگردید.

غرجستان مرکز سوق و اداره نظامیان

هزار نفره چنگیز خان :

چنگیز خان در سوقیات عسکری به طرف خوارزم در قدم اول تقسیمات نظامی برای انسجام و اداره اردو به میان آورد و مولف طبقات گوید، خاقان فرمان داد تا ۸۰۰ علم برافرازند و زیر هر علم ۱۰۰۰ سوار و سیصد هزار سوار اسب نامزد بهادران کرد و هر ده سواری را ۳ سرگوسفند ثقیلی فرمود تا قید

کنندویک دیگ آهنی، یک مشك آب و قمیزروی به راه نهادند (۱) و در بارهء تقسیمات عسکری اومولف تاریخ مغول (۲) چنین جمعبندی نموده است، اردوی مغول زیر رهبری خاقان به لشکرهای ده هزار نفری بنام تومان تقسیم شد و تومان به اجزاء کوچکتر به ده قسمت هزار نفری (هزاره) و هر هزاره به ده قسمت یعنی صده و هر صده به ده واحد یعنی یعنی دهه تقسیم میگردد، خاقان کل با هزارهء خاصه اش در قلب لشکر که آن را قول می گفت مستقر میگردد، بنا بر آن قول اردو کلمه ایست مغولی که مفهوم قلب سپاه (مرکز اردو) می دهد .

و هر کدام از واحدهای کوچک و بزرگ فوق توسط فرماندهانی بنام فرمانده تومان ز فرمانده هزاره، فرمانده صده و سرپرست دهه اداره و رهبری میگردد و در این تشکیلات تحرك بیشتر و وظایف بیشتر به امیران هزاره بود .

همانطوریکه قبلا " از نظر گذرانندیم فرمانده (امیر تومان) برای فتح استحکامات چنگی غرچستان چون قلعه اشیار، بندر و غیره تومان منجنیق اندازایکه نوئین را که ده هزار منجنیق انداز ما هر در آن چا داشت ماموریت داد .

مولف جهان کشا گوید به چنگیز خان قوت و قونویان یکی از سرداران دلاور مغول را با سه تومان (یعنی سی هزار مرد) به محافظت راه غزنین غرچستان، زاوول و کابل بدان حدود فرستاد تا آن نواحی را به قدر ممکن مسخر کنند و نیز قراول^(۱) باشند، آگاد می ش بار تولد گوید: تسخیر مناطقی کوهستانی و گرفتن قلعه های کوهستانی برای مغول ها مشکلات زیاد بار می آورد، بناء مغولها بعد از تسخیر کابل فرقه های عسکری شان را در آن چا باقی می گذاشتند که به مرور زمان زبان ملت مغلوب را پذیرا میشدند بتدریج فرقه های دیگری نیز با آن ها پیوسته و بنام فرمانده خود معروف

شدند مثل امیرپویان و فلودر (۲) .

همانطوریکه در فوق گفتیم حدود هزاره جات بزرگ بنا به موقعیت جغرافیائی و خصوصیات شورشگری مردمش مستقیماً "از مرکز امپراطوری و از طرف شخص خاقان کل اداره میگردد" مولف تاریخ مغول گوید (۳) .
 خاقان مغول یکنفر "امستقیماً" از مغولستان به عنوان حاکم جهت اداره و سردار دیگر را برای امور چنگی در خراسان و غرچستان میفرستاد .
 که در عصر چنگیز خان قوت و قونویان در راس سه تومان وظیفهء نگهبانی و حکمرانی نظامی منطقه رایه عهده داشت ، آقای غبار گوید : بعد از مرگ چنگیز خان سپاه ساحلوی مغول در کندک های هزار نفره در چمن های سرسبز غرچستان خیمه زده و با حیوانات بی شماری به بلعیدن گیاه و خون مردم زندگی می نمود . (۱)

وی در استقرار قوای مرکزی مغول در منطقه لعل و کرمان هزاره جات نام میبرد که بی تردید این کندک های هزار نفره (کنده های هزاره) در سر تاسر غرچستان بزرگ که به قول بستان السیاحه از چترال تا هرات وسعت داشت ، به نقاط مختلف مستقر بودند ، بیلیومی نویسد چنگیز خان از دهه دسته ، هزار نفری نه دسته ، آن را در نواحی که مشخصاً " همین هزاره جات است گذاشت و یک دسته ، دیگر را در منطقه پکهلی به طرف شرق دریای سندوظیفه داد (۲)

و آنحضرت که چنگیز خان شهرها ، حصارها و آبادی های قابل دسترس را در هزاره جات ویران کرد و با مقاومت های خونین در شهرهایی چون غلغل

۱- به نقل از جامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۱۲۰

۲- جغرافیای تاریخ ایران ۱۹۰۳

۳- تاریخ مغول ص ۱۶۵

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۱۶

۲- افغانستان نوشته بیلیو ص ۴۳ و ۳۵

بامیان و حصارهائی چون حصار اشیار، بندر و غیره مواجه گردید و دریمن
ساحه از شدت مقاومت مردم و ترس از احیای زندگی دوباره فرمان داد تا
شکم زنان را پاره کند و سرکشتگان را از تن جدا کند، ناگذیر برای دفع عصیان
های آینده منطقهء هزاره جات را به مرکز قشله ها و چپاونی های کندهای
(هزار نفره) اش تبدیل نمود .

نرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان :

در سال ۶۲۶ هـ زمانی که اوگتای خان به مقام کل در قوریلتای
(جلسه کبیر) کنار نهر کرولن انتخاب شد، برای جهان کشای طبق
نظر چنگیز خان بار دیگر مرکز سوق و ادارهء اردوی مغول جهت فتح مناطق
بین النهرین، اروپا و غیره در غرب و امنیت گلوگاه منطقه یعنی
هزاره جات در نرجستان متمرکز شد .

و در همان سال به مرکز سوق و ادارهء مغول در غرب یعنی نرجستان از طرف
خاقان کل سردار معروف مغولی بنام (جرماغون نویان) با صد هزار عسکر
یعنی ده تومان برای تعقیب جلال الدین نرجستانی تبار وارد نرجستان
گردید و با استقرار در اینجا به تعرض در سمت غرب به طرف ایران پرداخت
آقای غبار گوید :

ستون غربی قوای مغول جرماغون نویان با صد هزار مغل حشری
مامور تعقیب جلال الدین گردید (۱) تاریخ مغول گوید : وی در حرکت
به طرف ایران جنتمورر انائب خود برای ادارهء خراسان و نرجستان و نیز
دفع سرکشان آن حدود گماشت و از سران و شاهزاده گان مغول کلبلات از
طرف اوگتای قاآن و نوسال از جانب باتوبه خدمت او منسوب شد (۲)
واضحست که قبل ازین قوت و قویونان و بعداً " طاهر بهادر حکمداران
نظامی در نرجستان بودند .

علاوه برآنکه از دربار خاقان مستقیماً " افراد درینجا به حکمرانی منسوب می شد افراد سرشناس و کاروان بومی نیز در خدمت آنان استخدام می گردید ازینکه حکمران نظامی مغول زبان مغولی داشت و مامورین منطقوی و مردم منطقه پنهان دری تکلم مینمود و درود کلمهء عدد هزار بتدریج جای هوساله ، اوزاله و اولوغ مینگ را که مفهوم هزار نفر نظامی میداد در ادارات دولتی و زبان مردم عامه میگرفت ، اولین فرد دری زبان که به ادارات دولتی مغول که اداره نظامی بود درآمد علاوه از محمود یلواج درء هدچنگیز خان ، دژ زمان جرماغون (۱۲۲۸-۱۲۳۲ م) و تحت ادارهء —
وئی نظامی او ختمپور و شرف الدین خوارزمی بود و در کنار آن ملك بهالالدین حوینی جزء رجال اداری دربار گردید که همه دری زبان بودند ، جنتمور درین ساحه کوهستانی به مهارت دست به ایجاد اداره منظم زد و با کارگماری افراد لایق ادب دری علاوه برآنکه کلمات نظامی مغول را تبدیل بزبان دری برای فهم عامه نمود بزودی از طرف خاقان حکومت غرجهستان تامازندران به او محول گردید .

جنتمور از سال (۱۲۳۲-۱۲۳۶ م) امور اداری و مالیات منطقه را به عهده داشت و نوسال حکمران نظامی فرمانده غندها و کندک های هزار نفره (کندک های هزاره) بود .

بهالالدین حوینی که امور دیوان و تحریرات دربار حکمرانان مغولی را در منطقه داشت در سفری بدربار خاقان از دست خاقان بنابه خدماتش به گرفتن جایزه ، یرلغ و التمغانا یل گردید . (۱)

و رود عناصر دری زبان بتدریج باعث گردید مسکن قرارگاههای کندک نظامی هزار نفره که مدت مدید از عهد چنگیز خان تا آن عهد غرجهستان بود به آهستگی در ادب دیوان ادارات دولتی به مسکن کندک های هزاره (هزار نفره) جای بدل کند .

حکومت نوسال (۱۲۳۶-۱۲۳۹م) با فوت جنتمورد در اوایل سال ۱۲۳۶م - نوسال از دربار خاقان به حکومت غرچستان تا ماژندران رسید و به الدین جوینی را بمقام صاحب دیوان کل مقرر نمود به این مردکار دیده ساکن (چوین) از حدود خراسان بود .

نوسال حکمران نظامی ، به الدین صاحب دیوان کل ادارات و رسالات و گرگوز اولیغوری ادارهء سیاسی منطقه را در نظر داشتند .

حکومت گرگوز (۱۲۳۹-۱۲۴۳م) وی مردادیب و سابق منشی جوچی پسر چنگیز خان و مردب کفایت بود و با فوت نوسال زمام اداره منطقه را بدست گرفت ، درین مقطع هزاره جات بنابه موقعیت جغرافیائی اش حیثیت قشله عسکری بزرگ داشت (۱) هزاره جات مرکز اداری و - نظامی مغول و پیل تقاطع برای اعزام نیرو به طرف هند و در غرب بطرف ایران بود ، غبار گوید : اعزام نیرو ازینجا در سال ۱۲۴۱ به طرف لاهور انجام گرفت و در سال ۱۲۴۴ به لکنهوتی ازین مرکزیت سوقیات صورت گرفت در حالیکه قوای چنگی مغول که در ایران ماموریت داشت قسوت های جدید در کمک آن ها ازینجا اعزام میگردد ، خاندان جوینی که از مدت ها دور در دربارهای شاهان غرچستانی تبار خوارزم چون اتسز و دومان آن خدمت کرده بود ، جای پای محکمی در دربار حکمرانان مغولی تبار دیگر در غرچستان که ترکیب قومی آن نیز ریشهء اصیل ترک و مغل داشت در جاگزینی نام غرچستان به مرکز استقرار و مسکن نظامیان هزار نفره مغول همراه با گرگوز که مردادیب بود سهم جدی داشت ، در حالیکه دیوان داران خوارزمی چون شرف الدین نیز دخیل بودند ، بالاخره این مردکاروان اولیغوری به توطئهء مخالفین در دست قرا و قول نواسه چغتای نابود گردید .

حکمران نظامی مغول امیر ارغون (۱۲۴۳-۱۲۵۶) وی مرد دانشمند و

و مسلط بر زبان های تحت حاکمیت مغولان ، و سابقه کار زیاد درین ساحه

داشت وظیفه دبیری اورا ادیب بزرگ زبان کهن دری و مولف تاریخ جهان کشاء عظاملك چوینی داشت ، امیر ارغون در مدت قریب به ۱۵ سال حکومت تازمان و رود هلاکودرینجا از غرچستان تا بلاد ایران به زیرکی تمام منطقه را اداره کرد و از مسکن کندک های نظامی مغول یعنی از قشلهء بزرگ عسکری که به تدریج در نزدتوده ها و مردمان نواحی غرچستان به مسکن هزاره ها تغییر نام میداد چندین بار سوقیات کندک های هزار نفره (کندک هزاره) به هند و ایران اعزام شد، در سال ۱۲۴۵ از غرچستان مرکز جزوتام های هزار نفره مغول به سند و ملتان و در سال ۱۲۴۸ به ملتان و لاهور سوقیات جنگی رهبری گردید و درین دوره ادب دری توانست بسیاری از اصطلاحات مغولی را توسط عناصر دری زبان ادارات دولتی به زبان محلی یعنی دری تبدیل نماید که این عمل بتدریج کلمه هوساله را که مغول ها به غرچستان اطلاق مینمودند (در بخش هیون تسنگ رجوع) شود، با ترکیب از لفظ هزار (مینگ) و مسکن نیروهای نظامی هزار نفره در اطراف و نواحی غرچستان درون دری زبانان و مردم بومی محل به کلمه جمع هزار، یعنی سرزمین هزاره جات ارتقا دهد و کلمات دیگر مغولی مانند یورت یا اردو (۱) (شهرهای خرگاهی) ایلچی (پیک قاصد) قوریلتای (مجلس مشورت) اوروغ (وابسته گان خانواده گی) اولوس (مردم) چوک / اوژدن (غرض احترام) قورچی (اسلحه دار) چربی (دربان) کشیک (پهره) قول (قلب اردو) یاغی (متمرّد) حشر (سپاه اجباری) یاسا (قانون) و اوئوغ یا اروغ مینگ به معنی قوم هزاره در اذهان مردم محل و گویش درون جامعه جایانماید و مردان کاری منطقه که در خدمت مغول قرار داشتند در زیرکی تمام در جلوگیری از نابودی کامل مردم زمام امور منطقه را در دست گیرند که درین عهد خاندان کرت به هوشیاری در جامعهء و دربار مغول مطرح گردید و توانست در مرکز خاقان فرمان حکومت در غرچستان را کمائی کند .

خرجستان در دوران هولاکو، انتساب آل کرت

به اداره خرجستان بعد از دربار خاقان کل

مغول (از سال ۱۲۴۵ - ۱۲۸۱ م)

در مبحث قبلی در دفاع مردم خرجستان در قلعهء اشیار تحت اداره امیر محمد مرغزی از اداره موصوف و دلاوری آن در حصار اشیار خرجستان یاد کردم ، خاندان مرغزی یا مرغینی که جز خرجستان بود آل کرت نیز منسوب بدان خاندان که از قبایل ترك و مغل غور و خرجستان بودند منسوبی باشند و سس این دودمان خرجستانی تبار شمس الدت معروف به کرت نواسهء دختری رکن الدین مرغینی تبار است . وی با درایت توانست در سال ۱۲۴۶ در اعزام نیرو به هند بامنگوته نوین از خود درایت نشان دهد و بعد از دسایس ناکام بالاخره در سال ۱۲۴۵ م وی از طرف منگوقاآن (۱) منشور حکومت غور - خرجستان و هرات (هزاره جات) را تاج بادغیس و سیستان که در واقع حدود هزاره جات بزرگ بود عنوانی ارغون خان (حاکم مغولی) دربار بدست آورد (۱) دربار خاقان به حاکم مغولی خود امر کرد بامساعدت ۵۰۰ هزار سکه نقد او را مساعدت نماید، درین مقطع خرجستان تحت اداره سیف الدین (۲) بود که توسط ارغون خان مغول حمایه میگردد، سیف الدین در جنگ با شمس الدین کرت مغلوب و به ارغون خان پناه برد ازینکه وی مورد تائید مرکزیت مغول قرار نداشت به نفع شمس الدین کشته شد و غنائیم زیادی بدربار آل کرت در هرات از خرجستان برده شد، زمانی که هولاکو خان در سال ۱۲۵۲ م برای انهدام استحکامات اسماعیلیه و مرکز خلافت به سمرقند رسید شمس الدین کرت

۱- تاریخ مغول ص ۳۶۸ مولف تاریخ نامه هرات از زمامدار دیگر مرغینی

در ص ۱۴۴ کتابش بنام حسام الدین مرغینی در خرجستان ذکر کرده .

بنام حکمران هرات ، فیروزکوه ، غرجستان (هزاره حات) یاد میگردید
مولف تاریخ مغول گوید، ملك شمس الدین کرت پادشاه هرات ، فیروز-
کوه (غور) و غرجستان برسم اطاعت به خدمت اورسید و مورد مرحمست
قرار گرفت (۳)

این حکمران غرجستانی تبار در خدمت هولاکو در فتح
استحکامات اسماعیلیه سهم گردید . و بامرگ هولاکووی در خدمت
اباقاخان که عنوان ایلخانی داشت قرار داشت و بالاخره در سال ۱۲۷۷ —
بنابه توطئه مخالفین و مخالفت توسط ابا قاخان ایلخانی مسموم گردید
هزاره حات در آن عهد همچنان مرکز اردوی مغول و مسکن امیران و فرماندهان
نظامی هزار نفری (هزاره) مغول بود و در سمت غرب و جنوب آن از قشله
های عسکری امیران هزاره نظامی به فرمان مرکز (خاقان کل) قشون برای
فتح مناطق دیگر اعزام میگردید، مثلاً " در سال ۱۲۶۵ م ازین قرارگاه
بزرگ حربی چندین بار تعرضات جنگی به آن طرف سند صورت گرفت .
درین دوره دانشمندان بزرگ ادب دری که به دیوان داری مغل در سطوح
عالی رسیده بود، بابر داشت از اصطلاحات^{مغلی} و تشابهات آن در ادب دری-
مقرکندک های هزار نفری مغول را به تدریج در اذهان روابط اجتماعی اش
به کلمه جمع هزار (هزاره حات) میقبولاندند و در این دوره ادبای بزرگ
چون خواجه نصیرالدین طوسی ، مولف اخلاق ناصری عظاملك چوینی
و غیره از دربار امیر ارغون حاکم نظامی مغول در منطقه به بارگاه هولاکو
پسرش ابا قاخان ایلخانی راه یافتند .

۱- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- کتاب مذکور صفحه مذکور و تاریخنامه هرات ص ۱۶۸

۳- تاریخ مغول ص ۱۷۵

۴- تاریخنامه هرات ص ۱۸۶ تالیف سیفی هروی

غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز

و تحت ادارهء ملوک آل کرت رکن الدین

(۱۲۷۸ - ۱۲۰۵ م)

بامرگ هولاکوبعد از تائید دربار خاقان کل اباقاخان پسر
هولاکوبنام اباقاخان ایلخانی زمام اداره منطقه و خصوصاً " هزاره جات
(مرکز اردوی مغول) را تا ایران به عهده گرفت و بازمیان برداشتن
شمس الدین کرت پسرش رکن الدین را بنام شمس الدین کهین بولایت
غرجستان وظیفه داد و در مدت قریب به سی سال والی انتسابی حکمرانان
مغول هفت تن امرای مغول که اولادهء هولاکوبودند بنام های مختلف با او
معاصر بودند و آنان عبارتند از : ۱- اباقاخان ۲- تکو در سلطان احمد
۳- ارغون خان ۴- گیخاتو ۵- بایدو ۶- غازان خان ۷- اولجایتو
و حکمرانان آنها در آن عهد افراد ذیل در خراسان و غرجستان با او معاصرند :
سیفی هروی گوید : در فتح قندار سپاه غرجستان در رکاب شمس الدین امیر
نوروز و شهر آده ابو سعید کهین بود . (۲)

ملك فخرالدین :

: وی زیر نظر امیر نوروز قومانندان نظامی مغول در خراسان

و غرجستان و حکمران کل مغولی قرار داشت و در دوران کوتاه حکومت او —
اوضاع منطقه و مناسبات امرای مغولی بی نهایت خراب و پیچیده بود
و اودرین اوضاع پیچیده دچار اشتباهات زیاد شد از مهمترین قضایای دوره
اواسکان پذیری هزاره نکودری در غرب و جنوب غرب هزاره جات است

۱- کتاب تاریخ غبار - کتاب تاریخ مغول - آقای آشتیانی - تاریخنامه

هرات ، سیفی هروی .

۲- تاریخ نامه هرات ص ۳۶۹

ایل قبایل و عشایر مغولی که قبلاً "تحت اداره هولاکو و بعداً" زیر کنترل سلطان احمد تکو در بود تاریخ بس پر ماجرا دارد، آنان به حیات کوچی گری شبه نظامی از عراق تا سیستان پراکنده بودند (۱) و ازینکه در جریان تردد به راه ها و کاروان ها در اطراف شان دستبرد می زدند مورد نکوهش دربار مغول ایلخانی قرار گرفتند و بالاخره از دست غازان خان ایلخانی و در پناه ملك فخرالدین که مرد عصیانگر بود و چندان تابعیت از دربار مغول نمیگردید قرار گرفت وی ایشان را برای دفاع از حاکمیت خود در مقابل دربار ایلخانیان بیشتر مسلح نمود و از منطقه هرات تا سیستان، ارزگان و زاول به آنها پناه گاه و جای داد و به تدریج آنان درین نواحی بصورت دائمی مسکن گزین گردیدند و دسته هائی ازین مغولان با جذب در جامعه هزاره در مناطق هرات، غور، سیستان، قندار و غزنی و روابط خویشاوندی با دیگر هزاره های منطقه شان بنام هزاره نکودری که گاهی زیر فرماندهی سلطان احمد تکو دری (نکودار) و از جمله قوای هزاره او بود نامی در تاریخ گذاشتند .

و همچنین ازین شاخهء هزاره در دوران ملك شمس الدین کرت نیز در تاریخ یاد گردیده و درین دوران نام هزاره بتدریج در کتب و اسناد تاریخی راه یافته و به نام معمول درمی آید، مولف تاریخ هرات دربارهء عرورجوانان هزاره نکودری و دورنگری رهبران آن چنین گوید :

در سال ۶۴۸ هـ ملك شمس الدین کرت به قصد تسخیر ولایات جنوبی و غربی با سپاه فراوان در منطقه تکین آباد با پسر جوان رهبر نکودریان - (هلفتونویین) برخورد و در اثر سوء تفاهم به تنبیه او پرداخت و بعد از تنبیه پسر رهبر نکودریان، سپاه هرات که در آن تاجیک ها بودند از ترس هزارهء نکودری با هم می گفتند، ازین کار دیگر شود نام ماه - همنه

رزم باشد سرانجام ما (۱)

درین رابطه میتوان گفت هزاره تکووری آنقدرتوان داشتند که تامدتهامی توانستند بآل کرت بچنگند، مولف تاریخ نامه هرات به دربار ملك فخرالدین راه یافت و هشتاد قصیده و غزل و ۱۵۰ قطعه در مدح ملك انشاء نمود و درین زمانها که او کتاب معروف تاریخ نامه هرات راتا لیف مینمود نام هزاره کلمهء عام و معمول بود در آثار او که در اخیر قرن ۱۲ و آغاز قرن ۱۳ م در حال تاء لیف بود بار بار ازین نام یاد شده است ، شاه حسین سیستانی (۲) درباره عظمت هزاره تکووری گوید، سلطان مظفرالدین حجاج از ملوک قراخطایان به سیستان رفت و یک سال در آنجا بانکودریان چنگیدور هبران آنها میرچار و دوقره طغان یادمی شد (۳) مولف تاریخ نامه از قدرت هزارهء تکووری در زمان قدرت ایاجی یکی از حکمداران مغولی وقت گوید (۳) خلق هرات بیشتر پیاده به اسفزار و جام و غرچستان میگریختند و شایعه چنان بود که لشکر (هزارهء) تکووری (که تحت حکمران عمومی امیر نوروز بسرپرستی ایاجی قرار داشت) میآید تا خلق را اسیر کنند و بالاخره لشکر هزارهء تکووری به رهبری ایاجی به شهر ریخت و شهر را خراب و مردم را غارت نمود .

دربارهء انتهاب هزارهء تکووری به کلمه نکودریانکودار مولف جامع التواریخ به موضوع چنین روشنی میاندازد: موجه پسر چغتای و کنیززاده است و ۱۱ پسر داشت پسر اول نکودریانکودار و این نکودار آنست که از اولوس چغتای او را بالشکر باهولا کوخان به ایران فرستاد و بالاخره یاغی گردید (۱) بنا بران نکودر سردار مغولی و نواسه چنگیز خان است هزارهء تکووری از اولوس چنگیز خان و چغتای پسر او و خیره سپاه هزار نفری و تحت قوماندانی نکودر قرار داشته و بایاغی شدن او —

۱- تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی ص ۱۹۴ چاپ کلکته

۲- احیاء الملوك ص ۸۴

۳- کتاب سیفی هروی ص ۳۸۰

آنان نیز فرمان ایلخانان رانمی پذیرفته اندوبه شکل یاغی بوده است و از عراق تا سیستان پراکنده بسرمی بردند و بعدها جزء هزاره جات قرار گرفتند .

بنابه نوشته سیفی پروی مناسبات ملك فخرالدین بسا مجموعهء اقوام و قبایل که امروز بنام هزاره موسوم اندنیک بوده است وی گوید فخرالدین با غرجستانی ها از زمان پدر، که مورد عتاب قرار گرفت و مناسبات دوستانه داشت و بزرگان غرجستان با او نزد قوماندان مغولی منطقه امیرنوروز و حکمران کل نواحی غازان خان مغولی رفته و خلعت گرفتند (۲)

درین مقطع کلمه هزارهء مغول به رسمیت وجود داشته است و در آن رابطه مولف مذکور گوید غازان خان حکمران کل مغولان در ایران فخرالدین را بنواخت خلعت و یرلیغ (فرمان) حکومت به خراسان و غرجستان داد، عین جملات او چنین است " خلعت خاص پوشانید و یرلیغ ملك مركز هرات حمیت عن الحدثان والافات و طبل و علم و سرا پرده " و هزارهء مغول اختصاص فرموده هزار نقد به ملازمان و خدام داد در جای دیگر گوید ملك فخرالدین از جروان و غرجستان سپاه به هرات آورد (۱) مهمتراز همه یرلیغ (فرمان) غازان خان حاکم کل مغولی در - غرجستان است که از هزاره ها خواست که نورزیان را به قتل رسانند و این فرمان زمانی صادر شد که امیرنوروز بر ضد او شوریده بود . (۲)

هزاره ها در همکاری با فخرالدین در دورهء حصار گرفتن اودر حصار هرات با او یکجا بوده است . هروی گوید : تمامت رعایای هرات و غرجستان و ... به عمارت برج و باروی حصار مامور بود (۳) غرجستان درین عهد دارای -

۱- جامع التواریخ ج اول ص ۵۳۴ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵ - ۴۰۷

۱- تاریخ نامه هرات ص ۴۱۷ ۲- کتاب مذکور ص ۴۱۹

۳- کتاب مذکور ص ۴۴۰

حصارهای مستحکم بود و پناه گاه برای امرای یاغی محسوب میگردیدند
آقای سیفی درین مورد گوید: امرای حصار از ترس بوجای که حصار را محاصر
کرده بودند بیا هم قرار گذاشتند که ایشان نیز از هرات بروند و تا بوجای

خبردار شود خود را در حصارهای غرچستان اندازند (۴)

بدین قرار در این دور شاخهء های مختلف، اقوام ترك و مغل که از دوران بسی
نهایت گذشتهء تاریخ بدین سو در این جا ساکن بودند همراه با عشایر جدید
ورهبان شان که بعد از تهاجم چنگیز خان مسکن گزین گردیده بنام
های رهبان و امرای نظامی شان و سمی گردیدند و در مسیر تاریخ با تفسیر
نام منطقه به هزاره جات آنان بنام هزاره یاد گردیدند .

ملك فخرالدين توسط قوماندان نظامی مغول در منطقه بالاخره بعد
از فاجعهء خونین هرات برانداخته شد .

غرچستان در زمان غیاث الدین کرت

(۱۲۰۷ - ۱۲۲۸ م)

بامرگ فخرالدين فرمان حکومت هرات ، فراه و هزاره جات
به پسرش ملك غیاث الدین از دربار اولجايتو حاکم کل مغولیه صادر گردید

- (۱) مولف تاریخنامه هرات هروی گوید: اولجايتو بامرگ ملك فخرالدین
یرلیغ (فرمان) اداره منطقه غرچستان را عنوان غیاث الدین فرستاد
- (۲) و در این عهد غیاث الدین مولانا هم رابه قاضی کل منطقه
غرچستان مقرر نمود (۳) وی بایا د از مناسبات نیک مردم هزاره (غرچستان)

۱- تاریخ مغول ص ۳۷۷ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵۵۹-۳- تاریخ مذکور

۲- کتاب مذکور ص ۴۴۰

ها) بادر بارغیاث الدین یادکرده وگوید: بزرگان غرچستان به دربار غیاث الدین آمدند و با گرفتن خلعت و هدایا برگشتند (۴)

در زمان او امیر چوپان به عنوان امیرالامرای کل غرچستان و خراسان و ایران از طرف دربار ایلخانان و به تائید دربار خاقان کل از مرکز، مقرر گردید این حکمران نظامی مغول که سلسله نسب آن به سورغان شیره از قوم سلدوس مغول می رسد (۵) از سرداران معروف امرای لشکر هزاره مغول است که بر چندین لشکر هزار نفری مغول حکم می راند و در زمان سلطان ابوسعید بن اولجایتو حکمران عمومی قوای مغول در غرچستان و خراسان تعیین شد و بالاخره به توطئه دربار ایلخانان توسط ملک غیاث الدین کورت به قتل رسید و سرش را به مدینه منوره دفن کردند و تنش را در ناحیه غچال گرشک به خاک سپردند که هم اکنون بنام مزار امیر چوپان در آنجا معروف است و بعد از قتل او عشایر و اولاده او همچنان هزاره های تحت قوماندانی آن به تدریج در هزاره جات متمرکز و مسکن گزین گردید و در تنه درخت کهن و پرشاخه هزاره اکنون بنام هزاره دای چوپان معروف اند و در زاد و ولد با دیگر اقوام و قبایل و دای های هزاره بخش بزرگ هزاره را تشکیل دادند. آنان در جنبش های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه سهم جدی گرفته و خصوصاً " در دوره فاشیست معروف عبدالرحمن در اوایل قرن ۱۹ - از خود رشادت و پایداری بینظیری در دفاع از وطن شان (هزاره جات) نشان دادند.

از وقایع مهم این دوره، گسترش کلمه هزاره در کتب، اسناد تاریخی و ادارات دولتی است، رشیدالدین فضل الله همدانی که در دربار اولجایتو دبیر و طبیب شخصی او بود، در کتاب ارزنده اش که زیر نظر اولجایتو و مغول تالیف و تدوین گردید بارها از این کلمه یاد کرده است و مستقیماً

قوماندان های نظامی سپاه هزار نفره مغول را بنام امیران هزاره نکر می نماید .

به عنوان مثال در مورد حرکات غازان خان مغول گوید و در سینه سیب و عثمانین و ستمائییه (۶۷۸ هـ ق) شهزاده غازان از قشلاق مرو مراجعت فرموده بود و نوروز در خدمتش بود اما به جهت آوازهء قتل بوغاونوکران — مستشعر شده بود و عرضه داشت که چون آوازه یاغی می رسد می خواهم که به خانه های خو دروم و هزاره ها را بازبینم تا اگر احتیاج افتد به لشکر نشینم (۱)

وی زیر عنوان نکر امرای تومان و هزاره و عنوان هزارهء خاص بورغول نویان و هزارهء چدی نویان بیش از چند صد بار از امرای هزاره ییاد کرده است ، وی کتابش را در سال ۷۰۷ هـ ق تالیف کرده است ازینکه مرکز استقرار این امرای هزار نفره (هزاره) در قشله های عسکری هزاره چات بود این منطقه استراتژیک میان هندوچین ، آسیای مرکزی و ایران به تدریج از غر ، چستان به هزاره چات تغییر نام داد .

از وقایع دیگر این دوره فرستادن اردوی جنگی (امرای هزاره) از قشله های عسکری غر ، چستان (هزاره چات) به طرف هنداست ، آقای غبار گوید : در سال های (۱۲۹۶ - ۱۳۱۶ م) پنج بار ازینجا به سندوپنجا هند نیرو اعزام گردید (۱) این نیروها که از مسیرهای مختلف داخل نیم قاره هند میگردید ، در نقاط حساس نواحی صوبه سرحد کنونی و یا شمال پنجاب پاکستان امروزی بسیاری از غندهای هزار نفری آنها متمرکز گردیده و بتدریج بنام منطقه هزاره و یا امروز ضلع هزاره معروف اند و با ایجاد روابط خویشاوندی با عناصر بومی این مناطق درین حدود جنب گردیده و جزء ساکنین اصلی آن به شمار رفتند ، اما نژاداً " از همان لشکر های هزارهء مغول اند .

جدول شماره ۹

شماره	اسامی فرماندهان	ملاحظات کسار	محل کار	سالهای فرمان روائی
۱	شهراده تولوسی	فرمانده کل مغولها	محاصره استحکامات غرجستان	دوران جنگیزخان
۲	سردار قوتوقونویان	امیر چندتومان	حفظ امنیت راههای غرجستان	رد
۳	سردار ایگه نرئین	امیر تومان منجیق انداز خاصه	مامور عملیات حربی در حصارهای غرجستان	رد
۴	جرماغئون	فرمانده کل مغولها	سوق و ادارهار دودر غرجستان	۱۲۲۲ م — ۱۲۲۸
۵	طایر بهار	فرمانده عسکری	غرجستان	دوران جرماغئون
۶	جیبیور	فرمانده قشله های عسکری	غرجستان	۱۲۲۶ م — ۱۲۲۲
۷	نوسال	رد	رد	۱۲۲۹ م — ۱۲۳۶
۸	گرکوز	رد	رد	۱۲۴۳ م — ۱۲۳۹
۹	شهراده ارغون	رد	غرجستان و خراسان	۱۲۵۶ م — ۱۲۴۳

غرجستان در دورهء طغاتی مور مغولی و ملك معزالدين سالهای ۱۳۳۲-۱۳۷۱ م درین دورهء حدود ۳۹ سال طغاتی مور بحیث حکمران نظامی مغولی غرجستان را زیر کنترل داشت و ادارهء محلی آن بدست ملك معزالدين كرت بود درین دوره دربار ایلخانان تضعیف گردید و آل كرت مستقلانه تر عمل مینمودند بابتضعیف امرای مغولی و حکمران نظامی آن طغاتی مور که در جنگ با سربداران شیعه مذهب امامی در کنار اترك شکست خورد و زمینها را به رشدملوك الطوائفی واستقرار دایمی امرای هزاره مغل در زاد و ولد با اقوام و قبایل هزاره جات آن روز — بیشتر گردیده و بابتضعیف فرماندهی مرکزی آنها به ایجاد کانون های فامیلی دست زدند و غرجستان تاریخی با رشد نظام ملوك الطوائفی چهره دیگر گرفت ، در این دوره ملك معزالدين و طغاتی مور فرماندار نظامی مغولی با سربداران و امیر قزغن ترکستانی مواجه گردیدند که در جنگها معزالدين موفق گردید ولی طغاتی مور به تدریج شکست خورد درین دوران ادب در ترقی شایان نمود و فنلای معروف در دربارها و دیوان های اداری سر بر افراشت که در تغییر نام غرجستان به هزاره جات نقش — بزرگ دارند و بالاخره معزالدين كرت در سال ۱۳۷۱ م بعد از درگیری های مختلف با ملوك های طوائف و دشمنان خارجی وفات یافت .

و از آن سال تا سال ۱۳۸۱ م پسرش ملك غیاث الدين به ولایت رسید که بالاخره او توسط امیر تیمور گورکانی در ماوراءالنهر نابود گردید و سلسله كرت خاتمه یافت .

در جدول نیل رجال مقتدر مغولی از عهد چنگیز خان تا فرستادن هولاکوبه غرجستان و خراسان معرفی شده است در حالیکه عده ای براین فکر غلط بودند که از لشکر چنگیز خان در منطقه بارفتن او کسی باقی نماند و آن نظر بی اساس کاملاً " غلط و بی پایه است ،

جدول ذیل رجال مقتدر مغولی را که حکمرانی بر ساحه وسیع خراسان و غرچستان داشتند نشان میدهد این حکمرانان کل منطقه، فرماندهان نظامی برای ادارهء غرچستان می فرستادند و در پلهء سوم فرماندهان نظامی منطقه از ملوک های د تلی برای اداره منطقه غرچستان کار می گرفتند .
که در جدول های مربوط معرفی میگردد .
جدول الف - رجال مغولی از طرف دربار خاقان کل در غرچستان و خراسان
یا ایلخانان مغول از سال (۱۲۵۴ - ۱۳۷۱ م)

جدول شماره ۱۰

شماره	اسامی حکمرانان	حوزه ک...	محل دستورگیری	سالهای فرمانروائی
۱	هولاکو خاندان	از غرجهستان تا ایران	از مرکزیت مغول	م ۱۲۵۴
۲	شهراده اباقآن	در	در	م ۱۲۶۴
۳	تگودر سلطان احمدخان	در	در	م ۱۲۸۱
۴	ارغنون خان	در	در	م ۱۲۸۳
۵	شهراده کیهخانو	در	در	م ۱۲۹۰
۶	بایدوخندان	در	در	م ۱۲۹۴
۷	غازان خان	در	در	م ۱۳۰۳
۸	الجایتو	در	در	م ۱۳۱۶ - ۱۳۳۶
۹	ابوسعید	در	در	م ۱۳۳۶ - ۱۳۷۱
۱۰	سردار طغاتی مور	در	از دربار ایلخانان	م ۱۳۷۱ - ۱۳۳۶

جدول شماره ۱۱ - امر او فرماندهان مغولی از طرف ایلخانان در غرجستان :

شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکز دستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکز دستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار
۱	شهرزاده آبا آقآن	غرجستان	ازدربار هولاکو	۸	امیر نورز	غرجستان	ازدربار غاران خان	۸	امیر نورز	غرجستان
۲	رر یثموت	رر	رر آبا آقآن	۹	شهرزاده ابوسعید	رر	رر اولجایتو	۹	شهرزاده ابوسعید	رر
۳	رر ارغون	رر	رر احمدتکودر	۱۰	امیر سوانج	رر	رر ابوسعید	۱۰	امیر سوانج	رر
۴	رر غاران خان	رر	رر ارغون	۱۱	امیر بساول	رر	رر	۱۱	امیر بساول	رر
۵	رر امیر نورز	رر	رر رر	۱۲	امیر ناری صفای	رر	رر	۱۲	امیر ناری صفای	رر
۶	رر انبارچی	رر	رر کیخاتو	۱۳	امیر شیخ علی	رر	رر	۱۳	امیر شیخ علی	رر
۷	شهرزاده غاران	رر	رر بایدوخان	۱۴	امیر چوپان امیر الامورا	غرجستان خراسان ایران	ازدربار ابوسعید	۱۴	امیر چوپان امیر الامورا	غرجستان خراسان ایران

جدول ج : اسامی ملوک های محلی که زیر نظر فرماندهان مغول
در منطقه اداره امور ابدست داشتند .
(ملوک کورت از سال ۱۲۴۵ — ۱۳۸۱ م)

جدول شماره ۱۲

نمارة	اسامی ملوک محلی	حوزه، کـسار	محل دستورگیری	سالهای فرمان روائگی
۱	شمس الدین کورت	غزجستان و هرات	فرمانده های محلی مغل	۱۲۴۵ — ۱۲۷۷ م
۲	رکن الدین کبیرین	رر	رر محلی و در بار ایلخان	۱۲۷۸ — ۱۳۰۵ م
۳	ملك فخرالدین	رر	رر	۱۳۰۵ — ۱۳۰۷ م
۴	غیاث الدین	رر	رر	۱۳۰۷ — ۱۳۲۸ م
۵	ملك معزالدین	رر	رر	۱۳۲۲ — ۱۳۷۱ م
۶	ملك غیاث الدین ثانی	رر	رر	۱۳۷۱ — ۱۳۸۱ م

قدامت تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات

قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره هادر هزاره جات، بیشتر از طول و پهنای تاریخ است، منتها در ادوار مختلف تاریخ این خطه باستانی و مردمان ساکن آن که اکنون هزاره یاد میشود، دارای نام های قبایلی مختلف قومی و منطقه نیز دارای اسامی مختلف به ارتباط و وضعیت طبیعی و جغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی با تاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها، دامنه کوهها، کنار دریاها و دشت های حاصلخیز آن به حیات پرداخته اند هیچگاه از زبان تاریخ فرو نیفتاده است، تاریخ مبارزات و تمدن این خطه کهنسال در قرون گذشته و نسل های آینده بخش از زیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است و خواهد بود .

قلل شامخ و دره های زیبای هزاره جات و ساکنان قهرمان آن - همچون کام اژدها در طول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین در خم و پیچ دره های آن به آرامی بر زمین نشینند، کوروش هخامنشی با تهاجم وحشیانه اش آنچنان خاک در چشم شد که بزودی مزه تلخ آنرا سکن در یونانی با حسرت و اندوه در گور برد .

آغوش این دیار و مردم آزاده، آن مسکن امن پناهنده گان سیاسی و دانش مندان بوده است و جوان مردان هزاره در خدمت به آنها آخرین رسم مهمانداری رابه جا آورده اند، هزاره هادر کنار ابو مسلم، حمزه غرچستانی کرامیان، جنبش شیعیان و ابوبلال اسماعیلی و غیره تا پای هستی ایستادند

قشون مهاجم چنگیز خان در کام دره ها، معبرها، شهرهائی چون بامیان و حصارهای چنگی هزاره جات از اشیا رتا تولاك دمی نیاسود و هزاره هادرین رستاخیز ملی هیچگاه چشم به شاه بزدل و حکومت متزلزل

اوندوخت بلکه به اتکاه بازوان خود در درون حصارها پس صخره ها و دره -
 های دشمن شکنش ، چشمان مهاجمین را با تیرکمان دوختند .
 آری ، در این سرزمین از دل هر دهقان و زبان هر زحمتکش آن بـِـرِـق
 آزادی و وطن پرستی می خروشد ، هزاره ها سرزمینش را آغوش مادر می
 پندارد و درتهاجم خونین مهاجمین و در غوغای آتش ، توپ و تفنگ ، تنها
 این آغوش مادری سنگرو پناه گاه آنها بوده است و تصمیم دلاوران هزاره -
 علیه مهاجمین بر آشیانه شامخ شان ، اراده ایست به عظمت واقعی
 تاریخ مبارزه و دفاع میهن پرستانه و درین تصمیم همواره بدشمن از چلهء
 کمان و ماشهء تفنگ پیام مرگ فرستاده اند ، اگر در پی آمد این تصمیم
 تعصب فاشیسم زمانی از کلهء آزادی خواهانش کله مناره ها بر افراشت
 اگر چهل دخترانش برای حفظ غرور ملی و نر امیس ملی اش خود را از قلعه
 کوه هابه پایان انداخت ، اگر آزادی خواهانش در قعر چاه های نمناک جان
 سپردند ، اگر دست و پای زندانیان آن به کنده بسته شده رگز برق غیرت
 و میهن پرستی از چشمان عقابان هزاره باز نه ایستاد ، با وجودی که اگر -
 خود کشته شدند ولی رد پای درخشان مبارزه بر ضد ستم و تهاجم را با خط
 زرین از مقاومت در شهر غلغله تا حصار اشیا و رازگان (یاغستان) حـِـک
 تاریخ ساختند .
 و بدین ترتیب رسم وفاداری و نگهبانی به این مادر بزرگ را خوب بچـِـا
 آوردند و در نتیجه باید گفت که این همه چنان فشانی ها همه به خواطر
 آزادی هزاره ها زیوغ بیداد ستم و شکوفائی هزاره حیات بود .

اما اسامی ، این خط تاریخی در گذشته :

گیریاوگیری که مفهوم سرزمین کوهستانی می دهد قدیمترین نام این سرزمین (هزاره جات) است (۱) کشور غرشارث در کتب مقدس مانند تورات و ریگویدا همانا وطن هزاره ها است (۲)

ستاگیدیانام تاریخی دیگر است که قبل از تهاجم هخامنشی ها به این خطه اطلاق می شد (۳)

سرزمین غرچگان : نام دیگریست که در اساطیر از آن به جای هزاره جات کنونی یاد گردیده (۴)

باتهاجم یونانی ها شمال هزاره جات پاراپامیزوس و جنوب آن اراکسوزی نامگذاری شد (۵)

در دوران اوج عظمت شاهان ترك و مغل که هزاره ها با آن همزاد است از زبان زائرین چینی این سرزمین هوساله یاد شده است در حالیکه در آن مقطع یعنی عصر زاولشاهان بنام زاولستان یاد می گردید (۶) با آمدن اعزاب آنان به تعقیب متون عهد اساطیری سرزمین غرچگان را

در تاریخ بنام غرچستان یاد کردند که بیش از چند قرن نام تاریخی این خطه بود، اما در تهاجم چنگیز خان در قرن سیزده (۱۲۲۰ م) و قرار گرفتن این سرزمین مردم شورش به عنوان پایگاه بزرگ حربی و قشله های

۱- مردم شناسی ایران ص ۸۱۱

۲- مجله غرچستان در شماره های مختلف

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

۴- بنقل از شاهنامه فردوسی ص ۳۹ همین کتاب

۵- به نقل از مردم شناسی ایران ص ۸۱۱

۶- سفرنامه هیون تسنگ ص ۱۲۷ همین کتاب

عسکری سرزمین غرچستان محل (اولوغ مینگ) (۱) یعنی محل قرارگاه لشکرهای هزارنفره و امرای هزاره بتدریج در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ در کتب تاریخی و اسناد دولتی و همچنین زبان دری (زبان معمول هزاره ها در آنوقت) سرزمینی که در افسانه ها بنام هزار چشمه ، هزار درخت ، هزار غلام ، هزار کنیز . هزار معبدو غیره یاد می شد به سرزمین هزاره . هزارستان و بعد بنام هزاره جات سیر تکوین رابه اختتام رساند .

فدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره ها در هزاره جات ساکنین هزارستان و یا هزاره جات طبعاً " بعد از شکل گیری کامل این نام به اسم هزاره یاد گردید، آسان که در بخش های قبلی گفتم قسمت هائی از لشکرهای هزارنفری بنام نکودری ، هزاره های امیرچوپان و غیره با ساکنین قبلی در اختلاط کامل قرار گرفتند . بدین قرار نظریه مهاجم چنگیزخان ، هزاره هابه دودسته تقسیم میگردد : الف - هزاره های قبل از مهاجم چنگیزخان (ب) هزاره های بعد از مهاجم چنگیزخان .

الف - هزاره هائی که قبل از مهاجم چنگیزخان به این خطه مسکن گزین گردیده اند قدامت بی نهایت دورزیست و زندگی در این ساحه دارد، علایم مشخص حیات و زندگی در غرچستان (هزاره جات) که از - لشکرکشی اوغوزخان (۱۵۰۰م - ۲۰۰۰ق م) نیز پیشتر بنظر می رسد واضحست که اسکان پدیری قبایل مختلف ترك و مغل با شروع از مهاجرت طبیعی که در چارچوکات مهاجرت عمومی ، قبل از شکل گیری نقشه سیاسی کشورها و انتساب آن به اقوام مشخص آغاز گردیده آرامی تثبیت گردیده است . این سلسله مهاجرت و اسکان پذیری طبیعی قبایل مختلف ترك و مغل مانند، دهای ، سکای ، سیتی یا کمبستی ، باغوچری قارلق ، کرایت و غیره که به تدریج از ظهور اوغوزخان اولین فاتح مغولی تا عهدکوشانی ها ، زاولی ها و ترکیب آنها در هزاره جات باستان در مسکن گزینی تدریجی و اختلاط نسلی قرار گرفتند، بالاخره بصورت ملت واحد

باقدمات تاریخی چند هزار ساله در پهنای تاریخ عرض اندام نمود .
 درین مورد لازم است نظر محققین و مورخین چندی را تکرار نمایم .
 شیر محمد خان ابراهیم زائی می نویسد : این سخن که هزاره ها از سپاه
چنگیز خان و سپاه مغولند اصلی ندارد . چرا که آنها قبل از عهد چنگیز خان
 اولوس کلان و قومی بسیار بودند (۱)
 نویسنده معراج النهوه و روضه الصفانی نیز نظر مذکور را تأیید نماید .
 لوئیس دوبری محقق آمریکائی گوید : هزاره ها برخلاف عقاید عامیانه
 از اولادهء عساکر چنگیز نیستند (۲)
 شرق شناسان فرانسوی در کل این نظر مورخ آمریکائی را تأیید میکنند .
 فی ریر فرانسوی هزاره ها را ساکنین اصلی این سرزمین میدانند و گوید در
 زمان حملات اسکندر در همان محل زندگی میکردند که فعلاً بود و باش دارند
 (۳)
 کورتس یونانی گوید : اجداد هزاره ها در زمان سکندر در هزاره جات
 زندگی میکرد .
 فردیناند - وی - بیکن و برمودین شرق شناس روسی هزاره ها را ملتی
 ترکیب از اقوام ترک و مغل میدانند (۱)
 طبق نظر ژ ، هادلان در زمان امیر اسماعیل سامانی ، هزاره ها بنابه
 شورش های ضد دولت سامانی ها به مناطق کوهستانی بیشتر مسکن
 گزیدند ازینکه هزاره هادر آن عهد به رهبری ابویلال شورش کردند
 درست بنظر می آید (۲)

۱- خورشید جهان ص ۴۷ - ۱۳۶

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۱

۳- تاریخ ملی هزاره ص ۹ - ۱۳

۱- کتاب مذکور

۲- کتاب مذکور

میخائل ویرمی نویسد : هزاره ها قبل از چنگیز خان در هزاره جات موطن بوده اند و منشای خیلی قدیمی تر دارند که امروز قابل تشخیص نیست (۴) " اما نظر محققین معاصر "

آقای غبار : طوریکه از کتابش پیداست هزاره ها از اقوام بومی هزاره جات میدانند .

آقای حبیبی : هزاره ها از ساکنین اصیل این ساحه وسیع می شمارد (۴) پوهاند صدیقی : هزاره را از بومی ترین ساکنین این منطقه و از نژاد ترک میدانند (۵)

پوهاند همام : می نویسد بربری های هزاره ها قبل از آمدن چنگیز خان در این سرزمین بودند .

آقای نائیل : هزاره ها از ساکنین قدیم هزاره جات کنونی میدانند (۶)

داکتر جاوید و عمر صالح : می نویسد هزاره ها از اقوام اصیل و بومی این دیار کهن است که قبل از چنگیز خان مغل بنام غرزه یغنی غر جستانی معروف بود و سلسله شاهان غور، شارهای غر جستان و شیران بامیان از میان همین اقوام بوده است (۱)

داکتر سید مخدوم رهین گوید : هزاره ها قرن هائیش از ورود اسلام به این سرزمین درین کشور میزیست (۲)

احمد علی کهزاد گوید : هزاره ها از قدیم در این کشور بوده اند و در باره قوم لاچین که فرودسی از ایشان یاد کرده است آنها را هزاره می داند .

آقای محمد صدیق فرهنگ گوید : هزاره ها بعضی پیش از هجوم مغولان و برخی در اثر لشکر کشی چنگیز خان و اولادش در هزاره جات جاگزین شدند . (۳)

۳- سایه روشنیهای از وضع جامعه هزاره ص ۲۱

۴- مجله آریانا شماره ۵ سال ۱۳۴۱ ص ۸۵

۵- مجله مذکور ۸۰ ۶- سایه روشنیها .

۱- جغرافیه صنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل

۲- اشک خراسان چاپ دوم ص ۳۱۰

۳- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۵

با استنتاج از نظر مورخین و محققین فوق میتوان گفت بیش از ۹۵٪ هزاره ها از قدیم ترین ساکنین هزاره چات امروزی که درین کتاب ردپای زمام داران، شورش ها، جنگ ها و مقاومت آنها بر ضد مهاجمین واقعیت موضوع رابه کلی به ثبوت می رساند .

هزاره ها با قاطعیت تمام با قوای چنگیز خان جنگیدند، مقاومت در شهر بامیان یقیناً " توسط اجداد هزاره های امروزی صورت گرفت ، دفاع در حصارهای غرچستان بر ضد تولی خان و دیگر سرداران مغولی توسط مدافعین هزاره صورت میگرفت و هزارهء لاجین که شاعر نامدار شرق — حضرت امیر خسرو دهلوی که بنام بلبل هندی لقب دارد از ایشان است در رکاب جلال الدین در جنگ پروان و درهء شکاری ، حصار و الیمان تخارستان با چنگیز خان جنگید و این قوم دلاور هزاره که در اطراف بلخ سنگ چارک ، بلخاپ و غیره مناطق شمال هزاره چات زندگی داشتند بالاخره بسیاری از آن ها چون امیر سیف الدین که رئیس قوم ه — هزاره لاجین بود به دهلی رفتند، آقای احمد رازی در مورد امیر خسرو گوید :

حضرت امیر خسرو به یکی از قبایل هزاره که هزارهء لاجین نامیده میشد تعلق دارد (۱) این شاعر توانا و استاد متبحر فنون مختلف موسیقی ، که فطرت آن را برای شعر و موسیقی هدیه کرده بود در علوم مختلف چون فلسفه ، اخلاق ، تصوف ، صرف و نحو ، مذاهب شناسی و سایر علوم یک کامل داشت ، زبان دری و ترکی مغولی زبان مادری اش بود به عربی و هندی شعر می سرود خود گوید :

" ترک هندوستانیم من هندوی گویم چو اب "

وی در موسیقی استاد و مخترع فنون جدید است ، او در اختلاط موسیقی هند و دیگر نقاط آسیای تمام کرد . و آهنگ های مختلف اختراع کرد

او خود در دست داشتن به این فن گوید :

مطرب می گفت خسرو را که ای گنج سخن

علم موسیقی زمن از نظم نکوتر بسود

زانکہ این علمیت کزدقت نیاید در قلم
 وان نہ دشوارست ، کاندراغذو دفتر بود
 باسخش گفتم کہ من در بردومعنی کاملم
 ہر دور اسنجیدہ بروزنیکہ دفتر بود
 نظم را کردم سر دفتر و رہ تحریری آمدی
 علم موسیقی سہ دیگر بودار باور بود
 نظم را علمی تصور کن بہ نفس خود تمام
 کونہ محتاج سماع و صوت خنیاگر بود
 گر کسی بی زیر و بم نظمی فروخواندرواست
 نی بہ معنی ہیچ نقصان ، نی بہ لفظ اندر بود
 ورنکہ مطرب بسی ہا ہا و ہو ہو در سرود
 چون سخن نبود ہمہ بی معنی و ایتر بود
 نای زن را بین کہ برتی دارد و گفتار نسی
 لا جرم محتاج در قول کسی دیگر بود
 پس درین صورت ضرورت صاحب صوت و سماع
 از برای شعر محتاج سخن پرور بود
 نظم را حاصل عروسی دان و نغمہ زیورش
 نیست عیبی گر عروس خوب رازیور بود
 من کسی را آدمی دانم کہ داند اینقدر
 ورنہ اندر سدا ز من ، ورنہ پرسد خرب بود (۱)
 از تالقات مہم اودیوان تحفہ المفر ، دیوان وسط الحیواہ ، عزہ الکمان
 نہایہ الکمال ، بقیہ نقبہ ، مثنویات خمسہ ، اعجاز خسروی ، رسالہ

۱- دیوان امیر خسرو چاپ لاہور ج اول ص ۳۷

۱- نسخہ خطی م ۳ دیوان ص ۳۶ چاپ لاہور

چیستان، خزاین الفتوح وغیره است، اشعار او قصاید، رباعی، ترجیع بند، قطعه، غزل، مثنوی وغیره است.

هزارهء لاچین برعکس مردم بلخ، علیه قوای مغول جنگید که در صفحه () همین کتاب یاد شد.

و برخلاف یکی از رهبران هزارهء قارلوق بنام ارسلان شاباخاقان مغول متحد گردید و در همکاری با او علیه هم وطنانش جنگید صفحه () همین کتاب.

هزارهء قارلوق به شاخه ها و فروعات مختلف تقسیم شده که معروف به هزاره شیخ علی، سرخ پارسا، چچ هزاره در شمال پنجاب پاکستان و دهها شاخه و فروعات دیگر است.

مؤلف تاریخ ملی هزاره گوید، قارلوق ها پیش از حملات مغول در این سرزمین سکنا داشتند و گوید در منطقه شیخ علی در ناحیه (قلق) چوار سرگ عمومی مقبرهء وجود دارد که بنام (بابه قلغ) یاد میگرد و مردم شیخ علی وی را پدر خویش میخواند (۲)

امادر شاخهء دیگر هزاره قارلوق یعنی چچ هزاره:

داکتر شیر بهادر خان: پنی مؤلف تاریخ هزاره که در سال ۱۸۷۲م ناظم الامور مناطق هزاره نشین هری پور از جانب انگلیسها بود می نویسد در میدان هری پور قومی بنام قارلوق زندگی دارد و آنها از بقایای لشکر هزار نفری قارلوق هادر زمان امیر تیمور است، و از آن به بعد این نواحی بنام هزاره قارلوق یاد میگردد. آئین اکبری نیز گفته مذکور را تأیید می نماید

سرجن میجیر بیلویو: می نویسد که چنگیز در جنگهای درون منطقه (هزاره جات بزرگ) ده دسته هزار نفری داشت و دسته های ضربتی از آن ده دستهء هزار نفری، نه دسته آن را در نواحی که امروز هزاره جات

۲- تاریخ ملی هزاره ص ۲۳

۱- تاریخ هزاره ص ۳۲ و ۳۳

یا همیشه برای حفاظت آن جا گذاشت و یکدسته هزار نفری آن را به طرف شرق دریای سند در منطقه پکهلی گذاشت (۲) وی در ادامه گوید :
در سال (۱۲۲۱ م) اولین حمله مغول ها در عهد استمش صورت گرفت که هزارهء مستقر در پکهلی، از آن زمان به بعد ماندگار آن ناحیه شد، حمله دوم در سال ۱۲۴۱ م در زمان حاکمیت بهرام شاه صورت گرفت که نتیجه آن لاهور فتح شد .

حمله سوم در سال ۱۲۷۹ م در زمان بلبن آغاز شد .
در چهارم در ۱۲۸۵ م که در نتیجه مغولها نواحی میان دریای سند و جهلم را متصرف گردید .

حمله پنجم در سال ۱۲۹۶ م مغول ها به طرف چلندر به سوقیات - پرداختند که منجر به شکست شد .

ششم در سال ۱۲۹۹ م به طرف دهلی صورت گرفت ولی بدون نتیجه در فتح دهلی خرابی زیاد در منطقه وارد شد .

حمله هفتم در سال ۱۳۰۸ م نزدیک ملتان دریای سند را عبور کرد و به پنجاب حمله ور شد لیکن به عقب رانده شد .

در مجموع مغولها ۱۲ بار به هند حمله کردند و از آن به بعد حملات تیمور آغاز گردید، تیمور در میدان هری پور برای حفاظت مغولهای سابق در پکهلی، به تعداد یک دسته هزار نفری از هزارهء قارلوق را برگزید و برای حفاظت آن ها گذاشت .

و در قرن " ۱۳ " آنان بنام سلاطین مغول نسب پکهلی به قدرت دست یافتند، در سال ۱۲۹۸ تیمور به اندازه یک رچمنت (۱۲ هزار) هزارهء قارلوق را در آن جا آباد ساخت که در مرور ایام اسم هزارهء قارلوق از بین رفت و صرف بنام هزاره باقی ماند .

بدان اساس هزاره ها که از ترکیب بیش از صد ها اقوام، قبایل و طوایف شکل گرفته هاکنون ملت نیست و احد و مستقل از دیگر اقوام و قبایل

این ساحه که دارای نامهای قومی ، طایفوی و شعبات مخصوص خود است و در حدود بیش از (۱۰۰۰) هزار قوم طایفه و شعبه آن در کتب و اسناد واقوام شناسی درون دای های گونه گون هزاره ، نظربه مناطق بنام های گونه گون اخذ موقع کرده است که نکر همه آنها از گنجایش نه تنها این کتاب بلکه از حوصله يك فرد خارج است با وجود آن من کوشیدم تا در جدول نیل در کل اسامی دای های هزاره ، مناطق هزاره و کتله های آن را - در دیگر مناطق که از پیکرهء اصلی هزاره جات بدور است توضیح دهیم . در جدول مقابل از اسامی اقوام و طوایف هزاره یاد گردیده که قبل از تهاجم چنگیز خان مقیم هزاره جات وسیع بودند .

شماره	نام اقوام و مناطق	توضیح لازمه
۱	هزاره های سمت شمال بسیاری آن از شعبه قارلوق	ولایت بدخشان، تخار کندوز، بغلان، سمنگان مزار، جوزجان، سرپل بابیش از صدها شاخه .
۲	هزاره کاویانی (کیان)	در شمال شرق هزاره جات با بیش از صد شعبه
۳	هزاره لاجین شعبه قارلق	بلخ ، سنگچارگ ، بلخاب و قنات دیگر
۴	هزاره خلم	با سابقه ترین هزاره در همکار با تیمور قرار گرفت .
۵	هزاره پنجشیر ، هزاره تولک	منطقه ارخه، دره هـ هزاره سیابای، زرنی، شنی، دامرده و سوی تولک با حدود قریب به صد شاخه
۶	هزاره غـور	بنام زی حسن وزی رضا
۷	هزاره بادغیس شعبه (دایزینیات)	بنام هزاره خراسان، قلعه نو کشک کهنه ، نو، جوندوغیره

شماره	نام اقوام و مناطق	توضیح لازم
۸	هزاره دازینات	بابیش از ۱۵۰ شعبه ، همه در دلاوری ممتازند . در تایبات ، تربت جام ایران در غوربنام جمشیدی ، فیروز کوهی ، سوری ، تایمنی یاد میگردد باصدها شاخه .
۹	هزاره میمنه	در اطراف آن حدود .
۱۰	هزاره سرخ و پارسا	دو ولسوالی معروف سرخ و ولسوالی پارسا دره لولینج و غیره بابیش از - دهها شعبه .
۱۱	هزاره قول خول و قول لینج	در شمال دره غوربند ، دره های مختلف آن ناحیه ده مسکین .
۱۲	هزاره زاوولسی	از بزرگترین کتله هزاره جات در - جاغوری ، بخش بزرگ ارزگان ، مالطن اچرستان ، و غیره بابیش از صد شعبه
۱۳	هزاره گدی ، هزاره بدر او هزاره بغل	در کابل ، ده مرادخان ، چه ارده از خیرخانه تاکاریزمیر ، قلعه فتح ا تنگی للندر ، دهات پغمان و غیره . .
۱۴	هزاره لوگر	از قدیمترین هزاره ها در منطقه محمدآغه ، خوشی ، سرخ آباد ، گلنار بدخوا و غیره با دهها شعبه .
۱۵	هزاره پکتیا	در منطقه خاک هزاره ، قلعه هزاره و غیره چاه بودند .
۱۶	چچ هزاره (قارلق)	از رود سند تا کشمیر و گلگت و چترال باصدها شعبه و شاخه .

هزاره ها بر علاوه تقسیم بندی در شاخه ها و شعبات و به لحاظ موقعیت منطقی اکثریت آن ها درون کته گوری به خصوص بنام دای نیز تقسیم بندی گردیده است که در ذیل دای های مهم توضیح داده میشود .

شماره	اسامی دای های هزاره	توضیح لازمه
۱	دایزنگی	در ولسوالی پنجاب ورس، یکولنگ لعل و سر جنگل تقریباً " صد شاخه .
۲	دای کنودی	بزرگترین منطقه هزاره جات با گنجایش يك ولايت بزرگ و نفوس بسیار و زیاده از پنج شاخه اقوام .
۳	دای میرداد شعبهء از (قرلق) بابیش از ۴۰ شاخه	در ناحیه بزرگ دایمیرداد، ودرک ، تا حدود لوگر در مناطق دامنه گپرو، و دامنه پیتو، تولخسه ، دایمیرداد- دره صوف ، دایمیرداد بهسود .
۴	دای میرکشه ییادای میرخشه	ولسوالی جاغوری، قره باغ، خواجه میری ، جغتو، ناور، شامل اقوام ازدری، گری، باغوچری، چاردسته و دهها شاخه .
۵	دای زینسات	در ولایت باغیس، هرات ، غور، با جمعیت صدها هزار نفر .
۶	دای قوزی	از بامیان تا قندوز پراکنده اند، ناپیچه شیبیر - سیغان، نهرین و غیره بابیش دوهزار خانوار .
۷	دای بیرکسه	در مالستان، اچرستان، ارزگان و غیره جاها .
۸	دای ملک	در منطقه، گیزو، ارزگان و غیره جاها .
۹	دای دیفک	در ولایت سمنگان و قطن
۱۰	دای پولاد	اچرستان از شمال قندار تا حدود مالستان

توضیح لازمه	اسامی اقوام و طوایف	شماره
و جاغوری پراکنده است، ولسوالی کیچران، مالستان، شامل طوایف بسیار و جمعیت زیاد .	دایمیرک	۱۱
قرباغ غزنی، بوینقره، دهن غوری و حصص مختلف ترکستان با شاخه های زیاد .	دای کلان	۱۲
از بزرگترین شاخهء هزاره از شمال قندهار تا هلمند، زمینداور، دهر اود، ترین کوت، ارغنداب، ناومییش کساب و شاخه دیگر آن در دره ترکمن تخار، بدخشان باییش از صد شاخه و شعبه .	هزاره علاء الدینی	۱۳
از بقایای لشکرهای علاء الدین جهان سوز در نزدیکی شهر غزنه .	دای میوری	۱۴
؟	دای حقانی	۱۵
؟	دای ملک	۱۷
در گیزاب و ارزگان .	دای بینوری	۱۸
؟	دای خط	۱۹
در منطقه ارزگان خاص، گیزو و کیجرا ن	هزاره، آس خوجه	۱۳
هفتصد بیست از هزاره قارلق است در جاغوری .	شیخ علی ترکمن کار	
در منطقه دره شیخ علی، غوربند در شرق بامیان و مناطق مختلف	دولت بیگ منصور، بچه شادی	

شماره اسامی اقوام
پنجقول، میرزالی
قاسم بیگ
لاچین
توضیح لازمه
در ولایت تخارو و دیگر حصص حیات
بسر می برند .

از این همه اقوام و قبایل و طوایف که اکنون همه بنام هزاره یاد میگردند
عدهء اندك آنها بعد از آنها ، چنگیز خان ، زمانی که لشکرهای نظامی
آن حالت زندگی مجرد را در قشله های عسکری شان (هزاره جات) ترك
گفته و با اقوام بومی محل که امروز بنام هزاره یاد میشود در اختلاط و —
ترکیب خونی و نسلی قرار گرفت ، تشکیل گردیده اند ، آنها در بدنه ملت
بزرگ هزاره بصورت کلی جذب گردیده و در تشکیل ملت هزاره سهیم
اند .

قرار تحقیقات ما تقسیم بندی آنها قرار ندیل است .

جدول شماره ۱۴

در مناطق اوبه هرات ، تیوره ، سرپل غور ، فراه و نقاط دیگر پراکنده اند .	هزاره مغول	۱
هرات ، سیستان ، ارزگان ، زاوُل — خاران و مکران ، بلوچستان و حصص دیگر مانند مستونگ و غیره .	هزاره نکودری	۲
اینها اقوام بزرگ بودند و از قندهار تا زاوُل - ارزگان و جنوب غرب چاغوری استقرار دارند .	هزاره دای چوپان	۳
از بقایای عساکرنیک پای یکی از فرماندهان چغتای .	هزاره نیک پای	۴
قندهار ، منسوب بدانهاست و بیه	هزاره دای کیو	۵
مفهوم دای بزرگ در مغولی است . از هزاره تولی خان در نهرین و اطراف آن پراکنده اند .	هزاره تولی	۶

از اولاده بهسوکا بهادر یکی از آمران لشکر خاقان مغول و ده مرده یکی از شاخه آن است . از بقایای لشکر طغاتی مور مغول	هزاره بهسوک	۷
از جمله اقوامیست که توسط چنگیز تبعید گردیدند و در منطقه ناور مسکن گزیدند .	هزاره تیموری	۸
در دره کاویان (کیان) و نقاط همجوار از قوم جلا پرواز خدما ی پدران چنگیز و در زمان چنگیز خان فرمانده هزاره - گردید ص ۴۰۶ جامع التواریخ ج ۱	هزاره برجقیین و چرقیین -	۹
از جمله احفاد امیر علی قلندر و یکی از فرماندهان امیر چوپان است .	هزاره نایمان	۱۰
	هزاره اوقی	۱۱
	هزاره قلندر	۱۲

هزاره جات در دوره تیسوریان و مقاومت هزاره ها

از سال ۱۲۸۲ م

ملك الشعراى بهار گوید : خلی که بافتور مغولان ایلخانی به وجود آمده بود، بزودی توسط مرد دیگری که خود را از سلاله چنگیز خان می دانست پر گردید، این مرد تیمور لنگ بود . تیمور در سال (۱۳۳۳ م) پنج مابعد از مرگ سلطان ابوسعید بهادر (ایلخان مغول) در روستای خواجه ایلغار در حوالی شهر کش (شهر سبز) در جنوب سمرقند از مادر تولد یافت پدرش تراغای نام داشت وی نسب خود را به چنگیز خان می رساند و هم اکنون نسبت نامه او روی سنگ قبرش در سمرقند موجود است ، در جوانی به تحصیل علم پرداخت ، حافظ قرآن بود، بر ادب دری تفسیر و فقه تسلط داشت و در جوانی در خدمت امیر قزغن درآمد، وی مسلمان

متعصب و مشروب خوارم فرط بود در عین حال که ادعای مسلمانی میکرد در طول عمر فقط مسلمانان را کشت .

تعرض جنگی او در هزاره جات (خصوصاً " در سمت جنوب غرب آن) بعد از تسخیر هرات که مرکز آل کرت بود در سال ۱۳۸۲ آغاز گردید . حملات تیمور بر هزاره نکودری در سال مذکور در منطقه علیای رود هلمند آغاز گردید، هزاره هادر حصارهایی بنام حصار مامه قنور، قلعه سرخ قلعه دهنه تاقه و هزاره ایل تعاجی به دفاع پرداخت و محاربات خونی خونینی صورت گرفت ، بالاخره تیمور بر هزاره ها غالب گردید و از سر آنها کله منار برافراشت و بسیاری از هزاره ها بطرف مرکز هزاره جات عقب نشست . (۲)

هزاره هادر قندهار و سیستان به جنگ های خونین علیه تیمور پرداخت

درین مورد آقای ملك محمد سعید ددهوار مولف تاریخ بلوچستان گوید :

درین دوره قندهار و سیستان مسکن قبایل هزاره نکودری بود آنها به حیات گله داری می پرداختند، این قبایل با قبول اسلام در منطقه خاران و مکران بلوچستان بنام یکی از بزرگان شان نوشیرانی نکودر نیز زندگی دارند که هم اکنون جزء بلوچ ها بشمار می روند . وی گوید فردمهم این قبیله مامه قنور (مامه قنور) است که تیمور به ضرب تیرا و از پای چپ زخم برداشت و تا آخر عمر لنگ گردید ولی جوان مردی این قبایل به حدی بود که بازخمی شدن تیمور به تیمار او پرداخت ، اما تیمور کینه عمیق نسبت به هزاره ها گرفت گرچه مامه قنور بعد از خدمت تیمور با هدایا رفت اما تیمور با تسلط بر آن مناطق به کشتار هولناک هزاره ها پرداخت (۱)

و مناطق هزاره نشین تخت سلیمان ، هزاره آقا و غیره را تسخیر نمود (تشکیلات عسکری تیمورها نا سیستم اردوی چنگیز خان بود، فرمانده ده سیاه بنام اون باشی " قوماندان دهه " و از صدسرباز یوزباشی

۱- تاریخ هرات در عهد تیموریان - افغانستان در مسیر تاریخ

و تیمور چهرهء هراس انگیز تاریخ و غیره کتب .

۲- سفرنامه تیموری چ (۱) ص ۲۷۲

" فرمانده صده " و فرمانده هزار سرباز مینگ باشی، به فرمانده هزاره وازده هزار تومان باشی بود، سربازانش تا سرحد پرستش اورادوست داشت ، در لشکراوزنان نقش قابل توجه داشتند به کشتارمی پرداختند شمشیرمی زدند و نیزه می انداختند در میان لشکرا و افرادی بود که در سفر بدنیاه آمده به سن رشد رسیده ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بود و هرگز وطنی برای خود نمی شناخت (۲۰) تیمور چندین بار بر سمت چنوب و چنوب غرب هزاره جات به قلع و قمع هزاره ها پرداخت و باتسخیر آن - غرض اداره هزاره جات پسر بزرگ خود "میرزا امیران شاه" را مامور اداره - منطقه نمود .

و بزودی بعد از مرگ او، میرزا " پیر محمد " نواسه اش را به حکمرانی هزاره جات گماشت .

بالاخره این امیر رزمنده و فاتح همه میدان هادر ۱۸ فروری ۱۴۰۵ در سن ۷۱ سالگی بعد از ۳۶ سال سلطنت وفات یافت و در گور امیر که خود بنیاد کرده بود در سمرقند دفن شد (۱)

۱ - تاریخ هرات داکتر عبدالحکیم طبسی ص ۲۷

۱ - تیمور چهره هراس انگیز ص ۸۲ - ۸۴

۲ - تاریخ بلوچستان ص ۳۴۱ - ۳۵۰

هزاره جات در زمان اوّلده تیمور

از سال ۱۴۰۵ - ۱۴۷۲ م

میرزا پیر محمد : بعد از مرگ تیمور همچنان زمامدار هزاره جات باقی ماند ولی بزودی توسط قوماندان نظامی اش پیر علی تازا اورادریک توطئه از میان برداشت و قلمرو او را تصاحب کرد .

پیر علی تازا : با قتل پیر محمد میرزا و زمام امور گرفتن منطقه هزاره جات از طرف شاه رخ پسر تیمور و امیر خراسان زیر ضربات جنگی قرار گرفت پیر علی تازا تاب مقاومت در شمال هزاره جات در ناحیه سرپل درخسود ندیده و به منطقه تاریخی یکولنگ در مرکز هزاره جات پناه جست ، اما شاه رخ میرزا قایدو پسر پیر محمد میرزا را به حکومت هزاره جات از بلخ تا قندهار منصوب نمود .

میرزا قایدو سپاه بزرگی به فرماندهی افرادی چون امیر مضراب بهادر امیر شیخ برلاس ، توکل برلاس و علی بیگ بکاول (آشپز) را مأمور سرکوب پیر علی در یکولنگ نمود ، در جنگ خونین یکولنگ علی بیگ بکاول کشته شد ولی سپاه قایدو موفق تر بود ، لذا پیر علی فرار کرد و به بدخشان رفت و با تجدید قوا از آنجا بار دیگر به هزاره جات به همکاری هزاره ها حمله کرد . و با شکست درین جنگ توسط متفقین هزاره اش به قتل رسید ، و هزاره جا در دست قایدو میرزا ماند ، درین مقطع هزاره جات با استفاده از آرامش موقتی زیر سرپرستی ملوک های طوایف خود قدر است کرده بود و به دادن مالیه راضی نبود و قایدو نیز فرمان حکومت شاهرخ رانمی پذیرفت ، لذا شاه رخ برای تسخیر کامل هزاره جات و گرفتاری قایدو به هوشیاری تمام حرکت کرد ، شاه رخ فردی بنام ستیز و راپیش میرزا قایدو فرستاد و در پیغام به میرزا قایدو گفت مابه جهت تسخیر (هزاره) عازم آن طرف شده ایم شما از غزنه و ما از هرات کار جنگ را آغاز کنید ، اما قایدو قضیه را -

درك كرد و برعكس به هند فرار نمود، شاهرخ بعد از فرار قايدو بــــه
هزاره چات مستقل با استفاده از نفوذ روحانيون به كار اقدام نمودوی —
مولانا صدرالدين ابراهيم راکه منصب صدارت در دربارش داشت بــــه
هزاره چات فرستاد تا به نصيحت کلانها (ملوك طوايف) و مردم هزاره
بپردازد و خود به قندهار رفت و با تکميل اردوی منظم به فرماندهی میرزا
بایسنفر پسرش به فکر حمله نظامی بود، درین اثنا مولانا از هزاره چات
برگشت و با گرفتن اسب ها و شترها و اجناس قیمتی بعنوان هدایای هزاره-
ها به خدمت شاهرخ رسید و از اطاعت هزاره ها خبر داد و شاهرخ نیــــز
امر معطل نمودن حمله به بایسنفر داد، درین حین بزرگان هزاره مانند
محمد فیروز، خواجه آرام، قدم وغیره به پیشگاه شاهرخ رسید و با اظهار
انقیاد قبول باج و مالیه نمودند، امیر به معیت آنها امیر شیخ لقمان
برلاس راکه به منطقه آشنائی داشت جهت اخذ مالیه به هزاره چات
فرستاد، اما هزاره ها برخلاف قول ملوك های طوايف از دادن مالیه ابا
ورزید، اینست که بار دیگر در باره رات به فرستادن نیروی نظامی عظیم
به فرماندهی امیر صوفی ترخان و امراء دیگر دربار شاهرخ به هزاره چات
تهاجم مینماید، هزاره ها که درین مقطع تاریخ رهبری و مرکز اداری —
ندارد در مقابل با تهاجم قوای دربار هرات بارشادت زیاد جنگیــــد
بنابه کثرت سپاه مخالف بالاخره مورد چور و چپاول قرار گرفته و ضمیمه
سلطنت شاهرخ میگردد، شاهرخ که خود نیز درین لشکر کشی شرکت
داشت به تجزیه هزاره چات تحت حکمرانی چند حکمران پرداخت (۱)
شاهرخ پسر تیمور : با تسلط بر هزاره چات تا سال (۱۴۴۶) سمت شرق
و جنوب شرق هزاره چات را به میرزا سیور غتمش پسر خود سپرد و منطقه
زاوولوسیستان (جنوب هزاره چات) را به امیر عبدالصمدیکی از سرداران
اش حواله کرد و سمت غرب هزاره چات را به هرات الحاق و تحت کنترل
خود گرفت ، بدینگونه استقلال و آزادی هزاره چات بعد از مدت انــــدک
بار دیگر از میان رفت (۳)

۱- حبیب السیرج ۴ قسمت احوالات شاهرخ

۲- مطلع السعدین ج ۲ ۳- بانتيجه گیری از کتب مذکور

سلطان ابوسعید: بعد از مرگ شاهرخ مدتی اندکی بار دیگر هزاره جات مستقل بود، امامه زودی سلطان ابوسعید پسر کواسه تیمور با گرفتگی زمام امور در اواخر حکومت در هزاره جات لشکر کشید، درین مقطع بقول حبیب السیر هزاره جات رانه سری و سرداری بود، ملوک های طوایف در نقاط متعدد از خود بارگاه و ادارات تا وزیر داشتند و بر راهها و کاروانها عملیات مینمودند .

درین مورد عبدالرزاق سمرقندی گوید: در حالیکه تمام بلاد سلطان ابوسعید، مسلم شده بود، حکایت عصیان جماعت (هزاره) برخوابر شان گران آمد و تدارک لشکر آغاز گردید و لشکرها در ظل رایت او جمع شد و موکب شاهی به جانب هزاره جات رهسپار شد، آوازهء عزیمت خلافت پناهی سیل اضطرار و اضطراب بر مردم هزاره انداخت ، آنان التجابسه مشایخ نمودند بنا بر آن ارباب و کلانتران اولوس هزاره عریضه و اشتهای بدار السلطنه هرات فرستادند و از جانب ولایت مآب شیخ الاسلام — نورالدین محمد شفاعت نمود و حضرت سلطان ابوسعید پذیرفته و از دربار شیخ شمس الدین به رسالت اعزام شد تا به نصیحت هزاره ها بپردازد و امیر نظام الدین احمد حاجی مقرر شد که اموال چند ساله که تا غایت نداد به وصول رساند (۱) و وضع تا سال ۱۴۶۷ سال فوت ابوسعید همچنان بشکل لاینحل باقی بود .

هزاره جات در زمان امرای ازمنویه :

بعد از مرگ ابوسعید در سال (۱۴۶۸) زمام امور دولت هرات بدست سلطان حسین بایقرا افتاد و کواسه عمر شیخ پسر تیمور لنگ است وی در سال ۱۴۷۲ م به مشوره وزیر با تدبیرش امیر علی شیر نوائی امیر ذوالنون ارغون را که از مغولان ایلخانی از احفاد هولاکوخان و از لحاظ نژاد، مذهب و لسان با هزاره ها وجه مشترک داشت بحیث حاکم هزاره جات مقرر کرد درین مقطع هزاره ها بزرگترین ملتی بودند که توان مقابله با تیموریان داشت ۲

۱- مطلع اسعدین ج ۲ ص ۱۲۹۷ چاپ لاهور سال ۱۲۹۸

۲- تاریخ بلوچستان ص ۳۶۳ و افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۱

امیر ذوالنون : با ردوی که از هرات در اختیارش قرار گرفته بود با ایسل و اولوس خود مدت چهار سال هزاره جات را بعد از جنگ های خونین به انقیاد مجبور کرد، او بعد از تسخیر هزاره جات در منطقه زمینداوربسا ساختن قصر بزرگ، آنجا را مرکز حکومت قرار داد (۱) معین الدین زمچی اسفزاری مولف روضات نقل مکتوبی سلطان حسین بایقرا را به شاهان آق قویونلو در آذربایجان می نماید که عظمت و توان هزاره ها به خوبی از آن معلوم است و اصل مکتوب ازینکه طولانی است مادرینجا قسمتی از آن را که بیانگر عظمت هزاره ها است می آورم " انکرو نعمتی التسی انعمت علیکم " اقتضای تفاضیل آن می نماید که جمعی از افاضال باغیه که کمیت ایشان نامعلوم (و به هزاره آغا) موسوم اند به کثرت عدد و اعداد و وفور قوت و استعداد و شواخ چبال و شواحق تلال مستظهر و پیای در - دایره بغی و عناد نهاده ، سراز گریبان بغی و فساد بر آورده داشتند لاینقع غایت قصوی نیت و نهایت قصارای انیت استخلاص دارد آن راه و طریق استیصال آن فریق بیراه و طریق می بود، تا درین ایام که سپاه بهمن دست تطاول بر اطلال و دمن گشاده به مسامح جلال رسید که سلطآن محمد هزاره و محمد جهان گیر که سدا سدر و رکن اشد آن طایفه اند، شعایب شواحق و مراتع و صعاب مواضع و مراتع باز پرداخته باده هزار خانوار و بیست هزار چار کرا که شیاطین کارزار اند در نواحی گرم سیر و سواحل هیرمند قشلاق میشی نموده اند، بنا بر این فرزندار چمن دقوت با صرهء سلطنت (سلطان ابوتراب بهادر) شجاع الدین ذوالنون ارغون که در بحر خرب نهنگیست در یاکش و در مقام طعن و ضرب آتشیست دشمن کش با فوجی از عساکر چراکینه گذار بدین امر مامور گشته متوجه شدند تا در روز پنجم شبه دوم ربیع الثانی به حکم آیه (و ذوالنون اذنه ب

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۱۷۰ - ۱۷۱ - افغانستان در پنج قرن اخیر نوشته

معاذبا (مشارالیه به بیشتر از وصول رایت فرزندار چمن مذکور بدان — جماعت یاغی و یاغی ملاقی شده و نیران چدال و قتال را التهاب اشتعال داده آن زمرهء بدکیش برگردا و محیط گشته نقطه کردارش در میان گرفته اند، مقارن این حال فرزندار چمن دبالشگری از رجال ابطال در رسییده و تلاطم امواج چنگ و و غارابه نوعی استعداد داده که از غلغله و نفیر کوس اسلامیان و ولوله شهیق و زفیر آن حرامیان طنین در طاس فلک دوار افتاد۔ چنانچه هزار و پانصد نفر از دلیران کار و دلاوران آن زمرهء اشار در عصهء معرکه ، بی سرنمال پایمال گردیدند، آخر الامر طاقت صولت دولت فرزند کامگار و بهادران نصرت شعار را نیاورده روی گریز نهادند و بسیاری دیگر بعد از فرار طعمهء شمشیر و تیر و مقید قیدتسخیر و تاثیر شدند و تمامی جبهات و اموال و اثقال و احمال ایشان به تصرف سپاه ظفر نیادر آمد و صورت قتال و استیصال (نکودر) که مقدمهء این فتح همایون بود، درازا باقی فتوحات عظمی و اتفاقات حسنی که روز به روز سمت ظهور و بروز می یابد آنقدر قدرت ندارد (۱)

مکتوب فوق به وضوح قدرت هزاره ها را در آن می نمایاند که دولت تیموری با آنهمه قدرت در تسخیر آن برخوردار بوده است .

بهر حال امیر ذوالنون با فتح هزاره چات سپاه نیرومندی به وجود آورد که به زودی رقیب تیموریان هرات شد ستون اصلی سپاه اورا هزاره ها تشکیل میداد و بعد از زمانی که بدیع الزمان پسر بایقرا با پدر اختلاف پیدا کرد و در هزاره چات پناه آورد به کمک ذوالنون ارغونیه و محمد مقیم پسر کوچک اولشکر هزاره بر سپاه هرات شکست بزرگ وارد آورد (۱) و بایقرا با شجاع الدین ذوالنون به صلح راضی شد (۲) و با مرگ میرزا الغ بیگ پسر ابوسعید (۹۰۷ هـ) حاکم سمت شرق هزاره چات سپاه هزاره به رهبری محمد مقیم ارغون (۳) کابل را نیز تحت کنترل ارغونی ها در آورد و به

۱- روضات الجناب فی اوصاف هرینهء هرات ص ۳۴۳-۳۵۴

پاروقی صفحه گذشته :

۲- حبیب السیرج ۴ ص ۲۹۳

۳- حبیب السیرج ۴ ص ۲۴۸

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۴

این ترتیب وحدت هزاره جات گرد مرکز دولت امرای ارغونی کامل شد و این وقایع در حالی بود که محمدخان شیبانی قدرت زیاد گرد آورده بود گرچه خاندان تیموریان هرات سعی تمام در جلوگیری آنها نمود ولی با مرگ سلطان حسین بایقرا در سالهای (میان قرن ۱۶ و ۱۷) از میان رفت و به تعقیب آن در جنگ خونین میان قوای شیبانی ازبک و قوای ارغونی امیر ذوالنون در میدان جنگ کشته شد .

پشت سر آن ازبک هابه فرماندهی عبدالله سلطان پسر محمدخان شیبانی مدتی در بخشی از هزاره جات مسلط گردید، و سپاه هزاره جات پراکنده گردید .

شاه بیگ ارغونی

با قتل امیر ذوالنون، سران ارغونی چون محمد مقیم، ترخان یکه و سایر بزرگان انتظامی و نظامی پسر بزرگ اورا بنام شابیگ بر تخت نشاندند و با هوشیاری ازبک ها را از هزاره جات از طریق صلح خارج ساخت و درین ضمن علاوه بر ازبک بابریک دیگر از سردار مغولی قوای منضبط گرد آورد و مدت هزاره جات را کنترل نمود ولی به زودی آل ارغونی براوجیره گردید (۱) و در این اوضاع متشتت محمد مقیم برادرش مریمش شد و از بین رفت شاه بیگ ازینکه با دشمنان نیرومندی چون صفویان در غرب ازبک هادر شمال و بایر مقابل بود به طرف بلوچستان و هند کشید و با فتح سندا و ضاع هزاره جات را از آن جانظارت مینمود و گاهی بس هزاره جات می آمد اما در سال ۹۲۲ کلید فتح منطقه را توسط غیاث الدین مؤلف کتاب حبیب السیر به بابرداد و در سال ۹۲۸ ه در سند شاه بیگ وفات یافت و بدین ترتیب سلسله مغول نسب ارغونی از هزاره جات دور گردید .

اینک شجرهء امرای ارغونیه

امیر حسن بصری ارغون

میرسلطان (حاکم سیستان) حبیبه سلطان بیگم امیر ذوالنون

احمد بیگ سلطان محمد محمد مقیم شاه بیگ یا شجاع بیگ

حاکم کابل و شرق

هزاره جات

شاه محمد مخاطب به

غزنین خان حاکم غزنه

میرزا شاه حسن

حاکم سند و ملتان

هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر

(۱۵۰۵ - ۱۵۲۹ م)

ظهیرالدین محمد (بابر) پسر عم شیخ مرزا، پسر ابوسعید که از نسل پنجم تیمور لنگ بود در ۱۲ سالگی بعد از مرگ پدر در فرغانه پادشاه شد ولی در کشمکش با کاکاها و مدعیان عمارت، فرغانه و سمرقند را از دست داد (۱) این جوان باهوش با از دست دادن فرغانه از آمو دریا بگذشت و از مسیری که در آن مناطق هزاره ها سکونت داشت به کابل آمد .

نگاهی به وضعیت سیاسی، اجتماعی

هزاره جات در آن دوره

در این مقطع تاریخی که تیموریان در هرات دچار زوال گردیده بود و امرای ارغونیه در هزاره جات زیر فشار قرار داشت وضعیت سیاسی، اجتماعی

هزاره جات نهایت آشفته و پیچیده بود، رشد نظام ملوک الطوائفی نبود مرکز دولتی مقتدر، عدم رهبری آگاه در هزاره جات، این خطه تاریخی را بشکل پراکنده در چنگال تعرض جنگجویان بزرگ چون محمدخان شیبانی (ازبک) امرای ارغونی، تیموریان هرات، صفویان ایران و بابری جوان قرارداد بود، نبود مرکز سیاسی نیرومند در همراهی با اقتصاد عقب مانده که دومی از اهل سامانیان بدین سو در حال انکشاف نامتوازن بود هزاره جات رازخ پذیرتر از گذشته نموده بود، لازم دیدم وضعیت آشفته را از قول مولف حبیب السیر توضیح دهم: بابر در غرچستان (هزاره جات) علیه بدیع الزمان میرزا که در آنجا پناه آورده بود به عملیات جنگی دست زد، اما بنابه وضعیت صعب بودن راه عجز خود را از رسیدن بدان منطقه احساس نموده و به کابل رهسپار شد ولی از طرف هرات (خراسان) ابراهیم سلطان موصلی و احمد سلطان افشار به اثر فرمان والی هرات وارد غرچستان (هزاره جات) شدند و نیروهای میرزا محمد پسر بدیع الزمان را تار و مار کرد، اما میرزا بدیع الزمان خود جانب بندر که منطقه امن (در دایکندی) از نواحی غرچستان (هزاره جات) بود فرار کرد (۱) قوای بدیع الزمان را اکثر "هزاره ها تشکیل میداد (۲) آقای غبار دنباله موضوع را چنین به تفصیل شرح میدهد، بامرگ بدیع الزمان اکنون پسرش محمد زمان در دربار شیبانی مانده بود و وی از درگیری شیبانی و دولت عثمانی استفاده کرده به استرآباد رفت و حکومت را بدست گرفت اما بزودی از سپاه شیبانی شکست خورد و به غرچستان (هزاره جات) کشید و دولت تشکیل کرد. (۳)

میرزا محمد زمان با تشکیل دولت در غرچستان در سال (۱۵۱۴م) به بلخ حمله کرد درین عملیات ها که سه بار به بلخ انجام شد قوام بیگ با استمداد از بابری محمد زمان را از بلخ برون کرد و بار دیگر به غرچستان رفت

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۳۹۷-۴۰۳

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۷۵

۳- کتاب مذکورج ۴ ص ۲۳۷

بابرنیزبه کابل برگشت ولی محمدزمان بار دیگر به بلخ حمله کرد ولی درین حمله بابریان اورا اسیر و به کابل فرستاد و در آنجا بابردختسری از خانواده اش را به اونکاح کرد (۲) بدین ترتیب نشان داده شده هزاره جات صحنه تاخت و تاز جنگجویان بود .

و هزاره هادرین محیط اشوبی و لشکرکشی هادر رکاب سرداران و امراى مختلف شمشیر می زدند، انحطاط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در تمام عرصه های زندگی را از هر طرف بر هزاره هاتنگ ساخته بود .

درین اوضاع آشفته بابرجوان بر کابل کنترل حاصل نمود، او مرد میدان جنگ، دانش دوست و دانشمند، در مقابل دشمنان باتدبیر، صبور و جوان مرد بود، او در کتاب حیات خود (بنام تیزک بابری یا بابرنامه بزبان ترکی) که دوران حیاتش را از کودکی تا اخیر زندگی اش در آن توضیح داده بخش های مهم دربارهء وضعیت هزاره ها، محل سکونت معیشت و امرا حیات آن ها و روحیه جنگی شان تحریر گردیده .

بابر در زندگی نامه اش از موجودیت قابل توجه هزاره هادر بدخشان و قندوز بدینگونه یاد میکند، خسرو شاه که از قندوز بدون توجه به ایل و مردمش به مقصد کابل برون شد، اولوس و مردمی که به او تعلق داشتند، به پنج، شش بخش تقسیم می شدند، یک بخش کسانیکه در بدخشان بودند، به رهبری سیدیم علی در بان که در روستاهای هزاره بود از پنجهیر (پنجشیر) گذشته در همین محل به ملازمت من آمد

ویک بخش دیگر به بیلاق چقونکودری و قاق شال و اویماق های ساکن ولایت قندوز بود، این جمعیت در اندراپ و سراپ آمده، خیال گذشتن از پنجهیر را داشتند، ایماق هاراه را بر ولی بیگ برادر خسرو شاه بسته بعد از بیگ زدو خورد شکست دادند و در همین محل به خدمتگذاری من آمدند، بابـر از موجودیت هزاره هادر منطقه بدر او و شعبات مختلف آنها چنین نکر مینماید، آنچه آن که صحنه نشینان خراسان و مردم هند، مردم اتراک و اویماق اند، در صحرای (بدر او) نیز هزاره ها زندگی مینمایند و مشتملند

بر شعب مختلف که مهمترین آن هزاره سلطان مسعودی است وی در — زندگی نامه اش از کوه بامیان یاد میکند که همانا کوه بابا است ، وی گوید کوه بامیان خیلی مضبوط بوده و رود هیرمند و سند و دوغابه قندوز و بلخاب از آن سرچشمه می گیرد . وی غرچستان را چنین توصیف مینماید، کوه های طرف غرب آن (کابل) که کوه های دره زندان درهء صوف و گرزوان و غرچستان است ، همه یگنوع بوده ، سبزه زاران اکثرا " در جلگه هامی باشد، اگرچه مانند آن کوه های (کوه های طرف شرق کابل) علف یسک دست ندارد و درخت ارچه آن نیز انبوه نیست ، اما علفش به اسب و گوسفند سزاوار است ، قسمت بالای این کوه چنان هموار است که به خوبی میتوان در آن اسب دواند، تکاب هایش دره های دشوار گذار بود، اکثرا " جاهای دشوار گذار همه کوه ها در بلندی آن واقع شده ، ولی درین کوه ها جاهای صعب العبور آن در پستی ها قرار دارد که کوه های غور و گزیو و هزاره بدینگونه اند (۱) در هنگام ورود بابر به کابل محمد مقیم در آن جاتسلط داشت بابر باز دو خوردمختصر بامحمد مقیم شهر را از او گرفت ، محمد مقیم رابه احترام جانب قندهار فرستاد و در سال (۱۵۰۸ م) بابر به کمک سلطان حسین بایقرا از طریق هزاره جات (۲) به هرات شتافت او خود جریان مسافرت سخت خود را اینگونه شرح داده است .

در محرم ۹۱۲ هـ بخاطر دفع ازبک شیبانی عزیمت خراسان شد از راه غور بند و شیبیر توروانه شدیم تابه قلعه ضحاک رسیدیم از اینجا از کوتل گنبد و کوتل دندان شکن گذشته به اولنگ که مرد فرود آمدیم شیبانی بلخ را محاصره کرده بود، حاکم و مدافع بلخ سلطان قلی خان بود در همین ایام در وسط راه خبر فوت سلطان حسین بایقرا را شنیدیم (این سفر در سال ۱۵۰۶) اتفاق افتاده است) وی ادامه سفر را بدینگونه

۱- به نقل از مجله غرچستان شماره سوم و چارم سال ۱۳۶۷ ص ۳۶ و ۳۷

۲- کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۹۳

توضیح می دهد، با وجود این خبر همچنان به سفر خود ادامه دادیم از میان دره اجر گذشته به راه توپ و منداغان از کوتل های بلخاب عبور نموده به کوه های صاف برآمدیم ، خبر تاختن ازبکان به سان و چاریک (سنگ چارک) را شنیدم چند روز در ییلاق کوه صاف ماندیم ، در این نواحی آهوبسیار دارد، آنگاه از کوه صاف گذشته به درهء بای آمدیم که از توابع بادغیس است ، اما چند روز پیشتر چاقونچی (تهاجم غافلگیرانه) ازبک را ایلغار کرده از خراسان فرستاده بودند، از مردم ذوالنون بیگ در پنده (پنج ده) - و فرغچاق خوب زیر کرده ازبک بسیار کشته بودند، روز دوشنبه ششم ماه گذشت ، سلطان قلی مدافع شهر بلخ به تنگ آمده قلعهء بلخ را به ازبکان تسلیم کرد .

ازبکها با ترس از بابر به زودی شهر را ترک کردند و به سمرقند رفتند، این واقعه در نزدیکی زمستان رخ داده است از اینک که اوضاع کابل نیز خوب نبود، بابر نتوانست زمستان را در هرات بگذراند لذا باری دیگر از مسیر هزاره جات به طرف کابل حرکت کرد و این سفر بنا به برف باری شدید و هوای سخت هزاره جات باعث مشکلات بزرگ برای سپاه بابر گردید و خود درین رابطه گوید :

اما چون کابل و غزنی پراز شور و شرچاها است و از ترک و مغل و از ایماق و ۰۰۰ هزاره ایل و اولوس مختلف آنجا جمع شده اند لذا نتوانستم در هرات بمانم بعد از مدتی توقف به ناچار به سوی کابل حرکت نمودیم ، از هرات برآمده وارد بادغیس شدیم اول رمضان را در — بادغیس بودیم ، آنگاه از لنگر میرغیاث گذشته ، مواضع غرجهستان را زیر پا کرده به نخچیران (مراد چغچران) آمدیم ، در آنجا برف از ران اسب بلندتر بود هر چه پیش می رفتیم برف بلندتر می شد، نخچیران (چغچران) به امیر ذوالنون بیگ ارغون تعلق داشت (در آن مقطع هزاره جات در — کل زیر کنترل ارغونیه بودم) میرک خان ابرونوکر ذوالنون آنجا بود در نخچیران جمع غله های ذوالنون بیگ را به ادا داده خریدیم ، چون

از نخچیران گذشتیم بعد از دوسه روز برف بسیار زیاد شد و اکثر جاهها پای اسپ به زمین نمی رسید، برف زیادتر شده میرفت تا به چراغدان رسیدیم ، در آنجا از کثرت برف راه را گم کردیم و راه بلد سلطان نام پشه ای (پشی که در همجواری ارزگان قرار دارد منطقه وسیع و سراسر کوهستانی است م) یگ روز که هم برف بسیار بود و هم راه نامشخص هر چند سعی کردیم نتوانستیم پیش برویم چارهء ندیده برگشتیم یگ جاهیزم بسیار بود آنجا فرود آمده هیزم ها را آتش زدیم و خود را گرم کردیم آنگاه شمت ، هفتاد جوان خوب را تعیین کردم که به همین راهی کسه آمدیم همان راه را پی ریز کرده برگشتیم . بابر که در کتابش دهها جای از هزاره ها و سرزمین هزاره یاد کرده خود گوید، در جریان زندگی مشکلات این چنین ندیدم ، ادامهء سفر را خود اینگونه شرح میدهد .

در پایان قولها از مردم هزاره قشلاق کرده بودند، کسی را فرستادم راهبری (رهنمام) از برای سرنمودن پیدا کرده بیارند، در آن چند روز از شدت برف مشقت و سختی های بسیار کشیدیم چنانچه در مدت عمر چنین سختی و مشقت نه کشیده بودیم ، نزدیک يك هفته برف زیر کرده از يك کرده و یگ کرده ونیم (یگ گروه تقریبا " مساوی دو کیلومتر) بیشتر کوچ کرده نمی توانستیم هر کدام پیاده شده برف زیر میکردیم در هر قدم نهادن تا کمرو تا سینه فرورفته برف زیر میکردیم بعد از چند قدم کسی که پیشتر بود سوخته می ایستاد (منظور نفس سوخته می شد م) و دیگری پیش می رفت و برف زیر میکرده پانزده نفر که برف را زیر می کردند آنقدر می شد که اسپ خالی را کشید تا رکاب و خوی گیر اسپ برف بلند بود، بهمین طریق برف زیر کرده و راه می رفتیم و راه می ساختیم تا به جائی به اسم خوکان رسیدیم ، سه چهار روز دیگر در پایان کوتل زرین (منظور کوتل زارین یکولنگ) به جائی بنام خوال قول (یکی از قسرای یکولنگ) رسیدیم در این روز سخت چاپقونی بود (روزی خبندی و سرمای شدید) چنان برف می بارید که وهم مردن به همه همزاهانم غالب آمد،

بایر در اینجا از محل زندگی سرپناه هزاره ها چنین یاد میکند، مردم آن کوهستان غارها و کاوکی ها را خوال گویند، در وقت رسیدن به این خوال - چاقون بسیار تیز شد شب را در داخل خوال ماندیم خوال بسیار فراخ بود برای چهل و پنجاه کس در داخل آن به فراغت چای پیداشد، صبح چاقون ایستاد، کوچ کردیم به همان دستور سابق برف را زیر کرده و تا بر بالای - دمان برآمدیم راه نهایت تندی بود، از کوتل زرین تا بالا برآمده ، بر پائین دره روان شدیم از جای بدوا و حمه زار (۱) فرود آمدیم و نماز شام بود که از دهنهء دره برآمدیم ، هیچ کس بیاد ندارد که ازین کوتل در وقتی که برف زیاد باشد عبور کرده باشد، نماز شام به یکولنگ رسیدیم ، بایر در یکولنگ از استقبال هزاره و مهمان نوازی آنها اینگونه یاد میکند .

مردم یکولنگ از آمدن ما خبر یافتند خانه های گرم و گوسفند های فربه برای ما آوردند و برای اسپان ماکاه و دانه بیحد حاضر کردند و از - برای آتش کردن گاه و سرگین فراوان آوردند، از آنچنان سرما و برف خلاص شده این چنین ده و خانه های گرم یافتن نعمتی است که مشقت کشیده گان خود میدانستند، آنگاه از یکولنگ کوچ کرده دو فرسنگ راه - فرود آمدیم ، ازین به بعد بایر در منطقه هزاره ، ترکمن با مشکلات بزرگتر از برف باری یعنی جنگ و کمین زدن هزاره ها بر می خورد که مهمانی یکولنگ را فراموش کردند، ادامه سفر و برخورد با هزاره های ترکمن و دیگر قبایل را اینچنین نکر میکنند، از اینجا به چگدلگ نرسیده فرود آمدیم - هزاره های ترکمن با کوچ ها و مال های شان بر سر راه ما قشلاق کرده بودند و از ما اصلا " خبر نداشتند، صباغ آن کوچ نموده در میان آغل و الا چوق های (خیمه و سرپناه) ایشان در آمدیم ازین لحن بایر بر می آید که سپاه اوبه هزاره ها در اینجا تعرض نموده ، دوسه آغیل به تاراج رفت ، در آنجا بما خبر آمد که چند هزاره دریگ تنگی سر راه را گرفته کسی نمیتواند بگذرد

به مجرد این خبرتیزبرگشتیم نزدیک رسیده دیدیم که تنگی هم نیست و چند هزاره از یگ بینی گاهی تیرمی گذارند و چون راه مردم پیش را هزاره - ها گرفته بودند همه مردم حیران شده ایستاده بودند (ازینجا برمی آید که این همه لشکر از چند نفر هزاره بشدت ترسیده بودند) در این وقت خودتنهارسیده مردمی که گریخته می رفتند، یوریورگفته ایشان را دل - داری دادم ، وی شدت ترس بر لشکر را چنین شرح میدهد، از این مردم هیچکس سخن نشنیده و به چانپ غنیم (دشمن) نمی رفتند و همه چا بجا ایستاده بودند، بابر در نهایت محبور میگردد خودپاپیش گذارد، وی - گوید من خود اسب انداختم و حمله کردم ، چون مردم دیدند که روان شدم آنان نیز به مجرد رسیدن به کوهی که بالای آن هزاره ها بودند بالا رفتند و ملاحظه تیرایشان نمودند، گاهی سوارو گاهی پیاده به پیش میرفتند چون غنیم (منظورش کمین کننده گان هزاره) دید که لشکر زور آورده تاب نتوانست روان شد، ایشان هزاره ها را دنبال کرده برکوه برآمدند و مثل آهوپیش انداخته شکار کردند، مال و اسباب فراوان به غنیمت گرفتند و از اموال هزاره پاره ای گوسفند خود من جمع کردم و به یارک طغای (۱) سپرده خودپیش رفتم از بلندی پشته های کوهستان گذشته اسب و گوسفندهای هزاره را پیش انداخته به لنگر تیمور بیگ آورده فرود آمدیم . وی از رویه چوانمردانه اش نسبت به هزاره ها چنین یاد کرده، از کلانتران هزاره چارده - پانزده کس از مردم سرکش آن هابه دست آمده (افتاد) که به شفاعت قاسم بیگ خلاص شدند (۱)

بابرا از ناحیهء لنگر تیمور اوضاع کابل را بررسی و رهبران مخالف را که اکثر هزاره ها بوده است شناسائی و بادوستانش رابطه می گیرد و چریان را اینچنین یاد میکند، در وقت تاختن همین هزاره های

ترکمن شنیده شد که محمدحسین میرزای دوغلت و سنجربرلاس جمعاً از مغولان راکه در کابل مانده بودند به طرف خودکشیده و خان میسرزا (کاکایش) رابه جای من پادشاه کابل مقرر کرده بودندوی از سرشناسان این انتساب بنام شیرقلی مغل و سلطان احمد مغل یاد کرده .

بابر به زودی کابل را فتح و متوجه قلات میگردد اما در نساور مریض میشود و در برگشت از قلات باریگر به شورش هزاره ترکمن دچار میگردد، خود سیر حوادث را اینچنین بیان میکند .

تا آمدن ما به کابل هزارهء ترکمن انواع بی ادبی ها و رهنیها کرده بودند تصمیم تا دیپ آنان را گرفتم ماه شعبان سال ۹۱۴ هـ به عزم تاختن بر آنان سوار شدیم در دهنهء درهء خوش (در منطقه ترکمن) در میان چنگل چاپقون فرستاده شد اندکی از هزاره ها تاخته شدند، در نزدیک درهء خوش دریک سموچ یک گروه هزاره گان پنهان شده بود، شیخ درویش کوکلتاس که در اکثر قزاقی ها (دلاوری و فداکاری) همراه بود و منصب قور (۲) بیگی داشت کمان به زور می کشید و تیزخوپ می انداخت در دهن همین سموچ - غافل نزدیک شد (یعنی غافلگیر گردید) از اندرون سموچ یک هزاره به پستان (سینه) اوتیر زد و در همان روز جان دادوی بعد از شرح موقعیت دره و مشکلات آن و از خوردن گوشت لذیذ شتر به غارت گرفته از هزاره ها یاد کرده و بعد می نگارد از آنجا پگاه کوچ کرده در منزلی که هزاره ها قشلاق کرده بودند متوجه شدیم در همان ساعت کسی آمد و گفت دریک تنگی هزاره ها گذرآپ رابه شاخه های درخت مضبوط کرده راه را بند ساختند جنگ میکند، به مجرد شنیدن خبر روانه شدیم ، یک پاره راهی که رفته شده چائی که هزاره ها فرود آمده جنگ میکردند رسیدیم ، آن زمستان برف بسیار بلند افتاده بود، معلوم است که این جنگ زمستان دوم و یا سوم حرکت از هرات به کابل از مسیر هزاره جات اتفاق افتاده بودوی گوید

۱- خلاصه توزک بابراز ص ۸۸ الی ۱۲۸ بزبان اردو طبع لاهور .

۲- مامور حفظ اسلحه و مهمات آن .

راه رفتن اشکال داشت کنارهای آب تگاب تمام یخ بسته بود به خواطر وجود آب و یخ و برف جای پای نبود و گذشته نمی شد، هزاره ها در جای بر آمدن این آب شاخه های بسیار بریده انداخته بودند و خودشان در تگابها و کناره ها سوار و پیاده تیر انداخته می چنگیدند، محمد علی بیگ (مشیر بیگ) از امرای رعایت کردهء من خیلی مردانه قابل رعایت و جوانی خوبی بود، پیشترک راهی که شاخه انداخته بودند، متوجه شد در گردهء او هزاره ها تیر زدند همان زمان چنان تسلیم کرد، من خود به سوی هزاره ها یورش بردم احمدیوسف بیگ اضطراب کرده فریاد کشید که آیا در این وقت خطرناک این گونه (برهنه) بدون زره می روید، در حالیکه من سه تیر را دیدم که از سر شما گذشت (ازینچاشدت جنگ و دلاوری هزاره ها بخوبی روشن میشود) بابر که خود مرد میدان جنگ است موضوع را چنین شرح میدهد . من گفتم شما مردانه باشید این چنین (تیرم) ها از سر من زیاد گذشته است ، همین مقدار بود که از طرف دست چپ قاسم بیگ قوچین خود از این گذریافت و گذشت و به مجرد اسپ انداختن هزاره ها نتوانستند ایستاد و گریختند، باختم جنگ گوید به بریگ از امراکه خوب - جنگیده بودند جایزه داده شد، به خاطر بسیاری و بلندی برف از راه برآمده نمی توانستیم ، من به همراه این جوانان آمدن نزدیک قشلاق های هزاره ها، به گوسفندان شان رسیده به تنهایی چار صد، پانصد گوسفند و بیست و پنج اسپ جمع کردم ، سلطان علی و دوسه کس دیگر که نزدیک بودند چاپقونچی شدیم ، دوسه نوبت خودم چاپقون تاخته ام یک مرتبه در همین حمله و مرتبه دیگر بر سر هزاره های ترکمن در وقت مراجعت از هرات ، این زمستان برف خیلی بلند افتاده به قسمیکه از راه بیرون برف تاخوی گیر اسپ بود، شب جماعتی به چاغداول فرستاده شد از جهت بلندی برف تا صبح بر سر اسپ بودند، صباح آن برگشته درون دره خویش در قشلاق هزاره ها شب به سر برده صبح کوچ کرده در جنگلک فرود آمدیم ، یارک طغای و بعضی ها عقب تر آمده بودند به آن ها گفته شد که

هزاره هائی که شیخ درویش رابه تیرزده بودند رفته بگیرند، بدبختان خون گرفته هنوز در سموچ بودند، اینهارفته دودگذاشتند هفتاد، هشتاد هزاره را گرفتند بیشتر آنها به شمشیر رفت ، از یورش هزاره ها برگشته به جهت مصلحت گرفتن مال به نجر او در پایان در نواحی توغدی آمدیم^(۱) بابر در مورد مناطق هزاره جات و هزاره به صراحت روشنی انداخته مثلا "وی در مورد هزاره های غوربند گوید: دیگر تومان غوربند است در آن ولایت کوتل را غوربند گویند به طرف غور از این کوتل می روند سردره های غوربند راه هزاره ها منزل کرده اند چنددهی دارد کم حاصل جای است (۱) در رابطه با هزاره های غزنی گوید: و در کوهستان های غزنه (هزاره و نکودری) است و در میان هزاره به زبان مغلی نیز بعضی سخن میگوید (۲) (که حتما" هزاره های مغلی زبان هزاره نکودری و بقایای عساکر مغلی بوده اند) .

وی در مورد هزاره سلطان مسعودی و مالیات بر آنها چنین یاد کرده ، به هزاره سلطان مسعودی اسپ و گوسفند بسیار انداخته تحصیل داران فرستاده شد بعد از چند روز از تحصیل داران خبر رسید که هزاره ها مال نداده در مقام سرکشی ششده اند، پیشتر ازین هم چند نوبت راه غزنی و گردیز رازده بودند از این جهت به خواطر تاختن هزاره سلطان مسعودی سواری نموده شد، براه میدان آمده از کوتل چرخ شباشپ گذشته وقت فرض (نماز) در نواحی حینو (چیغتو) هزاره ها تاخته شد (۳) وی در مورد کواهن گوید: دیگر کوه دامن است که ایماق و اترا کند (۴) بدینگونه بابر نامه کتابیست ارزنده در مورد هزاره ها و هزاره جات ، خوندنیز گوید سپاه دشمن سوز خراسان تصمیم چنگ محمدخان شیبانی گرفت محمدخان شیبانی که در آن آوان از یورش هزاره بادل صدپاره بازگشته بود از هرات به مرو گریخت که سخن وی قدرت و توان رزمی هزاره ها را با چنگنده نامی از بیک علاوه بر بابر در آن سال هانشان میدهد. (۵)

۱- بابر نامه زبان دری ص ۸۶ ۲- کتاب مذکور ص مذکور ۳- کتاب مذکور

۴- کتاب مذکور ص ۸۶ ۵- حبیب السیر جلد ۴ ص ۵۰۷

هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون

پسر بابر و اولاده آنها

(۱۵۲۰ - ۱۷۰۶ م)

هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر و اولاده آنها (۱۵۲۰-۱۷۰۶م

همایون با اعلام شاهی در هند و بعد از مغلوبیت در جنگ های پیهم ، بالاخره متوجه قندهار و کابل گردید، بایزید بیات مولف تذکره همایون و اکبر در این مورد گوید، يك روز لشکر همایون با تمام قوا بر قلعهء قندهار یورش بردند در نتیجه حملات پیهم با بادوست قور بیگی و مهتر یوسف از سران لشکر او کشته شد و جمعی دیگر مانند علی قلی خان شیبانی و میرک مارستانی (احتمالاً "مالستان") توسط تیر قلعه گیان زخمی شدند و جمعی دیگر مانند نواب بیرم خان و محمد میرزا و غیره که در خدمت بیرم خان بودند، خدمت فراخور به جا آوردند و چندی از هزاره ها را به قتل رساندند و حسین ایلچی و سلطان سنجاور از خم تیری به صورت رسید و محمدی میرزا اسپ زیبای کهررا که بوریچیق نام داشت سوار بود و آن هزاره که حسین آقای ایلچی را تیر زده بودند و جمعی دیگر را نیز زخمی کرده نیزه خود را حواله محمدی میرزا کرد، از آن طرف محمدی میرزا با همان اسپ بر سر آن هزاره تاخت چون نزدیک رسید گودالی پیش آمد اسپ از آن گودال آزاد چست و محمدی میرزا هزاره مذکور را بچاک هلاک انداخت چون نواب بیرم خان آن گودال را پیموده ژده (ارش) ارج بود و هزاره آن تیر که در کمان داشت گشاد داد و بر سینهء اسپ محمدی میرزا رسید با وجود آن زخم حیوان ده میل راه آمد و بعد به زمین افتاد (۱) تذکره فوق بیانگر آنست که هزاره ها مدافع اصلی قندهار بودند و با شهامت بینظیری می جنگیدند و در تیراندازی مهارت عالی داشتند .

همایون در مسیر قندار و کابل بار دیگر به کمین هزاره ها بر خورد، مولف مذکور گوید وقتی گروهی از سپاهیان همایون به طرف کابل می رفتند در بین راه ، در حدود میان آب استاده غزنی و کوتل روغنی هزاره ها کمین زده به سپاهیان دستبرد زدند (۱) بدین طریق مشخص شد که هزاره ها در مناطق و جاهای زیر کنترل و مساکن خود بدون داشتن رهبری واحد به شکل پراکنده علیه بابر و همایون می جنگید و در این دورهء تاریخی هزاره و هزاره جات میدان جنگ مختلف سرداران چنگی بود و هزاره ها با تمام مهاجمین و خصوصا " صفوی ها با وجود وجه مشترک مذهبی و لسانی به شدت جنگید . در این دوره حصص مختلف هزاره جات در دست سپاهیان متعرض صفویان ایرانی و مغولان تیموری دست بدست می شد اما روحیهء عمومی هزاره ها نسبت به صفویان بیشتر و اکثریت بسسه هواداری اولادهء بابر بود ازین لحاظ است که تا زمان اواخر شاهى اکبر چلال الدین پسر همایون در هند هزاره ها بیشتر از دربار او اطاعت مینمود، گرچه در سال ۱۶۰۰ م هزاره ها تحت رهبری میرزا حسن پسر شاهرخ در شمال قندهار دست به شورش زد، ولی توسط شاه بیگ حکمران قندهار که از دربار اکبر دستور می گرفت خاموش شد و میرزا حسن چنانپ مرکز هزاره - جات رفت (۲)

درین زمان صفویان و اولادهء همایون بیشتر به فتح شهرهای

چون کابل - هرات - قندار - و بلخ با هم مصروف جنگ بود تا با در دست داشتن این شهرها سلطه شان را بر هزاره جات نیز تا عمین نماید و با ضعف مراکز نیکرومند دولتی در هزاره جات قدرت ملوک های طوایف در ساحات محدود زندگی آنها به تدریج روبه فزونی می رفت و شهرهای متذکره فوق نیز میان فرماندهان چنگی نیروهای متخاصم دست بدست می گشت تا آنکه بعد از سال ۱۶۵۱ م قوای اولادهء همایون قندهار را از دست داد و ازین

به بعد صفویان بر قندهار و جنوب هزاره جات سلطه یافتند و لسی در سمت شرق هزاره جات اکثراً " قوای اولادهء بابر و همایون که مراکز شان در هند بودند کنترول داشتند آنها از زمان اکبر پادشاه ، پسرش جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۶) و شاه جهان از (۱۶۲۷-۱۶۵۷) و دورهء اورنگزیب از (۱۶۵۷-۱۷۰۶) از طریق پشاور بر کابل و بعضی نواحی شرق هزاره جات دست داشتند اما در درون هزاره جات ادارهء اصلی منطقه به دست ملوک های طوایف ، روحانیون و بعضاً " همکاران سادات آنها بود

هزاره ها و هزاره جات در دوره صفویان

(۱۵۱۰ - ۱۷۰۵ م)

شاه اسماعیل صفوی با قوای متهیج از احساسات مذهبی که به مذهب شیعی (۱۲) امامی اعتقاد داشت بعد از آنکه ایران را وحدت سیاسی بخشید متوجه مراکز مهم دولتی مانند هرات و بلخ و قندهار گردید تا از این طریق به هزاره جات توسط حکمران منطقه هزاره جات نیز کنترول بر این ساحه را در دست گیرد اما بعد از فتح هرات متوجه شمال هزاره جات گردید و در آن مناطق به موفقیت هائی توسط کشتار جمعی دست یافت برخلاف در قندهار شجاع بیگ ذوالنون با دفاع قاطع از این منطقه او را مایوسانه به تبریز گرداند، گرچه شاه صفوی با کنترول شمال هزاره جات بعد از چنگ های خونین بیرم بیگ رابه حکمرانی غرچستان و نواحی شمال آن گماشت (۱) اما به زودی هزاره هابه رهنمائی محمد زمان میرزا وارد و شابه قیام علیه صفوی ها اقدام نمود، اگرچه شورش آزادیخواهانه هزاره هابه شدت و قساوت سرکوب شد (۲) اما به زودی امرای ارغونی و بابری

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۵۱۹- افغانستان در مسیر تاریخ

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۲۸۹ حبیب السیرج ۴ ص ۵۵۳

سلطه آنها را محدود نمود ولی کشمکش برای کنترل منطقه و تبلیغات مذهبی صفویان و نژادی امرای ارغونی و بابری درین منطقه ادامه داشت و بعد از سال ۱۶۵۱ و کنترل قنندار توسط صفوی ها موفقیت این تبلیغات در ساحهء جنوب هزاره جات بیشتر به نفع صفوی ها احتتام یافت تا آنکه در سال (۱۷۰۵م) تغییر بزرگ دیگر در منطقه صورت گرفت که در هزاره جات انعکاس آن سلطه بلا منازع قدرت ملوک الطوائف و نظام عقب مانده قبیلوی را برای مدتها تضمین نمود .

(در گذارش و تحقیق کمیون سرحدی انگلیس در بخش دوم آن آمده است ، شاه عباس اول در دوران فرار خود یک بار به دایکندی رسید و به دولت بیگ رهبر هزاره های آنچاپناه بر دو بعد از چند سال که شاه عباس به سلطنت ایران رسید ، دولت بیگ را رهبر تمام هزاره جات مقرر کرد و لقب سلطانی به اوداد ، شمشیر و کتابی (قرآن) برایش فرستاد . حسن سردار از نواده او است .)

هزاره ها و هزاره جات در دوره

هوتکیان غل زانی

در آغاز قرن هجدهم نواحی وسیع^{۱۷۰۵} مرکز هزاره جات^{۱۷۲۷} زیر کنترل ملوک های طوائف هزاره قرار داشته و از لحاظ سیاسی مستقل بودند و قسمت هائی از نواحی شرقی آن بعضاً " زیر کنترل حکمرانان مغولی (اولاده بابرو همایون) قرار داشت ، در حالیکه بخش هائی از نواحی وسیع جنوبی آن زیر کنترل صفویان ایران و توسط گرگین یکی از حکمرانان گرجی نژاد — و سفاک دربار صفوی که در قنندار مرکزیت داشت اداره میگردد .

افشاریزدی درین مورد به نقل از دائره المعارف بریطانیا صفحه ۲۴۱ ج اول گوید : امپراطوری مغولی هند قسمت جنوب هندوکش را متصرف بودند و ایران هرات و سیستان را ، قنندار سالها (دو قرن) مورد کشاکش میان آنها

بود (۱) بدین قرار واضحست جنگ های بیشتر برای کنترل شهرها بود و مرکز هزاره جات آرام وزیر کنترل فیودال ها و میرها قرار داشت ، اما در ساحات مرزی هزاره جات ، هزاره ها روزگار پر آشوب داشتند، صفویان بـسـا راه انداختن تعصب مذهبی و وضعیت را چنان حاد ساخته بودند که عواقب آن در نوازش رؤسای قبایل غلزائی هزاره جات را مدت ها در آتـشـشـان سوختاند . افشاریزدی در رابطه با تعصب مذهبی صفویان و عواقب آن در-

میان ملل مختلف گوید :

دولت عثمانی در آسیای صغیر دست به کشتار عمومی شیعیان تبعه خود می زد و از بک ها را در ترکستان ترغیب مینمود که شیعه کشی بنمایند، از قرار ^ی که نوشته اند خان های ازبک کشتن شیعیان را مانند قتل کفار حلال می دانست و چنان که آوارده اند کشتن یک شیعه در نظر آنها ثواب قتل هفتاد کافر داشت (۱) مولف مذکور در فسادوبی کفایتی درباره نقل از شماره ۴ و ۵ مجله بررسی های تاریخی رساله سیاح فرنگی سال ۱۳۵۲ گوید :

شاه صفوی شراب را قدغن کرده بود ولی مردم که به آن از قبل عادت داشتند بحران رابه این صورت حل کردند که اطباء مرض مادر شاه را گوید که فقط با دوقدح شراب حل و بهبودی یابد و روحانیت نیز بـا تجویز فتوا غرض دوا آن را حلال دانست بدین ترتیب بالاخره شاه نیز برای دفع درد و غم و برای آمدن نشاط در وجود به نحوی مبتلای شراب - شد که بالکل از تنظیم اداره امور دولت بازماند (۲) بدین قرار در قنندار که غلزائی هاسنی بودند بـه تحریک دربار مغولی هند (دائرہ المعارف بریتانیا) آشوب به پامی کردند و دربار اصفهان نیز علاج غایله را بـا فرستادن شخصی بنام گرگین که از نژاد گرجی بود مدتی در سخت گیری

۱- افغان نامه ص ۵۵۰ ج اول

۱- افغان نامه ص ۵۵۳ ج اول

۲- کتاب مذکور ص ۵۵۳

به مردم رفع کردولی مردم به ستوه آمدومیرویس هوتکی از طائفه غلزائی رابه دربار شاه حسین صفوی در اصفهان فرستاد، وی با زیرکی با پوشیدن تحریکات دربار مغول از هندگفت گرگین می خواهد منطقه رادرتبانی باتزار روسیه برای آزادی گرچستان به تزار واگذارد (۳) وی با چلب اعتماد دربار اصفهان برای زمینه چینی کار اصلی اش از بی خبری دربار صفوی استفاده کرده به مکه رفت و در آن چابامفتی های سنی تبانی واحکامی در مباح بودن خون شیعیان (که در سمت جنوب هزاره جات اکثریت به آن مذهب معتقد بود) گرفته وبه ایران برگشت (۱) و از آن جابه قنندار آمد، آقای غبار گوید: وی در اصفهان فسادوبی کفایتی دربار صفوی رامی دیدکه شاه مردبی کفایت ، مامورین مغرض ، رچال و افسران کاری منزوی ، وشاه شخما "باخواندن اوراد و ادعیه و تعویذ و دیدن فال و چفرو صحبت باخواجه سرایان حرم مشغول ومردم از دست استبداد به چان رسیده اند . (۲)

عنوان است

میرویس غل زائی بنیان گذار

استفاده از حربه مذهبی

(۱۷۰۹ - ۱۷۱۵ م)

میرویس در برگشت به قنندار بازیره کی توانسته بود عنوان ریاست طائفه غل زائی رانیز از دربار صفوی بگیرد و بدینوسیله زمینه آمیزش بامردم را بدست آورد .

غبار گوید: وی با تحریک مردم برای بدست آوردن آزادی اقوام تاجیک وهزاره و بلوچ و پشتون را گردش جمع کرد (۳) بدینقرار میتوان به چدیت

۳- کتاب مذکور ص ۵۵۹

۱- افغان نامه ص ۵۵۹ ج اول ۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۱۸

۳- کتاب مذکور ص ۳۱۹

گفت که پوشش آزادی خواهی اونقابی بود که هزاره ها را نیز برای دفع خارجی ها با خود همنوا ساخت .

او گرگین را تحریک کرد تا در تیرن (مرکز ارزگان فعلی) هزاره جات برای اخذ مالیه از هزاره ها برود، بدین ترتیب او را از قنذار به حيله کشید و خود بر بازماندگان او حمله کرد و شهر را تصاحب نمود و بالاخره قوای اعزامی گرگین و دربار صفوی یکی از پی دیگر ناپودگر دید و میرویس با استفاده از نفوذ صفویان از ریاست غلزائی به قدرت از نوع قدرت دولتی دست یافت و زمینه رسیدن غل زائی ها را بدست یابی قدرت دولتی فراهم نمود .

وی در رسیدن به قدرت با استفاده از حماقت دربار و شاه صفوی و مفتی های متعصب عرب در قدم اول نفوذ صفویان را نابود ساخت و در قدم دوم با استفاده از احساسات مذهبی غل زائی ها، هزاره ها را که در سرزمین هلمند، قنذار و زابل از سالهای دور بدین طرف مسکن گزین قدیمی بودند در تحریکات مذهبی و کشتار آن ایشان را به مناطق کوهستانی شمال قنذار و هلمند و سیستان و زاول براند و بدین ترتیب مقدمات کشتار هزاره ها و غصب سرزمین آبائی آنها بعد از انتساب میرویس از طرف دربار صفوی هابه صفت رئیس غل زائی ها و رئیس تنظیمیه شهر قنذار زمینه به قدرت رسیدن آنها را تکمیل کرد و عواقب آن استخوان شکنی به وجود آورد که تاکنون سیر آن ادامه دارد .

محمود غل زائی بنیان گذار

برتری نژاد

(۱۷۱۶ - ۱۷۲۶ م)

محمود بامرگ میرویس در سال ۱۷۱۶م قدرت را به دست گرفت ، بعد از استحکام داخل در اطراف قنذار متوجه ایران و برانداختن صفویان شد در این مقطع مناطق شرقی ، شمالی و حصص وسیع مرکز هزاره جات تماما "

مستقل بود، ولی هزاره های سمت جنوب هزاره جات باقندار محمود رادرین جنگ کمک نمود، غبار گوید: محمود در سال ۱۷۲۱- با ۲۸ هزار — عکرتاچیک، هزاره، ازبک و پشتون از راه کرمان روبه جانب ایران حرکت کرد (۱) .

آقای فیض محمدکاتب مورخ معروف هزاره گوید: هزاره هادعوت محمود را اجابت کرد و با اعزام چار هزار جنگجوی هزاره به او معاونت و همراهی کرد (۱) که در نتیجه ایران نیز به دست محمود غل زائی افتاد، امما محمود با فتح اصفهان اولین باری پوشش مذهبی را برای سلطه بر تتری طلبی پشتون ها عملاً " نشان داد، افشار یزدی به نقل از عبرت نامه، سیاح فرنگی صفحه ۱۷۳ گوید: محمود با تسخیر اصفهان برای افغانها بر تری بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه شهر اصفهان طوایف مختلف من بعد با افغانه مراسم تکریم و احترام جایز دانند و در چار شدن با افغان بر پای خیزند و در پیش روی آنها بایستند و در سوار بودن به زیر آید و دست بر سینه برابر ایشان بایستد اول طایفه که باید اعلی و اقدم باشد افغانه باشد، دوم جماعت سنیان، سوم ارامنه چهارم ملتانیان، پنجم آتش پرستان، ششم یهودیان، هفتم جماعت رافضی (شیعیان) که از همه طوایف ادنی و احقرو بی رتبه ترین طوایفند محمود به افغانه یک حبه و دینار نمی داد هر که مواجپ می خواست چو اپ میداد بروید و فلان شهر را غارت کنید ۲ - او در سال ۱۷۲۶ م وفات یافت و در حال نزع سرش را اشرف به انتقام از بدن چدا کرد .

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۲۴

۱- نقل از شماره اول سال دوم مجله غرچستان دلو، حوت سال ۱۳۶۷ شماره ۷- ۲- افغان نامه ج دوم ص ۱۸۳

اشراف غل زانی و ظهور نادر افشار :

(۱۷۲۵ - ۱۷۲۷ م)

بامرگ محمود اشرف قدرت را بدست گرفت و اصفهان را همچون محمود مرکز قرارداد، او در چنگ های زیاد با ترك ها و دولت تزار نمود اما در این مقطع نادر افشار که مرد قابل و دلاوری بود او را به ستوه آورد و از ایران کشید در پیشروی به خراسان هرات را نیز متصرف شد و بعدها اشرف فقط محدود به قندار شد و با ازبکین رفتن او در سال (۱۷۲۲ م) ازبکین رفت و شاه حسین فقط محدود به شهر قندار زمام امور را بدست گرفت تا آنکه در سال ۱۷۳۸ م توسط حمله سنگین سپاه نادر افشار از میان رفتند . و به زودی آن چنانکه صفویان در به قدرت رساندن غل زانی ها به میرویس کمک کرده بود این بار نادر شاه در اعتماد به پشتون ها مقدمه حاکمیت آنها را توسط ملوک های طوایف هزاره بر هزاره جات آماده ساخت .

در این مورد افشار یزدی گوید : هنگامی که نادر به هند حمله آورد قسمتی از سپاه او را افغانان تشکیل میداد در صف آرائی دشت کرنال هند از پنج هزار سوار او هزار سوار آن افغان ها بود (۱) آقای غبار گوید : در فتح ولایات شرقی مانند غزنی، کابل تا جلال آباد سپاه ابدالی و غل زانی پیشاپیش اردوی نادر حرکت مینمود (۲) و چو داین سپاه در فتح مناطق بین کابل و پشاور برای نادری نهایت مفید بوده است .

آقای فولادی در مورد رابطه نادر افشار و هزاره ها اینگونه نوشته اند : در موقعیت نادر شاه سران هزاره دایکندی و دای زنگی شش هزار نفر به او کمک نمودند و اسکان پذیري هزاره ها را در ناحیه هرات و بادغیس و قلعه نونیز در آن وقت میداند (۳) .

۱- افغان نامه ج دوم

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۰

۳- هزاره ها به انگلیسی ص ۱۶۲

نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام

ملوك الطوائفی در هزاره جات و حواشی آن

باتضعیف دولت مرکزی ملوك های طوایف ، که خواهان مقاومت بر ضد قدرت مرکزی جهت تزاید قدرت خود بودند به تدریج مهار امور را بدست می گرفتند .

در دوره سامانیان و غزنویان در اطراف هزاره جات و داخل هزاره جات در عین حال که برده گی رونق داشت ، برده ها علاوه بر دربار شاهان و امرای نظامی و انتظامی آنها ، در دربارهای ملوك های طوایف نیز بنام نوکروکنیز به کثرت وجود داشت ، در عصر خلفای اموی و عباسی از بسیاری مناطق غرچستان و خراسان مالیات اسلامی شامل کنیز و غلام بود ، این ابن خرداد گوید : مالیات کابل (۵۰۰ ، ۲۰۰۰) و دوهزار کنیز غزی بقیمت ششصد هزار درهم وی از دوره طاهریان و مالیات مختلف النوع چنسی آن ها گوید : = ۲۰۰۰ غلام غزی به قیمت ششصد هزار درهم (۱) آقای غبار گوید : در عهد غزنویان برده داری رونق داشت و برای خرید و فروش آنها بازار موجود بود (۲) بدین قرار وضعیت در هزاره جات در حالیکه به نفع ملاک و زمیندار تغییر مینمود قیام های دهقانی و پیشه وران در عهد سامانیان فقط عکس العمل بود که طبقات محکوم بر ضد دولت و حکام آن هادست به شورش می زد خصوصا " در هزاره جات درین مقطع میر ، ملک و ارباب و غیره صاحب مال و جان مردم بود .

۱- به نقل از افغانستان بعد از اسلام ص ۴۳۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۲۴ ص ۱۳۵

غلامان در دربارها گاهی به شاهی می رسیدند، غلامان غوری در هندیو
 انوشنگین غرچستانی بنیان گذار خوارزم شاهان ازینگونه اند . دولت
 هادرتکیه به فیودال ها بر مردم حکومت مینمود و فیودال ها به نمایندگی
 از دولت بر مردم ستم مینمود (میرها، خان و بیگ های هزاره جات هر کدام
 از قرن ۱۸ به بعد ابزار سرکوب دولت های فیودالی بر مردم شان بودند)
 در دورهء خوارزم شاهیان ، یکی از علت عدم مقاومت مردم
 در بعضی شهرها عدم علاقه مردم نسبت به حکمرانان ستمگر بود، اما بر
 عکس مردم کمتر از مراکز دولتی و بیشتر از حدود زندگی خود به دفاع
 پرداختند، در آن ادوار برده ها درین ساحه توسط طبقات بالا خرید و
 فروش میگردید و بزرگان دولتی در حالی که به علم و فضل خود نمائی می
 نمودند هزارها انسان دیگر را به اجازه، دربارها به عنوان غلام در اختیار داشت
 غبار از این واقعیت، اینگونه یاد کرده : حسنگ وزیر سلطان محمود
 ششم غلام داشت ، خود شش چهار هزار غلام داشت و غلام همانند جنس

و اشیا بدون آن که لب بچنبد در معرض سودا قرار میگرفت (۱) .
 وضعیت دهاقین نیز خوبتر از غلامان نبود، دهاقین که در دهات دوراز -
 مرکز علم و دانش بودند کارشان پرداختن مالیه - بیگار برای دولت ، ملك
 میرها و خان ها بود . آقای غبار در جهت استقرار نظام فیودالی نقشش
 روحانیون را اینگونه بیان میکند : آنها قدرت سومی بود که مردم را به
 حلال و حرام آشنا ساخته و و اندر زدل برداشتن از دنیا و امید به آخرت
 و رضایت در مشکلات و مشقات و به اطاعت از دربار و شریعت دعوت می
 نمود، آنها ابزار خوبی برای تحکیم قدرت اولی و دومی بودند، فیودال ها
 رکاب شاه رامی بوسید و روحانی او را صل الله میخواند و روحانی دست نگر
 شاه بود همه با هم از دست رنج دهقانان و پیشه و راعاشه میگردید و منشور

پاورقی قسمت پائین

شاه حقوق هر دور اتائی دمی نمود (۱) بدینسان انواع مختلف تعصیب باعث میگردید تا فرهنگ به انحطاط گراید .

با تضعیف دولت های نیرومند در هزاره چات میرها، بیگ ها و خان ها بر مالکیت زمین و آب اختیار کامل داشتند مالکیت خصوصی دهقان بر زمین و آب بسیار محدود بود، آنها با تضعیف دولت اختیار حل مسایلی تمام امورات زندگی مردم را داشتند و در دفاع از خود با ایجاد دستگاه امنیتی و دفاعی می پرداختند آن ها علاوه بر حق مالکیت بر زمین و آب - علفچرها و جنگلات را نیز تحت اداره داشتند از آن سبب دارای گله های زیاد از حیوانات کته شاخ و ریزه پای بودند .

پ لامیدن که خود سرزمین هزاره های دایزینیات و ثروت میران آنرا دیده است گوید: ثروت میران منطقه مذکور را عمدتاً "گله های بزرگ - کته شاخ و رومه های گوسفند تشکیل میداد (۲) .

بعد از میرها (فیودالان) روحانیون و سادات که توسط وجوهات مذهبی مردم زندگی شان بیمه می شد در جامعه هزاره نقش حاکم داشت ، مردم دست آنها را بوسه می کردند و سادات با داشتن نقش مهم حلقه وسیع پیرمریدی داشتند، بخش اعظم این سه قشر زمانی که به زیارت قبر امام هشت (ع) و یا کربلا و نجف و شام و یامکه مکرمه و مدینه منوره می رفتند با القاب زوار، کربلائی، حاجی خان زوار، حاجی کربلائی و غیره بیشتر بانفوذ میگردید .

میران هزاره با هم دیگر زمانی که علیه دولت مرکزی قرار می گرفتند در وحدت تنگاتنگ قرار می گرفتند ولی بارفع اختلاف با دولت مرکزی بار - دیگر بهم سروشاخ میگردید، اختلاف آنها باعث میگردید تا جنگ های خونین به وجود آید - ژ - وونکه در سال (۱۸۳۷ م) از کابل به بسپود هزاره چات و بعد به قندوز رفته گوید: در این سفر گروههای هزاره از -

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۱۴۵

۲- سرزمین های مجاور کوه بابالندن ۱۸۵۵ ص ۵۶۳

دست مالیات میرها و اختلافات آنها فرار کرده گرسنه و نیمه برهنه —
بود . (۱)

ژ - هارلان می نویسد که رهبران هزاره جات باکمال علاقمندی
و خوشنودی افراد قبیله خود و یا اسیران جنگی را به ازبک های فروخت
وی تعداد غلامان هزاره را که به ازبکها فروخته می شد سالانه چندین
هزار میداند (۲) بدین قرار روشن است که در اجتماع هزاره ها غلام و کنیز
جنبهء قانونی داشته است .

در مورد شکل بندی اجتماع هزاره ها میتوان گفت که اساس جامعه هزاره
را عایله و یا خانواده شکل میداد که در این شکل بندی وظایف افراد نیز
تا حدودی معین بود - عایله عبارت از پدر - مادر - برادر و خواهر بود که به
ریاست پدر و یا مادر و یا برادر بزرگ اداره میگردد و از چندین عایله خانوار
تشکیل میشدند ، ارتباط جد و جدی با هم وصل میگردد ، از چندین خانوار
تشکیلات طایفوی بمیان می آمد که در راس آن ملوک های طوایف جا
داشت و در داخل طایفه مدارج عمودی و افقی رهبری بدینگونه اعمال می
گردید افراد طایفه از ملک و میر طایفه ، خانوارها از کلان و ریش سفید خود
و خانواده و عایله از پدراطاعت مینمود .

در رابطه با حل مسایل حقوقی و اجتماعی شریعت اسلام در راس همه
قوانین قرار داشت ، اما هزاره ها از اختلاط فرهنگ مذهبی و ملی خود قانون
دیگری بنام قانون عرفی نیز در پهلوی آن داشتند که جرح و تعدیل آن
توسط ملوک ها و میرها و خان هاصورت میگرفت .

نزاعها در هزاره جات بیشتر جنبهء حقوقی داشت که اساس
تمام آن را مالکیت بر زمین و آب ، چراگا ، هیزم و چنگلات تشکیل میداد
که در نتیجه آن نزاع هادشمنی های چندقرنه ایجاد می شد در هزاره جات
از مراحل دور تاریخ بدین سوختی تا هنوز زمین های زراعتی خاصه للمی

۱- سفر به سرچشمه آمو ۱۸۷۲ ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۲- آسیای مرکزی (۱۸۲۳-۱۸۴۱) لندن ۱۹۳۹ ص ۸۳ و ۱۲۶

و حق آبه ، مراتع و جنگلات همچون اقوام ملیت های اطراف هزاره چات توسط مالکیت جمعی طایفه اداره میشد و ملوک های طوایف که سیستم تحریک و به چان انداختن را بنابه منافع شخصی اش خوب یابد بودند این موضوعات را به اشکال مختلف مورد بهره برداری قرار میدادند - از اینکه در حل مشکلات اجتماعی ملوک های طوایف بیشتر شهیم اند با وجود آنکه شریعت اسلام در راس همه قوانین وجود داشت ولی قوانین عرفی که کلید دار آن ملوک های طوایف بودند بیشتر مورد بهره برداری - قرار میگرفت .

زنان در جامعه هزاره چات همچون جوامع اطراف آن نظریه مردان در درجه دوم قرار دارد، زن میراث نمی برد، زن در شهادت نصف مرد است در طلاق حق بر مردان است ، تعدد زوجات و حتی استخدام کنیز و غلام از سال های دور تا حال وجود داشته ، فروختن دختران به مبلغ هنگفت يك امر عادی بوده است که تاکنون پدران بدون کدام خجالت دخترش را به مبلغ ۲۵ لگ افغای می فروشند، این اوضاع رنج آور که پایه های آن - از قبل بنیاد گذاشته شده بود با گرفتن قدرت توسط غلزائی ها و بعدها ابدالی ها در تباری و سازش با ملوک ها ، میرها ، خان ها ، بیگ ها و روحانیون و سادات هزاره ها را بیشتر تحت فشار و ستم قرار داد .

هزاره ها و هزاره جات در دوران

ابدالی ها

(۱۷۲۷ - ۱۸۱۸ م)

احمدخان ابدالی (۱۷۴۷-۱۷۷۳م)

احمدخان ابدالی قبل ازتهاجم نادرشاه افشارزیر نظر غلزائی هادر قندار محبوس بود و در سال ۱۷۳۸م نادر او را از اینجا آزاد ساخت و جزء افسران نظامی اردو تعیین نمود و با مرگ نادرشابه عمر ۲۵ سالگی رهبری سپاه غلزائی ، ازبک و قزلباش را بدست گرفت ، آقای حبیبی گویداورا- درملتان پاکستان به دنیا آمد (۱)

آقای فیض محمدکاتب گوید : نادرشاروزی به احمدخان گفت نشان سروری از پیشانیات هویدا است و پس از من به سریر حکمرانی خواهی نشست این را گفته گوش او را به یادداشت قول خویش بدست خودمالش داد و گفت پس از من رعایت حقوق مرا نموده با اولاد من سلوک نیک نمائید (۲)

اما هزاره ها تا زمان انتخاب اوبه عنوان شاه اکثریت قابل توجه را در قندار تشکیل میداد و با وجود تعصب غلزائی هزاره هادر مجموعهء مسایلی اجتماعی و سیاسی نقش تعیین کننده داشت و در انتخاب او گرچه نقش تعیین کننده را در اخیر فضای اختلاف میان رهبران اقوام و قابل ملنگ بنام صابرشاه گرفت اما هزاره هادر مجلس مزار شیر سرخ نقش فعال داشت ، غبار درین مورد گوید : نور محمدخان به خان های غلزائی تاجیک ، هزاره ، ازبک ، ابدالی و بلوچ گفت که چرا که ای تشکیل شود و پادشاهی انتخاب گردد . (۳)

۱- افغان نامه جلد دوم ص ۱۳

۲- به نقل از افغان نامه ج دوم ص ۱۲ سراج التواریخ ص ۹

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۴

سران قبایل نیرومند که در آن جمله هزاره ها نقش مهم داشت نمی توانستند با هم کنار بیایند و در اخیر ملنگ روحانی نما که به هیچ قبیله رابطه نداشت در کنار احمدخان که ضعیفترین قبیلهء راقبيله متعلقه او یعنی ابدالی تشکیل میداد استاد و خوشه گندمی را در عوض تاج به کلاه او نصب کرد، رهبران فیودال قبایل مختلف در یک عمل انجام شده قرار گرفتند و بدین ترتیب او پادشاه شد . هزاره ها در این مقطع تاریخی با وجود دشواری های گذشته یگانه ملت متمرکز و نیرومند بود که موجودیت آن راهرگز احمد شاه ابدالی نادیده گرفته نمی توانست ، سیستم حکومت داری او که اساساً " بر مبنای شیوهء زندگی فیودالی و ملوک الطوائفی استوار بود ، بدین قرار است که باملك های بزرگ طوائف در تبتانی و سازش قرار میگرفت و به آنها صلاحیت سرکوپ طایفه اش را میداد و در عوض با پشتیبانی سیاسی از آن ها به وسیله آن ها مالیه و بیگار جمع میکرد که مقداری را به مرکزش قنار و قسمت دیگر را فیودالان در اعمال قدرت بنام شاه بر ایل و اقوامش از آن استفاده مینمود .

وضعیت اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی هزاره ها و هزاره چات را که انعکاس از شکل گیری نظام فیودالی و نظام ملوک الطوائفی در صفحات قبلی این کتاب است مرحوم غبارچین ترسیم مینماید .

هزاره چات بیشتر از هر جای دیگر تحت نظام فیودالی و مطلق العنانی ملوک طوائف سائیده می شد . و فیودال های مقتدر این منطقه نسبت به دهقانان ، مالدار و رعیت دارای اختیارات نامحدود بود ، لذا هزاره ها که از هجوم چنگیز خان به این طرف زیر ضربات خارجی و داخلی واقع شده بود . برای اعاشه و تفریح عدهء انگشت شمار ، ارباب ، میر ، بیگ و روحانی چان میکنند ، فیودال های مسلط این منطقه با اطاعت و تادیبه مالیات بدولت مرکزی برای حفظ قدرت منطقوی خود تا اواخر قرن نهم در

مقابل تسلط مستقیم دولت مرکزی مقاومت و سرسختی نشان دادند و هم مردم خود را از سیر متوازی با انکشاف بطی سایر حصص کشور باز داشت بعد ها عوامل دیگر اقتصادی و فقر و فشار سیاسی دولت مرکزی عمرا این توقف و انجماد را تا اوایل قرن بیستم بدر از اکشاند، در حالیکه همین مردم سر سخت و کاری بودند که قوت بشری چنگیز خان را در خود فرو برده و با وجود چنپ خون مغل دیگر از مغل خالص و زبان مغلی اثری باقی نگذاشتند (۱) مرحون غبار در این گفتار نشان میدهد که هزاره ها بومی ترین ساکنین منطقه بوده و با سرکشی و سرسختی با قوای چنگیز خان رزمیدند و بقایائی از عساکر مغول درون جامعه هزاره ها چنپ گردید ولی بعدها در جنگ میر و بیگ و ملاک و روحانی قرار گرفت که دروازه انکشاف ترقی و تمدن را بروی هزاره ها گویا تا امروز بست .

بهر حال هزاره ها در قسمت های مختلف به احمد شاه همکاری نمود غبار گوید: عدم همکاری قشون هزاره از ناصر خان عامل دولت بابری و — تمایل هزاره ها به احمد شاه کابل را در دست احمد شاه قرار داد و ناصر خان حکمران دربار مغول به پشاور گریخت (۲) آقای فولادی در مورد وضعیت هزاره در آن دوره چنین گوید: در بنیان گذاری حکومت احمد شاه در شرق نسیم خان حکمران کابل از طرف دربار مغولی اورنگ زیب بود، او از هزاره ها و از بیک ها قوت تازه جمع کرد تا به احمد شاه بچنگد اما ازین سوا احمد شاه قوای بزرگی به فرماندهی بیگ خان برای فتح کابل فرستاد ولی هزاره ها و دیگر اقوام با قوای اونه چنگید و حکومت او را تا حدودی قبول داشتند اما در چنوب هزاره جات هزاره های محمد خواجه ، چیغتو و دیگر هزاره های چنوب به شکلی تابع و مالیه می پرداختند (۱)

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۵ ۲- کتاب مذکور ص ۳۶۱

۱- هزاره ها نوشته فولادی به انگلیسی ص ۱۶۳

درویش غلیخان هزاره و احمد شاه ابدالی

هزاره و هزاره جات در کل در طول این دوره ، تاریخی مستقل و به وسیله نظام ملوک الطوایفی اداره میگردید، فقط در حصص حواشی مرزی آن که به مراکز دولتی در نزدیکی قرار می گرفتند به شکل کاملاً " خود مختار تحت اداره ملوک های طوایف خود گاه گاهی به امرای غل زائی و ابدالی قندهار در وابستگی محدود ادخمالیه قرار می گرفت .

که در بسا مواقع خان ها و ملوک های نیرومند هزاره در تعیین سرنوشت دولت های ابدالی نقش در خور توجه داشتند که از آن جمله می توان از مردکار دان هزاره درویش علی خان هزاره بیگلربیگی هرات نام برد، وی یکی از خانهای بزرگ هزاره در سمت عرب و هزاره جات غربی و منطقه هرات بود، اوزمانی که احمد شاه ابدالی جهت فتح هرات بدانجا لشکر کشید در هرات بود جهت گیری اوباعث گردید تا شهر به دست احمد شاه بیفتد . غبار گوید : برخلاف تمایل مردم ، امیر خان عرب حاکم عهد نادرا قشار در دفاع از شهر بر ضد احمد خان پرداخت در حالیکه خان بزرگ دیگر ، درویش علیخان هزاره به طرف داری احمد شاه قیام کرد .

و بعد از فتح شهر احمد شاه درویش علی خان را حاکم آن جا مقرر نمود (۱) از گفتهء غبار در جای دیگر معلوم است که سیاست احمد شاه بعد از فتح مناطق ، سپردن منطقه به فیودال متحدش بود، مثلاً " وی گوید و الیان مقتدر احمد شاه اینها بودند، در ولایت هرات درویش علیخان هزاره در ولایت نیشابور عباس قلی بیات - در ولایت قلات اشرف خان غل زائی در شکارپور دوست محمد کاکر - در مشهد شهر ح افشار، در پتیاله امیر سیک سنگه و غیره ، دیوان و ادارات او را تمام قزلباشان و خزانه او را هندکی ها اداره می کردند در شانسا ، او میرزا هادی قزلباش - مستوفی دیوان اعلی

علی قلی میرزا و خزانه دار کل التفات خان هندی بود (۲)

در مورد انتساب درویش علیخان هزاره به عنوان حکمران هرات علیقلی میرزا چنین گفته است ، احمدشاحکومت هرات را بسطه درویش علیخان هزاره بیگلربیگی هرات داده خودبالشکربی مر به صوب ارض اقدس روان گشت (۳) درین دوره صافی سلطان چاغوری یکی از ملوک های طوایف آنچانیزبه دربار احمدشاه راه یافت .

بدینقرار همکاری درویش علیخان هزاره و دوستان متحد او در تشکییل و تقویت درانی بی نهایت قابل توجه بود ، این همکاری از آغاز به قدرت رسیدن احمدشاه که او بنام بیگلربیگی و حکمران هرات یا میگردید تا روزهای اخیر زندگی او سال ۱۷۷۳ ادامه یافت ، تاریخ احمدشاهی از اعزام سپاه سنگین به ارزگان و دایکندی نیز یاد کرده که به ناکامی برگشته اند . (۴)

هزاره ها و تیمورشاه ابدالی :

(۱۷۷۲ - ۱۷۹۲ م)

در این دوره نیرومندترین ملت و نیرومندترین فردی که می توانست قدرت را از چاندان ابدالی بگیرد هزاره ها و در راس همه در سمت هزاره جات غربی درویش علیخان هزاره بود ، تیمورشاه می دانست که در موجودیت درویش علیخان هزاره و همنوائی هزاره ها با او کارگرفتن قدرت از دستش پوره نیست ، لذا به مجرد شنیدن خبر مرگ پدر در پی قتل

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۶۲

۲- کتاب مذکور ص -

۳- تاریخ وقایع و سوانح افغانستان ص ۳۸

۴- تاریخ احمدشاهی ج ۲ ص ۵۴۹-۵۵۲

اوشد، سراسیمه گی اورا از ترس هزاره ها و رهبران علی قلی میرزا اینگونه توصیف مینماید .

باشنیدن خبر مرگ پدرمانندمار سرکوفته بر خویشتن پیچیدن آغاز کرد درویش علیخان هزاره را که از جانب پدر ما موربه گرفتن او بود و مدت های مدیدی در انجام این کار اهتمام نموده وبه اتمام نیاورده بود از بیم آنکه منشاء اختلال و مایهء اغتشاش کاروی شود به انواع تزویر، دغل و هزارگونه لطایف الحیل به چنگ آورده و سپس از کشتن او، خاطر از مهم وی پرداخت (۱) . و بالشتن درویش علیخان هزاره پسر عم او محمدشاه خان هزاره را بحیث بیگلربیگ هرات به چایش تعیین نمودوی تا اواخر عمر تیمور شاه از جمله همکاران او در سمت هزاره جات غربی بود و فرزندان او بنام آقاخان و محمدخان و ظایف مهم دولتی داشتند، اولی حاکم خزر بود و بعد محمدخان برادرش حاکم باحرز گردید، قبل ازین محمدخان به حیث بیگلربیگی هرات ایفای وظیفه مینمود و از آن به بعد محمدخان به عنوان حاکم طبس، تونن و کاخک و خبابدکه اکنون داخل قلمرو ایران است مقرر شد تا نواحی آشوب زده، دوران مرکز را اداره نماید . فرد دیگری از هزاره ها در آن عهد فضیلت خان هزاره است که به منطقه تنه خاتون حاکم بسود مولف سراج التواریخ و تاریخ تیمور شاهی هر دو از وی یاد کرده است .

هزاره ها در چنگ سکه ها علیه تیمور شاه در سال ۱۷۸۴ م حدود يك سوم سپاه تیمور را تشکیل میداد و در مغلوبیت شکه هابی نهایت مؤثر بود (۱)

بدینقرار هزاره ها با وجود دشواری های طبیعی که سرزمین شان را از ساحه نفوذ دولت های ابدالی به شکل مستقیم دور نگه داشت در ساحات مرزی جنوب و غرب با ابدالی ها در همکاری قرار داشت .

۱- تاریخ وقایع و سوانح ص ۴۶

۱- سراج التواریخ ج اول ض ۳۹ و ۴۰

هزاره ها در دورهٔ زمان شاه

(۱۷۹۲ - ۱۸۰۱ م)

زمان شاه ابدالی در یگ مقطع خاص تاریخی، در حالیکه روحیهٔ ضد انگلیسی داشت و تحریکات برادران او از هر جهت به همکاری قدرت های خارجی خصوصا " (انگلیسها که در هند مسلط گردیده بود و در ایران نفوذ داشت) آغاز میگردید بر تخت نشست .

هزاره های او روینه دوستانه و نیک داشت و در امور کشورداری از نفوذ و مشورهٔ بزرگان هزاره استفاده مینمود و در سال های ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶- از هرات از راه هزاره جات به اطمینان طرف کابل آمد، هدف او ازین طریق جلب هزاره ها به دولتش بود (۲)

هزاره ها در این سفر از اوبه گرمی استقبال نمود .

درین دوره صافی سلطان چاغوری از طرف او فرمان سلطانی گرفت که متن آن در کتاب دره الزمان و سراج التواریخ ص ۵۹ موجود است ، در زمان جدال های او با برادرانش همواره او از هزاره ها خواستار کمک میگردید . فولادی اینگونه در مورد روابط هزاره ها و زمان شانظر میدهد در حالیکه از لحاظ سال او دوران تیمور شارا شرح میدهد ولی در داخل مضمون نام زمان شاه رامی برد، سنهء که او در مورد آن نظر داده سالهای دوران تیمور شاه است ، بهر صورت وی گوید بعد از تخت نشینی زمان شاه هزاره های جنوبی و شرقی به اوبعضا " مالیه میدادند، بزرگان هزاره به امیدهای مختلف چون قدرت ، شهرت ، کوبیدن مخالفین و غیره به او رابطه می گرفت زمان شازینول خان مغول را که از هرات بود به بامیان مقرر کرد او در اینجا به تهیه نیرو پرداخت ، وی از رهبران هزاره در مناطق مختلف مثلا " در یکولنگ از محراب خان، در دایزنگی از میر بهادر بیگ و در سرچنگل از قدرت

وسلطه آن ها بر هزاره یا می کنند در حالیکه در هزاره نشین پشت کوه سردار حسن بن ظهراپ راقدرت مند و مستقل می شمارد، بهر ترتیب هزاره خصوصاً " در نواحی مرکزی همچنان مستقل و در سمت شمال نیز مستقل و در دیگر نقاط کاملاً " خود مختار بودند .

هزاره ها در زمان شاه محمود و

شاه شجاع

(۱۸۰۱ - ۱۸۱۸ م)

بعد از خلع زمان شاه ، محمود ابدالی بر تخت نشست گرچه او مرد بیسی کفایت بود و سیاست استعمار انگلیس در دوره او دقیقاً " در این ساحه دست دراز یافت هزاره ها در این دوره مستقل و در بعضی حدود اندک خود مختاری داشت ، در شورش کابل بر ضد شاه محمود ، که شیر محمد خان — مختار الدوله در راس آن قرار داشت ، شاه محمود از هزاره چات توسط وزیر فتح محمد کمک خواست ، ولی به مجرد کمک پولی و انسانی از هزاره چات در برگشت به کابل ، شاه محمود توسط طرفداران شاه شجاع زندانی شده بود ، اما هزاره ها و فتح محمد خان در چنگ او را از دست قوای شاه شجاع رهائی داد و او به هزاره چات پناه گرفت و با گذراندن سه و نیم سال در هزاره چات از آنجا به فراه رفت ، در این نزاع های خانمانسوز نزدیک ترین شخصیت مشوره دهنده به او محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات بود که او را تسلی داده و رهنمائی میکرد (۱)

شاه شجاع با گرفتن قدرت توسط عمال انگلیسی گرچه به مشکلات زیاد دچار بود ولی از کار با فیودالان هزاره لحظهء فارغ نبود و در مدت اندک بعضی از فیودال های هزاره را به خود جلب کرد . او که دست نشاندهء — عریان و مزدوری نقاب انگلیس ها بود ، فیودالان چون حسن خان را به اساس فرمان به جای پدرش به رتبه خانی منطقه اش برگزید — و علی محمد خان جاغوری پدر سردار شیر علی جاغوری را به رتبه سلطانی

مردم چار دسته برگزیده او مواجب لازمه و حقوق مخصوص می پرداخت ، بدینگونه او که مزدور انگلیسی ها بود مزد دوران و حیره خواران زیاد در بسیار مناطق و همچنین به کمک پولی انگلیسها در هزاره جات پیدانمود .

نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط

انگلیسها در سال ۱۹۶۸ بر سر زمین

ملیت های مختلف

آقای صدیق فرهنگ در تحقیق وسیع راجع به نام و کلمه افغانستان در کتب و اسناد مختلف گوید :

سرزمین معروف به این نام در دورهء ایلخانان مغول و آل کورت ، از حدود تکین آباد تا حوالی بکر در رود سند ادامه داشت ، تکین آباد آن زمان در — حوالی قندار کنونی واقع بود (۱)

در دورهء تیموریان هرات ، غرچستان (هزاره جات مستقل و بعضاً "بخش هائی از هزاره جات غربی و شمالی و هرات زیر نام خراسان یاد میگردید ، سیستان نیز ولایت مستقل بنام ولایت سیستان بود که اکثریت ساکنین آن راهزازه نکودری و دایچویان و دیگر طوایف هزاره تشکیل میداد .

آقای غبار گوید : میرزا حسین بلگرامی جغرافیه نویس قرن ۱۹ - سیستان را چنین تعریف میکند ، سیستان ولایتی است که حدودش از خراسان و کرمان تا غزنین و اطراف افغانستان است (۲) که از استنتاج نظرات دومیورخ معاصر و نتایج تحقیقات وسیع آنها حدود افغانستان به همان سلسله کوههای سلیمان تا حوالی قندار محدود میگردید .

عبدالله خان دیوان بیگی از ارکان دولت احمد شاه درانی در شعری که به مناسبت بنای شهر قندار گفته ، قندار را جمال ملک خراسان نامیده و آن شعر چنین است .

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۸ و ۱۹

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۰۹

(۱) جمال ملك خراسان شد این تازه بنا ز حادثات زمانش خدانگهدارد
 دولتی در نیمه صدۀ ۱۸۰۰ توسط احمد شاه درانی ایجاد شد، نیز بنام دولت
 خراسان معروف بود، چنانچه از زبان صابر شاپیرو مرشد احمد شاه روایت
 شده که راجع به احمد شاه به حکمران لاهور گفت : او پادشاه ولایت
 خراسان است و توصیبه دار پادشاه هندوستان (۲) شاه شجاع نیز در مقدمه
 کتاب (واقعات) خود در عوض افغانستان نام خراسان را یاد کرده، اما
 سیر تطبیق این نام را غبار بدینگونه توضیح میدهد؛
 در همین قرن ۱۹ به تاریخ ۱۶ اگست ۱۸۳۸ م در نامه جوابیه لار دداکلند
 وایسرای هندوستان به عنوان شاه شجاع الملك پادشاه فراری و غیر قانونی
 یعنی بعد از عهدنامه سه جانبه لاهور بین شاه شجاع مخلوع، رنجیت
 سنگ پادشاه پنجاب و دولت هند انگلیسی، برای بار اول نام افغانستان
 در عوض اسم خراسان نکر گردیده وی معاهدۀ دومی قنار را که در تاریخ
 ۷ می ۱۸۳۹ از طرف انگلیسها به شاه شجاع تحمیل گردید یاد نموده
 و گوید در دو ماده آن معاهده اسم (افغانستان) به جای نام خراسان
 منکور گردیده، ماده سوم چنین گوید، شاه محتشم بالله (شاه شجاع) -
 گاهی احدی را از قوم و اهل فرنگ در زمره نوکران، منتظم و منسلک ^{هند} نخوا
 کرد و کسی را از اهل فرنگ اجازت استقامت به ملك (افغانستان) بدون -
 اطلاع و استرضای سرکار انگلیس اعطا نخواهند فرمود (۳) بدین ترتیب
 از سال ۱۸۳۸ تا امروز که مدت ۱۵۴ سال از آن می گذرد نام افغانستان که
 انگلیسها آن را وسیله تشویق طوایف ابدالی و شاه شجاع بر تمام سرزمین
 ملیت های مختلف ساکن آن اطلاق گردید .

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۱۲ و ۱۳ به نقل تاریخ تیمور شاه
 درانی ۲- کتاب مذکور ص فحه مذکور ۳- افغانستان در مسیر . . .

مردان کاری هزاره در هزاره جات غربی در مبارزه با مهاجمین ایرانی

(۱۷۷۳ - ۱۸۵۰)

محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات :

محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات : یکی از مردان باتدبیر و رهبری بلا منازع هزاره از دورهء تیمورشاتاسال های تهاجم ایرانی ها به هرات بود او اولین بار جلوتهاجم فتح علی خان قاچار را به هرات از طریق مفاهمه گرفت و آن شهر را از محاصره و کشتار نجات داد، در این جنگ در دفاع از هرات جوانان هزاره در صف مقدم جنگ قرار داشت .
ابراهیم خان هزاره : او در آزادی منطقه استراتژیک غوریان از دست مهاجمین ایرانی نقش درجه اول داشت وی در توافق با دیگر مردان ضد استیلای خارجی آن شهر را به جنگ آزاد ساخت ، ابراهیم خان هزاره در سال ۱۸۱۴ در دست دولت ایران نظر بند و توقیف گردید و مدت مدیدی در آنجا اسیر ماند (۱)

بنیاد خان هزاره : او با مهارت تمام مدت ها والی هرات فیروزالدین را از اتکاب به ایرانیان دور داشت او مردم را اعتماد تمام اقوام سمت غرب هزاره جات و خصوصا " هزاره ها در مناطق مختلف هرات ، بادغیس ، قلعه نو، فیروزکوه و دیگر بخش های هزاره نشین بود، بنیاد خان و برادرش نصیر خان هزاره و اسکندر خان هزاره که در آن دوره از بزرگان هزاره بود .
در وحدت کامل با هم بر ضد نایب والی خراسان ایران که به غوریان حمله کرده بود به جنگ پرداخت ، ایرانی ها با فرار از منطقه اسیران و غنائیم زیادی در دست بنیاد خان هزاره گذاشت . بنیاد خان در سال ۱۸۱۵ م در جنگ با قوای ایرانی نقاط جام و باخرز را تا حوالی مشهد از دست ایرانی ها گرفت .

۱- سراج التواریخ ص ۸۸ عین الوقایع نوشته یوسف ریاضی ص ۱ و ۱۱

یوسف ریاضی هیروی گویند، در حالیکه اوضاع ایالت مشهد بحرانی بود
 او با استفاده از اوضاع آشفته فرصت بدست آورده نقاط جام و باخرزرا —
 متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را غارت کرد و در جای دیگر گوید: زمانی
 که شجاع السلطنه ایران برای تسخیر هرات حرکت کرد در میان راه حمام
 هنگام عبور شاهزاده شخصی از قلعه گیان محمود آباد که به تصرف جمعیت
 هزاره و بنیادخان (هزاره بود) تفنگی به طرف اردوز دوجنگ خونین
 آغاز گردید .

و در مورد ادامه، این جنگ گویند، شاهزاده، ایرانی هر چه لشکر حرار داشت
 به عزم تدمیر و تنبیه هزاره هافرستاد، و از راه دره بوم که بسیار کوتل
 سخت دارد لشکر به ریاست سردار ابماعیل خان روانه، بادغیس و پیشه،
 هزاره شدند از هزاره ها و فیروزکوهی ها متجاوزان ده هزار کس این دره را —
 بزخوگا (کمین گاه) خود قرار داده بود و جنگ تا ظهر ادامه یافت رهبری
 و فرماندهی قوای هزاره بدست بنیادخان هزاره بود، مولف موصوف از
 حرکات جنگی بنیادخان هزاره در سال ۱۸۲۰م چنین یاد میکند و شاه محمود
 را تحریک به گرفتن خراسان ایران نمود و خود به تاخت و تاز داخل قلمرو
 ایران مصروف بود و در سال ۱۳۳۶ - بنیادخان بار دیگر به مقابل ایرانیها
 قرار گرفت (۱)

مولف سراج التواریخ از جنگ های دیگر بنیادخان با ایرانی ها چنین یاد
 کرده: بنیادخان و ابراهیم خان هزاره و دیگر جنگجویان هزاره در سال
 ۱۲۳۲ هـ ش با وزیر فتح خان و مردم آن نواحی بر سر منطقه غوریان جنگ
 > و نین نمود ولی به اثر اصابت تیر به وزیر فتح خان افراد او ربه هزیمت
 گذاشت اما هزاره ها مردانه به دفاع پرداختند و قوای مهاجم با دادن تلفات

۱- عین الوقایع ص ۱۱- ۲۰ - افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۰۸ - سراج

التواریخ ص ۹۱- ۹۲ - افغان نامه ص ۸۶ .

واسارت معتمدالدوله ایژان بدست بنیادخان هزاره فرار نمود. حکومت ایران برای رهائی معتمدالدوله از بنیادخان خواهش نمود که حکومت شما را بر غوریان برسمیت می شناسم. بدین طریق او با زور شمشیر و نیروی جنگ حویان هزاره کنترل غوریان، با خرز و تربت را بدست گرفت (۱)

شیرمحمدخان هزاره : اوسر داربزرگ هزاره و استاد بینظیر فن جنگ های گوریلای است او در حملات سپاه ایران به رهبری شخص محمدشاه قاجار شہامت و مہارت خارق العادہ در دفاع از ہزارہ حات غربی نشان داد .

آقای غبار درین مور دگوید : درین جنگ شیرمحمدخان ہزارہ بہ تاکتیک گوریلای دارہ و شباخون براہ انداخت و دریک حملہ ۶۰۰ اسپ رسالہ ہای ایران را ربود وی در جای دیگر گوید مردم ہزارہ و جمشیدی و فیروزگوہی تلفات زیاد بر ایرانی ہا وارد کرد، این قواہ تماما " تحت فرماندہی سپہ داربزرگ شان شیرمحمدخان ہزارہ می چنگید (۲)

مولف عین الوقایع از فعالیت جنگی او در چندین جای یاد کردہ و در رابطہ با این جنگ گوید :

شیرمحمدخان ہزارہ از باغیسات و قلعہ، نوچہار ہزار سوارہ ترتیب داد۔ و مہیای جنگ بہ سمت ہرات حرکت کرد (۱) وی جنرال قہرمان ہزارہ و مدافع سرسخت و وطنش ہزارہ حات و مبارز راہ استقلال بود .

حاجی بیگ ہزارہ : یکی از قہرمانان فداکار ہزارہ و متحد مطنئین شیرمحمدخان در محاربات ضد استیلای ایرانی بود، یک بار شیرمحمدخان دستوری اورا زیر پوشش تسلیمی بدشمن اورا درون قوای ایران فرستاد ولی او در مہارت تمام در رہنمای ایرانی ہا، آنہا را طوری در کمین قسوا

۱- سراج التواریخ ص ۹۵-۹۹- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۰۸

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵

جنرال شیر محمد هزاره قرار داد که قوای ایران تار و مار و خودش به آسانی از مهلکه نزد شیر محمد خان خود رارساند . (۲)

کریم داد خان هزاره : دلاوری از مردان هزاره است که سرسازش بسا حکومت هرات نداشت وی تازمانی مقاومت کرد که خود مختاری کامل او را در منطقه اش حکومت هرات به رسمیت شناخت (۳) او در یکی از جنگ ها در دفاع از هزاره دایزینیات ۱۲ هزار سوار مسلح در اختیار داشت . بدین قرار هزاره ها عمده ترین نیرو در ساحه بادغیس ، قلعه نو ، هرات غوریان و دیگر ساحات غرب هزاره جات در مقابله با مهاجمین ایرانی بود و والیان هرات بدون اجازه آن ها داخل هیچگونه قرار و مدار با دیگران نمی گردید .

حسن سردار : نواده دولت بیگ دایکندی و یکی از میران مقتدر هزاره است که دارای ۳۰۰۰ سوار نیروی جنگی بود که تازمان حیات او (۱۸۶۰ م) — امیران کابل موفق بدریافت مالیه نگردید . هم اکنون شمیر و دیگر آلات جنگی او در موزیم کابل موجود است .

هزاره ها و هزاره جات در سال های

(۱۸۱۸ - ۱۸۲۴ م)

زمانی که احمد شاه ابدالی به قدرت رسید در کنار ابدالی هه بارکزائی ها که معروف به محمدزائی گردید در کنترل قدرت نقش درجه دوم داشت و بازوال ابدالی ها خصوصاً " در دوره شاه محمود اولاده — پاینده خان باگزای (محمدزای) خاصه وزیر فتح خان که یکی از فیودالان درجه یک منطقه بود بیشتر امورات کشوری و لشکری را در دست گرفت .

۱- عین الوقایع ص ۲۹ ۲- مجله غر حستان ص ۱۲ (۷) شماره اول سال ۱۳۶۷ - ۳- مجله مذکور ص ۱۳ تاریخ ملی هزاره ص ۰۶ و ۰۷ و صص دولت السلطنه ص ۱۶- ۱۷ .

بعد از کشتن فتح خان که توسط کامران پسر شاه محمود انجام یافت جنگ های خونین به میان آمد که در نتیجه قدرت بدست محمدزائی ها افتاد . اما این خاندان در گرفتن قدرت تنهائی نبود ، انگلیس ها در یاری دادن به آن ها نقش حدی داشت آنچنان که در گذشته ایرانی ها در تربیه و پرورش بنیان گذاران غلزائی و ابدالی نقش داشتند از این لحاظ است که با گرفتن قدرت توسط این خاندان از یک طرف استعمار انگلیس و از جانب دیگر خصوصیات عقب گرائی آنها دست بدست هم داده نه تنهائی نواحی تحت سلطه اش را از کاروان تمدن عقب نگه داشت بلکه هزاره ها این یگانگی وارثین طبیعی این سرزمین را که فطرتاً " باتسلط بیگانگان بر سر نوشت و خاکشان مخالف بود به اوضاع مصایب و حتی قطع نسل مواجه نمود .

بعد از خاتمه جنگ های خانمان سوز برای گرفتن قدرت دولتی ، پسران پاینده خان کنترل اوضاع را بدست گرفت و در جریان این مدت انگلیس ها موفقانه توانست متحدین مطمئین از درون هر دو خاندان ابدالی و محمدزائی بدست آورد .

و در فرجام جنگ ، استعمار توسط مهره های مهم دو خاندان برای تسلط مستقیم در این ساحه و از میان برداشتن ملت های مخالفش ، جهت تاءمین اهداف شوم شان زمانی به شیوه استعمار کهن در وجود شاه شجاع جنگ زدوگاهی بازیگرکی تمام پلان های خود را توسط مزدوران نقابدار چون دوست محمد و . . . در قالب استعمار نو تطبیق نمود .

هزاره جات در دوره (۱۸۱۸ - ۱۸۳۴ م) به تمام معنی کاملاً " مستقل بود و افرادی از هر دو خاندان ابدالی و محمدزائی ، زمانی که از حریف خود شکست میخورد به هزاره جات پناه می گرفت مولف تاریخ وقایع و سوانح از پناه گرفتن قیصر پسر شاه شجاع ، شاه محمود فرار کامران به هزاره جات پناحسین محمد اعظم ، امیر یعقوب و بسیاری از سرداران دیگر را به

هزاره جات نام برده که خودکتابی ضرورت دارد (۱)

هزاره جات درین دوره مستقل و توسط ملوک های طوایف خود اداره می گردید (۲) عبار گوید: هزاره جات مجزا و ملوک الطوایفی وزیر اداره حکام فیو دال محلی بود. (۳) در این دوره انگلیسها به کمک جاسوسان جامعه شناس خود که علم جامعه شناسی را در خدمت اهداف استعماری قرار می دادند توانست فورمول های خاصی برای اداره و به جان هم انداختن دشمنانش توسط مزدوران نقاب دار و بی نقاب سرهم بندی نماید. فورمول تفرقه بینداز و حکومت کن انگلیسها که بنابه اختلاف نژادی لسانی، مذهبی، سمتی، قبیله ای و منطقی و همچنان رقابت های شخصی میان میرها و خوانین توسط مزدوران اوبه کار گرفته شد، به حیث یگ قانون عام حکومت کردن به شکل استراتژیک مورد بهره برداری قرار گرفت که تا کنون نقش جدی آن تثبیت است و برای آینده نیز در صورت عقب ماندن جامعه از کاروان تمدن همچنان استقرار آن پایدار خواهد ماند. بالاخره انگلیس هامهره نایابش را بدست آورد و دوست محمد بود که بار اول سوقیات بزرگ جنگی به هزاره جات آغاز کرد.

۱- تاریخ وقایع و سوانح ص ۷۳ و ۷۶ . ۲ مجله غر حستان شماره ۷ ص ۱۴

۳- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۵۱۰

هزاره ها و هزاره حات در دوران

دوست محمد ، محمد زانی

(۱۸۲۴ - ۱۸۴۲ م)

دوست محمد بار سیدن به قدرت در کابل بعد از رفع سطحی اختلافات
با برادران متوجه هزاره حات مستقل گردید .

آقای فولادی گوید : در این دوران هزاره حات توسط رؤسای
خود مختار محلی اداره میگردید ، او از رؤسای مقتدر بنام از گلستان خان
قره باغ که بر ساحات قوم محمد خواجه قره باغ ، حیغتو ، حرمتو تا حدود
خاغوری حاکمیت داشت یا دمنمایدوی از استقلال کامل بهسود ، دایزنگی
و غیره جاهانیز نکر کرده است (۱)

اما وی گوید دوست محمد هیچگاه فارغ از وحشت نام مرد شگفت انگیز
هزاره میریزدان بخش نبود و خطر او را بالقوه و بالفعل احساس مینمود (۲)
لذا برای بار اول اورئس قوم کاکر مرد سفاک و مکار را به همراهی سپاه ورزیده

در سال (۱۸۳۹ م) به هزاره حات اعزام کرد و متعاقب آن جاسوس کهنه کار
انگلیس بنام چارلز یسن که از مدت ها قبل روابط دوست محمد و حاجی خان
رئیس قوم کاکر را با انگلیس ها تنظیم مینمود ، در هزاره حات به حاجی
خان مامور سرکوب هزاره های پیوست (جاسوس مذکور سفر نامه اش را بعد
از تنظیم و وقایع هزاره حات را به تفصیل در آن یاد کرده است که بعد ها
آقای گیزابی آن را به دری ترجمه کرد) .

حاجی خان درین سفر توسط چارلز یسن انگلیسی مستقیماً
کنترول می شدوی میران بامیان را با خدعه و گاهی با تطمیع پولی و زمانسی
با وعده و نویدمی خواست راضی نگهدارد . او اولین بار سیاست اسکان قبایل

کاکر را به رهبری انگلیسی ها و دوست محمد در بامیان به نوعی تطبیق کرد و بعد به به سود برگشت و با حیل و توأنت که میریزدان بخش هزاره را در سازش با فیودال مخالف او محمد علی بیگ از سر راهش بردارد (در این حادثه تراژدیك سید محمد پغمانی پیک رسان بین حاجی خان و محمد علی بیگ بود، زیرا هزاره ها نظریه اخلاص مذهبی به سادات حلیل القدر احترام -

خاص قائلند و این امر را انگلیس ها خوب میدانست .

دوست محمد خوب میدانست که بقای دولت او به تائید انگلیس و نابودی هزاره ها و مردان گاری آن بستگی دارد .

گرچه دوست محمد قبلاً " تغییر بر میر هزاره توسط قزلباشان

دست یافته بود ولی میر به زودی توانست فرار نماید و به وطنش هزاره چات برگردد و در بازگشت به اعمار قلعه مستحکم بین بامیان و -

به سود پرداخت ، این قلعه ۲۵ پنجه ۱۵ متر بلندی داشت و در جریان

اعمار قلعه به تحکیم وحدت میان میران هزاره پرداخت وی الله داد معل یکی از میران بامیان را در جریان سوگندنامه در کنار بت های بامیان با خود

همنوا ساخت اما با وجود این همه هوشیاری استعمار و مزدورانش زیرك تر

از میر هزاره بود تا آن که خان کاکر به رهبری انگلیس به شکل دوستانه

بر او دست یافت اما میر هزاره در حالیکه توسط جلادان حاجی خان اعدام

می شد در اشاره به هزاره ها گفت : آنان باید راه مرا تعقیب نمایند (۱)

آقای رشتیا گوید : امیر که درین وقت به تاءمین هزاره چات و از بین بردن

میریزدان بخش مصروف بود از لشکر کشی انگلیس ها و آمدن شاه شجاع خیر

یافت (۲) بدین صورت روشن است که او بار اول فقط توانست یکی از آزاد-

مردان هزاره را به کمک قزلباشان به چنگ آورد و بعد از فرار او را در سازش با

میر دیگر توسط پیک سادات به رهنمای انگلیسها ویران نمود سازد .

۱- خلاصه از میریزدان بخش چاپ کویته ترجمه گیزابی

۲- افغانستان در قرن ۱۹ ص -

هزاره ها و هزاره جات در مبارزه با تهاجم انگلیس ها و ورود شاه شجاع در کنار توپ خانه و سرباز انگلیسی

(۱۸۲۹ - ۱۸۴۲ م)

انگلیسها از سال های (۱۸۳۴ - ۱۸۳۹ م) توسط معاهدات سه گانه لاهور - کلکته و قندار بر شاه شجاع بهتراز دوست محمد دست یافته بود انگلیس ها اورا شاه میخواند و در بارهء ناحیه تحت سلطهء او که در حقیقت زیر کنترل خودش بود این ساحه را بنابه اهداف خاص افغانستان نامید . (که قبلا " درم وردان بحث شد)

غبار گوید : انگلیسها اعلامیه به امضای شاه شجاع نشرو اورا وارث حقیقی و شرعی حکومت می نامید و بعد از ورود به کابل هر چه میگفتند بنام شاه شجاع شاد شاه افغانستان می گفت و شاه این قشون تجاوز گرامهمان چند روزه میخواند (۱)

در این لشکر کشی خان کاکری که قبلا " زیر نظر مامور انگلیسی میر هزاره ها راکشته بود بادیارسته قشون انگلیسی پیوست ، غبار گوید : در ۲۰ - اپریل ۱۸۳۹ حاجی خان کاکری (خان بزرگ) بادیارسته جات متعلقهء نظامی خود از اردوی مخالفین انگلیس خارج و به اردوی شاه شجاع (انگلیس) پیوست و به لقب ناصر الدوله (ناالانگلیس) مفتخر گردید . (۲)

ولی به زودی هزاره ها و دیگر اقوام این منطقه در قیام عداستعماری استعمار و مزدوری نقابش شاه شجاع را از میان برداشت بی خبر از آنکه زمینه حاکمیت مزدور نقابدار دیگر را آماده می کند . نفتولا خان عین محقق بر حستهء شوروی سابق از شرکت هزاره ها در جنگ با انگلیس ها در این

دوره گوید: هزاره هاشمیدند که دوست محمد به قصد جهاد از بخارا برگشته هزاره بانیت شرکت در جهاد حتی تا منطقه خلم به پیشواز او برفتند و در جنگهایی که در مسیر راه رخ داد و همچنین در جنگ پروان هزاره ها علیه انگلیس هاب شدت جنگید .

وی جریان جنگ هزاره ها را در همکاری با دوست محمد در پروان و مسیر راه به تفصیل یاد کرده ، که در جایی ازین کتاب آمده هزاره - ها خنجرهای برهنه را زیر دست چپ قاچیم گرفته آنها در حال حرکت تفنگ ها را به یک دست در دست راست گرفته بالای هدف مورد نظر فیر میکردند (۱) در جنگ خونین پروان یکی از داکترهای انگلیسی بنام لارو کشته شد، مکالمه هیجانی میان پرنس و مکناتن را چنین یاد کرده : مکناتن از پرنس پرسید داکتر لارو کجا است گفت : کشته شد در حمله اولین نفرها با رمی تفنگ ۰۰۰ داکتر لارو وقتی که مرده بود کدام احمق خنجر خود را در او فرو کرده بود آنها با قبضه ، بخصوص (پرنس خنجر را که لکه های خون بر آن خشک شده بود به مکناتن پیش کرد) مکناتن در اشاره به نقش و نگار خنجر گفت : حاضرم بگویم که این خنجر یک هزاره است (۲)

شاه شجاع که خود را از وطن فروشی و خدمت به انگلیس مبرا و برعکس خویش را ظل الله می خواند که در زمانی که به جنگ مبارزین ملی افتاد بقول موهن لال جاسوس هندی الاصل انگلیس در دم میک تضرع میکرد (که سردار سرکار چه کرده است) (۳)

انگلیسها با بداز شکست مفتضحانه و قتل مزدور شاه شجاع ، مزدور احتیاطی اش را که در لودهیانه تعلیم حکومت و سفاکی میداد بنام والی کابل برای انتقام گیری از هزاره ها و دیگر اقوام به کابل فرستاد و بار دیگر این مزدور سابقه بر تحت کابل نشست او همان امیر دوست محمد قاتل اصلی میر هزاره بود .

۱- انتقام حویان جگدلگ ص ۱۷۵ - ۱۷۹ ۲- کتاب مذکور به نقل از مجله
عربستان شماره ۴ ص ۱۵ و ۲۳ و کتاب تاریخ تشیع ص ۱۳۰ - ۳- سراج
التواریخ ج ۲ ص ۴۴۲

هزاره ها و هزاره جات در دوره

دوست محمد بار دوم :

(۱۸۴۲ - ۱۸۷۸ م)

انگلیس ها بعد از شکست در میدان جنگ ، توانست در صحنه سیاسی به موقعیت بزرگ دست یابد ، انگلیس ها دوست محمد را که در کلکتسه احتیاطی حفظ کرده بودند با تحمیل معاهدات مهم بر او بار دیگر بر تخت کابل نشانند ، دوست محمد قبول کرده بود تا به عنوان والی کابل موجودیت او از طرف انگلیس ها پذیرفته گردد و تعهد سپرده بود که بدون دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی در تماس نباشد و بالاخره وی پذیرفته بود که رهبران ضد انگلیسی و ملت های ضد انگلیس را بهر نوعی که میتواند از میان بردارد . وضعیت دوست محمد در رابطه با انگلیس ها از معاهدهء

جمرود در سال (۱۸۵۵) به خوبی روشن میگردد ، این معاهده ننگین همچون معاهدات ننگین دیگر ابدالی ها اولین معاهده رسمی محمد زائی ها در گرفتن قدرت کابل است ، مرحوم غبار ، اصل معاهده را در کتاب معروف خود بدینگونه آورده است :

ماده اول - مابین آن ریبل ایست اندیا کمپنی (نماینده کمپنی هند شرقی) - و جناب دوست محمد والی کابل و ساحات که در قبضه او میباشد ، دور ثای ابر منکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود .

و ماده سوم ازین قرار است :

ماده سوم : جناب دوست محمد خان والی کابل عهد مینماید از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقه جات آن ریبل ایست اندیا کمپنی را احترام نماید و ابدا " در آن ها مداخله نه نماید و با دوستان انگلیس دوست و با دشمنان مذکور دشمن باشد " ۱۱

این معاهده وضعیت سیاسی امیر دوست محمد را بخوبی بیان مینماید . (۱)

دوست محمدوالی کابل این بار در رسیدن به قدرت کابل از ارباب انگلیس اش خوب آموخته بود و بنیان نوعی دولت گذاشت ، در تشکیلات دولتی او در دفعه اول برای کدام یکی از مناطق و یا هزاره جات در کل حکمرانی تعیین نگردید، زیرا این منطقه همچنان آزاد و مستقل بود .

یکی از زنان دوست محمد بنام گل چهره دختر یکی از میران هزاره و از بامیان بود و مرحوم خلیلی در کتاب عیار خراسان جریان ربودن او را به شیوه دراماتیک توضیح داده که لازم دیدم بخش هائی از این آدم ربائی محمد زائی ها را از نظر خواننده بگذرانیم .

" گل چهره دختر میر بامیان در فرار رسیدن شام نگران از نیامدن پدر از شکا دور از قلعه ، پدر استاده بود، ناگهان دودست قوی با شتاب وی را چگون نیور فولادی به سوی خود کشید چشم و دهانش را دستمال سیاه به سختی بست و بایک حرکت سریع او را در قفای خود بر اسپ نشانید .

آدم فروش سنگدل به شتاب دستهایش را به کمر خود و پاسبانهایش را زیر شکم اسپ بست و با شال سیاه سروریش را پوشید و شتابان به راه افتاد و بالاخره گل چهره خود را در قلعه ، حرم سرا در کنار کنیزان و غلامان یافت که به شکل آلات و اسباب جامد از آن ها استفاده میکردید، این دختر قهرمان در جنگ ضد انگلیسی در کنار مبارزان بر ضد تجاوزگران جنگید و جریان رزمیدن او را خلیلی بدینگونه آورده است .

در جنگ کاسه برج سقا پدر حبیب الله معروف به بچه سقا ، به حلق مبارزین تشنه آب میریخت ، جنگ خونین بود، اما گل چهره در آن چاشت گاسوزان بالاخره طاقت نیاورده دروازه قلعه را قفل زد و خود بپا دیگر کنیزان قلعه به صف غازیان پیوست و در اختتام محاربه وی و — کنیزانش در قلعه گلی چهره از سقا شهیدان (منظور پدر حبیب الله) و دیگر مهمانان پذیرائی کرد، بدینگونه حجاب از روی آن ها در سنگر برداشته شده

بود و با مدد آن روز گل چہرہ باہ باہ (سقا) خواہش کرد اورا خواہر خود بخواند، از نتایج این خوارخواندگی بالاخرہ حبیب اللہ دختری را کہ از گل چہرہ بیادگار مانده بود بہ عقدش در آورد، اما ازدواجی کہ بنیادش بر محبت و مساوات گذاشته نشود سرد و کدورت آور است (۱) "

آقای رشتیا گوید : از این زن يك پسر بنام سيف اللہ وکیل باقی ماند (۲) ولی دیگر مورخین گوید دوست محمد از این زن چندین پسر داشت بہر حال دوست محمد می کوشید تا توسط پسرش سيف اللہ در ہزارہ جات راہ باز کند اما موفق نگردید .

بہر حال دوست محمد کہ در دفعہ اول زامداری توانست میر زادہ یزدان بخش را از سر راہ بردارد این بار بہ اطمینان انگلیسہا با انداختن نفاق میان خوانین و میران ہزارہ کوشید در ساحات مرزی ہزارہ - جات بعضی از مناطق را بہ چنگ آرد اما در مرکز ہزارہ جات و خصوصاً " ارزگان ہرگز دست بہ کار نشد زیرا ازین آتش در زیر خاکستر شدت می ترسید . مولف سراج التواریخ گوید، در مبارکبادی امارت کابل بدربار دوست محمد ہمہ اقوام و قبایل نمایندگان زیاد فرستاد اما از ہزارہ جات - کسی موجود نبود (۲) ولی بعدہا و حکمرانی بنام حکمران در ہزارہ جات منسوب کرد، عیار گوید دوست محمد، سردار محمد اکرم پسرش را بہ حکمرانی ہزارہ جات برگزید (۳)

و در سال (۱۸۵۰ م) دوست محمد، محمد اسلم خان را بہ ہزارہ جات فرستاد و در یگا و لنگ مرکز گرفت ، ولی بہ زودی ہزارہ ہا در سال ۱۸۵۵ بر او شوریدند و میر محب بیگ ہزارہ اورا احصاری ساخت، تا آنکہ دوست محمد

۱- عیاری از خراسان نشر پشاور از ۱۱-۱۵۴ و افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۶۸

۲- کتاب فیض محمد ج ۲ ص ۱۹۴ ۳- کتاب عیار ص ۵۸۴

اوراعزل و محمدحسین خان رابه یکولنگ فرستاد (۱)
 آقای رشتیا گوید: دوست محمدبار اول سردار محمداکرم رابه حکومت
 هزاره جات که تا هنوز تا ءمین نشده بود فرستاد و بعد گوید او محمداکبر خان
 و محمداکرم خان را برای تا ءمین هزاره جات فرستاد و در جای دیگر گوید
 وقتی که دوست محمد، محمدافضل برادرش رابه حیث حکمران صفحان
 شمال فرستاد او محمدشریف خان و محمداسلم برادران دیگر خود را بـه
 هزاره جات سوق کرد (۲)

آقای کاتب از فرار و پناه گرفتن بسیاری از سرداران مخالف دوست محمد
 در سال های ۱۸۶۳ و ۱۸۴۶م در هزاره جات یاد کرده او گوید: رحیمدل خان
 در قلعهء زاق هزاره پناه گرفت و پسرش محمدعلی با جماعتی از تسووب
 و سرباز به او پیوست و بعدها محمدصدیق پسر کهن دل خان در هزاره جات
 پناه برد، در این دوره هزاره هادر دفاع از غرب سرزمین خود به رشادت
 تمام دست زدند و رهبران آن در این دوره جنرال خیرمحمد هزاره، جنرال
 شیرمحمد هزاره، و غیره است (۳)

و در جنوب هزاره جات سرداران محمدزائی بارهبران هزاره ها چون میر
 طایفه بابیه علی، میرحسین خان و میر محمودخان به مجادلات زیاد دست
 زد و همچنین نزاع های محمدزائی ها از قنندار بامیران دایچوپان چون میر
 مرتضی، میرسلطان، میردادخان و بامیران هزاره های چوره چـون
 علی حسین جان و محمدحسین خان سالها ادامه داشت (۴)

پاروقی از صفحه گذشته:

۱- تاریخ ملی هزاره ص ۹۶

۲- افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۳۸ و ۱۳۶

۳- سراج التواریخ ج ۲ - ۲۱۶-۱۵۷-۲۴۴- تلریخ ملی هزاره ص ۱۰۴

در لیست جمع آوری مالیات دورهء دوست محمد که موهن لال گرد آورده فقط از مالیه ترکمن و پارسا و بهسود و بامیان نام برده شده است (۱) بنابراین هزاره چات کاملاً " مستقل بود، اما یک مسئله به روشنی هویدا است که اودر حصص شرقی و شمال غرب هزاره چات تلاش کرد تا با تهاجم خونین هزاره چات را تسخیر نماید، ولی هیچگاه نتوانست در این فعالیت های جنگی تجاوز گرانه بر هزاره هافایق آید و هزاره چات همچنان مستقل باقی ماند و در مناطقی که مالیات می گرفت در بسیاری مواقع حکمران - خود را بفرستند و اخذ مالیات از هزاره هانیز بیشتر توسط ملوک های طوایف هزاره جمع گردیده و برایش فرستاده می شد .

هزاره و پهلوات در وراشیش :

(۱۸۶۳ - ۱۸۷۸ میلادی)

شیر علی مرداصلاح طلب خاندان محمد زائی بعد از گرفتن تخت کابل نسبت به هزاره ها به نرمش برخورد داشت گرچه بسیاری از مخالفین او چون محمد اعظم ، محمد اسلم و بعدها امیر یعقوب امضا کننده معاهده گندمک به هزاره چات پناه گرفته بود، فردا خیر در منطقه ورث هزاره چات نزد ناصر بیگ زندگی میکرد، شیوهء برخورد شیر علی نظریه دوست محمد دقیق تر بود و به خوبی میدانست که هزاره چات را به زور نیروی نظامی نمیتواند فتح کند، بنا " او کوشید تا در نزدیکی باملوک های طوایف هزاره (میرها، خوانین و بیگ ها) بر هزاره چات دست یابد .

وبه شکل غیر مستقیم به کنترل بعضی از مناطق هزاره نشین موفق گردد لذا اوباسردار شیرعلی چاغوری که پدرش از نمک خواران شاه شجاع بود رابطهء دوستانه برقرار کرده ، به اولقب سرداری با (۶) عراده تسوپ و ۳۵۰ میل تفنگ با مهمات آن داد و به بازعلی برادرش لقب ژنرال داد . احمدعلی خان چاغوری رالقب کرنیلی عطا نمود که آنها افواج هزاره را در سنگماشه چاغوری به نفع امیر شیرعلی بکار می انداختند (۱)

اوبار دیگر میران هزاره و از جمله بامیر ناصر بیگ ورث (دایزنگی) رابطه دوستانه داشت این مرد هزاره ها را از شرکت در اردو و ادارات دولتی دور نگاهداشت (۲) .

آقای غبار از مناسبات حسنه اوباهزاره ها و پناه گرفتن سرداران محمدزائی در هزاره جات و رویه هزاره ها با آنان چنین یاد مینماید ، با رسیدن امیر به کابل سردار محمداسلم از عرض راه به هزاره جات فرار کرد اما مردم هزاره به طرفداری امیر شیرعلی قیام کرده سردار محمداسلم ، محمدحسین و محمدحسن (برادران اعیانی) را محاصره کردند تا یک غنندسواره سردار محمد افضل از بلخ رسیده و آنان را نجات داده در بلخ برد (۳) .

روبینزن : گوید بعضی میران هزاره تابعین امیر محسوب می شدند ، اما در اجرای امور داخلی خود دارای استقلال کامل بودند (۴) بنابه دلایل و جمع بندی از مطالب فوق معلوم میگردد که هزاره ها و هزاره جات اکثریت مستقل و اندکی از مناطق خود مختار و تحت اداره میران هزاره بود

۱- سراج التواریخ ص ۳۵۲ به نقل از تاریخ تشیع ص ۱۳۶

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۷

۳- کتاب مذکور ص ۵۹۰ و افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۷۰

۴- کابل سرزمین امیر- لندن ۱۸۷۸

هزاره ها در مبارزات ضد انگلیس

در دوران تجاوز دوم انگلیس ها

(۱۸۷۸ - ۱۸۸۰ م)

هزاره ها در مبارزات ضد استعماری در مقابل با سیاست پیدرویی انگلیسها بطرف آسیای مرکزی سهم چدی و تعیین کننده داشت ، در تجاوز دوم - انگلیسها این بار امیر محمد یعقوب در دست استعمار حیثیت شاه شجاع داشت و با تحمل معاهده ننگین گندمک بر امیر محمد یعقوب جادهء تجاوز برای انگلیس ها کاملاً " هموار گردیده بود . بنا " تهاجم قوای انگلیس در نوامبر ۱۸۷۸ به صوب کابل از چندین مسیر آغاز گردید ، اما در مقابل با این تجاوز تمام اقوام و قبایل به مقاومت دست زد به استثنای چند خائن که اکثریت ایشان از خانوادهء محمد زائی بود همهء ملیتها هم آواز و هم عقیده بودند تا استعمار و مزدوران ماسک و لران را بیرون نمایند ، نقش هزاره ها در همهء جبهات و خصوصاً " در محاربه خونین دشت میوند بی نهایت تعیین کننده ثابت گردید .

جنرال شیر محمد هزاره فاتح میوند:

نیر میوند توسط بازوان مبارزین هزاره به فرماندهی

جنرال شیر محمد خان هزاره و محمد خان هزاره به پیروزی رسید .

آقای سید مهدی فرخ دربارهء رشادت شیر محمد خان هزاره و قوای او چنین گوید : قشون انگلیس در ۲۴ رمضان از راه پیر پایمال به قرای ایوب خان حمله کرد سپس از چند ساعت جنگ قوای ایوب خان روبه زار نهاد قشون انگلیس به تعقیب پرداخت ، اما درین گیر و دار قوای جنرال شیر محمد هزاره جلو قشون انگلیس ها را گرفته به محاربه پرداخت فراریان ایوب خان جان بدر برد (۱) آقای فیض محمد چریان محاربهء خونین میوند را - اینگونه یاد کرده ، سپاه ایوب خان راه عزیمت برگرفته فرار کردند

و فقط کرنیل شیرمحمدخان هزاره باقوایش مردانه مقاومت کرد و تا یک ساعت هشت فوج انگلیس را به زور و بازوی مردانگی از تاختن بازداشت و هنریمتیان اسلام را از ورطهء هلاکت و دمار نجات داد (۲)

بدینگونه هزاره ها در راه استقلال و آزادی همهء ملیتهای هم جوار در کنار آن ها به مبارزه پرداختند و در عین حال که هزاره جات مستقیماً تحت اشغال قرار نگرفت اما هزاره ها مبارزه برضد استعمار و آزادی ملیتهای همجوارش را به عنوان وجیبهء ملی و دینی میدانست و هم دوش با همهء ملیتهای در پیکار استقلال طلبانه سهم میگرفت .

انتساب عبدالرحمن بر آریکه قدرت

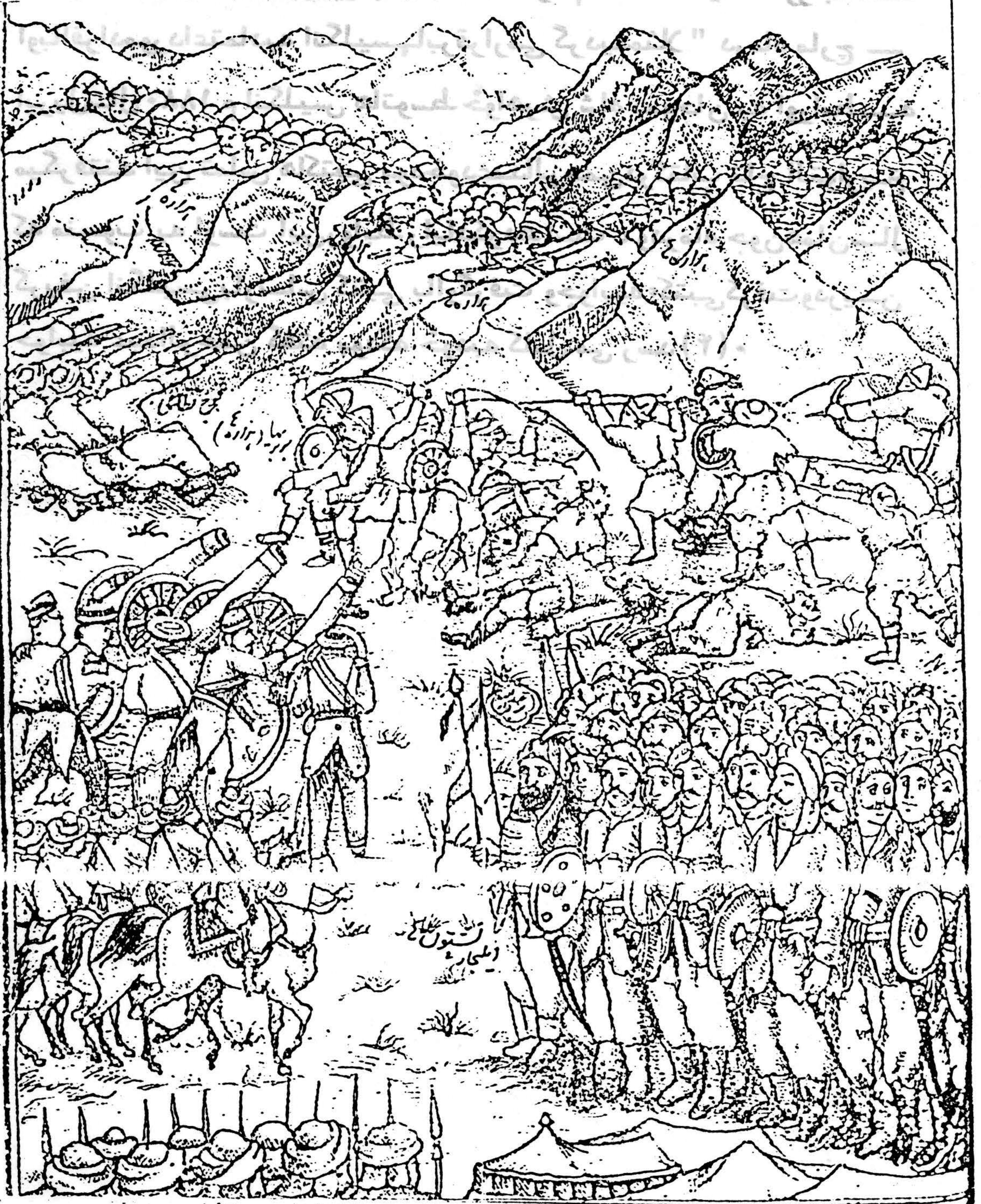
توسط انگلیس ها

از سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ م

در سال ۱۸۸۰ م عبدالرحمن ظاهرا " از بخارا در ترکستان بیرق جهاد با انگلیس ها را برداشت ، اما در مکتوبی که برادرش محمدایوب خان درباره وحدت برضد انگلیسها برای او نوشت جواب داد که در دشمنی با انگلیسها نفع مانیت (۱) حرکت دقیق عبدالرحمن را به نفع انگلیسها اولین بار صدراعظم اسیر مردم این سرزمین در دست انگلیسها چنان مستوفی حبیب الله ردیابی نمود و آنرا کتبی به رهبران مبارزین ضد انگلیسی خبر داده (۲) درباره ورود او به ترکستان آقای غبار گوید : عبدالرحمن در دورهء ورود به ترکستان سردار تپی دست و غربت زده بود که تقریباً ۱۲ سال در سمرقند با ۱۵۰ منات روسی زندگی میکرد و بدون اسب و قمچین چیزی نداشت (۳) اما این مرد تهیدست و غربت زده در مرآوده با انگلیسها بی

اندازه دقیق و محتاط بود و در پای بدست مردم منطقه نمیداد، و رابطه او با افراد مورد اعتماد به انگلیسها برقراری گردید مثلاً " در ماه مارچ — اپریل سال ۱۸۸۰ م انگلیس ها توسط خواهرش شاه بیوجان به او رابطه میگرفتند این تماس ها کتبی بود خود عبدالرحمن در کتاب تاج التواریخ که منسوب به اوست این روابط را یاد کرده است ، و در ماه جون همان سال گرفتن انگلیسی با ز تماس کتبی با او گرفت و جوابیهء کتبی گرفت و درین جوابیه عبدالرحمن گفته بود که خود به کابل می رسد (۴) .

هزاره ها در یک جنگ نابرابر در مقابل قوای مهاجم عبدالرحمن - موخذ عین الوقایع



بار دیگر انگلیسها به ا نوشتند که ما شمارا در کابل به پادشاهی اعلام می نمایم ، عبدالرحمن بار دیگر از انگلیسها پرسید شما از ما چه می خواهید ؟ انگلیسها در جواب گفتند دولت انگلیس نمی خواهد شما با دیگر دولت ها بدون انگلیس رابطه سیاسی داشته باشید . (۱) دیگر اینکه قند هار زیر فرمان فرمای دیگر خواهد بود .

بدینگونه در قرار اولی استقلال سیاسی اوسا ب و در پیشنهاد دومی قرار داد ننگین بر او نیز تطبیق میگردید ، عبدالرحمن با قبول هر دو ماده بعدها دومی را تا سرحد وسیع به معاهده دیورندارتقاداد .

خواست سوم انگلیس ها موجودیت نماینده مسلمان ۱۱ انگلیسی در دربار عبدالرحمن بود که جای رندداشت . با این قرار و مدار انگلیسها از او در حین ورود به کابل ، در فاصله (۱۶) کیلومتری شهر توسط قوای نظامی استقبال کرد و بعد در قشلهء عسکری شیرپور انگلیسها امارت اورا تبریک گفتند و از او خواهش نمودند تا در جریان ترک کابل وی با فرمانده کل انگلیسها در کابل جنرال ستوارت وداع نماید و این ملاقات نیز در باغ شهر آراء کابل صورت گرفت و انگلیسها به امیر چغت سرکوب مردم این سرزمین بار اول سی ارا به توپ ، یک میلیون افغانی و نه صد هزار روپیه به او تقدیم کردند مامور تطبیق این درامه یکنفر انگلیس بنام گریفن بود که از سالهای قبل با عبدالرحمن در ارتباط بود و در عوض عبدالرحمن امنیت آنها را در رجعت به هندوستان به عهده گرفت (۲)

بدینترتیب انگلیسها رفتند ، اما برای از میان برداشتن ساکنین اصلی این سرزمین و خاصه هزاره ها آن چنانکه سرخ پوستان را در قاره آمریکا و سیاه پوستان را در قارهء آفریقا به نابودی و برده گی کشیدند درین ساحه نیمی سر

به مزدور نقابدارشان عبدالرحمن وظیفه داد تا مردم بومی این سرزمین (هزاره ها) را نابود برعکس از اقوام و قبایل دیگر خود در آن مناطقی اسکان گزین سازد .

درینجا لازم دیدیم که نظر مولف خورشید جهان را درین بخش نکریم وی گوید قبل از دولت اهل اسلام چنانچه مذکور شد علاوه بر ملك غور و ساحهء سیابند و بادغیس تمام ممالک میدانی و کوهستانی این سرزمین (افغانستان) در تصرف قوم تاجیک و هزاره بود وی گوید تاجال نیز کوهستان هزارستان در دست هزاره ها و سلسله جبال هندوکش در دست تاجیکها و هزاره ها باقی مانده (۱)

گرچه درتهاجم چنگیز خان نیز هزاره ها بنابه مقاومت شان به شدت سرکوب گردید اما چنگیز خان بنابه ارادهء خود عمل مینمود و خواهان اسکان قبایل دیگر در سرزمین هزاره ها نگردید در حالیکه عبدالرحمن بدستور انگلیس ها و برای اسکان اقوام دیگر به میهن هزاره ها داخل عمل سفاکانهء نظامی بر ضد هزاره ها گردید و بعد ها غاصبانه سرزمین هزاره ها را در دست قبایل کوچی قرار داد . بالاخره در نصیحت نامه او که شکل وصیت بسه فرزندانش را دارد از استحکام دولت به آنها به کلی اطمینان میدهد و در قدم استحکام دولتش را مرهون دفاع و دوستی انگلیسی ها از او میداند درین رابطه وی گوید، انگلیسها نه تنها در حرف بلکه در عمل دادن پول کمک نظامی ماشین آلات و بطریقه های مختلف دیگر (که ارزش نام نمی برد) کمک نموده و بعد علاوه می کنند که حکومت انگلیس، استحکام دولت او را علیه هرگونه تجاوز خارجی ضمانت و مسئولیت حقیقی روابط خارجی ما را دوستان انگلندی دارد و در جای دیگر به ورثای خود توصیه میکند که در اصلاحات عجله نشان ندهد، زیرا اصلاحات به نفع مان نیست واضحاً * استعمار و مزدوران بومی او حتی از اصلاحات برای مردم میترسد (۲)

۱- خورشید جهان مولف شیر محمد ابراهیم زی ص - تالیف سال ۱۸۹۴

۲- کتاب افغانستان داریوش به انگلیسی ص ۲۴۷ تا ۲۵۰

نگاهی به نقش آموزگار انگلیسی عبدالرحمن

مستر کیمپل :

غبار گوید : سردار محمد افضل والی بلخ پسرک ۱۲ ساله خود عبدالرحمن رابه شاگردی نزد کیمپل انگلیسی گذاشت کیمپل (شیرمحمد) سه سال این پسر بیسواد را صرف سوهانکاری و قسما "جراحی در روز سه ساعت می آموخت (۱) آقای رشتیا گوید : عبدالرحمن فن حرب را از کیمپل آموخته بود (۲) مورخین زیادی دربارهء نقش این مرد انگلیسی و کار او در قرن ۱۹ - مطالب زیادی نوشته است ، این نظامی معروف انگلیسی در تجاوز اول و دوم انگلیسها و بالاخره تجاوز سفاکانه عبدالرحمن به هزاره جات نقش بزرگ داشت ، او در سال ۱۸۳۳ م در حمله به قندار افسریک کندک نظامی انگلیس و دستوری در خدمت شاه شجاع بود ، درین جنگ نزدیک بود شاه شجاع دستگیر گردد ولی کیمپل در حالی که زخمی بود برای نجات او کوشید اما خود زخمی و اسیر شد . و توطئه گرانه اسلام پذیرفت و بنام جنرال شیرمحمد بعد از فرار شاه شجاع در خدمت دوست محمد به معاش ماهوار = ۴۵۰ روپیه قوماندان توپخانه اردوی دوست محمد بود و در حمله انگلیسها به کابل در سال (۱۸۳۹ م) او برخلاف دستور دوست محمد در امر دفاع از شهر ، به شاه شجاع و انگلیسها پیوست و مجدداً " افسریک قطعه گاردشاهی و در سر کوپ مبارزین کابل سهم گرفت ، گرچه قطعه او تباه شد اما خودش بنام اینکه مسلمان شده زنده ماند ، اینبار در دفاع از خانه پرنس او مبارزین زیادی راکشت ، رشتیاه گوید در حمله مبارزین به خانه پرنس انگلیسی کیمپل از بالا حصار به کمک او شتافت ولی قوایش تارومار

شد و خود به م

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵۳

۲- رر در قرن ۱۹ ص ۵۸

شد و خود به مشکل به بالا حصار خود را رساند (۱) بعد از شکست انگلیسها کیمپل شیر محمد با تعجب زیاد بار دیگر در خدمت دوست محمد پیوست و قوماندان اردوی (۱۵) هزار نفری بلخ مقرر شد در این دوره او مربی و استاد تعلیم و تربیت فرزندان محمد زائی و از جمله عبدالرحمن بود . بعد ها او در سن پیری در چنگ چپت ناپودی هزاره ها در واقع قوماندان عمومی قوای عبدالرحمن به هزاره چات بود، سلطان علی خان چاغوری از نرداو تصدیق خدمت داشت (۲)

نگاهی به اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی

هزاره چات :

در سالهای قبل از تهاجم

آقای حسین نائیل درین مورد گوید : جریانات فیودالی هزاره چات نقطه اوج انکشاف خود را تا شروع دههء های اخیر صده ۱۹ طی کرده بود مالک ها و خان ها از دهقانان هزاره یک سوم محصول و همچنین نصف قیمت محصول تولیدی و یک چارم محصولات حیوانی را به نام های مختلف فیودال سالاری می گرفتند، انواع چریمه های سنگین از دهقانان بازو جمع میگردید .

مؤلف تاریخ ملی هزاره بنابه استنتاج از نوشتهء هارلان و دیگر مورخین گوید : میران و فیودالان هزاره از نقطه نظر مسایل داخلی پادشاهان مناطق خود بشمار می رفتند (۲)

آقای نائل طبق نوشته هارلان نظر دارد که در هزاره چات مانند دیگر سرزمین های زراعتی سیستم فیودالی، دهقانان بحیث یک جزء لاینفک جزئی

۱ - افغانستان در قرن ۱۹ ص ۱۰۵ - ۲ - کتاب غبار و تاریخ ملی هزاره ص ۱۱۴ چاپ کوپته پاکستان .

پاروقی ۱ - سایه روشنیها ص ۸۶ و ۸۷

۲ - بنقل از صفحه ۵۷ کتاب مذکور

زمین شمرده میشد، اما درینچهار اربان، میران و مالکان و نوکران آنها بیش از حد بر دهقانان ستم روا میداشتند (۱)

داویدوف محقق روسی گوید: در ایندوره مجتمع قدیم زندگی ده نشینی که به همکاری متقابل استوار بود بر استثمار فیودال از دهقانان چاغسوز کرد، و بر علاوه کار در ساحهء کشت و بذر دهقانان به کار بی مزد دیگر، یعنی بیگار نیز برای ساختن قلعه ها بشکل اجباری موءظف میگردد (۲)

آقای غبار به روشنی بیشتر اوضاع پرداخته و چنین مینگارد:

" مرم زحمت کش هزاره در هزاره جات در سایه استحکامات طبیعی و صعوبت راههای مواصلات بشکل منزوی ترقی زیستند، این شرایط در داخل حیات فیودالی، زمینه بسط و تحکیم ملوک الطوائف را در این سرزمین آماده داشت، لهذا در هر منطقه این سرزمین تعداد کثیر ملوک الطوائف بوجود آمد. و بعدها که از نظر مذهب نیز جنبشی واقع شد، یک تعدادی (باصطلاح) رهبران مذهبی بنامهای ۰۰ سید و ملا (کسانیکه از مذهب ناب محمدی سوء استفاده نموده اند) در پهلوی ملوک الطوائف قرار گرفت، پس مردم هزاره که قبلاً " قسمت عمده حاصلات کار خود را (قهرًا) در دهن میروا رباب و سلطان و کد خدای انداختند، ایننگ بقیه حاصلات خود را (طوعًا) در دامن اینها میریختند، به این ترتیب دارای دهقان و چوپان هزاره بعنوان مالیات و بیگار و خرج دسترخوان، خان و بیگ، و نذر و نذورات و غیره توسط ارباب و با اصطلاح روحانی بلعیده میشد، در عین حال عناصر مرتجع افکار مردم را بطرف قهقرا و خرافات و اوهام رهنمونی میکردند، تمام چراگاههای غنی و اراضی شاداب و مزروعی هزاره در دست این گروه ستم گرد آمده و از طرف دیگر نمان مفسد

نوت: پندار آقای غبار ناشی از عدم آگاهی وی به اصول مذهب شیعی می شد

وراحت بدون زحمت روزبه روز در تولید مثل و تکثیر جنس این طبقه استثمارکننده می افزود، در مناسبات اداری و رسمی بین هزاره جات و ادارات دولتی نیز وکیل و قیم مردم هزاره فقط طبقه فیودال و ۰۰۰ بشمار میرفت، اینها عنداللزوم ما حصل استثمار خود را با احکام محلی و مامورین رسمی دولت تقسیم کرده و نفوذ خود را در بین مردم استوار نگه میداشتند و مثال هائی نیز از اینگونه افراد میدهد (۱)

آقای صدیق فرهنگ در آن رابطه چنین نظر داده: هزاره ها به شکل منزوی از سایر اقوام در دره جات کم زمین و کوه های دشوار گذار هزاره جات زندگی میکردند نظام اجتماعی قبیلوی و فیودالی و برخلاف دیگر قبایل در وابستگی به زمین ده نشین بودند و از جمله عشایر متعدده هزاره عشایری که در خارج کوهستان مرکزی " هزاره جات " زندگی میکردند بدولت مالیه میدادند (۲)

بدینقرار هزاره جات که در استقلال بسر میبرد و در داخل توسط فیودال و ۰۰۰ استثمار میگردیده های وسیع دهقان و مالداران در میان در موجود زشت و مستبد یعنی فیودالان محلی هزاره و دولت هزاره بر انداز عبدالرحمن که در سرکوب هزاره جات به دستور انگلیسها عمل می نمود قرار گرفت و بادلاوری بینظیر در تاریخ دفاع از حاکمیت زنان و مردان در پیکار مقدس و نابرابر سهم گرفتند.

+ جای شکی نیست که مطابق نظر نگارنده در طول تاریخ اشخاصی بنام روحانی که در اصل روحانی نمابوده وجود داشته، اما تا جائیکه بانگارنده این کتاب مطرح شد - نظری وی اولاً " صنفی نیست دوماً " منظور مولف از ملاحهای درباری ای است که هم اکنون نیز به وفور یافت میشود چه سارو حانیونی وجود داشته و دارد که تمام هستی خود را فدای ملت و مردم خود نمودند.

(ناشر)

۱- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۶ و ۶۶۷

۲- افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۲۶۶

تهاجم قوای امیرسفاک آغاز تاریخ خونبار هزاره ها و هزاره جات از سالهای

(۱۸۸۰ - ۱۸۹۴ م)

اول - اعزام کروپ کشف برای شناسائی

هزاره جات :

انگلیس هاتیراندازی و خنجرزدن پیکار جوان هزاره رادرچگدلك ، پروان و دیگر نقاط فراموش نه کردند، آنان شکست قوای شان رادر میدان میوندتوسط شیران هزاره چون چنرال شیرمحمدو دیگران راهمواره بیادداشتند و منتظر فرصت بودند تا اینکه توسط مزدوران نقابدار خودبهربری عبدالرحمن به خوبی انتقام گرفتند .

امیرسفاک درسال (۱۸۸۰ م) تصمیم تسخیر هزاره چات رابدستور انگلیسها در مزار شریف گرفت ، به گفته فیض محمد مورخ هزاره درروز ۸ رمضان سال منکورا میر خون آشام به حکمداران غزنه قندهار ، پشت رود ، سیغان و کهمردوبه میران وابسته اش در اطراف شرقی ، جنوبی و شمالی هزاره چات فرمان داد تا از بر طرف دوتن مرد هوشیار مامور نماید تا داخل چبال هزاره چات گردیده مقدار مسافت سهل و صعوبت و منحنی و سمتقیم طروق (راه) و مواضع حرکت و فرود سپاه و تنگی و فراخی راه و جمعیت مردم سکنه اش بامعمورات و مطمورات ایشان دیده منزل به منزل طی طریق نموده گذارش آن رادر مزار شریف بدولت تقدیم کند (۱)

طبق آن فرمان ، مولا دادخان قایم مقام حاکم فراه ، محمد عمر و یار محمد رازراه غورچیت شناسائی راه و مدخل اردوی دولتی به هزاره چات

فرستاد، از طرف غزنه حکمران غزنه باشناخت از روحیه مذهبی هزاره ها و احترام آنان به سادات عظام طبق فرمان قبل الذکر سیدبابا سیدعبدالوهاب و سیدنبی نامان از سکنهء هزاره را براه مالستان و — حجرستان در هزاره چات باغیه فرستاد، محمدحسین خان حکمران غزنه به ایشان دستور داد تا نتایج کارشان در مزار شریف تقدیم دولت کند ۱ حکمران قندهار بنابه فرمان فوق الذکر سیدشاه نجف ولد سیدسلطان شاه راکه هزاره ها به اونظر نیک داشت با محمدخان تاجر از قوم قزلباش که بامیران و تجاران هزاره معرفت داشت به هزاره چات فرستاد و به آن ها برای پوشش کار امر شد بعضی از اشیاء راکه در هزاره چات رواج — رواج داشت چون نخ و سوزن و کبریت آتش افروز با خود ببرد و از ابتدای خاک سرزمین هزاره باغیه تا انتهای آن همه چارانیك دیده راه و بیراه گذرگاه لشکر، وانبوهی مردم رایا داشت کند (۲)

و بزودی تمام این چاسوسان دولتی که با استفاده از روحیه هزاره ها به خوبی از میان همکیشان و اولادهء پیغمبران ها انتخاب گردیده بودند — مزار شریف گذارش کارشان را به عبدالرحمن انگلیسی تقدیم کردند . فیض محمد در این مورد گوید : آن ها نقشه سهیل و صعوبت آن کوهستان را با مواضع هبوط و منازل حرکت و فرود بر طبق مقصود از شرف ملاحظه اقدس گذارش دادند و امیر امر کردند که برای هر یک در ماهی (۳۶) روپیه و به ملازمان شان هر واحد ۱۲ روپیه مواجب مقرر نمود که ماه به ماه از — خزانه دولت نقد اخذ نمایند (۱) بدین ترتیب سادات چلیل اقدر اکه هزاره هادست ایشان رامی بوسید و قزلباشان همکیش هزاره ها برای حقوق ناچیز به خوش خدمتی امیر خون آشام پرداخته و زمینه نابودی هزاره ها را فراهم نمود و خود به عنوان چشم امیر سفاک در این رابطه عمل نمود . مورخ منکور نقش این سادات نمک شناس راکه در سرکوبی هزاره ها

۱- سراج ج ۳ قسمت اول ص ۴۰۹ به کتاب قبل الذکر ص ۴۰۶

بمثابه چشم امیرسفاک کار نمود بدینگونه تشریح مینماید .

امیر عبدالرحمن به سید عبدالوهاب ، سیدنبی ، سید بابا سیدشاه نجف نامان سادات هزاره راکه قبل ازین چنانچه گذشت نقشه وخریطة طروق وشوارع جبال متوضئهء هزاره جات رادر مزار شریف حاضر پیشگاه امیرنموده بودازتعیین تنخواه سرفرازگشته وتاینوقت رخصت بازگشت نیافته بودمامورگردیدکه ازراه غزنی وهزاره چاغوری درروزگان نزدعبدالقدوس رفته راههائی راکه دیده اند به اووافواج قاهره نشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشد (۲)

بدینگونه باگرفتن قدرت توسط غلزائی ها، ابدالی هاومحمدزائی ها روشن میگرددکه آنها چگونه از مقدسات مذهبی هزاره ها استفاده کرده چواسیس محترم به هزاره جات می فرستادند . وسادات عظام وقزلباشان درهمکیشی باهزاره ها چگونه مستقیما " جهت سرکوپ هزاره ها به مثابه ابزارواله دست آنها کارمینمودند .

دوم - اعزام گروه تحقیق انگلیسی به

به هزاره جات :

انگلیسپهانظربه عدم اعتماد به مردمان این سرزمین جهت سرکوپ ونابودی هزاره ها، خودگروه تحقیقی به هزاره جات اعزام داشتند، این گروه تحقیق در دوره به هزاره جات گذارش مفصل تقدیم انگلیس هاومزبور فرومایه اوعبدالرحمن نمود، ماباترس از طولانی شدن موضوع بعضی از موضوعات رابه خدمت خواننده گان گرامی تقدیم می نمایم :

گروپ اعزامی انگلیسی روحیهء آمادگی هزاره ها را ارزیابی نموده نقاط استراتژیک ، کوتلها، کوه ها، وراه ها را برای عبور توپ و لشکر کاملا " شناسائی نمودند، در گذارش آنها از استقلال هزاره جات اظهار تاءسف میشود در جائی از آن گذارش آمده است ، از شرق در عبور به چاغوری از پنج راه میتوان توپ را عبور داد و در تمام مناطق به آب دسترسی وجود

دارد و در جای دیگر از این گذارش آمده است که اگر توسط هزاره ها دفاع صورت گیرد با اعمال قوه نمی توان راه خود را باز کرد (۱)

آقای غبار : از دونفر چاسوس دیگر انگلیسی نیز نام میبرد یکی آن مردی بنام محمد علی بود که در بین قیام کننده گان وهم در بین قشون مهاجم فعالیت دو جانبه داشت ، زبان دری و پشتومی دانست دیگر آن زن پخته سال هندی بود که بنام گیاه شناس در هزاره جات گشت و گذار داشت (۲)

گذشته از همه اوضاع توسط انگلیس ها بیشتر توسط مستر کیمپل (جنرال شیر محمد) که در واقع قوماندان کل قوای مهاجم بود کنترل و ارزیابی میگردید .

سوم - پلان و طرح (۵) فقره برای فتح

هزاره جات :

سردار عبدالقدوس که سابقه خوش خدمتی در سرکوب هزاره ها داشت و به هزاره جات آشنائی کامل داشت مامور طرح نقشهء نظامی برای فتح هزاره جات گردید .

طرح (۵) فقرهء برای نابودی هزاره جات زمانی که توسط عبدالقدوس خان بدر بار امیر دژ خیم تسلیم گردید از طرف سردار چلادان بدینگونه مورد تحسین و استقبال قرار گرفت .

آقای فیض محمد کاتب گوید : از طرح پنج فقرهء که عبدالقدوس در عریضه اش نگار داده از تحویزاتی که پیش نهاد خواطر داشت حضرت والا را مشعوف و شاد خواطر ساخت ، چنانچه بدستخط خاص به وی برنگاشت

۱- به نقل از گذارش گروه اطلاعات و کمسیون سرحدی

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۴۵۸ و ۴۵۹

که آفرین بر تدبیر رای دور بینت بار : چراك الله ولله درك تدابیر (۱)
درینجا کوشیدم طرح پنج فقره ، اورا مختصر ساخته و فشرده ، آنرا با کمی
توضیح خدمت خواننده گان تقدیم نمایم :

سردار قدوس چلاد در همکاری با مستر کیمپل که به جنرال
شیر محمد معروف بود در قدم اول هزاره ها را به دو بخش تقسیم نمود .

اول : هزاره رعیتی که توسط میران و خوانین وابسته بدربار
پیشوای چلادان اداره میگردید .

دوم : هزارهء یاغی که بدون رهبری سالم در سرتاسر
هزاره جات تسلط داشت .

بعد از آن تقسیم بندی اصل طرح بدینگونه ترتیب گردید .

ماده اول : طرح پنج فقره ، جمع آوری علوفه و آذوقه در مناطق هزاره
رعیتی برای حیوانات و لشکر سرکوبگر بود ، این غله و علوفه توسط میران
و خوانین مزدور دربار چلادان به زور از دهاقین و مالداران هزاره جمع
آوری میگردید و در انبارها و گدام ها ذخیره می شد که درین باره غلام حسین
گدامدار گیزاب بیشتر به امیر سفاک خدمت نموده (۱)

ماده دوم انتخاب راهها برای سوقیات عسکری و آذوقه رسانی ، راهها
طوری انتخاب گردید که بیشتر از درون هزاره رعیتی جهت اكمال آذوقه و
علوفه ، در همکاری با عشایر غیر هزاره و لشکرهای میران هزاره که در
خدمت عبدالرحمن بودند انجام می گرفت و هدف از انتخاب راهها
یافتن مطمئن ترین آن در جهت پیشروی به طرف مرکز یاغستان
(ارزگان) بود .

ماده سوم : مشتمل ساختن جنگ در نقاط مختلف ، تا هزاره ها به
همدیگر کمک نظامی نتواند و به کرنیلان چلاد چون فرهاد ، محمدالله
ولی الله (که از شبکه قدیم جاسوسی انگلیس) فرمان داده شد که زمانی
از بهسودبه چپرستان حمله کند که سردار عبدالقدوس در ارزگان جنگ را

آزکرده باشد، آقای فیض محمدگوید: طبق این پلان چنگی به امر
 و اشارهء عبدالقدوس، ایشان از شمال و اواز سوی غرب مایل به شمال کار
 قتال راست کرده از دو طرف روی یورش بسوی ارزگان نهندتایا غستان

بر تحت فرمان درآرند .

اده چهارم : به شکل احتیاطی به اردوی سرکوبگر در غزنی، قلات
 ترکستان فرمان آماده باش داده شد که به مجرد آغاز چنگ به تهاجم
 بپردازند، تا هزاره ها از چار جهت خود را در تنگنای حیرت دیده ناچار
 اطاعت اختیار کنند .

ماده پنجم : به چنان هم انداختن هزاره ها - روی آن اساس به
 شدت تکیه شد تا از افواج هزاره های رعیتی که تحت فرمان میران چیره
 حواری دولتی قرار دارند استفا ده بیشتر گردد . بنابراین فرمان صادر شد
 تا افواج هزاره رعیتی در وقت آرامش مشغول راه سازی و علوفه رسانی
 باشد و در جریان چنگ تهاجم بر سنگر هزاره های مدافع هزاره جات
 بر عهده آنها گذاشته شود و کار شکستن قلعه و سنگر و وظیفه قوای منظم
 دولتی امیر سفاک بود (۱)

۱- عین الوقایع ص ۲۲۱ ۲- تاریخ تشیع ص ۲۵۳ و ۲۵۴

- ۱- غلام حسین خان گدامدار از مردم چار دسته غزنی بود
- ۲- مولف سراج التواریخ اورا از قوم محمدخواجه دانسته .

چهارم - روش امیرسفاک در سرکوب و

نابودی هزاره جات :

عبدالرحمن سفاک غرض نابودی هزاره جات از مجموعه روش های غیر
 انسانی استفاده کرد، آقای غبار بدترین روش او را استفاده از قوای ایلچار
 اقوام مختلف جهت تفرقه میان میلت‌های داندوی معتقد است که این
 روش استخوان شکنی و عدم اعتماد میان میلت‌ها به وجود می‌آورد و بدین
 طریق وحدت ملی بر ضد او ایجاد نمی‌گردد .

اما این امیر خونخوار در رسیدن به هدف (نابودی هزاره جات) از مجموع
 انگیزه ها که میتواندست برایش سودمند باشد کارگرفت و تحت نظر
 انگلیس ها آن را تطبیق نمود . او در چائی که اختلاف مذهبی وجود
 نداشت ، بابیره گیری از آن تعصب مذهبی راه انداخت و اعلام جهاد
 مقدس بر ضد هزاره های شیعی نمود .

او برای رسیدن به اهدافش چائی که اختلاف نژادی و لسانی وجود داشت
 آن اختلاف را به مشوره انگلیس ها تا سر حد تبعیض نژادی کشاند و بر ضد
 هزاره های سنی مذهب به کاربرد . او در تحریص قبایل کوچی بر علاوه
 انگیزه های فوق از انگیزه اقتصادی کارگرفت و آنها را با وعده و وعید
 و فرمان های غیر مشروع و غیر قانونی برای تملک سرزمین هزاره ها و ادار-
 نمودن آنها خوبتر بچنگند .

او از روش بجان انداختن هزاره ها به جان هم دیگر از اختلافات
 طایفوی ، منطوقوی ، ننگ های قومی و غیره به وجه احسن بهره برداری
 نمود و بارها انداختن پدر کشی اعتماد میران و خوانین هزاره را از هم دیگر
 سلب نمود .

به عنوان مثال نمونه های استفاده از اختلافات مذهبی را که در اعلامیه
 جهاد مقدس بر ضد هزاره ها تبلور یافت در اینجابه شکل فشرده یاد می
 نمایم .

رد	رد	عبدالملك
رد	رد	عمرا
رد	رد	میرسیدطاهرمنشی
رد	رد	عبدالحمید
رد	رد	محمداسلام
محکمه بامیان	رد	درویش محمدقاضی (۲)

دراخیر باید گفت که محور اصلی سیاست امیرچلا در انابودی هزاره ها تشکیل میداد، لذا او برای رسیدن به این هدف از روش هاوشیوه های فوق کار میگرفت .

پنجم - اسامی اقوام کوچی که در سرکوب و

نابودی هزاره ها سهم گرفت :

سیاست راه انداختن تبعیض نژادی و مذهبی و انگیزه های اقتصادی امیر خون خوار قبائل متعدد کوچی را تحمیق و چژء لشکر ایلی چارقشون مهاجم قرارداد .

آقای فیض محمد کاتب گوید : دو هزار و دو صد و بیست مرد مسلح چـرار طوایف کوچی که این امر از خداوند قهار در اسحار لیل و نهار می خواستند و بر حصول مراد شادکام نمی شدند، بالاخره موفق گردیدند اینها اند :

- | | |
|-----------------|---------------|
| ۱- دولت زائی | ۱۹- یاری زائی |
| ۲- سلیمان خیل | ۲۰- تره کی |
| ۳- دفتانی | ۲۱- ترین |
| ۴- تفر | ۲۲- تره خیل |
| ۵- ملاخیل | ۲۳- حسین زائی |
| ۶- بهرام خیل | ۲۴- خروت |
| ۷- عمرخیل | ۲۵- چاول خیل |
| ۸- اکاخیل | ۲۶- خولی زائی |
| ۹- الک زائی | ۲۷- عثمان خیل |
| ۱۰- الوزائی | ۲۸- حسین زائی |
| ۱۱- اسماعیل خیل | ۲۹- خماری خیل |
| ۱۲- واول خیل | ۳۰- حضری خیل |
| ۱۳- ابراهیم خیل | ۳۱- فقیرخیل |
| ۱۴- اوریاخل | ۳۲- خلازائی |
| ۱۵- پاینده خیل | ۳۳- خوازک |
| ۱۶- بوکی خیل | ۳۴- دولت زائی |
| ۱۷- پتنی | ۳۵- درکی خیل |
| ۱۸- تاجوخیل | ۳۶- اموخیل |
| | ۳۷- دینارخیل |

- | | |
|-------------------|------------------|
| ۳۸ - رستم خیل | ۵۷ - مهر علی خیل |
| ۳۹ - زرکیان | ۵۸ - میان خیل |
| ۴۰ - سرغانی | ۵۹ - مار سنگی |
| ۴۱ - سهاک | ۶۰ - ملا خیل |
| ۴۲ - سعید علی خیل | ۶۱ - موسی زائی |
| ۴۳ - تمام زائی | ۶۲ - معیار |
| ۴۴ - شاهی خیل | ۶۳ - مہی خیل |
| ۴۵ - شنواری | ۶۴ - معین زائی |
| ۴۶ - صافی | ۶۵ - مندین زائی |
| ۴۷ - تورانی | ۶۶ - میدانسی |
| ۴۸ - امیر خیل | ۶۷ - بریکت |
| ۴۹ - عرب خیل | ۶۸ - ملک حکمت |
| ۵۰ - علی خیل | ۶۹ - نیازی |
| ۵۱ - عیدو خیل | ۷۰ - ناصر |
| ۵۲ - قیصر خیل | ۷۱ - مندوزی |
| ۵۳ - کاری | ۷۲ - حتمان زائی |
| ۵۴ - کاکر | ۷۳ - حورفیل |
| ۵۵ - کستی خیل | ۷۴ - حسن خیل |
| ۵۶ - ولکند خیل | |

۷۵ - هزاربیز ۷۶ لودین ۷۷ قاسم خیل (۱) این خیل هاوزائی ها هرکدام از پنچانفریک نفر بدولت عبدالرحمن غرض سرکوب و نابودی هزاره جات تاده سال به اردوی سفاک نفرمی فرستاد و در مناطقی که هزاره هادر آن - نابود میگردید مسکن گزین میشدند .

ششم - تسلیحات و تعداد افواج مهاجم :

امیر خون آشام جهت نابودی هزاره ها زیر نظر مشاورین انگلیسی اش چون کیمپل شیر محمد (۴۰) فوج پیاده نظام ، (۱۰) هزار سواره نظام (۱۰۰) میل توپ (۱۰۰) هزار پیادهء ایلجاری و (۲۰) هزار سوارهء ایلجاری فرستاد، این عمل در یگ احضار و بسیج عمومی انجام و در پیگیری آن نیرو به ترتیب یکی از پشت دیگر به هزاره جات اعزام میگردد .

هفتم - راهنمایی که قوای مهاجم با استفاده از آن

داخل هزاره جات گردید :

هفت : راهایکه قوای مهاجم با استفاده از آن داخل هزاره جات گردید .
سوقیات لشکر بیدادگر تحت پلان دقیق و نقشه به دقت حساب شده آغاز گردید و تقریباً " امیر سفاک از مجموعه راههائی که به هزاره جات منتهی میشد استفاده کرد . اما اساسی ترین راههائی که مورد بهره برداری قرار گرفت ازین قرار است :

- ۱- از شمال راه پلخمری - بامیان
- ۲- در شرق راه کابل - کوتل اونی
- ۳- در جنوب راه قندار - ارزگان
- ۴- در غرب راه هرات - غور

۱- سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید قسمت اول ص ۵۱۴

که اکثر این راهها توسط میران هزاره که به شکل مستقیم و غیر مستقیم به ارتباط دربار عبدالرحمن قرار داشتند توسط خود هزاره ها اعمار گردید (۱)

هشت : اسامی بعضی از میران و خوانین هزاره که

نمک خوار دربار عبدالرحمن بودند :

میران ، بیگ ها ، و خوانین هزاره که به دربار عبدالرحمن غرض سرکوب اقوام هزاره اش خوش خدمتی میکرد ، نظربه قول عباراینها اند سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی چاغوری میرحسین بیگ لعل ، میر ابراهیم بیگ سرچنگل ، میرغلام رضابیک خلج ، میرمحمد رضابیک القان میرغلام حسین بیگ اشترلی ، شیر یوسف بیگ تخت و غیره ۰۰۰ وی گوید عبدالرحمن آن فیودال های هزاره را که به طرف دولت خدمت کرده بودند اعزاز نمود ، رتبه و معاش داد ، از آن جمله وی از سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی چاغوری یاد میکند که مستمری سالانه او چهار هزار و سه صد روپیه کابلی و پنجا و چار خروار غله بود ، سلطان علی چاغوری از جنرال های سرکوب عبدالرحمن چون جنرال انگلیسی کیمپل شیرمحمد کرنیل محمدحسن ، سمندر حاکم ارزگان تصادیق خدمت به دولت داشت ۰ (۲)

در این باره آقای فیض محمدکاتب گوید : مقارن این حال

سلطان علی خان چاغوری که از ابتدای شورش هزاره تا این وقت به کابل نیامده بود و مواظب خدمت دولت بود در روز یکشنبه بیستم ربیع الاول - فرمان آمدن وی به کابل شرف اصداریافت و او که از گرفتاری در خدمت دولت معذور بود پس از چندی شرفیاب حضور گشت و بتدادامه داده گوید
اخرالامر نظر به تصادیق خدماتی که از هواخواهان دولت حاصل نموده بود و در دست داشت تنخواه تمام خانوادهء شیرعلی و خود

۱- سایه روشنیها ص ۴۰ نائیل

۲- افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۶۹

اوازمراحم ملوکانهء حضرت والا بر حال شد (۱)

بنابراین روشن شد که بعضی سرداران انتهابی نه تنها خود
شان بلکه خانوادهءشان معاش خود دولت بیدادگر بودند .
از اینکه سرنوشت هزاره ها بعد از بر تخت نشستن عبدالرحمن
توسط مورخین و محققین زیادی تهیه و در دسترس قرار دار مانوشتهء
حاضر را تا این مقطع کافی دانستیم .

ختم تحریر ۱۲ ار ۹ ر ۱۹۹۲ م

مطابق ۱۸ سنبله ۱۳۷۱ ش

مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ ق

منابع و ماخذ:

الف

- ۱- صوت الارض (ع) مولف ابن حوقل ترجمه داکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵
- ۲- معجم البلدان (ع) مولف یاقوت حموی بنقل از طبع لندن، نحف مصر در سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۵۷ م
- ۳- آثار البلاد و اخبار ابعاد (ع) نکریابن محمد قزوینی طبع دوستنفسار داکوتنگین سال ۱۸۴۸ م
- ۴- تاریخ ملی هزاره مولف عزیز طغیان طبع کویته سال ۱۹۸۰ م
- ۵- سالنامه ۱۳۱۱ افغانستان طبع کابل
- ۶- بستان السیاحه حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران چاپ سال ۱۹۰۱ م
- ۷- دیوان جبلی غرچستانی به اهتمام ذبیح الله (مفا) چاپ ۱۳۳۹ م
- ۸- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله طبع تهران بنقل از چاپ سال ۱۳۲۵ م
- ۹- روضه المفامولف محمدخاوندشاه رودی لکنهورهند چاپ ۱۸۷۴ م
- ۱۰- حبیب السیر مولف خوندمیر طبع تهران چاپ سال ۱۳۳۳ ش
- ۱۱- کشف النسب مولف میرزا وحیدی فولادیان طبع مشهد سال ۱۳۸۵ قمری
- ۱۲- مختصر النمنقول مولف ملا محمد افضل ارزگانی الزاولی طبع کویته چاپ سال ۱۸۹۷ م
- ۱۳- دایره المعارف (اطلاعات عمومی) مولفین پرویز اسدی و ۰۰۰ طبع تهران سال چاپ ۱۹۶۶ م
- ۱۴- افغانستان در مسیر تاریخ مولف غبار طبع تهران سال ۱۳۵۹ ش
- ۱۵- سایه روشنیها از وضع هزاره ها، مولف حسین نائیل طبع کابل ۱۳۶۴ ش
- ۱۶- کشف هند در ۲ جلد مولف نهرو طبع تهران سال ۱۳۵۰ ش
- ۱۷- کتاب هزاره ها (انگلیسی) مولف فولادی طبع کلفورنیا ۱۹۷۹ م
- ۱۸- طورخم کی اس طرف (اردو) مجاهد بربیلوی طبع پاکستان سال طبع / ۱۹۷۷ م
- ۱۹- تاریخ هرودوت
- ۲۰- پادشاه کلدانی بابل
- ۲۱- سالنامه سال ۱۳۱۲ افغانستان
- ۲۲- نگاهی به تاریخ جهان در سه جلد مولف نهرو ترجمه محمود تفضلی طبع تهران سال ۱۳۶۱ ش

- ۲۳ - افغانستان در پنج قرن اخیر مولف میر محمد صدیق فرهنگ .
- ۲۴ - افغانستان باستان .
- ۲۵ - افغانستان بعد از اسلام مولف حبیبی چاپ دوم تهران ۱۳۶۳ م
- ۲۶ - مفاتح العلوم (ع) ت مولف خوارزمی طبع قاهره ۱۳۴۲ ق
- ۲۷ - حواشی مینورسکی بر حدود العالم طبع کابل ۱۳۴۲ ش
- ۲۸ - مجله موزیم پشاور تاریخ چاپ بتمبر ۱۹۵۳ م
- ۲۹ - شاهنامه فردوسی ۷ جلدی طبع تهران ۱۳۶۳ ش
- ۳۰ - طبقات ناصری (اردو) منهاج السراج طبع لاهور سال ۱۹۷۵ م
- ۳۱ - زین الاخبار مولف گردیزی طبع تهران
- ۳۲ - مجموعه سی یوکی تاکتاب ۱۲ خاطرات هیون تسنگ ترجمه سموئیل بیل طبع لندن سال ۱۸۸۴ م
- ۳۳ - مجله جمعیت سیاسی بنگال سلسله ۲ ج ۲ سال طبع ۱۹۳۶ م
- ۳۴ - فتوح البلدان (ع) ت مولف بلا ذری متوفی (۲۷۹ هـ ق) طبع قاهره سال طبع ۱۹۵۷ م
- ۳۵ - رساله مادر زبان دری مولف حبیبی طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
- ۳۶ - الفهرست (ع) ابن ندیم طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
- ۳۷ - لباب الالباب (ع) مولف عوفی طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
- ۳۸ - تاریخ افغانستان .
- ۳۹ - یادداشت های مردم خارجی راجع به هند از نیل کنتهاشاسری به انگلیسی .
- ۴۰ - آثار عتیقه بامیان نوشته موسیو - ترجمه بهزاد طبع کابل سال طبع ۱۳۱۵ ش
- ۴۱ - جغرافیای هند قدیم
- ۴۲ - جامع التواریخ رشیدالدین فضل طبع ماسکو سال طبع ۱۹۶۵ م
- ۴۳ - میشت هامولف ابراهیم پور داود طبع تهران سال طبع ۱۳۴۷ ش
- ۴۴ - کاروان ژورینه ژ - پ فریر ترجمه ای طبع لندن سال طبع ۱۸۵۷ م
- ۴۵ - مردم شناسی ایران ، مولف هنری فیلد ترجمه فریاد .
- ۴۶ - مورکرافت .
- ۴۷ - ژورنال آف پولیتکل میسیون توافغانستان تالیف بیلو طبع لندن سال طبع ۱۸۶۳ م
- ۴۸ - احسن التقاسیم فی معرفت قایم (ع) مقدسی طبع قاهره ۱۳۵۲ ق
- ۴۹ - آثار الباقیه (ع) ت مولف البیرونی طبع لپزیک سال ۱۸۷۶ م
- ۵۰ - البلدان (ع) ت ابن فقیه طبع بریل لندن سال طبع ۱۸۹۲ م
- ۵۱ - حدود العالم مولف گمنام طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
- ۵۲ - روضه الحنات فی اوصاف مدینه هرات ، مولف معین الدین محمد سفراری طبع تهران سال طبع ۱۳۳۹ ش
- ۵۳ - شاهنشاهی ساسانی - کوپن هاك سال طبع ۱۹۰۷ م

- ۵۴ - المسالك الممالك ع / ت ابن خرداد طبع بریل لیڈن
- ۵۵ - رر - مولف اصطخری ترجمہ فارسی تہران ۱۳۴۰ ش
- ۵۶ - لغات الترك طبع استانبول .
- ۵۷ - تاریخ طبری بہ ترجمہ بلعمی مجتبیٰ منوی طبع بنیاد فرهنگ
ایران سال طبع ۱۳۴۵ م
- ۵۸ - اکابل مولف ابن اثیر ترجمہ عباس خلیلی طبع تہران
- ۵۹ - تاریخ بیہقی مولف علی بن زید بیہقی طبع تہران سال ۱۳۱۷ ش
- ۶۰ - تاریخ سیستان بکوشش ملیک الشعرا بہار طبع تہران ۱۳۱۴ ش
- ۶۱ - تاریخ طبری گرداننده منسوب بلعمی تصحیح محمدروشن طبع
تہران سال ۱۳۶۶ ش
- ۶۲ - حواشی بیہقی سید احمد ادیب پشاوری چاپ تہران .
- ۶۳ - الفرق بین الفرق تالیف ابومنصور متوفی (۴۲۹ ہ ق)
- ۶۴ - مجلہ غرچستان از شماره ۱ - ۶ چاپ کابل .
- ۶۵ - تاریخ یمینی ترجمہ چرنادقانی عتبی چاپ تہران سال ۱۲۷۳ ہ ق
- ۶۶ - دیوان فرخسی چاپ تہران سال ۱۳۲۵ ش
- ۶۷ - مروج الذهب (ع) علی بن حسین مسعودی طبع قاہرہ ۱۹۳۸ م
- ۶۸ - تاریخ تمدن ساسانی از سعید نفیسی طبع تہران ۱۳۲۱ ش
- ۶۹ - سیاستنامہ خواجہ نظام الملک طوسی طبع تہران ۱۳۶۰ ش .
- ۷۰ - مقدمہ سیر الملوک .
- ۷۱ - سرزمین خلافت شرقی مولف محمود عرفان چاپ ایران ۱۳۲۷ ق
- ۷۲ - گذارش سفارت کابل مولف محمد آصف فکرت چاپ تہران ۱۳۶۸ ش
- ۷۳ - تاریخ غزنویان مولف کلیفور داموند باسورث ترجمہ حسین
انوشہ طبع ایران سال ۱۳۶۴ ش
- ۷۴ - خورشید جهان مولف شیر محمد خان ابراہیم زائی طبع لاہور
سال طبع ۱۸۹۴ م
- ۷۵ - صولت السلطنہ مولف کاوہ بیات طبع تہران سال طبع ۱۳۲۰ م
- ۷۶ - طبقات ناصری فارسی - منہاج السراج چاپ کابل سال ۱۳۴۲ ش
- ۷۷ - پژوهش در تاریخ ہزارہ مولف حاج کاظم یزدانی چاپ بہار ۱۳۶۸ ش
- ۷۸ - البداء والتاریخ (ع) مولف مقدسی طبع پارس سال ۱۸۹۹ و بیروت
سال ۱۹۰۱ م
- ۷۹ - تاریخ یعقوبی (ع) مولف یعقوبی طبع نجف .
- ۸۰ - سراج التواریخ طبع سابق ونو ملاح فیض محمد ہزارہ طبع کابل
و ایران سال طبع ۱۳۲۵ ش و ۱۳۷۰ ش
- ۸۱ - جوامع الحکایات نسخہ خطی مولف عوفی بنقل از موزہ کابل .

- ۸۲ - فی تحقیق ماللهند (ع) البیرونی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م
- ۸۳ - یادداشت های هند مولف هیودیوالا .
- ۸۴ - دیوان ناصر خسرو به کوشش مهدی سهیلی چاپ چهارم طبع ایران از روی ثبت سال ۱۷۴۹ م
- ۸۵ - تاریخ جهان کشای جوینی در سه جلد مولف جوینی از انتشارات یامداد بنقل از طبع هلاند سال طبع ۱۹۲۱ م
- ۸۶ - مجموعه تاریخ برای نوجوانان - بخش چنگیز خان طبع ایران .
- ۸۷ - افغانستان در پنج قرن اخیر - میر محمد صدیق فرهنگ طبع پشاور .
- ۸۸ - تاریخ مغول مولف عباس اقبال آشتیانی طبع تهران سال ۱۳۶۵ ش
- ۸۹ - چنگیز خان نوشته واسیلیان چاپ سوم در ایران .
- ۹۰ - چنگیز چهره، خونریز تاریخ مولف محمد احمد پناهی چاپ ایران سال ۱۳۶۴ ش
- ۹۱ - تاریخنامه هرات مولف سیفی هیروی چاپ کلکته ۱۹۴۳ م
- ۹۲ - جغرافیای تاریخ ایران چاپ تهران سال ۱۹۰۳ م
- ۹۳ - افغانستان انگلیسی تالیف بیلجوچاپ دهلی سال ۱۸۵۷ م
- ۹۴ - احیاء الملوك .
- ۹۵ - مجله آریانا شماره د چاپ کابل ۱۳۴۱ ش
- ۹۶ - جغرافیه عنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل .
- ۹۷ - تاریخ صنف ۷ مکاتب افغانستان چاپ کابل
- ۹۸ - اشک خراسان چاپ دوم سیدمخدوم رهین چاپ خارج از افغانستان سال ۱۳۶۲ ش
- ۹۹ - دیوان ناصر خسرو چاپ لاهور سال ۱۹۷۷ م
- ۱۰۰ - دیوان رر نسخه خطی رر رر
- ۱۰۱ - تاریخ هزاره - اوتاوالعجم .
- ۱۰۲ - آئین اکبری مولف علامه ابوالفضل چاپ لاهور سال ۱۹۸۸ م
- ۱۰۳ - تاریخ بلوچستان مولف ملک محمد سعید دهور چاپ لاهور ۱۹۸۵ م
- ۱۰۴ - تیمور چهره، هراس انگیز تاریخ محمد احمد پناهی چاپ تهران سال ۱۳۶۹ ش
- ۱۰۵ - ظفرنامه، تیموری .
- ۱۰۶ - تاریخ هرات مولف عبدالحکیم طبیبی چاپ تهران سال ۱۳۶۸ ش
- ۱۰۷ - مطلع اسعدین مولف عبدالرزاق سمرقندی چاپ لاهور ۱۳۶۰ ق
- ۱۰۸ - بابرنامه بزبان فارسی بقلم بابر چاپ بمبئی سال ۱۳۰۸ .
- ۱۰۹ - ترک بابری طبع لاهور بزبان اردو ترجمه رشید اختر ندوی ۱۹۸۸ م
- ۱۱۰ - تذکره، همایون واکبر بایزید بیات به تصحیح هدایت حسینی کلکته - سال ۱۹۴۱ م

۱۱۱- تاریخ شاهی .

۱۱۲- تاریخ ابن خلدون ترجمه محمدالمحید آیتی نشر وزارت فرهنگ

ایران طبع اول سال ۱۳۶۶ .

۱۱۳- افغان نامه درسه جلد مولف افشاریزدی طبع ایران سال ۱۳۵۸ ش

۱۱۴- سرزمین های مجاورکوه باباه (ای) لامسدن طبع لندن ۱۸۵۵ م

۱۱۵- سفر به سرچشمه اموع - وود سال طبع ۱۸۷۲ م

۱۱۶- آسیای مرکزی (۱۸۲۳ - ۱۸۴۱) چاپ لندن سال ۱۹۳۹ م

۱۱۷- تاریخ واقع و سوانح مولف علیقلی میرزا طبع لندن ۱۹۳۹ م

۱۱۸- تاریخ احمد شاهی ج ۲ .

۱۱۹- عین الوقایع مولف یوسف ریاضی طبع تهران سال ۱۳۶۹ ش

۱۲۰- صولت السلطنه هزاره نوشته کاوه بیات طبع تهران ۱۳۲۰ ش

۱۲۱- میریزدان بخش - ترجمه گیزابی چاپ کویته سال ۱۳۶۰ ش .

۱۲۲- انتقام حویان جگدلگ .

۱۲۳- تاریخ تشیع مولف یزدانی چاپ ایران .

۱۲۴- عیاری از خراسان مولف خلیلی طبع پشاور سال ۱۳۶۹ ش

۱۲۵- کابل سرزمین امیر طبع لندن سال ۱۸۷۸ م

۱۲۶- تاریخ سیاسی افغانستان سیدمهدی فرخ طبع تهران ۱۳۱۴ ش

۱۲۷- افغانستان ارداریوش تا امان الله به انگلیسی .

۱۲۸- گذارش اطلاعات و کمیون سرحدی پ ج میتلند سال ۱۸۸۵ م

۱۲۹- تاریخ افغانستان مولف کهراد طبع کابل سال ۱۳۲۵ ش

از متن کتاب

..... قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره هادر هزاره جات بیشتر از طول و پهنای تاریخ است ، منتها در ادوار مختلف تاریخ این خطه باستانی و مردمان ساکن آن که اکنون هزاره یاد میشود، دارای نامهای قبایلی مختلف قومی بوده و منطقه نیز دارای اسامی مختلف به ارتباط وضعیت طبیعی و جغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی با تاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها دامنه کوهها ، کنار دریاها و دشت های حاصلخیز آن به حیات پرداخته اند هیچگاه از زبان تاریخ فرو نیفتاده است ، تاریخ مبارزات و تمدن این خطه که نسل در نسل گذشته و نسل های آینده بخشی از زیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است و خواهد بود .

قلل شامخ و دره های زیبای هزاره جات و ساکنان قهرمان آن همچون کام اژدها در طول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین در خم و پیچ دره های آن به آرامی بر زمین نشینند ، کوروش هخامنشی با تهاجم و حشیانه اش آنچنان خاک در چشم شد که بزودی مزه تلخ آنرا اسکندریونانی با حسرت و اندوه در گوربرد ...

قیمت ۱۰ روپیه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**